



پایانِ عمر

رازِ خلقت و دنیا پس از مرگ

The End Time



به همراه پیشگوی بیباک کریون از آیندہ

نویسنده / لی کارول - ترجمہ / قدیر گلکاریان

KRYON/ The End Times

©Lee Carroll- Akasha Press Co.

NewYork 2002 / Vol. 1

Carroll, Lee

کارول، لی

پایان عمر: راز خلقت و دنیای پس از مرگ به همراه پیشگوییهای کریون از آینده / نوشته لی کارول؛ ترجمه قدیر گلکاریان. - تهران: طلایه، ۱۳۸۲. ۲۳۲ ص: مصور.

ISBN 964-7751-33-8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

عنوان به انگلیسی: (. Kryon (Tho End Times

۱. زندگی پس از مرگ. الف. گل کاریان، قدیر، ۱۳۴۳ - ، مترجم. ب. عنوان. ج.

عنوان: راز خلقت و دنیای پس از مرگ به همراه پیشگوییهای کریون از آینده.

۱۳۳/۹۰۱۳

BL ۵۳۵ / ک۲ پ ۲

۱۳۸۲

۴۷۸۰۰ - ۸۱ م

کتابخانه ملی ایران



تهران، دفتر مرکزی، میدان انقلاب، خ منیری جاوید (اردیبهشت)، کوی مبین، پلاک ۲۳۹، طبقه همکف. تلفن: ۶۶۴۶۳۲۴۱ - ۶۶۴۹۶۲۷۲، دورنگار: ۶۶۴۹۶۲۷۳ شعبه شماره ۱: بزرگراه لشکرک، میدان اول قائم، مجتمع تجاری ابریشم، شماره ۳۲. تلفن: ۲۲۴۹۱۰۳۴ - ۲۲۴۶۱۰۹۱ - ۲۲۴۶۱۰۹۳

نام کتاب: پایان عمر

نویسنده: لی کارول

مترجم: قدیر گلکاریان

لیتوگرافی: بزرگمهر

طرح جلد: حسین تیموری

چاپ و صحافی: خوشه

چاپ جلد: طلایه ۸۰

چاپ دوم: ۱۳۸۲

تیراژ: ۲۱۰۰ جلد

قطع رقی ۲۳۲ صفحه

شابک: ۸ - ۳۳ - ۷۷۵۱ - ۹۶۴

ISBN : 964 - 7751 - 33 - 8

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است



پایان عمر

(راز خلقت و دنیای پس از مرگ)



نام کتاب : پایان عمر

نویسنده : لی کارول

مترجم : قدیر گلکاریان

انتشارات : طلایه

طرح جلد : حسین تیموری

چاپ دوم : ۱۳۸۴

تیراژ : ۲۱۰۰ جلد

شابک : ۹۶۴-۷۷۵۱-۳۳-۸

ISBN : 964 - 7751 - 33 - 8

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است .

<http://kryon.blogfa.com>

<http://saytome.blogfa.com>



تقدیم به همه شما انسان‌هایی که از صمیم قلب
دوستتان دارم . تقدیم به تو انسان زیبا که به
اشتباه دشمن و رقیب خود دانسته بودم و
رفتارت را ستمگرانه بر خود تلقی کرده بودم .
هر چه شده و خواهد شد ، به زیبایی می‌نگرم .
زیرا او همه چیز را زیبا آفریده است و تقدیم
به هر آنچه دوستی است و دوست داشتنی !
و تقدیم خالصانه به معبودم ، که یادش موجب
فزون‌ی عشقش می‌شود .

فهرست عناوین

۸ نکته نظرات ارائه شده پیرامون این اثر از سوی صاحب نظران
۱۱ دیدگاه افراد مختلف پس از ماجرای یازده سپتامبر پیرامون این اثر
۱۴ دیباچه مترجم
۱۷ سخنی صادقانه پیرامون این کتاب
۲۰ یادداشت نویسنده
۲۵ قسمت نخست - آشنایی با کریون
۲۶ من کیستم؟
۲۹ من چیستم؟
۳۳ شما کیستید؟
۴۰ من برای چه اینجا هستم؟
۴۶ سخنی در رابطه با پایان عمر
۵۸ رابطه عشق و دوستی
۶۰ تغییر و تحول
۶۱ آموزگاران عشق
۶۲ نکته مهم
۶۴ قسمت دوم - انرژی جدید
۶۶ یادداشت مدیوم نوشتاری
۶۸ زمان بندی و نیرو
۶۹ کسانی که با سیستم های موجود کار می کنند
۷۲ افرادی که توجهی به سیستم ها ندارند
۷۳ انسان هایی که مابین این دو حالت قرار گرفته اند!

۷۴ انرژى جديد و عظيم
۷۹ در چه شرايطى انرژى جديد و عظيم عايد نمى شود؟
۸۸ چه بايد کرد؟ چه راهى را بايد برگزيد؟
۹۱ قسمت سوم - جلسه‌اى زنده
۹۳ پيامى شخصى از مديوم نوشتارى
۹۶ نخستين جلسه ارتباطى زنده با كريون
۱۱۶ قسمت چهارم - پاسخ به سؤالات مهم
۱۱۷ پاسخ كريون به سؤالات مهم و مشخص
۱۳۹ قسمت پنجم - بيمارى و شفاى آن
۱۴۱ آغاز آموزش تغيير و تحول
۱۴۷ شفا در نيروى جديد
۱۵۳ چگونگى تغيير ارگانيزم بيمارى
۱۵۶ قسمت ششم - عيسى مسيح و رازهاى او
۱۵۸ سخنى پيرامون حضرت مسيح متافيزيکى
۱۶۶ نگاهى اجمالى به سيستم ايمان متافيزيک
۱۸۱ قسمت هفتم - پيشگويى‌هاى كريون براى هزاره سوم
۱۸۲ يادداشتى از مديوم نوشتارى
۱۸۵ چه اتفاقاتى در آينده رخ خواهد داد؟



نکته نظرات ارائه شده پیرامون این اثر از سوی صاحب نظران

کسانی که دنیای پس از مرگ را با شیرینی پذیرفته و خودشان را برای بقای جاودانه حاضر نموده‌اند ، خواندن پیام‌های کریون برایشان بسیار سودمند خواهد بود . داده‌های او هم برای ما و هم برای سیاره‌مان نقش شفا دهندگی را دارد . کریون به ما خبر می‌دهد که ثبات و یا آرامش و یا بدبختی و نکبت در دستان خود ما شکل می‌گیرد و اگر مایل به آرامش و خوشبختی و سعادت جاودانه هستیم باید به مبدأ خود بیندیشیم و از آن توسل جوییم .

لوئیز ال.های^۱ نویسنده ، محقق و کارشناس مسایل متافیزیک

پیام‌هایی که از سوی کریون و به واسطه مدیوم برای ما انسان‌ها ابلاغ شده ، دارای مضامین بسیار فوق‌العاده‌ای است که این مضامین رمز سعادت و خوشبختی عصر حاضر می‌باشد .

مجله متافیزیکال ریویوز^۲

^۱ - Louise L. Hay

^۲ - Methaphysical Reviews

من با فکری آزاد و ذهنی آماده به مطالعه این کتاب پرداختم . آنچه که بر من آشکار گشت اینکه ، تمامی سخنان کریون مثل فرمایشات خود خداوند در کتب آسمانی توأم با عشق و مهربانی است . او با پیشگویی‌های خود ما را با دنیایی آشفته که خود زمینه‌ساز آن بودیم روبرو می‌سازد و ثبات آرامش آن نیز باز به دست خود ما خواهد بود . پیام‌های کریون را بهترین راهنما و آموزگار عصر حاضر یافتیم .

لایت کانکشن^۱

زبان مورد استفاده برای بیان حقایق و اطلاعات کریون به قدری ساده و رساست که آدمی ناخواسته کلمات را تعقیب می‌کند . کریون با بیان حالات متافیزیک‌گرایان ما را با دنیای جدیدی آشنا می‌سازد که ساکنان آن دنیای زیبا همان انسان‌هایی هستند که ما آنها را ایده‌آل و نیکوکارترین انسان‌ها بر می‌شماریم .

در عصر حاضر لزوم این نوع آثار احساس می‌شود . به طوریکه من شخصاً آرزو دارم یک متافیزیک باشم تا هم این دنیا و هم جهان آخرت را خریدار باشم

سردبیر مجله کانکتینگ لینک^۲

آیا از پیشگویی‌های قیامت و آخرت به ستوه آمده‌اید ؟ این کتاب علاوه از اینکه دارای شگفتی‌های بسیاری است ، معلومات و اطلاعات براق و پراتیکی را پیش روی می‌گذارد که از درک آنها جان و دلتان روشن می‌گردد .

1 - The Light Connection

2 - The Connecting Link Magazine

با مطالعه این کتاب پتانسیل خودمان را برای تغییر نوع زندگی و تعیین مسیر درست برای تضمین زندگی جاودانه خویش بار دیگر از نظر گذرانده و تعمقی عمیق در وجود و پندار، گفتار و کردار خویش می‌کنیم. چه سعادتى بهتر از این؟!

سردبیر روزنامه رایانه‌ای آریزونا نتورکینگ^۱

باورمان بر این است که این کتاب با توجه به اینکه حقایق زندگی دنیوی و اخروی را بیان می‌دارد و آنچه که در سطور آن بیان شده تماماً آکنده از عشق و دوستی و استحکام مودت و برادری است، یقیناً دنیا را به خود جلب و جذب کرده و تکانی در ذهنیت انسان‌ها ایجاد خواهد کرد.

مجله نیو تایمز^۲

1 - Arizona Networking News
2 - The New Times



دیدگاه افراد مختلف پس از ماجرای یازده سپتامبر پیرامون این اثر

... هر صفحه اش به طور مستقیم در درون قلبم جای گرفته و چون مهر داغی در سلول‌های مغزم نقش بسته است . بعد از مطالعه این کتاب نه تنها با اطمینان به داده‌های کریون اعتقاد پیدا کردم و یقین دارم که پیشگویی‌های او مثل حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به تحقق خواهد پیوست ؛ اعتقاد و نگرش و علاقه‌ام به عیسی مسیح دو چندان شد ...

دکتر دیلمار هاوارد ، رییس انستیتو روانکاوی چشمه سار زندگی – هاوایی

... کتاب پایان عمر را خیلی پسندیدیم ! این اثر ما را به راستی هیجان‌زده ساخت و دل و روح ما را به حقایق باز کرد و تحت تأثیر نهاد ! این کتاب علیرغم نام خود برای ما « شرح عمر » بود ؛ زیرا تازه متوجه شده‌ایم که کیسیتیم و چه وظیفه‌ای داریم و به کجا خواهیم پیوست ... این اثر چنان خارق‌العاده است که ذهن خواننده را ماه‌ها به خود مشغول می‌دارد . از مدیوم و دست‌اندرکاران نشر این اثر سپاسگزاریم .

گروهی از دانشجویان تربیت معلم آریزونا^۱

¹ - Reeves Mountain Teacher School of Self-Reliacel Arizona

برای خرید تعدادی از مجله‌های این کتاب چکی را برایتان ارسال می‌دارم . این اثر را یکی از دوستان بعد از حادثه هولناک ۱۱ سپتامبر به من هدیه کرد و با مطالعه آن بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم . بر خود لازم دیدم که مجله‌هایی را از این اثر به دوستان بدهم زیرا خواندن آن برای همه سودمند است .
شهردار شهر آیووا

... کتاب را خواندم و به راستی وضعیت و واقعیت خودم را دریافتم و درک کردم که چه اندازه از خداوند غافل هستم . به عقیده من این کتاب هم اثری از مدیوم واقعی است و هم اینکه اطلاعات واقعی در دسترس می‌گذارد و این اثبات شده است !
از همه مهمتر اینکه ما را با واقعیت سیاره‌مان آگاه ساخته و از آینده‌ای که با دست خود به پریشانی سوق می‌دهیم ، خبر می‌دهد .

کتابتان مرا بسیار هیجان‌زده کرد و تحت تأثیر قرار داد . به طوری که بارها آن را خواندم و حتی کپی‌های آن را به دوستان دادم تا مطالعه نمایند . با خواندن این کتاب عشق به هم‌نوع را به راستی حس کردم و از آن لذت می‌برم .

ایاساس^۱ ، آهنگ ساز ، رهبر ارکستر ، برنده جایزه کریستال جهانی فدراسیون هنرمندان جهان و استاد دانشگاه بین‌المللی موسیقی معاصر سائوسالیتو – کالیفرنیا

¹ - lasas , Music Artist , Arrangement , orchestra leader and prof of International new Age Music University

با خواندن داده‌های کریون که آکنده از عشق و محبت خداوندی است در خود احساس عجیبی را یافتیم . به طوریکه تصور می‌کردم با خواندن هر کلمه از کتاب قطرات عشق الهی در قلبم چکیده می‌شود . سخنان موجود در این کتاب نیاز واقعی انسان‌های عصر حاضر است . زیرا پیام‌هایی هستند که جنبهٔ نفع انسانی نداشته و توأم با عشق و دوستی است .

کریستیانا تامس ، مدیر انستیتو اینر لایت و نویسندهٔ کتاب‌های سکرتس و این تون ویت دِ سول - تنسی^۱

¹ - Christina Thomas , Manager of Inner Light Ins & Editor of Secrets and In Tune With The Soul book . Tennessee



دیباجه مترجم

... آنچه که به عنوان دیباجه در نظر داشتیم برای این کتاب بنگارم ، در واقع خلاصه‌ای از پیامی بود که به عنوان جان کلام محتوای کتاب تنظیم کرده و مایل بودم آن را با شما خواننده عزیز در میان بگذارم . این شیوه‌ای است که هر مترجمی بعد از خواندن اثر و دریافت پیام آن سعی می‌کند پیش از شروع مطالعه ، آن را به عنوان وسیله راهنمایی و همراهی و حتی ایجاد ارتباط بین خواننده و نویسنده در نظر گرفته و بنگارد . اما اگر حقیقت را گفته باشم ، بعد از مطالعه این کتاب عاجز از نوشتن شدم ، زیرا نمی‌دانستم باید از کجا شروع نمایم و به چه نحوی به پردازش موضوع اقدام کنم تا بتوانم آنچه که پیام واقعی اثر است به خواننده برسانم .

اما ذکر نکته‌ای بس حائز اهمیت است ؛ اینکه این اثر بسان سایر آثاری نیست که در دنیای کتاب عرضه و یا شما با آنها آشنایی دارید . این اثر چنان نوشته شده و دارای مضامین تکان دهنده و بیدار کننده‌ای است که از هر سطر آن می‌توان دنیایی از واقعیات محض را که گاهی از آن غافل هستیم ، درک کرد . در این کتاب ، نویسنده که خود مدیومی بیش نیست ، آنچه را که از موجودی آکنده از نیرو و انرژی که اسمش نیز چون رازی شگفت‌آور می‌باشد ، دریافت کرده و به صورت نوشتار تنظیم نموده است . در این اثر ، نیرویی اسرارآمیز که نام خود را کریون^۱ معرفی کرده و در عین حال به توضیح نام خویش بر حسب محاسبات الفبایی (ابجدی) مشخص پرداخته ، اعلام می‌دارد که از منشاء

¹ - Kryon

نور و انرژی بوده و پیامی که لازمهٔ حیات کنونی انسان‌هاست ، بر طبق وظیفه از طریق مدیوم به انسان‌ها ابلاغ می‌نماید . او در کنار لزوم تکامل روحی انسان‌ها برای کسب مزایای دنیای فانی و باقی به برخی از اسرار خلقت و دنیای پر رمز و راز متافیزیک اشاره کرده و چگونگی پیدایش انسان از خداوند را توضیح می‌دهد و همچنین از لزوم و منطق حضور آموزگاران بشریت (پیامبران) سخن به میان آورده و اشعار می‌دارد که تمامی انبیاء از برگزیدگان واجب و الزم الهی بوده و حضرت عیسی (ع) به دلیل اینکه تمثیلی از تکرار خلقت شگفت‌آور انسان از قدرت الهی است ، بیش از بقیه راز خلقتش قابل تأمل می‌باشد .

کریون در سال‌های ۱۹۸۹ تا اکتبر ۲۰۰۲ با مدیوم ارتباط داشته است و کتاب حاضر بخشی از داده‌های کریون را که صرفاً در خصوص مسایل متافیزیک و دنیای پر رمز و راز نیرو و انرژی و حول و حوش وظایف و مأموریت‌های الهی اوست ، در بر می‌گیرد . این کتاب در سال ۱۹۹۴ از سوی نویسندهٔ آن که مدیوم نوشتاری است ، با هزاران مشقت و تحمل بازخواست‌ها ، بازجویی‌ها ، تهمت‌ها و ناراحتی‌ها به چاپ رسیده و چهارمین نوبت چاپ آن در سال ۱۹۹۹ بوده است . جای شگفتی است که کریون در این سال‌ها که با مدیوم رابطه داشته از حوادثی عجیب سخن به میان آورده و رخداد فجیع ۱۱ سپتامبر را با دلایل مستند و ارقام مختص به آن ذکر کرده و زنگ بیدار باش را به گوش انسان‌ها می‌رساند . اما گویی این کتاب در زمان خود و پیش از وقوع ۱۱ سپتامبر و ویرانی ساختمان تجاری آمریکا برای کسی مهم جلوه نکرده است . اما زمانی که پیشگویی موجود در این اثر به تحقق پیوست ، چاپ‌های مکرر آن به دفعات انجام پذیرفت و من نیز علیرغم اینکه نسخه چاپ ۱۹۹۹ آن را در دست داشتم و چندان اهمیتی به آن نداده بودم ، با درک واقعیات مندرج در این کتاب بر خود وظیفه دانستم که به دقت بار دیگر اثر را مطالعه کرده و اقدام به ترجمه نمایم .

اگر سخن مرا به گزافه و یا اغراق نپندارید ، باید اعتراف کنم که با خواندن این اثر بارها پیرامون خود و محیطم آگاهانه ناظر شدم و دیدگاهم دگرگون شد . دریافتم که به راستی همه چیز با عشق و علاقمندی و محبت مقدور می‌شود . آگاه شدم که روح دارای چنان ابعاد عظیم تأثیری است که

می‌توان با تقویت انرژی روحی بر هر کاری قادر بود . با این شیوه می‌توان بسیاری از مشکلات را بر خود ترفیع و عادی ساخت و معنای واقعی زندگی را دریافت .

عشق چون فرشته‌ای قلبم را نوازش کرده است و از اینکه خداوند چنین موهبتی به من ارزانی داشت که به بهانه‌ای این کتاب را مطالعه کرده و عشق را که منبعث از انرژی حقیقی اوست ، در قلبم حس کنم ، بسیار شاکر و سپاسگزارم . بعد از مطالعه این اثر تنها دعا و نیایشی که از خداوند دارم این است که : خداوندا ! تو را به عظمتت سوگند می‌دهم ، عشق خود و مخلوقات و مخصوصاً انسان‌های زیبای خودت را در هر لباس ، منصب و نژادی که هستند در قلبم حاکم ساز . زیرا یقین دارم که باید دوست داشته باشم تا دوست داشته شوم و این سعادت من در زندگی و آخرت است . خدایا مرا همانگونه که خود می‌خواهی عاقبت به خیر گردان ! آمین .

با امید به اینکه شما انسان‌های عزیز و محبوب خداوند با خواندن این اثر دگرگونی مورد نظر را در قلب و روح خود حس کنید ، همه‌تان را با نام خدای مهربان و دانا سلام داده و بهروزیتان را آرزومندم .

دوستدار و عاشق شما / ق. گلکاریان

تهران - ۱۳۸۲



سخنی صادقانه پیرامون این کتاب :

زمانی که سیاره زمین به مرحله تحول و گذر بعدی خود نزدیک شد ، (آنچه که ما آن را خداوند می‌نامیم) زندگی نوین و تکاملی بشر آغاز گشت و باید پذیرفت که از آن زمان تا نهایت ، زندگی در جهان خلق شده و به عبارتی کائنات هیچگاه از ما دور نخواهد شد و رابطه ما نیز از آن گسسته نخواهد شد . منشاء انرژی که زاینده عشق و دوستی است ، از ابتدای خلقت انسان چنان تساوی و تعادلی در میان نعمات خویش ایجاد کرد که با بررسی رابطه میان آن‌ها انسان خواه و ناخواه به حیرت می‌افتد . اما بشر به واسطه برخورداری از عقل و خرد آزادی کامل یافت تا از نعمات آفریده شده ، به حد نیاز خود بهره گیرد تا زمینه تکامل و توسعه عقلی و جسمی و مهم‌تر از همه روحی خویش را فراهم آورد . به خاطر همین ، انسان به واسطه برخورداری گشتن از نعمات زمین و سایر امکانات موجود با جهاز سازگاری مجهز گردید .

انسان زمانی که دانش و آگاهی از خود ، محیط زیست و همه آنچه که در دنیا برایش خلق شده ، دریافت ؛ به این نتیجه رسید که اگر از این موهبات و نعمات به نحو احسن استفاده ننمایید و زمینه‌های افراط را در پیش بگیرید ، زندگی خود را به خطر انداخته و چه بسا تکامل خویش را با موانعی روبرو خواهد ساخت و اگر چنانچه به نحو احسن از آنها بهره گیرید ، نه تنها زمینه رشد و تکثیر نعمات را فراهم خواهد آورد که ، سطح تکامل خویش را نیز هموارتر خواهد کرد و بر سرعت آن خواهد

افزود . انسان به واسطه همین درک و شناخت اصلی بود که به راز کسب اندوخته های فردی و اجتماعی پی برد و از همه چیزها برای تسهیل بخشیدن به ترقی خویش استفاده کرد .

خداوند که منشاء و منبع الهام ، انرژی ، نور و عشق است و همه چیز از اوست و به او باز خواهد گشت ، از ابتدای خلقت بشر به گونه ای امکانات موجود را در مسیر تکامل انسان قرار داده که انسان خواه ناخواه مجبور به استفاده از آنها شده است . شاید هم لزوم ترقی و توسعه فکری و روحی انسان این چنین روندی را مقیدتر و الزمتر می ساخت .

انسان در طول تاریخ برای اینکه هدایت مناسبی داشته باشد ، بارها مورد توجه قرار گرفته و خداوند به نحوی او را هدایت کرده است . این هدایت یا از سوی انسان خواسته شده و افرادی از میان آن به لحاظ داشتن روحی متعالی ، امکان دریافت پیام های الهی را دریافته و یا اینکه خداوند به طریقی با واسطه قرار دادن سایر مخلوقات با شعور خود ، اطلاعات و دانش مورد نیاز انسان را به واسطه الهام و یا رؤیا به انسان ابلاغ کرده است .

بروز و ظهور و نزول این پیام ها و یا الهامات زمینه تحولات تاریخی را فراهم آورده که در این بین پیام های «کریون» یکی از آن واسطه های الهامی بوده است که بارها برای انسان پیام های مقدسی را آورده و ابلاغ کرده است . من به عنوان یکی از مدیوم های شناخته شده ، هم کریون و هم لی کارول¹ را به خوبی می شناسم و می دانم که او یکی از انسان های پاک و صدیقی است که در طول سال های رهبانیت و زاهدی خود چه شگفتی ها که ایجاد نکرده است . او را در جامعه روحانی مسیحیت به عنوان پیام آور الطاف الهی می شناسیم و من به عنوان یک دوست و همکار و از اینکه او دارای روح متعالی بوده است تا توانسته با کریون رابطه برقرار نماید ، به این رابطه و دوستی افتخار می نمایم .

حرف هایی که لی کارول در این کتاب بیان داشته ، کاملاً صادقانه و درست هستند و هیچ نوع نفع طلبی و یا سوءاستفاده از اعتقادات مردم در نظر نبوده و برای تأیید این قضیه بسیاری از دانشمندان ، علاقمندان ، کارشناسان و ... بارها با او به گفتگو و مباحثه نشسته و پس از رؤیت حرکات و درک

¹ - Lee Carroll

پندار او به نتیجه مطلوب رسیده و امروز اگر این کتاب در دسترس شماست ، در واقع لطف بی‌شائبه الهی است که برای راهنمایی و کمک به اعتقادات واقعی و پاک شما انسان‌ها حاضر گردیده است .

من خود که در حدود ۲۵ سال در زمینه علم متافیزیک فعالیت داشته و به فراگیری دانش و آموختن علم لازم در شرایط کنونی مشغول بوده و هستم ، با خواندن این مطالب ، آنها را بسی برآق ، صاف ، بدون هر نوع سوءاستفاده فکری و اعتقادی یافتم و تصورم بر این است که این داده‌ها برای دنیای پر آشوب ما نسخه بسیار خوبی خواهد بود . اگر شما نیز این کتاب را بخوانید ، قلب خود را ملامال از عشق الهی خواهید یافت که به وسیله کریون به شما القاء می‌شود . من پس از خواندن این کتاب به چنان تحول ذهنی و فکری رسیدم که امروزه به تمامی دانشجویان و شاگردانم توصیه می‌کنم که اگر هیچ کتابی را نخوانند ، لاقلاً و حتماً کتاب «کریون» را مطالعه نمایند . و حتی در دوسال اخیر این کتاب را به عنوان کتاب کمک درسی انتخاب کرده و لزوم مطالعه‌اش را برای دانشجویانم گوشزد کرده‌ام .

امیدوارم که نویسنده کتاب تلاش نماید تا سایر مجله‌های «کریون» را نیز آماده کرده و به ما و جوامع بشری هدیه نماید و بی‌صبرانه در آرزوی این هستم و برای لی کارول عزیز طول عمر و بقای پرثمر آرزومندم .

پروفسور دکتر باربارا دیلنجر^۱

متخصص در علم متافیزیک و روانشناس دانشگاه برکلی آمریکا

¹ - Barbara Dillenger



یادداشت نویسنده ...

صفحاتی را که پیش رو دارید و به عنوان کتاب مطالعه می‌کنید ، حاوی اطلاعات و داده‌هایی است که من آن‌ها را از موجودی به نام کریون دریافت کرده و بر روی کاغذ آورده‌ام . من به عنوان نویسنده و مدیوم ، تمام آنچه را که از طریق حالت مدیومی نوشتاری از کریون دریافت کرده بودم ، بر روی کاغذ آوردم . حقیقت این است که مدتی است با او ارتباط دارم و در ابتدای آشناییم با او چندان اهمیتی به وی نداده و موضوع را جدی نگرفته بودم . زمانی که به اتفاق دو نفر از همکارانم که آنها نیز مدیوم بودند ، از زبانشان نام کریون را به دفعات شنیدم و از این‌رو تصمیم گرفتم با جدیت موضوع را پیگیری نموده و آنچه را که او از من خواسته ، به جای بیاورم . از این‌رو در طول مدتی که کریون با من ارتباط داشت ، مطالب وی را بر روی کاغذ آورده و حال که آن‌ها را برای آماده سازی جهت نشر و توزیع با رایانه حروفچینی می‌نمایم ، احساس آرامش کرده و امیدوارم که وظیفه انسانی و الهی خویش را به‌جای آورده باشم ...

زمانی که به نوشتن این مطالب پرداختم ، کریون در ارتباط خود با من ، موضوع بسیار مهمی را برایم بیان داشت که با موضوع حضرت عیسی در ارتباط بود و حتی در خصوص نوع ارادت و اعتقاد به وی نیز مطالب ارزشمندی را توضیح داد که توصیه می‌کنم برای درک موضوع به بخش ششم این کتاب مراجعه نمایید . او با توجه به مسایل متافیزیک برایم به خوبی روشن ساخت که حضرت عیسی مسیح چه کسی بوده است . او حتی در رابطه با کتب مقدس نیز اطلاعات مختصری ارائه داد که بسیار حائز

اهمیت می‌باشد ... من گرچه سعی کرده‌ام آنچه را که برایم توضیح داده به خوبی بیان کرده باشم ولی یقین دارم که در این راه موفق نبوده‌ام و تصورم بر این است که بسیاری از شما خوانندگان عزیز شاید موضوع را آنگونه که بخواهید درک نکنید . زیرا در زمان ارتباط من به‌جای نوشتن ، تنها داده‌های او را در ذهنم جایگزین می‌کردم و شاید از جهت ناتوانی قدرت ذهنی و تفکری من نواقصاتی در تبیین موضوع پدید آمده باشد که امیدوارم علیرغم بسیاری از نقایص ، باز توانسته باشم ، اهم موضوع را برایتان ارائه کرده باشم . حقیقت امر اینکه وقتی او از مسایل واقعی برایم توضیح داد ، چنان شوکه شدم که گویی صاعقه‌ای بر من اصابت کرده است و شاید هم از این جهت تمام مسایل دقیقاً و همانگونه که او بیان داشته بود در ذهن نگهداشته و برایتان بنویسم . در هر حال بسیاری از مسایل و مطالب در خاطر من بوده و برایتان نوشته‌ام و متذکر گردم که کریون آنچه را که بیان داشته ، تمام آنها برایم قابل تفهیم و درک است . زیرا او مسایل را به گونه‌ای تشریح می‌کرد که من در دنیای غرب با آنها در تماس بوده و برایم ملموس بودند . او در واقع به گونه‌ای سخن گفته است که برایم قابل تفهیم باشد و شاید برخی از مسایل برای انسان‌هایی که در شرایط جغرافیایی و اعتقادی خاصی زندگی می‌کنند ، برایشان چندان قابل تفهیم نباشند .

در اثنای نوشتن مدام به من تأکید می‌کرد که به جای سؤال کردن ، سعی کنم آنچه را که دریافته‌ام به خوبی بر روی کاغذ بیاورم و نکته‌ای را فراموش ننمایم ... او همچنین تأکید داشت که توجهی به حرف‌ها و اعتراضات مردم نداشته و آنچه را که دریافته‌ام برای همگان القاء و ابلاغ نمایم . (کریون بسیار ساده و صریح سخن می‌گفت .) او پیوسته مرا به این امر مقید و متوجه می‌ساخت که انسانی متدین بوده و چون بیشتر عمرم را در راه دین و دینداری و تبلیغ دین الهی سپری کرده‌ام ، مجبور هستم که چنین وظیفه خطیری را بر عهده بگیرم . او کار مرا خدمت به خدا و دین او قلمداد کرده و نتایج اخروی آن را گوشزد می‌کرد . با توجه به اینکه خودم انسان دینداری بوده و سالیان سال در راه درک و تبلیغ جهان‌بینی دینی تلاش کرده بودم ، برایم مشکلی نداشت که در رابطه با درک مسایل مطروحه از سوی کریون آسوده بوده و مشکلی نداشته باشم . زیرا می‌دانستم که دنیا چرا و چگونه پدید آمده و

هدف نهایی خالق این جهان و تمام هستی چه بوده است . اما علیرغم تمام اینها آنچه را که کریون برایم توضیح داد ، چنان شگفت‌آور و هیجان‌زا بودند که زبانم از بیان احساساتم عاجز می‌باشد . زیرا چیزهایی را که نمی‌دانستم و با درک آن‌ها به وجد آمده بودم ، برایم دنیای تازه‌ای ترسیم می‌کرد . من فردی ۴۸ ساله هستم که حالت مدیوم بودنم نیز اتفاقی انجام پذیرفت و این کار را برای خود و شخصاً جهت کسب اطلاعات لازم انجام می‌دادم و اکنون که این مطالب را می‌نویسم ، برحسب وظیفه‌ای که کریون آن را وظیفه الهی و مقدس می‌شمارد ، به شما ارائه می‌دهم . در حقیقت ظاهر شدن کریون برای من و ارائه نکته نظراتش به گونه‌ای بود که گویی پرده‌ای را که در جلوی چشمانم وجود داشت و خودم متوجه نبودم ، یکمرتبه از جلوی دیدگانم به کنار کشیده شد و افق روشنی از حقایق دنیوی و اخروی را در برابرم ترسیم کرد .

این متن تماماً با دنیا و جوانب متافیزیک شما در ارتباط است و بس . کریون در ارتباط خود ، علاوه از اینکه خواست تا خودش را برای من معرفی کند ، تلاش نمود که اطلاعات جدیدی را در رابطه با جهان و لزوم و دلایل حضور انسان در جهان و ادامه حیاتش ارائه دهد . زمانی که از او خواستم که در رابطه با جنسیت خودش حرف بزند ، از این کار ناراحت شد و بیان داشت که هیچ دوست ندارد او را در قالب جنس خاصی بشناسم . کریون در تمامی گفتگوهایش از یک واژه خاصی استفاده می‌کرد و در آغاز و پایان از آن کلمه بهره می‌جست . این کلمه همان «عشق» بود . او ابراز می‌داشت که عشق تنها و قدرتمندترین پدیده و منشاء انرژی تأثیرگذار به شمار می‌رود . او بر خلاف دکترین های موجود در جهان و مکاتبی که به نوعی انسان‌ها را از همدیگر جدا ساخته‌اند ، بر روی موضوع وحدت ایمانی تکیه داشت و بیان می‌نمود که اگر انسان‌ها تنها در یک نقطه به داشتن خدایی واحد و ایمان به عشق و محبت او به یکدیگر دست یاری و همبستگی بدهند ، تمام انسان و انسانیت خوشبخت خواهد شد . او حبل متین الهی را محکم‌ترین و استوارترین تکیه گاه می‌دانست .

اگر درشرایطی این کتاب را می‌خوانید که هیچ اطلاعی در رابطه با مسائل متافیزیک ندارید ؛ بهتر است این کتاب را از این قسمت شروع نکنید و از بخش ششم به مطالعه این کتاب بپردازید . زیرا بدون

داشتن و دانستن حقایق مربوط به متافیزیک ، قادر نخواهید بود که مطالب این کتاب را تا بخش ششم درک کنید و برایتان بیگانه جلوه خواهد کرد ! اما اگر ایمان و اعتقاد نسبت به کائنات و منشاء و منبع آن داشته باشید ، این مطالب به راحتی برایتان قابل فهم و درک بوده و آنچه را که خواهید خواند ، اطلاعات شما را افزایش خواهد داد .

کریون از من خواسته است که با نوشتن این مطالب نه تنها نسل کنونی انسان را در زمین راهنمایی نمایم ، بلکه داده‌ها و حرف‌هایش را به گونه‌ای بیان دارم که برای نسل‌های آینده نیز قابل درک و تفهیم باشد . او از همان ابتدا و بود شروع نوشتن نوشتارهایم تأکید کرد که کلمات و سخنان او را آنگونه که شنیده‌ام بر روی کاغذ بیاورم و تلاش نکنم که آنها را ادبی‌تر کرده و درک موضوع را برای انسان‌ها ثقیل نمایم . او معتقد بود که اگر اینگونه بنویسم ، سالیان سال هیچ انسانی از مطالعه آن‌ها در رنج نبوده و نیازی به تحلیل و تفسیر موضوع نخواهند داشت تا دچار خطای پنداری و نوشتاری شوند . او می‌گفت که خداوند به همین خاطر تمامی کتب آسمانی را به گونه‌ای نازل کرده که ساده بوده‌اند تا قابل فهم هر کسی بوده باشد . شما با خواندن این مطالب احساس خواهید کرد که وارد دنیایی براق ، صاف و بی‌آلایشی می‌شوید که فرا آموخته‌های گذشته‌تان چراغ راه امروز و آینده‌تان خواهد بود .

در این کتاب هر مطلبی را که می‌خوانید صرف و صریح از زبان کریون بیان شده است . در طول کتاب مطالب ذکر شده را بر حسب زمان و آنگونه که به من ابلاغ شده تهیه و تنظیم کرده و جمع‌بندی نموده‌ام . کربون در این رابطه تأکید به خصوصی داشت و از من می‌خواست که از قواعد دستور زبان نیز اجتناب کرده و سعی نکنم در حین نوشتن به ویرایش کردن توجه نمایم ... شاید شما با خواندن این کتاب بعضاً تصور نمایید که این کتاب و محتوای آن ساده و بدون ویرایش ادبی نگاشته شده است ؛ ولی این خواسته کریون بوده و آنگونه که او بیان داشته ، من نیز به همان نوع نوشته‌ام . ولی یقین داشته باشید که مطالب به قدری واضح و شیرین و برای شما قابل تفهیم است که گویی خودتان در پیش روی کریون نشسته و حرف‌های او را می‌شنوید .

آنچه که در این کتاب به عنوان مسایل بدیع و تازه نمود عینی یافته‌اند ، من نیز مثل شما برای نخستین بار با این مسایل آگاه شدم . در برخی از بخش‌های کتاب با نوشتارهای من و یا یادداشتهای شخصی‌ام روبرو خواهید شد که این یادداشتهای در واقع همان نوشته‌هایی هستند که من قبل از ایجاد رابطه با کریون آن‌ها را برای خودم مطرح ساخته و آرزو داشته‌ام که برایشان پاسخی را از کریون دریافت نمایم .

... حال زمان آن فرا رسیده است که با کریون آشنا شوید . بیایید کریون را بشناسیم ...

لی کارول / کالیفرنیا



قسمت نخست

آشنایی با کریون

آشنایی با کریون

قسمت نخست

من کیستم؟

سلام! من کریون از منبع انرژی هستم که برای شما انسان‌ها خدمت می‌کنم. همه‌تان را از صمیم قلب دوست دارم. اگر شما آمادگی آن را یافته‌اید و می‌خواهید که پیام‌های مرا به انسان‌های دیگر برسانید و آنچه را که بیان می‌نمایم، به روی کاغذ آورده و چون سندی ماندگار سازید، باید بگوییم که خدمت شایانی به بندگان خداوند می‌کنید و این تلاش معنوی شما بدون بهره و پاداش نخواهد بود. لطفاً به کارتان ادامه بدهید که بشر امروزی نیازمند مطالب ارزنده و معنوی است. من کلام خودم را با نام خداوند و خطاب به شما و دیگر انسان‌ها و فرد فرد آنها آغاز می‌نمایم.

من اکنون به واسطه شما که مدیوم من هستید به طور صریح و آشکار سخن می‌گویم ولی باید این را بدانید که من نمی‌توانم همه آنچه را که شما تحت قالب مفهوم درک می‌کنید، برایتان ابراز دارم. زیرا قادر به استفاده از تمامی واژه‌ها و کلمات شما نیستم. از این رو یقین دارم که حقایق واقعی با تجزیه در ذهن شما آشکار خواهند شد و امیدوارم در این نقل و انتقال مفاهیمی دچار خطا و اشتباه نشوید. رابطه من با شما لسانی و یا به عبارتی زبانی نبوده و آنچه را که برایتان بیان می‌دارم آزادانه و بدون قید و بند زبان است. من تمامی حرف‌هایم را به حالت‌های «قالب فکری» و یا «گروه‌های اندیشه‌ای» به شما انتقال خواهم داد و شما وظیفه دارید که آنها را به زبانی که به سهولت بتوانید به دیگران انتقال دهید، آماده ساخته و بیان دارید.

اما سختم با یکایک شما انسان‌هاست . من این مدیوم نوشتاری را به چند دلیل انتخاب کردم . او قبل از اینکه حالت مدیوم را داشته باشد و خودش را با دنیای متافیزیک آشنا سازد ، چنین وظیفه‌ای را از صمیم قلب خواسته و انجام حالات مدیومی را پذیرفته بود . در واقع علاقمندی او قبل از سازگاری نوعی پیشنهاد و امضای قرارداد با دنیای ارواح بود . اما او نیز مثل بقیه انسان‌ها آزاد است و اگر بخواهد می‌تواند رابطه‌اش را با من قطع نماید . ولی او باطناً می‌داند که اگر این کار را نمی‌کرد همیشه با ناراحتی و عذاب وجدان همراه بود . زیرا لزوم رابطه را درک کرده و قادر نبود که آن را فراموش نماید و بدین ترتیب سالیان سال خواب راحت از چشمانش ربوده می‌شد ... دومین دلیل انتخاب وی از سوی من این بود که او تا به امروز در رابطه با مسایل متافیزیک هیچ آموزشی را ندیده و از این رو نمی‌توانست اندیشه و دیدگاه‌ها و حتی علوم خود را در ایجاد ارتباط تداخل بخشد . به خاطر همین روحیه و داشتن ذهن بکر و دست‌نخورده ، تصمیم بر این گرفتم که با او رابطه برقرار نمایم و یقین داشتم و دارم که او هر آنچه را که فرا بگیرد ، به همان شکل به دیگران انتقال خواهد داد . او اکنون در شرایط موجود دوره تکاملی نه گانه را پشت سر می‌گذارد و بهترین فرصتی است که بتواند تفاوت و تمایز خودش را با دیگران آشکار سازد . به خاطر آنکه او مدیوم گفتاری نیست و تنها می‌نویسد ، من به راحتی هر آنچه را که لازم باشد ، از طریق تحریر کردن به توسط وی به شما انسان‌ها ابلاغ خواهم کرد . اسم اصلی من در واقع کریون نیست ، من جنسیت خاصی ندارم که شما مرا از جنس مذکر یا مؤنث به شمار آورید . من خیلی دلم می‌خواهد که نوع پدیدگی خود را به شما تفهیم نمایم ، ولی یقین دارم که شما از توضیحات من چیزی را درک نخواهید کرد . زیرا شما با محدودیت فکری روبرو بوده و برخی از مفاهیم انرژی و فرا انرژی برایتان قابل درک نیست ؛ زیرا آنها را تجربه نکرده‌اید . اما به این اکتفا نکرده و شما را بدون پاسخ نخواهم گذاشت و در آینده از خودم بیشتر با شما سخن خواهم گفت و سعی خواهم کرد که موجودیت مرا بشناسید . اسم اصلی من « منیع دانش و آگاهی » و یا به اصطلاح شما انسان‌ها ، « گنجینه اسرار » می‌باشد . من در هر مقطعی از زمان قابل درک شما مأموریت دارم که برخی اطلاعات و آگاهی‌هایی که برای انسان لازم است ، بوسیله‌ای برای انسان‌ها برسانم و

اکنون این وظیفه بر عهده‌ام گذاشته شده و به‌وسیلهٔ همین مدیوم آنچه را که لازم دانسته شده است به شما ابلاغ می‌نمایم . مرا آباء و اجدادتان سالیان سال پیش شناخته و آنها نیز به نوعی با من به طریقهٔ واسطه‌هایی رابطه داشته‌اند و حرف‌هایم به گوش آنها رسیده است . لذا برای من محدودیت زمانی و مکانی نیز متصور نیست . من به طور معمول با هر کسی در ارتباط هستم . لطفاً فقط این حقیقت را بپذیرید . من برای انسان‌هایی که نیاز داشتند تا مرا به خوبی بشناسند ، اسمم را حرف به حرف برایشان گفتم و این اسم شباهت زیادی به صدای طنین که شما آن را می‌شناسید ، دارد . اسم من محتوایی فراتر و بیشتر از صدا دارد و آرزو داشتم که شما می‌توانستید آن را حس بکنید ؛ ولی می‌دانم که در حال حاضر قادر به این کار نیستید .

قالب انرژی اسم من ، (که آن از قالب انرژی ارتباطی من متفاوت است) از سه بخش تشکیل می‌گردد :

۱- طنین – که شما آن را به صورت صدای بم می‌شناسید . حال آنکه این پدیده در دنیای واقعی به حدی ضعیف است که حتی به زحمت می‌توان آن را شنید . (البته احساس ، ارتباطی با دستگاه‌های شنوایی قابل شناخت شما ندارد .) یقین دارم که این موضوع هنوز برایتان عجیب می‌نماید .

۲- فرکانس نوری – که شما آن را به صورت نور و طیف رنگی می‌شناسید و درک می‌کنید .

۳- شکل و فرم – که شما آن را به صورت اشکال و فرم‌ها می‌شناسید .

اما این سه عامل به صورت یک قالب واحد به شما عرضه می‌شود و به گونه‌ای است که شما انسان‌ها از درک آن عاجز هستید . بخش اعظمی از قالب اسمی من فراتر از قدرت ادراک و احساس بشری است . می‌دانم که توضیح دادن و درک کردن آن برای شما انسان‌ها بسی سخت و دشوار است . حالت من شباهت به چیزی دارد که شما به طور فرض منظره‌ای را برای انسان نابینایی توصیف می‌کنید . شما به دلیل اینکه دارای جهاز ادراکی لازم برای شناخت من نیستید ، لذا در درک و قبول من دچار مشکل خواهید شد . حال آنکه من هستم و واقعیت دارم .

برایم خیلی شگفت‌آور است که انسان‌ها در طول تاریخ تکامل و تکاثر خود نتوانسته‌اند لحظه‌ای به من بیندیشند و مرا بشناسند و تربیتی اتخاذ کنند که بتوانند ابعاد وجودی مرا درک نمایند. شما همیشه بسیاری از یافته‌ها اعم از اختراعات و یا اکتشافات را به صورت دو بُعدی در نظر گرفته و ارزیابی کرده‌اید و بدون آنکه به عمق مسئله بیندیشید، محاکمات محدودگر فکری را انجام داده و رأی خویش را صادر کرده‌اید و به تصور خودتان کار را به پایان رسانده و سالیان سال منتظر مانده‌اید تا چیز دیگری مورد نیاز باشد تا دست به کار شوید. حال آنکه از ابتدا اگر به آنچه که پدید آورده‌اید، منبع آن را می‌دانستید و یقین می‌کردید که هنوز در ابتدای راه هستید، شاید مرا به خوبی می‌شناختید و شما که انسان امروزی هستید، با تکیه بر دانش گذشتگان، به سهولت مرا می‌یافتید. البته شاید این نیز به دلیل محدودیت فکری و عدم توانایی انسان بوده و در طول تاریخ و گذر زمان به آنچه که گفتم خواهید رسید! شما برای شناخت رنگ، نور، صدا سالیان سال تلاش کردید تا مفاهیم آن را درک نموده و تازه به قدرت آن در همه ابعاد زیستی و خلقتی پی برده‌اید... اهمیت این پدیده‌ها به تازگی برایتان محرز شده است. اما باز تأکید می‌کنم اگر دانش شما در رابطه با این موارد سه بُعدی نباشد، نخواهید توانست به نتیجه مطلوبی برسید. بسیاری از شما انسان‌ها این موارد را جدای از هم می‌پندارند و حتی برای هر کدام قاعده و اصولی را مترتب ساخته و یکی را بر دیگری متمم و یا مرجح می‌سازند و به همین خاطر هر کدام از آنها برای اعمال قدرت به صورت پاسیف و ناکارآمد جلوه می‌نمایند. حال آنکه آنها در کنار هم نقطه شروع انرژی هستند و آن را جان می‌بخشند. این را باور کنید و ایمان بیاورید! اگر اینگونه عمل کنید کارها به سهولت پیش خواهند رفت.

من چیستم؟

من از عالم خدمت مغناطیسی هستم. این موضوع دو چیز را برای شما تداعی می‌کند و من تشریح قضیه را از دومین موضوع آغاز خواهم کرد. من موجودی هستم که صرفاً برای خدمت و انجام وظیفه خلق شده‌ام. من انسان نیستم و از حالتی که شما آن را کریون می‌دانید فراتر نرفته‌ام. هدف غایی من

، خدمت به دانش و آگاهی انسان‌ها و رشد و ترقی قدرت معنویت در آنهاست . من در واقع قسمت اعظمی از مجموعه دانش و آگاهی هستم که شما آن را به صورت مجموعه آکادمی و یا دانشگاه‌ها می‌شمارید . دانش من در برخی موارد برای شما قابل درک بوده و در خواهید یافت که اطلاعات و آگاهی‌های قابل انتقال از سوی من بعضاً فراتر از علوم آکادمی‌های شماست و در برخی موارد نیز پایین‌تر از آنهاست . این تصورات در محدوده قیاس عقلی شما شکل می‌گیرد و واقعیت مطلق نیست . شاید بدانید که خداوند موجودات متفاوتی را خلق کرده است و تعداد آنها مشخص است . اما این را باید بدانید که تعداد و شمارش آنها هیچگاه تغییر نکرده و نمی‌کند . ما مخلوقات خداوند دایمی هستیم و در هر زمان و در هر مکانی قدرت او را منعکس می‌کنیم و خودمان را ظاهر می‌سازیم . شما انسان‌ها یکی از مهم‌ترین بخش‌های تشکیل دهنده قالب کلی خلقت محسوب می‌گردید . شما از جمله موجوداتی هستید که فرکانس قدرت الهی را در سطوح بسیار متعالی‌تری درک می‌کنید و همین ادراک شما را از سایر مخلوقات برتر ساخته است . این خیلی مهم است ؛ زیرا شما را مجبور می‌سازد که آزادی عمل خویش را درک کرده و تلاش نمایید تا به درک بسیاری از فرکانس‌های الهی برسید . زیرا هر اندازه که آن را درک کنید ، به همان میزان متعالی‌تر شده و عقل و هوش و جسم شما ترقی کرده و تکامل خواهد یافت . شما در سوی دیگر پرده‌ای قرار دارید که من در سوی دیگرش واقع شده‌ام . شما در سمت خود بسیاری از چیزها را می‌پذیرید و آنها را منطقی دانسته و با اهمیت زیادی به آنها می‌رسید و می‌نگرید . حال آنکه حقایق مطلق در این سوی پرده است که قدرت دیدن و یا شنیدن را ندارید و درکشان نمی‌کنید . باید بدانید آنچه را که شما در زندگی خود آنها را مهم می‌شمارید ، جزیی‌ترین پدیده‌های خلقت هستند و مفاهیم اصلی از چندین رخداد خلقتی ناشی می‌شوند . اگر تولد ، مرگ ، تلاش و کوشش ، رفتارهای انسانی و معنوی و هدف از زنده بودن و زیستن را بدانید یقین داشته باشید که به بسیاری از محصولات و عناصر حیات واقعی خواهید رسید و پدیده‌هایی جزیی در روی زمین برایتان چیزی جز ابزار همراهی کننده جلوه نخواهند کرد . با درک

واقعیات هیجان خاصی وجودتان را فرا خواهد گرفت . در ارتباط آینده خود بیشتر در این رابطه بحث خواهیم کرد .

موجوداتی مثل من از ابتدا وظیفه یافته‌اند که برای موجوداتی عقب مانده‌تر از برخی پدیده‌های خلقتی کمک نمایند و خدمت کنند . تعداد ما خادمین بیش از آن است که تصورش را کرده باشید و هر کدام از ما دارای وظایف متنوع و خاصی هستیم . زیرا نوع خدمت کردن متفاوت است . از طرفی هر کدام از انسان‌ها دارای یکی از ما کریون‌هاست که وظیفه‌اش هدایت ، کنترل و در نظر گرفتن شما می‌باشد . هر قدر که شما تکامل بیابید و یا وضعیت شما از لحاظ عقلی و جسمی تغییر پیدا بکند ، موظفین به کنترل شما نیز به همان صورت دگرگون شده و کریون‌های دیگری جای کریون‌های اولیه را می‌گیرند . اما در این میان برخی نیز هستند که از بدو تولد تا پایان زندگیتان با شما هستند و به طور مستقیم در خدمت هر کدام از شما انسان‌ها می‌باشند .

گرچه می‌دانم باور کردن این موضوع برایتان در شرایط کنونی دشوار است ، اما برای ما از دیدگاه خاص خودمان به طور کامل منطقی و اصولی است . به غیر از شما انسان‌ها موجودات دیگری نیز در سیاره زمین و سایر سیارات وجود دارند که تعدادی از ما وظیفه دارند آنها را نیز تحت کنترل و نظارت بگیرند و در خدمتشان باشند . بنابراین باید بپذیرید که به غیر از خودتان ، موجودات دیگری با شما در ارتباط هستند . زمین و کائنات در واقع مدرسه ای است که شما در آن واقعیات را به مرور زمان درک کرده و یاد می‌گیرید و این مدرسه در تکامل شما نقش به‌سزایی دارد . در روی زمین بیشترین موجوداتی که ما در خدمتشان هستیم ، موجودات بیولوژیکی هستند که غالب آنها را شما به عنوان جانوران و یا گیاهان که بسی از شما پایین‌تر و پست‌تر هستند ، می‌شناسید . اما اینها در نوع خود کامل بوده و بدون یکی از آنها چرخه زندگی ناقص می‌شود . ما وظیفه داریم که این انتظام را تضمین نماییم و نگذاریم خللی در حرکت و جنبش خلقت پدید آید . از سویی موجودات اتریک دیگری نیز هستند که نه کاملاً روح به شمار می‌روند و نه کاملاً انسان هستند . شما آنها را به نام اشباح ، اجنه‌ها و عفريت‌ها می‌شناسید . آنها نیز از خلقت وظیفه‌هایی را دارند و باید وظایف خود را به نحو احسن به

پایان برسانند . آنها نیز مثل گیاهان و جانوران در زندگی شما نقش دارند و هر نوع حرکت نابخردانه و دور از منطق می‌تواند آسیب برساند که ما در این زمینه نیز در خدمت انسان بوده و انتظام لازم را گارانتی می‌کنیم .

ما کریون‌ها همگی به یکدیگر متصل و مرتبط هستیم . ما از لحاظ قرابت به منشاء خلقت و خداوند بسیار برتر از شماها هستیم و حالت قدسیت داریم . ما همان «من» مقدسی هستیم که نام ما در لوح محفوظ ذکر گردیده و سرنوشت شما نیز برای ما آشکار است . زمانی که می‌گوییم : « من کریون هستم . » در واقع این تنها منِ واحد نیست ، بلکه من کامل شده‌ای از من و شماست . من کریون شما هستم که با شما وجود یافته‌ام . ما هر کداممان از خداوندیم و به او باز خواهیم گشت . زیرا روح خدایی ما را ایجاد کرده است . آری ، شما نیز بخشی از خداوند هستید . زیرا روح خداوند در شما دمیده شده است . اگر بتوانید تکامل یابید ، به این سوی پرده خواهید رسید و آن زمان من کریون را به طور کامل که با خود شما هستم و یک موجود کامل و واحد را تشکیل خواهیم داد ، درک خواهید کرد و خواهید شناخت . نگاهی را که من و سایر کریون‌ها به خداوند داریم ، در آن زمان شما نیز همان دیدگاه را خواهید داشت . شما به چنان نیرو و قدرتی مجهز شده‌اید که می‌توانید تا این درجه برسید ... شما به اندازه بسیار و باور نکردنی مورد محبت و عشق خداوند قرار دارید که هیچ موجودی به اندازه شما برای خداوند عزیز و دوست داشتنی نیست . هر کدام از شما قبل از اینکه به آن سوی زندگی پا بگذارید ، در دنیای کنونی که موجودیت جسمی و روحی دارید ، باز برای خداوند عزیز می‌باشید و اگر از این خرمنگاه محصول خوبی را کسب کنید و به عبارتی چشم و گوش شما به راستی به حقایق معنوی باز گردد ، آن زمان در آن سوی پرده در نگاه خداوند عزیزتر و شایسته موهبت افزونتری خواهید شد . علیرغم اینکه ما به صورت مجموعه مشترکی نماد یافته‌ایم ولی عشق و محبت را بیش از هر چیزی درک می‌کنیم . زیرا محبت و عشق یکی است و از یک ریشه و منبع ناشی می‌شود . شاید این مطالب برایتان دشوار جلوه کند ، ولی این را به عنوان الگوی اصلی مطالب در نظر داشته باشید .

شما کیستید ؟

قبل از اینکه مطالب خودم را پیرامون شناسایی و معرفی موجودیت شما بیان دارم ، لازم است دلایل عدم ایمان و باور شما را در خصوص آنچه که می‌شنوید و یا می‌خوانید ولی حقیقت دارند ، توضیح دهم . من در رابطه‌ای که با مدیوم دیگرم داشتم ، شما انسان‌ها را به حیوانی تشبیه کرده بودم که تنها دارای قدرت ایجاد ارتباط هستید . زیرا این تنها ملموس‌ترین نمونه‌ای می‌توانست باشد که من با توسل بدان قادر بودم حقیقت را برای انسان‌ها بیان دارم . همانگونه که شما برای درک شناخت من نیازمند آن هستید که رازهای این سوی پرده را بدانید و با شباهت سازی به موقعیت و وضعیت من پی ببرید ، من نیز برای شناخت هر چه دقیق‌تر خودتان نیازمند آن هستم که از مواردی بهره بگیرم که در دنیای شما موجود است . شما هر چیزی را با تجربه درک کرده و می‌پذیرید و تنها خواندن برایتان کافی نمی‌باشد . ولی در این رابطه که من مطالب لازم را بیان می‌دارم و شما آن را شاید در شکل کتابی خواهید دید ، به چنان آگاهی و شناخت دقیق از خود و دنیای ما خواهید رسید که چنین تجربه‌ای برایتان تازگی خواهد داشت ! زیرا شما با درک مطالب این کتاب به همان نتیجه‌ای خواهید رسید که در رؤیت حیوانات و یا اجسام و گیاهان بدان می‌رسید ! این گفته‌ها و تشریحات برایتان وسیله‌ای جهت شناخت حقایق و اسرار دنیای بعد از زندگی خواهند بود ! اما برای شناخت و درک حقایق تنها یک راه اصولی وجود دارد و اینکه بیولوژی خودتان را متعادل با روح خود سازید . زیرا جانب روحی شما صاف و بدون تأثیری پذیری بوده است و از طرفی هیچگاه محدود نشده و قابل محدودیت پذیری نیز نیست . اگر بتوانید نیروی روحی خود را تقویت کرده و تعادل لازم را میان آن و جسم خود ایجاد کنید ، مرزهای ادراک شما به راحتی در هم شکسته خواهند شد و شما به چیزهایی خواهید رسید که قبلاً برایتان ملموس و آشنا نبوده‌اند . شما غالباً به این نوع ترقی و تحول نام «روشنفکری و آگاهی» را گذاشته‌اید و می‌گذارید . در عبارت دیگر آن را حالت عرفانی و کسب علم در حد متعالی می‌شمارید .

می‌خواهم در رابطه با محدودیت‌های شما نمونه‌ای را ذکر کنم . البته امیدوارم چنان تصور نکنید که شما را تحقیر می‌نمایم . زیرا شما موجودی پست و قابل تحقیر نیستید ! موضوعی را که برایتان ذکر خواهم کرد به نوعی تمرین در تقویت عقل و منطق است . هر انسانی با محدودیت‌های فکری و یا آزادی‌های عقلی و اندیشه‌ای آشنایی دارد . به طور فرض ، همه شما باور دارید و فکرتان را به این محدود کرده‌اید که هر چیزی ابتدا و نقطه شروع دارد . اگر به شما گفته شود که چیزی دائماً وجود داشته است و برای آن نقطه آغاز و پایانی متصور نیست ، از درک این موضوع عاجز خواهید بود . این به محدودیت فکری شما مربوط می‌شود . من در حال حاضر نمی‌توانم در یک آن و لحظه این محدودیت را از ذهن شما دور سازم ، اما می‌توانم قدرت استیضاح از اندیشه و فکرتان را برای کسب حقایق تأمین نمایم . حال خودتان را در میان بادکنک و یا بالن بزرگی حس کنید که درون آن قرار گرفته‌اید . آیا می‌توانید بگویید که این بالن و یا بادکنک بزرگ از کجا شروع شده و نقطه ابتدا و انتهای آن کجاست ؟ آیا قادر هستید بگویید که این بالن از کجا ظاهر شده است ؟ بالن دارای سه بُعد می‌باشد ! اگر در شرایطی که درون بالن هستید ، قلمی را به دست گرفته و از یک نقطه به کشیدن خطی مستقیم پرداخته و به پایان برسانید ، مسلماً نقطه شروع و پایان شما یکی خواهد بود . زیرا جایی را که شما شروع کرده‌اید و طی نموده‌اید برایتان نقطه آغاز و پایان محسوب شده است . یعنی به عبارتی شما مقطعی را در نظر گرفته‌اید و اینگونه تصور کرده‌اید . اگر چنانچه بخواهید با یک قلم‌موی بسیار بزرگ به پهنای درون بالن به ترسیم خط پردازید ، آن زمان نقطه آغاز و پایان برایتان مشخص نخواهد شد . نخواهید توانست نقطه شروع را بیابید . زیرا همان نقطه شروع ، نقطه پایان خواهد بود .

اصل و حقیقت همین است و می‌خواهم از این واقعیت به مسایل دیگری برسم که در آینده از آن بحث خواهم کرد .

این موضوع علاوه از درک منشاء خلقت ، در سایر موارد نیز صدقیت داشته و محدود بودن قدرت تفکر و تجسم شما را ثابت می‌نماید . شما زمان را دو بُعدی تصور می‌کنید که از نقطه‌ای شروع شده و به طور خط ممتدی ادامه می‌یابد . زمان برایتان حالت تجریدی دارد و زاینده‌گی آن را به هیچوجه

نمی‌توانید درک کنید . تصور می‌کنید که زمان به هیچ وجه نمی‌تواند سکون داشته باشد ، حرکتش تغییر یابد . شما به هیچ‌وجه نمی‌توانید به غیر شرایط «حال» زمان دیگری را بپذیرید .

زمانی را که از آن دور شده‌اید به نام گذشته و زمانی را که بدان دسترسی ندارید ، آن را آینده می‌نامید و بسی برایتان اسرار انگیز جلوه می‌کند . حال آنکه شما هستید که تفاوت یافته‌اید و زمان در حالت خودش است . نه گذشته‌ای دارد و نه آینده‌ای بر آن متصور است . زمان را شما ایجاد می‌کنید . زیرا بعد سوم آن را نمی‌شناسید . اگر من بخواهم زمان را آنگونه که هست ، برایتان تشریح کنم ، قادر به درک آن نخواهید بود . زیرا زمان و مفهوم آن در ذهن و فکر شما محدوده حرکتی است که از جایی شروع شده و به جای دیگر ختم خواهد یافت . شاید هم اکنون که این مطالب را می‌خوانید ، از ته دل بخندید و تصوری را که من از زمان می‌خواهم برایتان بیان کنم ، مسخره بدانید ... هی ، چه می‌شود کرد ! بخندید . اگر من بخواهم با مفاهیمی که شما بدانها آشنایی دارید ، موضوعات را توضیح دهم ، فراگیری درس‌های من برایتان آسان نخواهند بود . اما خودتان را بر فراز سکویی تصور کنید که می‌خواهید پرش کنید . این تصمیم را گرفته و سپس به حرف‌های من گوش فرا دهید . دنیا برای شما مفهومی کلی و قابل اعتماد است . زیرا شما هر چیزی را که می‌خواهید درک کنید ، با قالب‌های دنیوی مقایسه می‌کنید و این نقطه شروع محسوب می‌گردد . زمان در دنیای شما آغاز روز و پایان آن است و با هر گردش شبانه روزی شما به این نتیجه می‌رسید که مدتی را پشت سر گذاشته‌اید . اما زمان در جایی که من قرار دارم ، مفهوم دیگری دارد . همه چیز «حال» محسوب می‌گردد . اگر به یاد بیاورید که در درون بالنی قرار گرفته‌اید ، آن زمان درک خواهید کرد که نه گذشته‌ای وجود داشته است و نه آینده‌ای در روبروی شماست . در هر جای بالن قرار گیرید ، همه چیز حالت و زمان «حال» را خواهد داشت . در این بالن بعد سومی وجود دارد و شما در مرکزیت قرار گرفته‌اید و چیزی نیست که فراتر و یا پایین‌تر از شما وجود داشته باشد .

شما گرچه فعالیت‌های تحقیقاتی و علمی زیادی دارید ولی همه آنها دارای دو بُعد می‌باشند . شما هنوز تعادلی را که من بدان اشاره کرده‌ام ، نتوانستید برسید و آن را کشف نکرده‌اید و اگر هم موضوع

را درک کرده باشید ، سعی می‌کنید که آن را با تجربیات علمی کشف کنید که این کار ممکن و مقدور نیست . علوم روحی و متافیزیک کائنات دارای منطق علمی مختص به خودش است و همیشه به اعداد و ارقام و فرمول‌های خودش تابع بوده و خواهد بود . در عالم روحی ، فیزیک و روح با هم زوج شده‌اند و در اثر همین امتزاج نتایج منطقی به وجود می‌آورند . که بسی شگفت‌انگیز هستند . اما اگر به تعادلی که بدان اشاره کرده‌ام برسید ، آن زمان هیچ شگفتی در این نخواهید دید و مسایل متافیزیک و عالم روح را نیز بسان دیگر مسایل علمی به راحتی در قاعده و قانون خودش درک خواهید کرد .

انسان در سال‌های اخیر هر اندازه که پیشرفت داشته است ، با اینکه تعادل میان روح و جسم را گاهی از بین برده است ولی با حرکتی که آغاز نموده ، توانسته است زمینه‌ی امتزاج قابل درک ذهن ، فکر و روح را فراهم آورد و مسلم است که از این رهگذر نتایج سودمندی عاید انسانیت خواهد شد . در این صورت به **علم واقعی** دست خواهید یافت . شما در حال حاضر به علم واقعی دسترسی ندارید و تنها با علم دو بُعدی به زندگی خود پرداخته و مسایل را مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهید ... شما به علم بشری دسترسی دارید و از علم کائنات اطلاعات چندانی در دسترس شما نیست .

از قدیم بسیاری از ما کریون‌ها به شما مراجعه کرده و مسایل علم واقعی را برایتان بازگو کرده‌ایم ولی همیشه تعداد بیشماری از شما انسان‌ها آنها را غیر علمی قلمداد کرده و خرافه‌ای بیش ندانسته‌اید و همیشه برای اینکه مورد تحقیر دیگران قرار نگیرید ، از آن علم دوری جسته‌اید . این نوعی وضعیت تصنعی - اکتسابی است که پیش گرفته‌اید . زیرا خودتان می‌دانید که قدرت و انرژی واقعی در دنیای روح و درک آن موجود است ! اما این را بدانید که بدون توسل به قدرت دنیای علم توانایی نیل به آنچه که مایل به آن هستید در خود نخواهید یافت . اگر دنیای علم واقعی را شناسید ، قادر به درک واقعیات کائنات نخواهید بود و از سفرهای فضایی خویش بهره‌ای نخواهید برد . اگر انرژی و جاذبه زمین را می‌دانید و می‌شناسید ، باید به طور سطحی به آن ننگرید و بدانید که چرا این نیرو اتفاق می‌افتد . اگر در خارج زمین نیست ، چرا و به چه علت وجود ندارد ؟ اگر به فضا سفر می‌کنید به عمق

فضا بیندیشید و آن زمان دنیای روح خود را خواهید شناخت . به قدرت روح خویش بنگرید که بدون وسایل و جهاز مکانیکی و یا الکترونیکی می‌توانید با همدیگر ارتباط برقرار نمایید ... فقط بیندیشید و از نتایج حاصله سریعاً اقعان نشوید ، بیندیشید ... فکر کنید . اگر در اتم جهشی را می‌بینید ، در ماهیت آن چه نیرویی نهفته است ؟ به آن بیندیشید . چه چیزی عامل چنان جهشی شده است ؟ شاید برایتان این سوال مطرح شود که این کار سخت و دشوار است ولی بدانید که شما قدرتی فراتر از هر چیزی دارید و با اندیشه کردن می‌توانید راز نهفته در دل آنها را کشف کنید . اگر چیزی را حدس می‌زنید ، اگر می‌توانید به طور ناخواسته و عجیبی بر کسی و یا چیزی تأثیر بگذارید ، دلیل آن را پی جویی کنید که در نهایت این سفر کاوشی به نتیجه بسیار مثبت و ارزشمندی خواهید رسید که شما را به علم واقعی نایل خواهد ساخت ! این حق شماست که بدانید و باید بدانید !

یکی از نیروهایی که اکنون شما از آن بهره می‌برید در میدان فعالیت من قرار دارد . شما دارای نیروهایی هستید که می‌توانند میادین مغناطیسی سیاره را تحت تأثیر قرار داده و حتی در میان آنها نظم و تعادل برقرار نمایند . این نیروها طبیعی و خام هستند . هر انرژی که بدان نیازمند هستید در وجود شما به ودیعه نهاده شده است . این نیروها و انرژی‌ها به صورت مداری بیضی شکل در اطراف بدن شما ساطع می‌شوند ولی شما قدرت استفاده و دانش لازم را برای بهره‌گیری از آنها ندارید . مادامی که نتوانید راه چگونه بهره بردن از نیروها را در قالب سه بُعدی یاد بگیرید ، باز به صورت پاسیف و وامانده از بهره‌گیری از نیروهای موجود ناتوان خواهید ماند .

انسان‌ها در روی میادین مغناطیسی نیروها مثل براده آهنی هستند که با انرژی مغناطیسی غنی شده و به هر سمتی که نیروها در حرکت هستند ، حرکت می‌کنند . در حقیقت تا زمانی که شما قادر به استفاده کردن از انرژی‌های موجود نباشید ، انرژی بر شما تسلط خواهد داشت و گرنه با دانستن راه‌های استفاده از انرژی‌ها ، به چنان قدرت و نیرویی خواهید رسید که میادین مغناطیسی تحت تسلط شما خواهند بود . انسان با کشف هر رازی از زندگی و حیات خویش بسان کاوشگری که با گشودن روزنه باریکی امکان نفوذ نور را فراهم می‌آورد ، عمل کرده و با یافتن راه‌های تسلط بر انرژی

خواهید توانست نوری را که سالیان سال است به آن محتاج بوده ولی از درک آن عاجز هستید ، بدان برسید و آن سوی پرده را ببینید . شما با هر کشف و اختراعی به انسان سرما زده‌ای می‌مانید که در کنار جنگل با بجمع‌آوری هیزم ، آتشی را بر می‌افروزد و خودش را با آن آتش گرم می‌کند ولی توجهی به خود جنگل و منشاء انرژی ندارد و نمی‌خواهد و یا زحمت درک آن را به خود نمی‌دهد که درختان تنومندی را که هیزم‌های خشکیده از آن هستند ، مورد بازبینی و رؤیت قرار دهد و آن را بشناسد .

انسان همیشه به لحاظ مقطعی اندیشیدن ، از بسیاری حقایق و علم واقعی بی‌بهره مانده است . آیا تا به حال چیزی که دارای سه قدرت و انرژی باشد ، نظر شما را به خودش جلب کرده است یا خیر ؟ در اینجا و کشف حقیقت هیچ سحر و جادویی در کار نیست و تنها منطق کائناتی در آن جای گرفته است . ارتعاشی که از عدد سه ناشی می‌شود ، انرژی و نیرو را به ارمغان می‌آورد . برای اینکه در راه حیات و بقای خود به منوری و روشنفکری برسید ، باید از لحاظ سه انرژی قوی و نیرومند باشید . یعنی دارای انرژی فیزیکی ، انرژی ذهنی و انرژی روحی باشید . برای اینکه همه چیز تحت فرمان شما بوده باشند و بتوانید آنچه را که می‌خواهید از دنیا بگیرید و برای ترقی و تکامل خود مورد استفاده قرار دهید ، مستلزم بهره‌وری از این سه منبع انرژی هستید .

توضیح دادن این موضوع بسی دشوار است ، ولی انسان در عالم رؤیا و خواب از این سه انرژی به طور متعادل و یکسان بهره می‌برد . شما در عالم رؤیا و خواب چنان میان این سه انرژی رابطه واحدی ایجاد می‌کنید که این سه به یک تنها و واحد مطلق بدل می‌شوند و در رؤیا به چیزهایی قادر می‌گردید که برایتان حالت خواب را دارند ولی اگر همین کار را در حالت بیداری نیز بتوانید مقذور و میسور سازید ، همان چیزهایی که در عالم خواب برایتان عجیب می‌نمایند ، به سادگی قابل اجراء خواهند بود . شما در دین غربی خود و به نام مسیحیت از سه عامل وحدت‌زا بهره می‌برید و اعتقاد دارید که پدر ، پسر و روح القدس در یک قالب واحدی بوده و خداوند می‌باشد . این واقعیت و حقیقت را شما به نادرستی درک کرده‌اید . از ابتدای پیدایش این دین به شما توضیح داده شده است که حقیقت و علم واقعی با سه انرژی میسر است ولی شما آن را به نادرستی درک کرده و به سه عامل پدر

، پسر و روح القدس معنا کرده‌اید . زیرا خداوند نه جنس خاصی دارد و نه می‌زاید و نه زاده شده است ، و از این رو نام پدر به وی اطلاق کردن و تصور اینکه پسری از او زائیده شده که روح مقدسی است ، منطق درستی نیست .

باید این را توضیح بدهم که اسم من نیز از سه عامل تشکیل شده است . این سه عامل در یک قالب مفهوم و ماهیت مرا به نام کریون به شما باز می‌شناساند . اگر یکی از این سه عامل از من دور باشند ، مفهوم کریون قابل درک نخواهد بود و من دیگر کریونی نخواهم بود که بتوانم با شما رابطه برقرار نمایم . از این رو به عدد سه بیشتر اهمیت بدهید و بدانید که تمام هستی از سه عامل ذهن ، خرد و روح آفریده شده است .

شاید این اطلاعات نظرتان را به خودش جلب نماید که : اگر اسم « Kryon = کریون » مرا که به نوعی طنین است از همدیگر متجزا کنید و برای هر کدام از حروف نامم اعداد ابجدی را بر حسب الفبای غربی منظور نمایید ، ($A=1, B=2, \dots, Z=26$) و به نهایت با اجتماع این اعداد به عدد ۸۳ برسید که این دو عدد نیز در جمع‌بندی (۸+۳) عدد ۱۱ را بوجود آورند ، بسیاری از حقایق برایتان مشخص گردند . این عدد را به یاد داشته باشید ؛ چرا که بسیار مهم می‌باشد . کسانی از میان شما که به اعداد و تأثیرات آنها اعتقاد و ایمان دارند ، یقیناً معنا و مفهومی را که من دنبال می‌کنم ، آن را می‌دانند و می‌توانند پیشگویی نمایند . من همان عدد ۱۱ هستم که اگر این دو عدد مرا نیز با هم جمع بکنید به عدد ۲ خواهید رسید که در واقع من دومین پدیده و نزدیک‌ترین صاحب نیرو به خداوند واحد و صاحب عدد ۱ هستم . من برای اینکه بتوانم خودم را برای شما به راحتی نشان دهم و معرفی کنم ، نام خودم را بر حسب حروف الفبای ابجد انتخاب نموده و با نام « کریون » بر شما ظاهر گردیدم . یقین بدانید که این نام را مدیوم پر من نگذاشته است . عدد ۱۱ به شما حرکات مرا مشخص خواهند کرد . اگر این عدد را به عدد ۳ که نماینده سه نیرو و انرژی و ارتعاشات آن است ضرب بکنید ، عدد ۳۳ حاصل خواهد شد و این عدد نیز وظیفه و خدمات مرا به شما نشان خواهد داد . و عدد ۳۳ شاخص « خدمت » من به انسان‌هاست . از طرفی من به شما فرمول نیرو و توان را خواهم آموخت . این فرمول

و عدد همانا ۹۹۴۴ است . نیروی تجزیه و پیشگویی شما باعث خواهد شد که به نهایت معنا و مفهوم این عدد را درک کنید و یقین بدانید که این معنا و مفهوم در دگرگونی و بازگشت انرژی نقش به سزایی دارد .

خدمت من به شما در راستای راهنمایی کردن به این مطلب و کشف این رازها نیست . همانگونه که قبلاً گفتم ، من وظیفه خدمت مغناطیسی دارم و تمام تلاش و سعی من این خواهد بود که شما را به نحوی با سه عامل انرژی زا و راه گشا برای ایجاد تکامل تان آشنا کنم . زیرا اگر این سه نیرو را بشناسید ، به سهولت نحوه بهره گیری و استفاده از سایر پدیده ها را درک خواهید کرد و آن زمان در خواهید یافت که اگر در این سه عامل موفق باشید ، تمامی عوامل انرژی و تغییر و تحول در خلقت در خدمت شما خواهند بود . پس شایسته است به این سه مورد انرژی بیشتر توجه کنید و ذهن و روح و خرد خویش را بشناسید .

من برای چه اینجا هستم ؟

برای اینکه دلیل اصلی حضور و ایجاد رابطه ام را برای شما بیان کرده باشم ، بایستی از لزوم اجرای برخی از امور توسط شما که برای تکامل تان ضرورت دارد ، سخن بگویم . تصورم این است که آن زمان به ماهیت خدمت من نیز پی خواهید برد و در خواهید یافت که برای چه در اینجا حضور دارم . شاید بسیاری از شما در حال حاضر با خواندن این مطالب که بوسیله مدیوم نوشتاریم به شما ابلاغ می گردد ، در صدد یافتن راه چاره برای مشکلات و یا پاسخ به بسیاری از سؤالات خودتان هستید و یا به امید دستیابی به چیزهای با معنی و با مفهوم به دقت سؤالات مورد نظر را از نظر می گذرانید ؛ اما این را بدانید که آنچه برایتان نقل خواهم کرد و آنچه که برایتان لازم بوده ، به طور عملی ، معجزه ای نخواهد بود و من آنچه را که با روح شما در ارتباط است ذکر خواهم کرد و در جریان تفهیم معنای واقعی دلایل حضور خود به عمق روح تان اثر خواهم کرد . در واقع حضور من زمینه ای برای بیداری روح شما خواهد بود . شما دنیا و زندگی در آن را با اینکه فانی می دانید و همیشه واهمه دارید که از

دستتان خارج خواهد شد و به نحوی از آن گسسته خواهید شد ، بیش از هر چیزی دوست دارید و به آن دل می‌بندید . شاید هم شما به خاطر اینکه دنیا را با تمام هویت و وجودش لمس می‌نمایید ، چنین دلبستگی به آن دارید ولی این را بدانید که هر اندازه به دنیا دل ببندید ، به همان میزان روح در حال تعالی خود را سرکوب خواهید کرد و این برایتان بسی خطرناک خواهد بود . قبل از پردازش به سایر مسایل این را متذکر گردم که دنیای زمینی و هر آنچه در آن خلق شده ، صرفاً برای بهره‌برداری و استفاده شما انسان‌ها خلق گردیده است و هر چیزی برایتان به شرط حفظ اصول و قاعده و عدم افراط و تفریط ، مجاز و مشروع دانسته شده است . شما اگر از این نعمات در جهت تعالی روح خود و حرکت به مقصد بهره ببرید ، نه تنها از نعمات دنیا سوءاستفاده نکرده‌اید که شاکر خالق نیز بوده‌اید . خداوند خالق کائنات و جهان هستی همه چیز را از دانایی و توانایی خود آفریده است و آنچه را که لازمه زندگی و بقا و تعالی روح و جسم انسان بوده ، در معرض استفاده قرار داده است و همانگونه که قبلاً اشاره کردم ، انسان از محبوب‌ترین مخلوقات الهی است و از این جهت برای انجام هر کاری مجاز و مختار است و به همین خاطر بشر با آزادی اراده و مختاریت آفریده شده است . اما در این رهگذر قاعده و اصولی نیز مترتب بر زندگی بشر بوده است و همانطور که خداوند هر چیزی را با دانایی و خرد و اصول آفریده و کمی و یا بیشی در آن مشهود نیست و به عبارتی افراط و تفریط در آن صادق نمی‌باشد ، در استفاده کردن انسان نیز همین قاعده را تعقیب می‌نماید . اگر در استفاده و بهره‌گیری از نعمات الهی افراطی کرده باشید و یا بدون دلیل تفریطی قائل گردید ، محقق بدانید که زیان آن متوجه خود شما خواهد بود و اگر این خطا و اشتباه دوام داشته باشد که محققاً با لنگیدن چرخه‌ای از نظام زندگی ، تمامی مهره‌ها و زنجیره حرکتی نیز خواهد لنگید ، تا ابد زیان را خواهید دید و این نه تنها در دنیای فانی شما که در دنیای باقی نیز تداوم خواهد داشت . پس در بهره‌گیری از زمین ، عمر ، نعمت‌های موجود در آن ، استعدادهای بالفعل و بالقوه خودتان ، غرایز و احساساتتان افراط و تفریطی به عمل نیاورید .

یقیناً می‌دانید که بشر از ابتدای شناخت حقایق و از آن روزی که خرد او این اجازه را داده بود که خوب را از بد و معلوم را از مجهول و علت و معلول و ... تشخیص دهد ، مدام در پی خداوند بوده است و سعی داشته به نحوی خدای خویش را بشناسد . در واقع چنین طلب و خواسته‌ای حرکت آموزش و فراگیری انسان از کلاس درس زیستن بوده است و انسان تلاش کرده که به نحوی درس‌های لازم را از زندگی و هدف کلی را از زیستن کسب نماید . شاید اگر به این عادت و خاصیت طلبیدن نام بیماری فراگیری را بگذارید ، بی‌منطق نباشد . زیرا این بیماری او را به سمت رسیدن به منزل اصلی هدایت می‌کند و جای نگرانی برای انسان وجود ندارد . بُعد خداجویی در واقع یکی از آرزوها و خواسته‌های سلول‌گونه انسان است که یکی از ابعاد اصلی وجود انسان را تشکیل می‌دهد . از اینکه گفتم به حالت سلول بوده است اینکه ، بشر چنین خواسته‌ای را همیشه داشته و به آن تقویت بخشیده است و به نحوی به مانند سلول رو به تکثیر و فزونی است .

در طول تاریخ بشر ، ما همیشه از موقعیت خود ناظر بر رفتار و اعمال انسان‌ها بوده‌ایم و هستیم و تصورمان بر این بود که انسان نیازمند آگاهی‌های مورد نیاز زندگی‌اش است . با این باور بود که همیشه انسان را یاری کردیم . از میان انسان‌ها بسیاری را برگزیدیم و به آنها آموزش‌های لازم را دادیم و قوانین خلل ناپذیر خداوند را به هر طریق ممکنی برایشان ابلاغ نمودیم که به سایر انسان‌ها نیز ابلاغ نمایند . اما به دلیل عدم تکامل فیزیکی انسان و شرایط زندگی این نیاز بیشتر احساس می‌شد و هر اندازه که شکل و حالات زیستی انسان فرق می‌کرد ، متمم‌هایی برای ابلاغیه‌های قبلی محسوس می‌شد و به همین خاطر هزاران هزار مدیوم نوشتاری ، گفتاری و کامل را در میان انسان‌ها برگزیده و قوانین الهی را به طریقه خود آن‌ها به انسان‌ها رساندیم . در آخرین مرحله تکامل قوانین الهی که با زندگی متمدن انسانی همراه بود ، کامل‌ترین قواعد و قوانین را از طریق برگزیده‌ای کامل به نام عیسی به شما انسان‌ها رسانیدیم و تصورمان بر این بود که او خواهد توانست در شرایطی که انسان‌ها سیر ترقی فیزیکی را پشت سر می‌گذارند ، به سیر معنوی خویش نیز روی آورند . اما بر خلاف انتظار چنان شد که قوانین ابلاغ شده توسط وی در سال‌های بعد تحریف گردیدند و به ناچار فرد دیگری از میان

انسان‌ها انتخاب گردید تا قوانین کامل و با تبصره و متمم رایج و شایع گردد . او کسی نبود جز محمد که خواسته‌های او در واقع خواسته‌های الهی است . این را باید ذکر کنم که برگزیدگان الهی از میان شما همه‌شان دارای منزلت و اعتبار و قرابت و محرمیتی که میان آنها با منشاء نور و عشق وجود داشته ، تفاوتی از سوی خداوند در میان آنها صادق نشده است . هر کدام مأمور خداوند بوده و وظایفشان را به نحو احسن به پایان رسانده‌اند ، از این‌رو امیدوارم شما نیز این را دانسته باشید که تمامی آنها دارای منزلتی برابر بوده و هیچ یک بر دیگری تقدم و افضلیت نداشته و ارج نهادن به آنها از سوی شما انسان‌ها به عنوان معلمان معنوی لازم و ضروری است .

با گذشت سالیان سال از آن روز با تصور بر این که سرانجام انسان راه درست را خواهد شناخت ، منتظر بازتاب آموزش‌های خود شدیم و خوشبختانه انسان‌ها علی‌رغم داشتن شیوه زندگی توأم با زرق و برق و پر تراکم و کثرت یافته از مشغله‌های فراوان ، به سوی راهی که برایشان معرفی شده بود ، حرکت کردند . از این‌رو هیچ نیازی به این نبود که از میان انسان‌ها آموزگار دیگری برگزیده شود و تنها به این اکتفاء شد که برخی از موهباتی را که انسان‌ها در طول تاریخ و تغییر شیوه و حالات زندگی از آن غافل می‌گردند و یا شناختی قبلی از آن نداشتند ، به آنها متوجه گردند و بشناسند . باز خوشبختانه در شرایط کنونی شاهد انسان‌های با معنویت زیادی هستیم که از لحاظ هدایت فیزیکی نیز بسی موفق‌تر هستند . هر اندازه که به علم و اسرار خلقت پی می‌برند و برجسته‌تر و مفتخرتر خودشان را باز می‌شناسانند ، به همان میزان به نقطه شروع خلقت نیز می‌اندیشند و بعد خداجویی در آنها افزون‌تر از پیش افزایش می‌یابد و این برای ما مایه مباهات است .

حال خواهید گفت که اگر به راستی انسان در جهان تغییر یافته و رو به ترقی از لحاظ علم و صنعت به سوی خداشناسی روی آورده و آن را می‌طلبد ، پس چه لزومی دارد که ما با انسان‌ها در ارتباط باشیم ؟ باید در پاسخ بگویم که شما انسان‌ها در شرایط موجود چنان به رمز و رازهای مختلف جهان خلقت پی برده‌اید که بعضاً از پیوند دادن مسایل به همدیگر و ایجاد زنجیر دانش عاجز می‌مانید و این به دلیل گرایش رو به فزون شما به سوی تجربیات و علم محض است . اگر در کنار تجربه علمی از

توانمندی‌های خود در تجربیات روحی نیز بهره بگیرید ، بسیاری از مجهولاتی که اکنون در مقابلش بعضاً احساس عجز می‌نمایید ، عاجز نخواهید شد و صندوق‌های اسرار خلقت یکی بعد از دیگری در برابرتان گشوده خواهند شد . شما انسان‌ها امروز به درجه‌ای از تکامل خود رسیده‌اید که به دنیا‌های دیگر در کائنات دسترسی دارید . همین امکانات هم شما را در برابر سایر مخلوقات قابل ضربه خوردن ساخته است و هم اینکه چیرگی شما را تثبیت کرده و اگر از بسیاری آگاهی‌ها محروم باشید ، در جریان سبقت و رقابت درک و فهم رازهای خلقت و رسیدن به مقصد که همانا روح و قدرت الهی است ، ناموفق‌تر خواهید بود . دلیل حضور من در میان شما این است . در این گیرودار شما نیاز به این دارید که به بسیاری از اسرار و سؤالات خود پاسخ‌هایی را بیابید . ما همیشه در کنار شما بوده‌ایم . زیرا خداوند از ابتدا ما را مؤظف به حمایت از شما کرده است و حتی از دیر باز با تقدیس و احترام به شما انسان‌ها نگرسته‌ایم . ما مجبور به خدمت کردن به انسان هستیم و برای اینکه انسان در کنار پیشرفت‌های فیزیکی خود به پیشرفت‌های معنوی و روحی نیز نایل آید ، مجبور به بودن در کنار شما هستیم . لطفاً این را بپذیرید که شما نیازمند شارژ شدن از حیث معنویت می‌باشید و در زمان حاضر لزوم این حقیقت بیشتر از همیشه احساس می‌شود .

حال به من کریون توجه داشته باشید که وظیفه اصلی من چیست ؟ می‌دانید که میداین مغناطیسی برای جسم و جان و بیولوژی شما بسیار اهمیت دارند ! علاوه بر این ، میداین مغناطیسی شعور و ادراک روحی شما را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد . میدان مغناطیسی که در سیاره شما وجود دارد برای سلامتی و بقای شما الزامی و ضروری است . از این‌رو برای اینکه در هر شرایطی نیاز انسان را تأمین کرده باشد ، با ظرافت خاصی تحت معیار قرار گرفته است .

میدان مغناطیسی موجود در سیاره زمین برای اینکه سلامتی شما را تضمین نماید ، با دقت و ظرافت خاصی طراحی شده و به کار گرفته شده است . نگاهی دقیق به اطراف خود بیندازید . آیا به غیر از زمین سیارات دیگری نیز مشابه آن که دارای میدان مغناطیسی خاصی در درون خود باشند ، دیده می‌شوند ؟ این نیرو و توان به طور طبیعی و خود سر و اتفاقی ایجاد نشده است . این نیرو با هدف و

مقصود خاصی در زمین جایگزین شده و به کار گرفته می‌شود. شما به خاطر اینکه همیشه با این میدان در ارتباط هستید، ارزش آن را نمی‌توانید احساس کنید ولی اگر لحظه‌ای از زمین دور شوید، آن زمان به اهمیت و ارزش میدان مغناطیسی موجود در زمین پی خواهید برد. برای اینکه شرایط مساعدی با زمین را در جاهای دیگری غیر از زمین ایجاد کنید، مجبور هستید ذهن و فکر و روح‌تان را به کار گرفته و پیرامون آن اندیشه کرده و راه‌هایی را برای تثبیت خواسته‌هایتان بیابید. این رمز و راز توانمندی انسان است. اگر با سفرهایی که به سایر سیارات می‌کنید و یا در صدد آن هستید، مسلماً با میادین مغناطیسی خاصی روبرو شده و آنها را درک خواهید کرد. این میادین نشان می‌دهند که یا در آن سیارات موجوداتی موافق و سازگار با آن میادین مغناطیسی وجود داشته‌اند و یا وجود دارند و یا اینکه شما اگر به آن سیارات پا بگذارید و خودتان را با آن وفق دهید، موجوداتی را از نوع انسان در آنها تکثیر و ترویج خواهید کرد. مادامی که موجودات ذی‌شعور دارای روح هستند، امکان سازگاری یافتن به میدان مغناطیسی مختلف برایشان ممکن و مقدور است. زیرا انسان هر چیزی را با روح خود درک کرده و لمس می‌کند. اگر روحی در بدن انسان وجود نداشته باشد، اگر به چیز داغی دست بزند، گرما را حس نخواهد کرد. اگر به چیز بسیار سردی دست بزند، سردی و برودت آن را احساس نخواهد کرد. اگر دچار ضرب و شتم شود دردی را درک نخواهد کرد. مثل سایر موجودات منجمد و فاقد روح خواهد بود. پس با توجه به اینکه تمامی احساسات و ارزیابی‌های منطقی در جهان بوسیله روح مشخص و مقدور می‌شود و شما بدون توجه به آن فقط به حواس پنجگانه خود توجه دارید. تمامی حواس با روح در ارتباط هستند و اگر این روح متعالی و مترقی و وفق یافته با هر شرایطی شود و یا وجود فیزیکی بشر را به تقبل آن شرایط مجبور سازد، یقین بدانید که این کار شدنی خواهد بود و چیزهایی را که شما تصور می‌کنید در شرایط عادی مقدور نیست، به صورت تحقق یافته‌نماد خواهند یافت و انسان بوسیله تقویت روحی می‌تواند بیش از هر موجود نیرومندی دارای توان و نیرو شود. با روح خود می‌تواند گرما و سرما را در وجودش ناکارآمد و فاقد حس کند. چیزهایی که او را می‌سوزاند، از آنها در مصونیت می‌ماند و اگر زخم‌هایی که بوسیله اشیاء و اجسام

ایجاد می‌شوند ، آنها را بوسیله روح به طور آنی تداوی بخشد . پس روح خودتان را بشناسید و به آن اهمیت بدهید . من برای این موضوع بین شما هستم و می‌خواهم شما انسان‌ها به قدرت روحی خود پی ببرید و بدانید که جسم شما چیزی نیست که به آن بیش از اندازه اهمیت دهید . زیرا آن جسم از بین رفتنی است و تحت تأثیر شرایط قرار خواهد گرفت . اما روح شما جاودانه است و حتی می‌تواند روند تغییر پذیری سریع جسم را نیز به‌کندی سوق دهد .

ما کریون‌ها بارها برای اثبات این موضوع در میان شما انسان‌ها ظاهر شدیم . در زمان‌های گذشته حتی به‌گونه مجسم با شما انسان‌ها رابطه برقرار نمودیم ولی انسان‌ها به خاطر آنکه هنوز پیشرفتی در علم و دانش خود نداشتند و کارهای قابل ستایش و تقدیر فیزیکی نیز انجام نداده بودند ، کارها و ابتکارات ما را معجزه دانسته و از ما می‌هراسیدند . اما انسان امروزی با شرایط موجود همه چیز را به خوبی حل‌جی کرده و به تجزیه و تحلیل منتج به منطق رسیده است . در سایه این تحول یقین داریم که آنچه را به صورت نا آشکار و غیر مجسم و تنها بوسیله مدیوم‌ها به انسان‌ها ابلاغ نماییم ، به سهولت قادر به درک حرف‌های ما خواهند شد و راه را از چاه تشخیص خواهند داد . هرگونه تلاش شما در ارتقای سطح روحی و شناخت اسرار الهی مایه مباهات ما بوده و باورمان می‌شود که خدمت خویش را به خوبی انجام داده‌ایم .

سخنی در رابطه با پایان عمر :

افرادی که با برخی از ارواح موجود و ساکن در این سوی پرده ارتباط دارند ، یقیناً می‌دانند که در این سوی پرده چه شرایطی حاکم است و من و جایگاه دیگر کریون‌ها چیست . اما یقین دارم که به خاطر عدم درک وضعیت و عدم امکان تجسم واقعی این سوی پرده ، از درک حقیقت شرایط ناتوان خواهید بود . زیرا حالات درک و پذیرش روانی شما در دنیا محدود به آنچه که دیده‌اید و تجربه کرده‌اید بوده است . حال آنکه شرایط آن سوی پرده بسی متفاوت‌تر است . حتماً این را می‌دانید که دنیای زمینی شما تحت قاعده و اصولی در اداره و حرکت است و اگر لحظه‌ای و ذره‌ای در حرکت مداری آن مشکلی

ایجاد گردد ، منتج به نابودی خلقت و بیش از همه انسان‌ها خواهد شد . اگر روزی این اتفاق بیفتد ، کوه‌ها از هم پاشیده شده و اقیانوس‌ها طغیان خواهند کرد و زمین چنان مثل گردوی سفت و سختی از درون خواهد شکافت که باور کردنش بسیار دشوار است . در این شرایط کره ماه بخش‌های تازه منقسم شده و شکافته از زمین را به سوی خود با شدت جذب خواهد کرد و بدین ترتیب کره زمین از هم پاشیده شده و شکل دیگری به خود خواهد گرفت . در چنین حالتی محققاً شرایط آب و هوایی نیز به شدت تغییر یافته و آنچه که امروز با آن آشنا هستید ، شاید اصلاً وجود نداشته باشد . در چنین تحول عظیم درون هسته‌ای زمین ، آتشفشان‌های بزرگ و کوچکی در جای جای دنیای زمینی شما شروع به فوران کرده و دود عظیمی زمین را فرا می‌گیرد و دیگر اثری از انسان باقی نمی‌ماند ! حال خواهید گفت که آیا به راستی روزی این اتفاق خواهد افتاد ؟ اگر اتفاق بیفتد ، چرا اینگونه خواهد شد و من این اطلاعات را از کجا دارم ؟ باید در پاسخ بگویم که این اتفاق خواهد افتاد و من به دفعات چنین تحولی را شاهد بوده‌ام ! بدون تردید ، با تحولاتی که در شکل انرژی پدید می‌آید و خواهد آمد و شکل جریان ارتعاشی انرژی‌های موجود که در حال حاضر روز به روز دگرگون می‌شوند ، محققاً در آینده سیلاب‌ها ، زلزله‌ها و فوران‌های آتشفشانی وقوع خواهد یافت ... برخی از این اتفاقات در برابر واکنش‌های کاری من خواهند بود و برخی دیگر ناشی از واکنش‌های انرژی‌های دیگر خواهد بود . اما این مرحله‌ای از تحول دیگری است که در آن زلزله و سیلاب و نابودی نهایی اتفاق نخواهد افتاد که انتظارش را می‌کشید . بلکه این تحول و دگرگونی منفی در واقع مرحله‌ای از تحول واقعی راز خلقت خواهد بود و در این دگرگونی نسل انسان به تمام و کمال منقرض نخواهد شد . آنها در جاهای دیگر که بسیار خارق‌العاده هستند ، سکونت خواهند یافت .

بهتر است از قدرت تخیل و تجسم خودتان در این مرحله بهره بگیرید . در بروز و وقوع چنین مشکلی خداوند قهار و توانا به یاری شما انسان‌ها خواهد آمد . آیا هیچ اندیشیده‌اید که انسانیت در طول تاریخ همیشه مورد توجه خداوند بوده است ؟ گرچه هر چیزی در تحول و دگرگونی و تکامل انرژی خود بوده و به نهایت با حوادثی روبرو خواهد شد که به ظاهر قابل تحمل نخواهند بود ؛ اما در این تحول و

دگرگونی ناراحت کننده آنچه که بیش از همه هدفدار و مورد تعقیب و ارزیابی خواهد بود ، همانا انسان و انسانیت انسان می‌باشد . اگر تصور کنید که در بروز این تحولات انسان بیش از همه مورد توجه و همچنین مورد استیضاح قرار خواهد گرفت ، تصور باطلی نداشته‌اید و یقین داشته باشید که تمامی این اتفاقات گرچه در ظاهر روند تکاملی خود را به مرحله انجام می‌رسانند و لیکن تمامی این تحولات صرفاً برای انسان بوده و خواهد بود . با درک این حقیقت می‌توان اینگونه تلقی کرد که بروز و وقوع چنین اتفاقی آیا باز مرحله‌ای از آزمایش انسان خواهد بود ؟

نه خیر . این تحولات گرچه به ظاهر با نابودی انسان همراه است ولی مرحله آزمایش کردن انسان نیست . انسان خود حلقه‌ای از این تحول محسوب می‌گردد و تغییر و انحراف زمین از مدار خود به نهایت انجام خواهد گرفت . زیرا این گرایش و تمایل منفی در اثر شدت تأثیر انرژی موجود در اطراف زمین و دیگر سیارات و اجرام آسمانی خواهد بود . در واقع این انحراف منجر به حادثه عظیم خلقتی در اثر تأثیرات مغناطیسی صورت واقعی به خود خواهد گرفت و همین حادثه منجر به آن خواهد شد که سیستم روابط انرژی و میدانی مغناطیسی زمین دگرگون شود که اگر باقی ماندید شما نیز تحت تأثیر این دگرگونی قرار خواهید گرفت . البته چون زمین به طور کامل از بین نخواهد رفت ، امکان زیست و تولد و تکاثر مجدد در زمین مقدور خواهد شد ولی آنچه که بیشتر جلب نظر خواهد کرد اینک ، دیگر اثری از قطبین شمال و جنوب وجود نخواهد داشت . قطب مغناطیسی زمین در ابتدا متمایل به هر سمتی شده و به نهایت با یافتن مدار حرکتی خود و کسب سرعت لازم ، به آنچه که قطب می‌نامید ، خواهید رسید و تمامی موجودات روی زمین بار دیگر تحت تأثیر این دو قطب مغناطیسی قرار خواهند گرفت .

آیا این اتفاق دارای اهمیت می‌باشد که بر رویش بحث شود یا نه و اگر دارای ارزش و اهمیت خاصی است ، از چه جهتی باید آن را مورد بررسی قرار داد ؟ باید بگویم که چون در آن شرایط بسیاری از موجودات تحت تأثیر چنان نابسامانی قرار گرفته و دگرگون خواهند شد و آنهایی که بتوانند خودشان را با شرایط حاضر وفق دهند ، موفق به بقای خود خواهند شد و اگر سازگاری نیابند ، از بین خواهند

رفت. آنهایی که زنده خواهند ماند، خودشان را با شرایط موجود سازگار کرده و تحت تأثیر دو قطب جدید قرار گرفته و به زندگی خویش ادامه خواهند داد و تمایلات و گرایشات آنها نیز ناشی از همان سازگاری خواهد بود. این خبر شاید برای شما خبر تکان دهنده و ناگواری باشد ولی حقیقتی است که اتفاق خواهد افتاد.

من در آن زمان باز در کنار انسان‌های بازمانده از حادثه خواهم بود و برای اینکه انسان‌ها را به شرایط جدید سازگار سازم و آنها را آماده ادامه زندگی نمایم، حدود ۱۰ تا ۱۲ سال به مقیاس زندگی و ایام شما در میان‌تان خواهم بود. از سال ۲۰۰۲ میلادی تغییرات شگرف برای بروز حادثه‌ای که از آن سخن گفتم، آغاز شده است. البته بسیاری از انسان‌ها این را درک کرده و در همان سال‌ها بروز حادثه را تخمین خواهند زد و برخی از انسان‌ها نیز که با ما رابطه داشته‌اند و مدیوم بوده‌اند از این حادثه خبر داده‌اند و علایم آن نیز در سال ۱۹۹۹ میلادی ثبت گردیده است. حکومت‌های موجود در زمین تماماً حکومت‌های واقعی و مردمی نیستند و برای انسانیت نه تنها عامل خوشبختی محسوب نمی‌شوند که عامل بدبختی و قهقراء به شمار می‌روند. این حکومت‌ها حقایق را به عناوین مختلفی از چشم و گوش انسان‌ها دور نگه‌داشته و با تصور اینکه کتمان حقایق آرامش اجتماعی را سبب خواهد شد، انسان‌ها را از کسب آمادگی لازم و تقویت بنیه‌های معنوی محروم می‌سازند.

لطفاً به این کلمه دقت کنید! هر چیزی «شدنی» است. اگر شما از امروز آمادگی لازم را برای قبول و پذیرش چنان تحولی داشته باشید، به سهولت خواهید توانست خودتان را در برابر فرصت‌های بدست آمده، مقتدر سازید. در سایه همین آمادگی اطلاعات عظیمی در دسترس شما قرار خواهد گرفت. اما اگر محدودیت فکری داشته باشید حرف‌های مرا درک نخواهید کرد. زیرا حرف‌های من از قدرت ادراک شما فراتر خواهند بود. از این رو توصیه می‌کنم که به عناوین مختلف خودتان را آگاه سازید و آنچه که بیان شده است و می‌شود، آن را جدی بگیرید. خبر وقوع این حادثه را نه امروز که سالیان سال پیش به شما انسان‌ها داده‌ایم. اجداد و پدران‌تان آنها را قصه‌هایی بیش ندانسته و باور نکرده‌اند ولی آن حقایق اطلاعات ارزشمند دوران تکامل فکری و روحی شماست که به عنوان داده‌های دینی در

زندگی شما نقش بسته است و شما در کتب دینی خود اعم از تورات ، انجیل و قرآن آن را خوانده‌اید و می‌خوانید . پس وقوع این حادثه را جدی بگیرید .

من برای اینکه موضوع را منطقی‌تر برایتان توضیح دهم به آنچه که به عنوان اختراعات و اکتشافات شماسست ، اشاره می‌کنم . شماها حتماً به موجودیت اعدادی از قبیل ۰ و ۱ اعتقاد دارید و می‌دانید که این دو عدد دارای چه انرژی خاصی هستند و در کنار هم قرار گرفتن چه معنا و مفاهیمی را ایجاد می‌نمایند . اگر این اعداد را به دفعات در کنار هم قرار دهیم و یا به تنوع آنها را با هم در یک ردیف بگذاریم ، گداهای خاصی پدید خواهد آمد که شما آنها را اطلاعات می‌نامید . حتماً این را تجربه کرده‌اید . آیا هیچ فکر کرده‌اید که اطلاعات و داده‌های شما که به صورت های مختلفی اعم از دیتا (Data) و یا ایماژ (Image) ظاهر می‌شوند و امروزه شما آن را در قالبی به نام رایانه مورد استفاده قرار می‌دهید از چه چیزی عاید می‌شود ؟ این اطلاعات تماماً به صورت اعداد ۰ و ۱ هستند که به اشکال و صورت‌های متنوعی در کنار هم قرار گرفته و به شکل تصویر و یا نوشته در برابرتان ظاهر می‌گردند . این دو عدد دارای چنان انرژی هستند که قادر به ایجاد چنین پدیده‌های حیرت‌آوری می‌شوند . آیا هیچ به این فکر کرده‌اید که به راستی رنگ ، شکل ، گونه ، حالات ، سرعت و ... هر برنامه‌ای در رایانه های شما که امروزه استفاده می‌کنید از کجا ناشی شده‌اند ؟ آیا انرژی نوری در برنامه تزریق شده است ؟ آیا به وسیله دست شکل آنها ترسیم گردیده و یا چیز دیگری در ایجاد و خلقت برنامه‌ها نقش داشته است ؟ مسلم است که هیچ چیزی در این دو دخیل نبوده است و این مسایل تماماً با دو عدد ۰ و ۱ ایجاد شده‌اند . پس این دو عدد دارای انرژی‌های خاصی هستند . یکی وحدانیت و انرژی واجب الوجود است و دیگری بی‌نهایت و ازلی و ابدی بودن این قدرت . امروزه شما با اژدهای انرژی روبرو هستید که هر روزه بارها و بارها در فروشگاه‌ها با آن ارتباط دارید . هر چیزی را که می‌خرید دارای انگاره‌ای از این اژدهای انرژی است . این اژدها را به نام بارکد بر روی اجناس می‌بینید ولی هیچگاه بدان توجه ندارید . این علامت که شما آن را بارکد می‌شناسید ، منبعی از انرژی است . خطوط روی آن که از انرژی ۰ و ۱ ایجاد شده است حتی در فاکتور اصلی وجودتان که باز آن را با نام DNA

می‌شناسید ، تأثیر شگرفی دارد . DNA که شاخصه بیولوژیکی شماست ، باز دارای میدان مغناطیسی است که این میدان نیز با انرژی دو عدد یاد شده ایجاد می‌شود . پس اگر چنانچه به این انرژی و تأثیرات آن آشنایی نداشته باشید و نتوانید آنها را ارزیابی کرده و لزوم و یا عدم لزوم آن را تشخیص دهید ، مسلم بدانید که آمادگی لازم را برای مصون ماندن از حادثه به وقوع پیوسته در آینده نخواهید داشت . ازدهای انرژی متنوعی شما را هضم خواهند کرد و تنها آنهایی که شناخت کافی به این انرژی‌ها خواهند داشت ، قادر به هدایت آنها شده و یا خواهند توانست از تأثیراتشان در امان بمانند و به زندگی جدیدشان ادامه دهند .

در انجیل از این ازدها سخن گفته شده و حتی مُهر آن نیز ذکر و قید گردیده و به نام «وحی یوحنا» ذکر شده است . اما شما انسان‌ها آن را تحریف کرده و به شکل داستان خرافی متظاهر ساخته‌اید . حال آنکه این ماجرا به وسیلهٔ مدیوم یوحنا دریافت شده و به شما انسان‌ها ابلاغ گردیده بود . شاید این سؤال را بکنید که « مگر چه کسی می‌تواند از آینده خبر بدهد و پیشگویی کند ؟ » این سؤال بجایی است ولی باید گفت که این پیشگویی و یا حدس و گمان نیست ، بلکه واقع‌ای است که با مشاهده حرکت انرژی و تأثیرات آن می‌توان پیش‌بینی کرد . سناریویی که به دست انسان نوشته شده است ، به این پیش‌بینی قوت و قدرت و سرعت می‌بخشد . اکتشافات ، تأثیرات منفی زندگی انسانی بر زمین و محیط زیست و ... تماماً عوامل تسریع کننده وقوع این حادثه هستند . یقیناً با ذکر دو عدد ۰ و ۱ و انرژی‌های موجود در آن متوجه واقعیات شدید و می‌دانید که حادثهٔ بیان شده نوعی شوخی منظمه‌ای نبوده و اتفاقی است که خواهد افتاد . زیرا آنچه از انرژی است ، به نهایت شدنی خواهد بود . در کتاب عهد عتیق و انجیل باز خبری از وقوع این حادثه داده شده است که آن را با عدد ۶۶۶ مشخص کرده‌ایم ولی باز به این موضوع کم توجه هستید . حتی این عدد را در آخرین پیام خود به مسلمانان نیز ابلاغ کرده‌ایم ولی کسی به آن توجهی نکرده است . حال آنکه این عدد راز و اسرار وقوع این حادثه است و در ماهیت باطنی این عدد سه رقمی عدد ۹ قرار گرفته است . عدد ۹ در هر کدام از اعداد ۶ با سه ترکیب خود شکل می‌گیرد . یعنی به عبارتی هر عدد ۶ را به سه حالت خود ترکیب

کنید ، عدد ۹ حاصل خواهد شد و این عدد انرژی امروزمین را تمثیل می‌نماید . این عدد با تعادل ، نیرو و عشق هماهنگی و ارتباط دارد . از طرفی پایان هر چیزی را نیز بیان می‌کند . اگر شما سه تا عدد ۶ را با همدیگر جمع بکنید حاصل آن ۱۸ خواهد بود و اگر این عدد دو رقمی را نیز با یکدیگر جمع بزنید ، باز عدد ۹ ایجاد خواهد شد . اگر این عدد را که تمثیلی از نیروی امروزی است در عدد ۳ ضرب بکنید ، عدد ۲۷ حاصل خواهد شد که با جمع کردن این دو عدد ، یعنی ۲ و ۷ باز به نهایت با عدد ۹ مواجه خواهید شد . اگر از دیدگاه دیگری این سه عدد ۶ را (۶۶۶) را تمثیلی از مکعب عدد ۶ بدانید ($۶ \times ۳۶ = ۲۱۶$ ، $۳۶ \times ۶ = ۲۱۶$) به نهایت عدد ۲۱۶ به دست خواهد آمد و چنانچه سه عدد ۲، ۱، ۶ را با همدیگر جمع کنید ، عدد ۹ حاصل خواهد شد . بنابراین مشخص می‌شود که عدد ۹ دارای انرژی تعادل و توازن در هر شرایطی بوده و انرژی‌های موجود را بقاء می‌بخشد . متأسفانه عدد ۶۶۶ در کتب عهد عتیق و انجیل به عنوان عدد منحوس و سحرآمیز شناخته شده است که باز ناشی از افکار خرافی شما انسان‌هاست . زیرا هنوز راز این پیام را درک نکرده و با توجه به شناخت ناقص انسان‌ها از رابطه اعداد ، چنان عدد متبیین و مقتدری را منحوس دانسته‌اند . اما این عدد نه تنها خطرناک و جادویی و منحوس نیست که بسیار پرمعنا و پیام دهنده از آینده برای انسان‌هاست .

البته معنای اصلی سه تا ۶ این است : هر کدام از اعداد ۶ تمثیل کننده یکی از محاسبات ۶ اصل ریاضی است . به طوریکه :

- ۱- یکی از عدد ۶ها نماینده «زمان» است . چنین سیستم اصلی عدد ۶ از جریان گردش زمین برگرفته شده است و شما از روزی که آن را کشف کرده‌اید ، با صداقت از آن بهره می‌برید .
- ۲- دومین عدد ۶ نماینده سیستم قطب‌بندی ۳۶۰ درجه‌ای مغناطیسی است ؛ که این نیز در راستای نیازهای خاص فیزیکی مداری زمین شکل گرفته است . از طرفی خودتان می‌دانید که زمین از ۹ مدار دایره‌ای ، شکل گرفته است که هر کدام از قطبین می‌گذرند . اگر هر کدام از هشت قطبین ۴۵ درجه‌ای را در نظر بگیرید و دو عدد ۵ و ۴ را با هم جمع کنید باز عدد ۹ حاصل می‌شود . علاوه از این اگر هر کدام از نقاط متضاد بخش‌های هشتگانه را با همدیگر

جمع کنید ، (۱۸۰+۳۶۰ ، ۲۲۵+۴۵ ، ۲۷۰+۹۰ و ...) باز عدد ۹ حاصل خواهد بود . حال شاید بپرسید که چرا باید این کار را بکنیم ؟ اگر شما در یک جهت و سمت به اندازه کافی و به مدت طولانی سفر کنید ، به نهایت به همان نقطه‌ای می‌رسید که سفر خود را آغاز نموده بودید . در واقع حرکت شما در هر نقطه‌ای از کره زمین صورت تحقق به خود بگیرد ، به نهایت نقطه پایان و آغاز شما همان خواهد بود . از این جهت معنای دو قطب بایستی در نظر گرفته شود تا حرکت و جهت‌یابی مداری مشخص شود . با جمع‌بندی نقطه شروع و پایان که به نهایت به عدد ۹ می‌رسید ، باز متوجه می‌گردید که میدان مغناطیسی در آن حاکم است . زیرا ۹ تمثیل کننده انرژی است .

۳- آخرین عدد ۶ مربوط به جاذبه زمین است . زمانی که شما آن را محاسبه کرده و هدایت کنید در خواهید یافت که آن نیز دارای سیستم ۶ است .

متأسفانه تا به امروز بسیاری از انسان ها سیستم عدد ۶ را به طور خرافی تمثیلی از موجودی منحوس می‌دانند که در تاریکی‌ها سکونت داشته و مظهر بسیاری از پلیدی‌هاست . انسان‌ها باور دارند که این پدیده با رفتارهای بد انسانی تقویت شده و نیرومند می‌شود . افرادی که با دین مسیحیت مخالفت دارند ، آن را قبله و سر منزل خویش دانسته و باور دارند که با الهام از شیطان و یا موجود پلید سیستم ۶ می‌توانند به قدرت‌های جادویی دست یابند . حال آنکه این تصور اشتباه است و اینگونه افراد با الهام از سیستم عددی ۶ به نیروی واقعی دست یافته و به جای آنکه آن نیرو را در جهت خدمت به انسان‌ها به کار ببرند ، بر علیه انسان صرف نموده و خود را شیطانی دانسته و عملکردشان باعث می‌شود که همه باور نمایند که استفاده و بهره‌گیری از سیستم عدد ۶ به نوعی گرایش به شیطان است .

انسان‌های امروزی با شناخت حقایق موجود در خلقت که از قدیم شکل راز را به خود گرفته است ، می‌توانند معنا و مفهوم پایان عمر و یا مرگ و حتی پایان زمان را به خوبی درک نمایند . دیگر زمان

آن فرا رسیده است که مرگ و دنیای پس از آن و پایان عمر از حالات و عبارات و تصورات غلط و خرافی رهایی یابد. اگر انسانی مسیحی هستید، بایستی به داده‌ها و اطلاعات آموزگار برتر خود یعنی عیسی مسیح دقت و توجه نمایید. من از شما می‌خواهم که همیشه عشق و محبت و دوستی را در قلب خویش حاکم نمایید. زیرا عشق و محبت راه را بر تمامی پلیدی‌ها و خرافه پرستی‌ها مسدود می‌سازد و عشق، هر تاریکی و ظلمتی را به روشنایی و خرمی بدل می‌نماید. این خواسته خداوند است و خداوند چیزی را بر خلاف منفعت انسان نمی‌طلبد. اگر عاشق باشید و همه را دوست بدارید و حتی دشمنان خودتان را به دوستی پاسخ دهید، آنها را نیز به نیرو و انرژی خویش معطوف ساخته و زمینه تحول آنان را پدید خواهید آورد. اگر عاجز از این کار هستید و نمی‌توانید خوب را از بد تشخیص دهید و قادر به حاکمیت قلب خود نیستید، بیشتر دعا و نیایش کنید. عشق حقایق را پیش روی شما قرار خواهد داد و بدانید که به راحتی و آرامش از سختی‌ها رهایی خواهید یافت. شما انسان‌ها همیشه و مخصوصاً در شرایط حاضر تحت مخاطره هستید و چنانچه با دقت و توجه خاص حرکت نکنید، رفتارهای شما باعث رنجش دیگران شده و رفتارهای مثبت‌تان در هاله‌ای از تردید و شبهه قرار می‌گیرد. در چنان حالتی حتی عشق ورزیدن‌تان نیز باعث تردید خواهد بود. بنابراین مادام که در نگاه دیگران مظنون نیستید، عشق بورزید و دیگران را دوست داشته باشید و عشق را بکار بگیرید! معنای واقعی تضمین پایان عمر همین است. اگر دور اندیش باشید و همه را دوست داشته باشید، منطبق با خواسته خداوند حرکت کرده‌اید و روح مقدس و منشاء قدرت نیز با شما خواهد بود و پایان عمر برایتان نه تنها خاتمه زندگی نخواهد بود، که آغاز شیرین سفری زیبا و دل‌انگیز به شمار خواهد رفت.

بازبینی - عیار کردن مجدد بدون تردید باعث خواهد شد که خیلی از چیزها متحول شوند و تغییر یابند. همانگونه که قبلاً نیز بیان کردم، بسیاری از نتایج منفی حاصل از تغییرات و تحولات از عملکرد و کنش و واکنش حکومت‌های کنونی به بار خواهد آمد که بالطبع جوامع را تحت تأثیر قرار خواهد داد. کشورهایی که دارای اقتصاد خود پایه و خود محور بوده و تعادلی را در میان عرضه و

تقاضای جامعه از حیث اقتصادی ایجاد می‌کنند ، بیش از بقیه تأثیر خواهند گرفت . رهبران کشورهای که دارای حالات نامتعادل در سیستم اقتصادی خود هستند و به عبارتی مجموعه‌ای از توانایی‌های اقتصادی را داشته و بخشی از نیازهای شان را از سوی کشورهای دیگر تأمین می‌نمایند ، به ناچار در صدد کشف و کسب راه‌های مسالمت‌آمیز و مؤدت گونه با دیگر کشورها خواهند بود تا بتوانند نیازهای خودشان را تهیه نمایند و متقابلاً نیازهای دیگران را تأمین کنند . این رابطه متقابل باعث خواهد شد که آن‌ها در هر زمینه‌ای به مسالمت و دوستی روی بیاورند . اگر انسان‌ها هر کدام به نوبه خود عاملی از عوامل رابطه اجتماعی – انسانی محسوب می‌گردند ، نتوانند به خوبی با همدیگر سازگاری داشته و دوستانه رفتار نمایند ، مسلماً افتراق و دوری میان‌شان پدید خواهد آمد و در نتیجه چنان دچار قهقرایی و شکست خواهند شد ، که باور کردنش مشکل است . در نگرشی کوتاه و اجمالی به تاریخ گذشته خودتان با نمونه و شواهد زنده‌ای مواجه می‌گردید که انسان‌ها در دوری و دشمنی با همدیگر دچار مشکل شده و جنگ‌های سختی در میان‌شان پدید آمده است . انسان‌هایی که در دنیای پیشرفته زندگی می‌کنند و به عبارتی در جوامع توسعه یافته از امکانات بیشتری بهره می‌گیرند ، بایستی بیش از دیگران متوجه این قضیه باشند . زیرا کشورهای عقب مانده و در حال توسعه که بارها و بارها رنج نداری و فقر و فلاکت و نیازمندی را چشیده و در نتیجه راه‌هایی از دشواری‌های اقتصادی را در نظم و تعادل بخشیدن به سیستم اقتصادی خویش دیده‌اند ، روزی به قدرت خواهند رسید . زیرا با تدابیر عاقلانه‌ای که پیرامون مسایل اقتصادی اتخاذ خواهند کرد ، سیستم سیاسی و اجتماعی آنها نیز تأثیرپذیر از آن شده و به نهایت راه ترقی و قدرتمندی را پیش خواهند گرفت .

انسان‌هایی که در کشورهای مرفه و با اقتصاد پیشرفته زندگی می‌نمایند ، زیاد به قدرت پولی خود اطمینان نداشته باشند . تلاش نمایند که قدرت اقتصادی فردی را به صورت قدرت اقتصادی اجتماعی تبدیل نمایند و تا می‌توانند به صورت پایاپای با یکدیگر و حتی کشورهای دیگر رابطه اقتصادی داشته باشند . سازمان‌های اقتصادی و یا بخش‌های پولی هیچ ضمانت اجرایی و عملی در تضمین رفع بحران‌های شما نمی‌توانند داشته باشند . از سیستم دولتی خارج نشوید و اقتدار دولتی را که تمثیلی از

اقتدار ملی است به صورت اقتدار خصوصی ظاهر نسازید . زیرا خصوصی سازی سیستم اقتصادی شما باعث خواهد شد که فردگرایی اقتصادی در میان شما حاکم گردد و نفع پرستی شخصی و جناحی جامعه را پریشان سازد که این به زیان شما انسان‌هاست . در چنین شرایطی از همدیگر فاصله خواهید گرفت و مسابقه خطرناک و ناسالمی در میان انسان‌ها پدید خواهد آمد و ریشه عشق و دوستی خواهد خشکید . اگر تصمیمات خاصی در جامعه محقق می‌سازید از هر جانبی آن را بررسی نمایید و بیشتر اهدافتان جنبه ملی داشته باشد و به صلاح و خیر مملکت فکر کنید و برنامه‌ریزی نمایید . اگر ملیت‌های مختلفی در میان شماست ، به اصول و احکام آنها نیز با دیده احترام بنگرید . اگر دارای اقلیت‌های خاصی در جامعه خود هستید ، با خوش‌بینی به آنها بنگرید و حقوق آنان را نادیده نینگارید . بگذارید آنان احساس نمایند که هیچ تفاوتی میان شما و آنها وجود ندارد ؛ چرا که در چنین صورتی به راحتی خواهید توانست هر چیزی را سازماندهی کرده و به اهداف غایی خود نایل آید .

موارد یاد شده در واقع پیشنهادات حقیقی هستند که می‌توانند شما را در برابر روز خطر مصون بدارند . انسان از دیر باز بیش از هر چیزی برای زنده ماندن و دوام بقای خود تلاش کرده است و از این رو حفظ آرمان انسانی از مهم‌ترین مسایل به شمار می‌رود و برای تضمین آرمان مجبور به اطاعت از پیشنهادات من هستید . البته در میان صفحات تاریخ بشری اخبار و رخدادهای مثبتی نیز به چشم می‌خورد . در سال ۱۹۸۹ انسان بدون اینکه دخالتی از سوی کریون‌ها صورت بگیرد ، خود مسیر تحول و تکامل را پیش روی گرفته است . این تاریخ در واقع نمونه‌ای از رستگاری و درست‌سوق‌گیری انسان محسوب می‌گردد . زمانی که من کریون خواستم به نوعی با مدیومی خواسته‌های خودمان را بیان دارم ، چنان شما انسان‌ها را در تحول و سیر خط مثبت دیدم که لزومی در بیان خواسته‌های خود ندیدم . شما در تمامی جهان به سوی تحول و دگرگونی روی می‌آورید . شما نمونه‌های زیبا و شگرفی را از دانش و آگاهی عرفانی و معنوی را به نمایش می‌نهادید . از این بابت باید شما انسان‌ها را مورد تبریک و تقدیر قرار داد . دلیل این پیروزی و موفقیت جهانی انسان‌ها در سه چیز نهفته بود :

۱- آرزو و طلب خوش‌بینی

۲- تقاضا و تمایل به صلح و آشتی و دوستی

۳- از بین بردن عوامل و موانعی که باعث می‌شوند انسان‌ها و جوامع از یکدیگر دور شوند .

آیا حضور و آمدن من در سالی که با قدرت و انرژی مغناطیسی عدد ۹ توأم است ، چیزی را برایتان مشخص ساخت یا نه ؟ آیا هیچ به این مسئله توجه کردید ؟

عدد ۶۶۶ با اسرار موجود در خودش این موضوع را بیان داشته بود . کسانی که به قدرت تمایز و تجزیه و تحلیل آشنایی و وقوف داشتند ، دقیقاً می‌دانستند که روزی من در میان شما انسان‌ها خواهم بود و حضورم را آشکار خواهم ساخت . شما در سالی که تحول خویش را ادامه می‌دادید ، شاهد جنگی شدید که از سوی فردی نامتعادل و با نیرو و قدرت اندک اتفاق افتاد . این جنگ را با نام جنگ خلیج فارس می‌شناسید . اگر خاستگاه همه مردم در راستای ثبات صلح و آرامش نمی‌بود ، این جنگ از حالت میان دو دولت ، به جنگ منطقه‌ای و در نتیجه جنگ جهانی بدل می‌گردید . همت و تلاش همه جوامع انسانی برای از بین بردن راه‌های جنگ و یافتن طرق کسب آرامش در واقع تلاش و کوشش جهانی بود که به نتیجه رسید . کسی که باعث بروز این جنگ شده بود ، فردی به حساب می‌آمد که از لحاظ قدرت و انرژی ادراک در حالت نامتعادل و نامتوازن قرار داشت . آن شخص در برابر تحولات و تغییراتی که در شبکه مغناطیسی عارض می‌شد از توانایی اندکی برخوردار بود و از این‌رو در برابر هر کسی واکنشی نشان می‌داد و نمی‌توانست رابطه خودش را با کسان دیگر برقرار نماید .

این همان موضوعی است که می‌خواهم بر روی آن تأمل کنید . اگر اینگونه انسان‌ها در میان جوامع رشد یابند ، بسیاری از انسان‌ها جان خود را از دست خواهند داد ؛ همانگونه که در آن جنگ هزاران هزار انسان به طور بیگانه از دنیا رفتند . چنین نتیجه منفی حاصل نگرش منفی و رفتار یک فرد است و اگر این نگرش حالت جامعه‌ای و یا طبقاتی داشته باشد و از سوی دولت‌های مختلفی انجام پذیرد ،

آن زمان نابودی زمین و زمینیان محقق و حتمی خواهد شد. این افراد و مشابه آن‌ها انرژی منفی را از اژدهای انرژی می‌گیرند و این افراد هستند که خرافی و منحوس بودن عدد ۶۶۶ را تقویت می‌نمایند.

رابطه عشق و دوستی

عشق، نیرو و قدرت است! کلمات و واژه‌های مورد استفاده شما از بیان ماهیت اصلی و پیام موجود در بطن این مفهوم ناتوان و عاجز است. شاید به ظاهر معنای آن را بتوانید درک کنید ولی کلمه‌ای که برای احساسی عظیم چون محبت و عشق بکار می‌برید، بسیار ناقص‌تر و کم‌رسان‌تر از اصل آن است. عشق و محبت تنها یک کلمه و یا یک احساس ساده نیست. عشق و محبت منبع اصلی نیرو و قدرت است! عشق انرژی است. شما می‌توانید آن را صدا بزنید، آن را باز و بسته کنید، آن را ذخیره نمایید، آن را متظاهر سازید و یا برای استفاده از چیزهای دیگری از آن بهره گرفته و واسطه اصلی قرار دهید. عشق و محبت همیشه وجود دارد و هیچگاه شما را به ناکامی سوق نمی‌دهد و تنهایتان نمی‌گذارد. هیچگاه از عشق و محبت نتیجه منفی کسب نمی‌کنید و ضرر و زیانی عاید انسان نمی‌شود. عشق و محبت وعده کائنات و هدیه خلقت است که به شما داده شده است! عشق تنها رابطه و شلکه مشترک و پیوند دهنده همه موجودات در عالم است! دیگر زمان آن فرا رسیده است که آن را به خوبی درک کنید. زیرا بدون عشق و محبت در خسران فانی و باقی خواهید بود. هم در این جهان و هم در جهان آخرت دست خالی باقی خواهید ماند... من این پیام مقدس و واقعی را به همه شما انسان‌ها می‌رسانم که این توصیه الهی است! شما از ابتدای آفرینش با این نعمت آشنا شده‌اید و به شما هدیه شده است. زیرا عشق از منشاء و مبدأ خلقت و آفرینش سرچشمه گرفته است. به شما اجازه درک و احساس آن داده شده است و این حق مسلم شماست!

برای اینکه درک منبع حقیقی از عشق و دوستی و محبت داشته باشید، آن را به نام «منبع خدایی» معرفی کرده و نام خواهیم برد. در این واژه همه آنچه که دارای ماهیت عشق و دوستی و محبت است، جای می‌گیرد. زیرا عشق اصلی و واقعی اوست و آنچه هیچگاه و در هیچ شرایط و در هیچ زمان و

مکانی تغییر نیافته و از مقدار عشق و محبتش کاسته نمی‌شود و تمنای رابطه متقابل و یا طلب خاصی ندارد ، خداوند است . او تنها دوست دارد و به غیر از دوستی و عشق ورزیدن به چیزی نمی‌اندیشد . از عشق اوست که همه چیز خلق شده است . عشق اوست که همه را به نظم و قاعده در آورده است . اوست که می‌خنداند و شکوفه خنده را بر لبان شما آشنا ساخته است . او آکنده از عشق و دوستی است . حتی به دشمنانش نیز به دوستی می‌نگرد و می‌داند که عشق و دوستی راه حل همه دشواری‌ها و سختی‌ها است . او قادر و تواناست ولی بیش از اینکه به قدرت خویش متوسل شود ، به قدرت انرژی عشق پایبند است و آن را تقویت بخشیده و در انسان‌ها نیز تقویت آن را می‌طلبد . زیرا که با تقویت عشق تمام مصایب ناگواری‌ها ، سختی‌ها ، دشمنی‌ها و ... از بین می‌روند . شما هر زمان می‌توانید انرژی و قدرت و عشق او را ببینید . زمین عشق اوست که به شما بخشیده شده است . نعمات متفاوت ، عشق او به شماست . وجودتان ، اعضاء و جوارحتان ، غرایز و احساساتتان که از آنان لذت می‌برید ، تماماً عشق و انرژی اوست . او را در هر شرایطی بخواهید و بخوانید یقین بدانید که انرژی شما می‌رسد . همیشه انرژی خود را در کنارتان قرار داده است . فراخوانی عشق الهی تنها با زبان و دهان ممکن و مقدور نیست . با احساس و رفتارتان نیز می‌توانید انرژی مورد نیاز او را فرا بخوانید . او حقیقت محض است و هر آنکه او را بخواند ، پاسخ مثبتی دریافت خواهد کرد .

اینکه می‌گویم پاسخ مثبتی دریافت خواهد کرد ، دلیل دارد . زیرا خداوند آنچه را که شما می‌طلبید با قاعده و انرژی عشق و دوستی سرند کرده و تشخیص می‌دهد . اگر مخالف با قاعده و اصول عشق و محبت باشد ، آن را بی‌پاسخ خواهد نهاد و در عوض چنان عشق و محبتی به شما خواهد داد که شما خود متوجه به خواسته نادرست خویش خواهید شد . انسان‌هایی که دارای تعادل روحی و انرژی معنوی هستند به راحتی می‌توانند با خدای خویش رابطه برقرار نمایند و همیشه در معرض میدان انرژی آن باشند و از این رو خواسته‌هایشان به طور پیوسته مستدام است . شاید به نظر برسد که خداوند میان انسان‌ها تفاوت قایل می‌شود ، ولی اینگونه نبوده و او همانگونه پاک و منزّه از هر عیب و نقصی است ، در رابطه‌اش با آفریده‌هایش پاکی و نزهت را می‌پذیرد . او دوگانگی نمی‌طلبد ، ریا ندارد

، انرژی دگرگون شده نیست ، رنگ‌های متفاوتی ندارد . او نور است و نورش سفید و به براقی هر آنچه که تصورش را بکنید . او به غیر از این را خارج از حیطه و میدان انرژی عشق و محبت دانسته و بهایی به آن قایل نیست .

به همین خاطر در طول زمان پیوسته به شما انسان‌ها گفته‌ایم که در هر کاری صادق و پاک و منزه باشید . یکی آن را با نام رهبانیت پذیرفته و معنا کرده است ، دیگری آن را زهدانیت دانسته و آن یکی نام تقوا پیشگی را به آن نهاده است . در هر حال هر کاری که بدون ریا ، تزویر ، دروغ ، دو رنگی باشد ، عشق و محبت است و صاف و صیقلی به حساب می‌آید و آکنده از نور و انرژی خدایی است . اگر اینگونه باشید همیشه انرژی شما دو چندان خواهد شد . هیچ راهی برایتان محدود نبوده و هیچ دری برایتان مسدود نخواهد بود . با عشق و محبت و دوستی شاه کلید هر موفقیتی را کسب خواهید کرد . اگر با عشق و انرژی آن باشید ، چه تحولاتی در زندگی شما ایجاد خواهد شد ؟ این سؤالی است که باید پاسخ داده شود .

تغییر و تحول

شما برای اینکه بسیاری از مشکلات سیاره خودتان را حل نمایید ، نیازمند انرژی عشق و دوستی هستید . شفای تمامی دردهای شما در عشق و انرژی آن نهفته است . زمانی که به سوی عشق حرکت کنید و به جای اهمیت دادن به اصالت‌های فردی به اصالت‌های اجتماعی بیشتر ارزش قایل شوید و ارجحیت‌های عمومی را بر ترجیحات شخصی برتری دهید ، زندگی و سعادت ابدی خویش را تضمین کرده‌اید . شما بسان سایر موجودات در روی زمین و کائنات نیستید .

گرچه دیگر موجودات نیز بسان شما دارای روح هستند ولی روح آنها به اندازه شما عشق و محبت را درک نمی‌کنند و نمی‌توانند تجزیه لازم را بنمایند . شما با درک عشق و محبت به چنان درجه‌ای از تعالی می‌رسید که فراتر از هر چیزی است . راز و نیایش ، مدیتیشن و تمرکز فکری از راه‌های کسب

انرژی‌های عشق و محبت است . سرچشمهٔ عشق و محبت هیچگاه با ظلم و ستم روا داشتن همسانی و همخوانی ندارد .

برای تمرکز فکری و یا مدیتیشن نیاز به این نیست که جسم و روح خود را عذاب دهید . روح شما حساس است و ارزش تعالی دارد و نه اینکه سرکوب گردد . به همه چیز عشق بورزید و دوست داشته باشید . چیزی را با دید منفی ننگرید و بگذارید منفی یا مثبت بودنش را خود آشکار سازد و نه اینکه شما قضاوت کرده باشید . این کار به مانند عملی است که شما وقفی یا سازمان خیریه‌ای را تأسیس می‌کنید و به آنهایی که به شما مراجعه می‌نمایند بدون در نظر گرفتن گذشتهٔ آنها و یا بررسی اعمال و دلایل فقر و نداریشان به راحتی کمک‌شان می‌کنید . حال این فرد چگونه از کمک شما بهره خواهد گرفت و به نان و نوایی خواهد رسید بستگی به خودش دارد و استفادهٔ منفی و یا مثبت را عملکرد فرد نشان خواهد داد که در صورت سوءاستفاده از تداوم نعمت محروم خواهد ماند . پس مثل منبع انرژی عشق ، در عشق ورزیدن صاف و یکرو و صادق باشید .

آموزگاران عشق :

به انسان‌هایی که در میان شما به عنوان انسان‌های متعادل شناخته می‌شوند ، دقت نمایید . در طول تاریخ زیست شما انسان‌ها ، کریون‌های متفاوت بارها تلاش کرده‌اند که چنین انسان‌هایی را به نحوی مورد حمایت قرار دهند و این حمایت از روی تبعیض نبوده است بلکه حاصل صداقت و موقعیت آنها بوده و سبب شده که در حمایت از آنها باشیم .

این انسان‌ها را شما به عنوان آموزگاران خود می‌شناسید . همانند این‌ها بسیار هستند و حتی در شرایط کنونی نیز زندگی می‌نمایند . اما آموزگارانی که شما آنها را بعضاً با نام رهبران دینی و یا پیامبران شناخته‌اید به دلیل برخورداری از امتیازات روحی و عقلی و حتی جسمی و بر گرفتن مأموریت‌های الهی از دیگر آموزگاران متفاوت هستند و فراتر از آنها قرار دارند ، ولی در اصل راهی که آموزگاران امروزی به شما نشان می‌دهند ، همان راه پیامبران است . این آموزگاران برخلاف عشق الهی

عمل نکرده‌اند. آنها با گفته‌ها و اعمال خویش ثابت کرده‌اند که عشق الهی ارزشمندترین ثروتی است که انسان از آن برخوردار می‌باشد. آنها راه‌های انتقال سریع عشق و انرژی آن را به قلب و روح نشان داده‌اند. آنها بدون آنکه تمایزی قائل شوند همه را به یک چشم دیده‌اند و این قاعده اصلی عشق است. آنها حس شما را شناخته‌اند و از آن راه انرژی را به شما معرفی کرده‌اند. به همین خاطر وظایف آنها میلیون‌ها سال طول کشیده است. سرانجام شما منشاء و منبع اصلی انرژی عشق را فهمیده‌اید. امروز اگر به آن توجه نکنید، تقصیر شما بیش از آنانی است که به مانند و اندازه شما عشق را شناخته بودند. خوش‌بینی در گذشته شاید به اندازه امروز معنا و مفهوم کلی نداشت. ایثار کردن آنگونه که امروز معنا دارد، شاید در گذشته به آن اندازه نبود. تعادل عشق اینک که برای انسان‌ها شناخته شده است، در گذشته به آن اندازه معروف نبود. تجزیه میان روح و جوانب آن که امروز برای انسان آشکار است، در گذشته برای انسان‌ها شناخته شده نبود. از این رو انسان امروزی هیچ راه بهانه تراشی ندارد تا از عشق بگریزد. مجبور به رعایت قوانین عشق و دوستی است و هر آنکه مخالف آن عمل کند، ابتدای امر خود دچار زیان و خسران خواهد شد.

نکته مهم:

هان! شما آموزگاران که به نام واسطه‌های عشق و منبع الهی خودتان را در میان انسان‌ها تلقی کرده‌اید، باید به هوش باشید که دروس شما برای همیشه ماندگار و کارآمد نخواهند بود. تصاویر و نقشه‌های شما دیگر با مختصاتی که ترسیم کرده‌اید نخواهند توانست چون داده منطقی در ذهن انسان‌ها جای گیرند. عشقی که شما از آن بهره جسته و بر قشری از انسان‌ها حاکم شده‌اید، عشق جاودان نیست. زیرا در عشق شما صافی و صیقلی و صداقت وجود ندارد و به تدریج از انرژی و نور آن کاسته خواهد شد. مادامی که انرژی عشقی صاف و صیقلی نداشته باشید، قادر به شارژ کردن مجدد عشق موجود در قلب خود نبوده و نخواهید توانست بازتاب آن را به دیگران انتقال دهید. انسان امروزی حقایق را به خوبی درک می‌کند. می‌داند که هر اندازه به پیشرفت برسد به همان میزان نیازمند عشق واقعی است. هر اندازه که عشق واقعی را کسب و درک کند، به همان میزان چشم بصیرت وی بر حقایق باز خواند شد و امکان سلطه‌گری شما

ممکن نخواهد بود . پس هوشیار باشید که بدون از دست دادن توانمندی‌های خود ، جایگهتان را تثبیت نمایید و با توسل به منبع انرژی و عشق واقعی به سوی درستکاری ، درستگویی و درست‌پنداری گام بردارید . در هر لباس و موقعیتی که باشید و از هر قدرت و توانمندی اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی برخوردار باشید ، بدون عشق الهی موفق به بقای خود نخواهید بود . جاودانه است عشق الهی و جاودانه باد برای همیشه !

اکنون زمان امتحان کردن و آزمایش عشق واقعی فرا رسیده است . اکنون نه تنها وجودتان که قلب و روح‌تان نیازمند انرژی عشق الهی است . هر اندازه که آن را حس کنید به همان میزان احساس آرامش کرده و شرایطی را که بوجود آورده‌اید از آن لذت خواهید برد . همانگونه که از بدو خلقت کریون‌ها در سپاس قدردانی و تسجید شما بوده‌اند ، با کسب عشق الهی باز مورد تقدیر و تشویق آنها خواهید بود ... خداوند در کنار شماست !

من کریون پیام خود را ابلاغ کرده و وظیفه‌ام را به انجام رساندم . همه شما را به نام خداوند که مظهر عشق و دوستی است ، ترک می‌گوییم و از صمیم قلب همه‌تان را دوست دارم !



قسمت دوم

انرژی جدید

هی! انسان‌ها و رهبران و آموزگاران بشر! ...

سال‌هاست که در مردود شمردن حقانیت فرامین الهی عناد و لجاجت به خرج داده‌اید، اما برایتان چه حاصلی داشته است؟! امروز بشریت بیش از هر زمان دیگری به همبستگی و دوستی و صداقت نیاز دارد. به خصوص به شما رهبران سیاسی و اجتماعی و دینی... اکنون زمان آن فرا رسیده است که برای انسان‌های تازه متولد شده که تحت شرایط جدید، ترقی و تکامل خواهند یافت، راه درست و رستگاری را بیاموزید.

دیگر زمان آن نیست که بتوانید به تنهایی و مقتدرانه از پس هر کاری برآیید... از این رو به دیگران با خوش نیتی بنگرید و نگرش مثبتی به سایرین داشته باشید. همدیگر را دوست بدارید و دست اتحاد و همبستگی به هم بدهید...

ما نیز در این راه به شما کمک خواهیم کرد و حمایتتان خواهیم نمود...

در سایه چنین رابطه متقابلی آنچه را که سال‌ها در حسرتش بوده‌اید و آرامشی را که آرزویش را کرده و می‌کنید، به شما عطاء خواهیم کرد...

یادداشت مدیوم نوشتاری :

مطالبی را که در این فصل مورد مطالعه قرار خواهید داد ، در چهارم ژانویه ۱۹۹۲ نوشته شده است و در رابطه‌ای که با کریون برقرار گردید ، مطالب وی بر روی کاغذ تحریر شد . این فصل از دیدگاه اینکه کریون علیرغم بیان شرح حال و مآقع «حال» از بسیاری مطالب نیز سخن به میان آورده و پیشگویی می‌نماید ، دارای اهمیت بسزایی است .

همانگونه که در فصل پیشین و در نوشتارهای قبل مشاهده کردید ، کریون چنان سخن می‌گوید که انگار به طور مستقیم با انسان رابطه برقرار کرده است . و در رابطه‌های دیگر نیز او به همان شیوه عمل کرده و از من خواسته است که نظرات و یا احساسات خودم را در نوشته‌هایم اعمال ننمایم و من نیز به این خواسته وی با کمال اطمینان جامه عمل می‌پوشانم . در برخی جاها اگر مطالبی را در درون پرانتز و یا وسط دو خط تیره مشاهده می‌کنید ، آنها توضیحاتی است که من به آنها اشاره کرده‌ام ، با تصور اینکه اگر بیشتر توضیح بدهم ، شما خوانندگان گرامی دقیقاً متوجه خواسته‌ها و گفته‌های کریون می‌شوید .

فصلی را که در حال حاضر پیش روی دارید و خواهید خواند در واقع ادامه صحبت‌های قبلی بوده که در جلسات بعدی رابطه از کریون دریافت شده و به رشته تحریر در آمده است ... گرچه کریون در آخرین جلسه‌ای که داشتیم قول داده بود که بسیاری از مسایل را توضیح خواهد داد و به سؤالاتم پاسخ خواهد گفت ، ولی به دلایلی که برایم مجهول است ، رابطه خویش را قطع کرد . من تصور کردم که دیگر رابطه ما با او قطع شده است ، اما زمانی که بار دیگر با او رابطه برقرار کردم ، تازه متوجه شدم که چرا او به ادامه پیام‌هایش نپرداخته است ...

این کتاب با پیام‌های کریون ادامه دارد ، او مجبور بود که برای رساندن پیام خود به گونه‌ای که برای همگان قابل درک باشد ، نیازمند فرصت ادراک موضوع از جانب من بود . او با درک وجود انرژی لازم در من رابطه‌اش را عملی می‌ساخت و این رابطه در سال ۱۹۹۲ انجام پذیرفت . این فصل به طور غالب دارای مفاهیم و معلومات متافیزیکی بوده و دارای پیچیدگی‌های خاصی است . اگر اطلاعات کافی از علوم متافیزیک ندارید ، نباید ناامید گردید و از این فصل بگذرید ، زیرا در این پیام‌ها مطالبی هست که برای عموم لازم می‌باشد و می‌توانید آنها را به خوبی درک کنید .

من پس از اینکه با او رابطه برقرار کرده و پیام‌هایش را دریافت نموده و بر روی کاغذ می‌آوردم بار دیگر برای درک موضوع آنها را مطالعه کرده و مقدمه لازم را برای هر فصلی می‌نگاشتم . بدین ترتیب همان احساسی را که من در خواندن آنها داشتم ، شما نیز همان احساس را خواهید داشت . زیرا هیچ دخل و تصرفی در گفته‌های کریون نداشته و ندارم .

شاید این سؤال برایتان مطرح شود که با ارتباط خود و افشای این راز آیا دچار مشکلاتی شده‌ام ؟ آیا کسانی مرا عوام فریب دانسته و با عده‌ای مرا بی‌دین قلمداد کرده‌اند یا خیر ؟ باید بگویم که تمام این مشکلات را به جان خریده‌ام . زیرا من وظیفه‌ای را که منطبق با خواسته الهی است و برای سلامتی روحی – روانی و اجتماعی انسان‌ها لازم است ، با جان و دل پذیرفته و از هیچ مشکلی هراس نداشته و حتی آنها را با اشتیاق می‌پذیرم . زیرا خداوند هیچگاه مورد ناخوشایندی را برای بشر و مخلوق خود نخواسته و نمی‌خواهد و یقین دارم که مشکلات موجود ، سطحی و گذرا خواهند بود و دیر یا زود حقانیت او آشکار خواهد شد . همانگونه که پیامبران بزرگ الهی نیز در ابتدا از سوی جامعه خود طرد شده و دچار مشکلات فراوانی شده بودند . البته من ادعای نیابت و یا پیامبری ندارم و تنها ادعایم این است که پیام‌های کریون را که منطبق با خواسته‌های الهی است و برای زندگی و بقاء و دوام تکامل بشریت لازم است ، به انسان‌ها ابلاغ می‌نمایم . پیام‌هایی که از کریون دریافت کرده و خواندم ، برایم بسیار عجیب و شگفت‌انگیز بود ، همانگونه که یقین دارم برای شما حیرت‌آور جلوه خواهند کرد .

جلساتی با کریون

قسمت دوم : انرژی جدید

زمان بندی و نیرو :

سلام ! من کریون ، انرژی خادم در خدمت انسان ها هستم . همه تان را از صمیم قلب دوست دارم . حقیقاً این رابطه بسیار پر میمنت و مهم می باشد . زیرا هر کسی که این پیام ها را بگیرد ، خودش را در میان انرژی حس خواهد کرد . برای اینکه پیام هایم قابل درک و مؤثر باشند ، به طور مستقیم با شما سخن می گویم .

همانگونه که قبلاً نیز گفتم ، من از سال ۱۹۸۹ که بشریت دوره تحول جدیدی را آغاز کرده بود ، در روی زمین وظیفه خویش را دنبال می کنم . من دارای گروهی حامی هستم که در اطراف سیاره مشتری قرار گرفته اند و پیوسته انرژی مورد نیاز مرا برای ایجاد ارتباط با شما فراهم آورده و شبکه ارتباطی من و منبع انرژی را مستدام می سازند . گرچه در مورد انرژی مغناطیسی خود دارای قابلیت و توانایی هستم ولی این کار به تنهایی نمی تواند انجام پذیرد و شبکه ارتباطی ، نیازمند عوامل مختلف می باشد . شاید شما با برخی از یاوران و حامیان من نیز آشنایی داشته باشید ، زیرا آنها نیز گاهگاهی با دریافت مسئولیت و مأموریت به سیاره شما آمده و در برابر چشمانتان ظاهر می شوند . آنها یازده سال است که در مقیاس زمانی شما با من همکاری می نمایند و هنوز هم این رابطه ادامه خواهد داشت .

زمان فعالیت من از نظر تاریخی برایتان دارای اهمیت است زیرا با توجه به بررسی و تحلیل رخدادهای ، نیاز دارید که زمان حضور مرا درک کنید و استنتاج لازم را کسب نمایید . بودن من و زمان فعالیتیم از جنبه دیگر جهت درک رخدادهای آینده دارای اهمیت است که بدان نیز توجه خواهید داشت .

من در حال حاضر که سال ۱۹۹۲ میلادی شماست ، با شما هستم . روز نخست سال که به زبان شما اول ژانویه بوده است ، آغاز فعالیت جدید من محسوب می‌گردد و این فعالیت یازده سال دیگر ادامه خواهد داشت و به عبارتی تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۲ با شما خواهم بود . من بعد از آن در میان شما نخواهم بود . من تنها وظیفه داشتم که ۱۴ سال برای شما انسان‌ها ناظر باشم و پیام‌های لازم را برسانم ولی به دلیل تغییراتی که در زندگی شما انسان‌ها پدید آمد ، این مقدار افزایش یافت . من موجودی هستم که تنها نیکی و سلامتی و سعادت ابدی شما انسان‌ها را می‌طلبم . من برای عیار کردن و تنظیم مجدد انرژی در سیاره شما به میان‌تان آمده‌ام و موجودی هستم که هر زمان انتظارش را می‌کشیدید . من اکنون به طور مستقیم با شما سخن می‌گویم . شاید برخی از شماها از این رابطه ناراحت شوید . اما زمانی که از دلایل و علت حضور و وجود من اطلاع یافتید ، آن زمان آرامش خود را باز خواهید یافت.

حرف‌هایی را که برایتان مطرح می‌کنم برای همه شما لازم است . اگر به طور مستقیم حرف‌های مرا درک کنید ، احساس و اندیشه خودتان را به خوبی کنترل کرده و بر روی آن نتیجه‌گیری خواهید کرد . این فرصتی است که به شما امکان دستیابی به توانایی‌ها را می‌بخشد ... با درک حرف‌های من یاد خواهید گرفت که چگونه با زمان و فرصت‌های موجود کار کنید و از آنها بهره ببرید و مشکلات نهفته در آن را نیز درک خواهید کرد .

کسانی که با سیستم‌های موجود کار می‌کنند

آیا شما از افرادی هستید که با سیستم‌ها کار می‌کنید؟ اگر ادعا کنید که با سیستم‌ها کاری ندارید، سخت در اشتباه هستید. زیرا انسان‌ها خواه ناخواه تحت تأثیر سیستم‌ها هستند. اگر یادتان باشد در گفتگوهای قبلی خودم از مَهرها صحبت کردم که برخی را منحوس و بعضی را مناسب می‌دانید. این مَهرها در واقع همان سیستم‌هایی هستند که من می‌خواهم بر روی آنها تأکید کرده و بحث نمایم. شما انسان‌ها دارای وضعیتی هستید که انرژی خودتان را تحت سیستم‌ها متعادل و معین می‌کنید. این یکی از الزامات سازگاری یافتن شما با زندگی روی سیاره زمین است. ما به این مَهرها، سیستم می‌گوییم و شما نام آنها را برج‌های فلکی یا صورت‌های آسمانی می‌نامید و از روی آنها طالع و سرنوشت و یا آنچه که به سرتان خواهد آمد و یا آمده است، تخمین می‌زنید. این تخمین و یا حدس و گمان به دور از منطق و عقل نیست. البته باید این را بدانید که هر کسی قادر به شناخت اسرار صورت‌های فلکی نیست و کسانی می‌توانند از روی آنها و موقعیت جایگیری‌شان مطالب موجود را تبیین نمایند که به بسیاری از علوم متافیزیک، از جمله صورت شناسی، ساعت شناسی، ستاره شناسی و هندسه موجود احاطه داشته باشند. انرژی‌های موجود در این صورت‌های فلکی و موقعیت‌هایی که در آسمان پیدا می‌کنند، به تغییرات انرژی سبب می‌گردند که همین انرژی‌های دگرگون شده در همان لحظه بر روی مخیله، اندام، افکار و حتی روح‌تان تأثیر می‌گذارد. سالیان سال است که از این علم به عنوان بخش مهمی از علم متافیزیک استفاده می‌کنید ولی هیچگاه به طور عموم آن را درک نکرده و تأثیراتش را در زندگی و شخصیت خویش تشریح ننموده‌اید. علم ستاره شناسی علمی برتر و واقعی است و آنچه که از روی کواکب برای انسان‌ها بیان می‌شود، زاینده خیالات و توهمات فرد منجم یا ستاره شناس نیست. بلکه او با شناختی که از موقعیت و جایگیری ستاره دارد، یا صورت فلکی را مشاهده می‌نماید، یقین دارد که در چنان شرایطی چه نیروی خاصی ساطع خواهد شد و انرژی ساطع شده، کدامین جوانب و شرایط و موجودات را تحت تأثیر خواهد نهاد. علم ستاره شناسی را برایتان علم واقعی و آسمانی قلمداد می‌کنم. زیرا در این علم آنچه که موجودیت

دارد ، حقانیت و واقعیت محض تغییر و تحولات انرژیکی حادث و حاکم است . زیرا مادامی که انرژی اصل و منبع هر تحولی است ، لذا بی‌اعتنایی به آن ، در واقع بی‌اعتنایی و عدم توجه به واقعیت زندگی خود است .

برخی از شما انسان‌ها از این علم می‌هراسید ، حال آنکه هر چه را دارید و یا می‌خواهید داشته باشید ، از این علم می‌توانید تضمین کنید و یا به دست آورید . علم ستاره شناسی به نوعی حقیقت‌گویی از وضعیت شماست . در چنان علمی در خواهید یافت که قادر هستید بدون احساس مشکلی به خوبی و با درایت و دور اندیشی ، از آنچه که در شرف تحقق است ، با خبر شده و اگر بر خلاف انتظارتان باشد ، از آن دوری نمایید .

این برای شما بسیار اهمیت دارد که بدانید کار کردن با سیستم بسیاری از مسایل را برایتان روشن خواهد کرد . اگر هم تا به امروز به آن توجهی نداشتید ، به تحولات آن دقیق باشید . البته پیش‌بینی وضعیت و طالع افراد از این علم به طور مجهول ، ممکن و مقدور نیست . اما می‌توان با درک اینکه انرژی ساطع شده از موقعیت قرار گیری ماه در برج سرطان چه امتیازاتی به انسان عاید می‌شود و چه مشکلاتی گریبان‌گیرش خواهد شد ، مسایلی را استنباط کرد . البته اگر در چنین روزی به طور فرض قصد دارید کاری را انجام بدهید ، اگر بدانید که انرژی ساطع شده تا چه اندازه‌ای ذهن و فکر و جسم شما را تحت تأثیر قرار خواهد داد ، مسلماً با دوراندیشی و آگاهی دست به کار خواهید شد و یا با درک اینکه شاید کار مورد نظر در تحت چنان انرژی ساطع شده ، پاسخ منفی بدهد که باز در چنان شرایطی از انجام چنان کاری خودداری خواهید کرد .

شما انسان‌ها در بدو تولد خود و حتی زمان انعقاد نطفه‌تان در رحم مادر همیشه تحت تأثیر برج‌های فلکی قرار داشته و دارید . فردی که در برج دوقلو (جوزا) متولد شود ، به قدر یقین با انسانی که در برج سرطان متولد شده است ، بسیار تفاوت دارد . این تفاوت نه تنها در شخصیت ظاهری که در روح و روان نیز مشهود می‌باشد . اگر شما با شناختی که از صورت‌های فلکی و انرژی دارید ، به تفاوت‌های میان خود و دیگران پی ببرید ، در رفتار و گفتار و پندار و حتی عکس‌العمل‌هایتان نیز بسی دقیق

خواهید بود و مشکلی میان شما و دیگری پدید نخواهد آمد. حتی در نزدیکی و ازدواجتان نیز اگر این را مد نظر داشته باشید، در طول زندگی مشترک هیچ مشکلی نخواهید داشت.

افرادی که توجهی به سیستم‌ها ندارند

اگر شما انسانی «بیدار و آگاه» هستید، یعنی به عبارتی از لحاظ استعدادهای روانی و روحی کاملاً تکامل یافته بوده و خودتان را با سیستم‌ها در ارتباط ساخته‌اید، آن زمان باید به شما گفت که انسانی ایده‌آل هستید. چنین انسان‌هایی قابلیت مدیوم شدن، معبر شدن، پیشگویی و احتمال دادن و همچنین استعداد خواندن روحیه انسان‌های دیگر را دارند. البته در این بین به شما توصیه می‌کنم که به غیر از این گروه افراد، به سایر انسان‌ها مراجعه نکنید تا رمز و راز زندگی شما را بیان دارد. البته انسان‌های آگاه و بیدار غالباً کسانی هستند که قابلیت خودشان را به نوعی برای شما نشان می‌دهند و نیازی به آن ندارند که از طریق پیشگویی انسانی را ناراحت کرده و یا مضطرب نمایند و یا به بهانه‌های واهی آنها را امیدوار سازند. این گروه از انسان‌ها به دلایل این که دارای روحی متعالی هستند، انرژی موجود در اعداد در وجودشان به خوبی جریان پیدا می‌کند و غالباً در مسایل نظری - فکری مانند ریاضیات و هندسه کارآمد و نابغه هستند.

اما افرادی که به سیستم‌ها توجهی نمی‌کنند، غالباً انسان‌هایی هستند که بیشتر ایام زندگیشان به تلاش و کوشش بی‌ثمر سپری می‌گردد و هر نقشه و یا طرحی را که اعمال نمایند، چون با درایت و آگاهی و از روی هوشیاری و زمان‌بندی مناسب و مساعد نیست، متضرر شده و در عملیات خود شکست می‌خورند. انسان‌های آگاه و بیدار و منطبق با سیستم‌ها، همیشه روحی آرام دارند و خونسردانه اعمال خویش را انجام می‌دهند و در هر کاری که به آن دست می‌یازند، به نتایج مفیدی می‌رسند. اما انسان‌های بی‌بهره از سیستم و تأثیر آنها، بیشتر از حد تصور در تلاش و تکاپو هستند و به خاطر اینکه مدام با شکست همراه هستند، حالات اضطراب و تشویش در آنها مشهود است و با بی‌اعتمادی و وسواسیت بی‌مورد به همه چیز می‌نگرند. اینها زیانکار هستند. زیرا به حقیقتی که

خداوند برایشان به عنوان علم واقعی در پیش رویشان نهاده است ، اهمیتی نمی‌دهند . آنان هر چیزی را ساده انگاشته و غالباً اسیر تمایلات و انرژی‌های جسمی و نفسانی خود بوده و در تقویت و تکامل روح خود همت نکرده و عاقبت خود را نیز تباه می‌سازند . این گروه از انسان‌ها همیشه برای رسیدن به آنچه در نظر دارند و با توجه به شکست‌هایی که داشته‌اند با تزویر و ریا با دیگران برخورد کرده و همیشه نفع شخصی را ارجح‌تر و مهم‌تر از نفع همگانی می‌دانند . هر کاری را می‌کنند و به هر عملی دست می‌زنند تا خواسته خویش را محقق گردانند .

انسان‌هایی که مابین این دو حالت قرار گرفته‌اند !

انسان‌ها بسی عزیز هستند و من هیچکدام از آنها را بد نمی‌دانم بلکه زیانکاران را انسان‌های تکامل نیافته و مقصر دانسته و انسان‌های تکامل یافته و آگاه را دانا و محب خود می‌دانیم . اما در این میان گروهی از انسان‌های عزیز وجود دارند که هنوز جایگاه خویش را نمی‌توانند پیدا کنند . آنان نه مقصر واقعی و نه نیکوکار حقیقی به شمار می‌روند . آنان غالباً انسان‌هایی هستند که هر دو سمت زندگی خویش را می‌بینند و تجربیاتی از آن دارند و همیشه از اینکه زیان دیده‌اند ، عذاب کشیده و احساس پشیمانی می‌نمایند و همیشه در معرض عذاب وجدان قرار دارند . از طرفی چون در راه استفاده از طریق مثبت و مناسب چندان اهمیتی به سیستم‌ها نمی‌دهند ، کارشان توأم با شکست و یا نقصان می‌شود و در این رهگذر خویشتن را خود باخته و ناتوان می‌پندارند . این گروه انسان‌ها نه راه پس دارند و نه راه پیش . زیرا از نیکویی خسته و وامانده شده‌اند ، بدون آنکه تجزیه‌ای در اعمال خود بکنند و دلیل شکست خویش را بدانند و هم اینکه از نقصان‌ها و تقصیرات می‌هراسند و در نتیجه به نهایت به انسان‌های منفعل بدل می‌شوند .

این گروه از انسان‌ها از خسارت دیدگان به شمار رفته و اندیشه و عملکردهایشان غالباً توأم با خطاست . تکامل روحی و روانی آنها نیز مثل رفتارشان کند می‌باشد و اگر بدان صورت از دنیا بروند ، روح‌شان چندان پیشرفتی نمی‌کند .

توصیه من به چنین گروهی از انسان‌ها این است که در زمان شکست و تقصیر خودتان را نبازید و در زمان بهروزی و پیروزی نیز چندان مغرور نشوید. واقعیات را بنگرید و نسبت به توانمندی خویش و شناخت ایام و زمان و تأثیر موقعیت‌ها به کارهایتان اقدام کنید و نتیجه بگیرید. برای اینکه روح و روانی آرام داشته باشید، بیشتر دعا کنید و نیایش نمایید، این راه حل شماست.

انرژی جدید و عظیم

دانش و آگاهی خاصی برای همه انسان‌ها وجود دارد. در عرض یازده سالی که من ناظر شما بوده‌ام، شما به جای آنکه از مهربانی مورد نیاز خود که همان سیستم‌ها هستند بهره ببرید، راه بازگشت و رجعت را پیش گرفتید. شما بدون آنکه به علو واقعی روی بیاورید به تجربیات خود متوسل شدید و همان شیوه‌ای را که اجداد شما در زمان عیسی بکار بسته بودند، به کار گرفتید. شما با تصور اینکه همه چیز با تجربه کردن و علم به دست می‌آید، تمامی آنچه را که با روح و باطن شما در ارتباط است، نادیده گرفتید. این نوع نگرش هم در شخصیت شما و هم در وضعیت زندگی‌تان تأثیر نهاد. شما با اینکه به وسیله کسب تجربه و دانش به خیلی از چیزها رسیدید که دیگران و پیش از شما آن را ندیده و آشنایی به آن نداشتند، ولی در کنار این خیلی از چیزها را نیز از دست دادید. با کسب علم و آگاهی تجربی به قدری مغرور شدید که گویی همه چیز را فتح کرده و تحت تسلط خویش گرفته‌اید. شما با این کار به قهقراء رفتید نه اینکه پیشتان باشید. گرچه در ظاهر اینگونه به نظر می‌رسید که پیشرفتی دارید؛ ولی این پیشرفت نیست. این تحول و تغییراتی است که زمان ایجاب کرده است و شما با حرکت اندک خویش به آنها رسیده‌اید. اگر علم واقعی را کسب می‌کردید، راه زندگی شما بیش از این‌ها به سرعت پشت سر گذاشته می‌شد. شما مجبور به تکامل و پیشروی هستید، ولی راه درست پیش رفتن را نمی‌دانید. من به خاطر اینکه بتوانید زمینه تکامل را فراهم آورید، برایتان ظاهر شده‌ام. من نمی‌خواهم عرفان بیاموزم بلکه می‌خواهم دلیل عرفان را مشخص کنم. من نیامده‌ام که شما را به زهد و تقوای بیهوده هدایت و ترغیب نمایم، بلکه وظیفه‌ام این است که شما را با علم واقعی

الهی که می‌تواند شما را در مسیر حرکت علم تجربی نیز یاری دهد ، کمک‌تان کنم و به وسیله علم واقعی به چنان تقوی و رهبانیت و پاکی سوق دهم که نه چیزی به تفریط گرفته شود و نه چیزی به افراط تصور گردد .

شما انسان‌ها از نیروی عظیم و بسیار ارزشمندی غافل هستید که اگر آن را می‌شناختید ، چه بسا امروز آنچه را که دارید ، هزاران برابر افزون‌تر از آن را می‌داشتید . برخی از بیداران و آگاهان شما علاوه از تحقیق و تلاش در کشف یافته‌های تجربی ، به برخی از سؤالاتی می‌رسند که آنها را به دنیای علم واقعی هدایت می‌کند . به طور مثال برخی از دانشمندان شما با دریافت بی‌انتهایی کائنات و فراوانی منظومه‌های مختلف در کهکشان به این نتیجه می‌رسند که در پیدایش و هدایت این همه مخلوقات چیز خاصی وجود دارد که از انرژی و نیرو پر شده است . این حرکت در واقع سوق گرفتن به سوی انرژی جدید است . در سایه این نوع بررسی خواهید توانست بسیاری از حقایق را کشف کنید . هر اندازه که به این موفقیت نایل گردید ، اسرار آن را در خواهید یافت و هر قدر به نایافته‌ها دسترسی داشته باشید ، تشنه‌تر شده و هر قدر تشنه‌تر شوید ، به سوی هدف با گام‌های استوار حرکت خواهید کرد و هر اندازه که سریع‌تر پیش بروید ، به همان میزان خود را تسریع بخشیده‌اند و در نهایت هر قدر به تکامل خویش بپردازید ، به همان مقدار به مبدأ خلقت نزدیک شده و آکنده از عشق می‌شوید و جایگاه ویژه خود را در می‌یابید ؛ که این اصل و هدف غایی است . شاید برای بسیاری از شما این سؤال مطرح باشد که به راستی برای چه آفریده شده‌ایم و از این همه زندگی و شرایط خاص آن چه نتایجی عاید خواهد شد ؟ شاید با شنیدن حرف‌های من و تقسیم‌بندی که میان انسان‌ها در استفاده از سیستم و یا عدم استفاده از آن به عمل آوردم از زندگی سیر و خسته شده باشید و به خود بگویید که چرا آمده‌اید که مقید به تابع شدن به سیستم باشید یا نباشید ؟

اگر چنین سؤالی را مطرح می‌کنید ، باید با مثالی به شما پاسخ بدهم . آیا وقتی می‌خواهید سفری را آغاز کنید از خود می‌پرسید که چرا این سفر را شروع می‌نمایید ؟ زمانی که پرسیدید ، می‌توانید پایان

آن را تخمین بزنید؟ زمانی که تخمین‌های خودتان را مطرح کردید، می‌توانید میان آنها ترجیحاتی را قائل شوید و بگویید که این اتفاق خواهد افتاد و یا بهتر است اتفاق بیفتد؟

یقیناً در اقدام به سفر هدف خود را بررسی می‌کنید. این سفر کار اجباری شماس است و یا اینکه ایجاب زمانی و مقطعی کار شماس است؟ اگر کار شما باشد و یا جنبه ایجابی کارتان باشد، هیچ تفاوتی در ماهیت قضیه ندارد. زیرا شما در راستای رسیدن به کارهای دیگر و یا در جریان کار اصلی خود به این نتیجه رسیده‌اید که بایستی چنان مسافرتی را به تحقق برسانید. یعنی به عبارتی انرژی صرف شده در کارتان با تبدیل و تبدالی مواجه گردیده و مسیری را برای خط سیر خود تعیین کرده که ترجیح داده‌اید آن انرژی را در چنان خط سیری که مسافرت بوده باشد، به جریان بیندازید. زمانی که به مسافرت اقدام می‌کنید، ترجیحاتی در این سفر برایتان اهمیت دارد. برخی از آنها تعریف شده است و برخی دیگر پیش‌آمدهایی خواهند بود که خودتان نیز از آن بی‌اطلاع هستید. زیرا کار سفر و روند آن با آزادی عمل توأم بوده است. زمانی که با احتیاط و دقت عمل سفر خودتان را به پایان برسانید و ماشین خود را با سرعت نرانید و احتیاط کنید، هیچ حادثه‌ای شما را اندوهگین نخواهد ساخت و اگر با کسی که قرار بوده با آن روبرو بشوید و یا رابطه داشته باشید، از روی بیداری و هوشیاری باشد، رابطه و معامله‌تان نیز توأم با منفعت و برکت خواهد بود و نتیجه خوبی از سفر خواهید گرفت. اما اگر در این سفر تنها ماهیت سفر برایتان مهم باشد و از گشت و گذار موقتی و در حال گذر میان راه بهره جسته و به آن بسنده نمایید و با سرعت سرسام‌آوری برای فرو نشانیدن احساس شادی و نیاز درونی خود به اتومبیل خویش فشار وارد آورید، به نهایت یا مرکب شما دچار نقص فنی شده، شما را در میان راه باقی خواهد گذاشت و یا اینکه هر آن با حادثه تلخی روبرو خواهید شد و در اثر تصادف جان خود را از دست خواهید داد.

در هر دو حالت شما این سفر را شروع کرده‌اید. در یکی با احتیاط و درایت و در دیگری با احساس و تعجیل به سفر پرداخته‌اید. در هر دو شرایط بالاخره سفر تحقق یافته و به نتیجه می‌رسید. مسلماً در مرحله نخست به نتیجه‌ای مطلوب رسیده و شادمان خواهید بود و با تجربه بسیاری به سفرهای

تکاملی و پر منفعت خویش ادامه خواهید داد ولی در مرحله دوم به دلیل تعجیل بیهوده و دچار حوادث شدن از ادامه راه باز مانده و یا اینکه فرصت سفرهای بعدی را از دست خواهید داد . پس کدامین روش بهتر است ؟ خواهید گفت که انتخاب اول بهترین گزینه است .

راز خلقت نیز اینگونه است . خداوند در حین ایجاد تغییر و تحول در ساختار انرژی که امری اجتناب ناپذیر بوده است ، بسیاری از مخلوقات را با انرژی خویش آفریده است که انسان نیز یکی از آنها بوده و می باشد . اما در این میان خلقت انسان به مانند همان سفری است که از آن بحث کردم . با خلق انسان سفر شروع می شود و در این سفر مشخص نیست که چه خواهد شد ولی در این میان راهنمای سفر (خداوند) انسان را راهنمایی می کند که در چه جایی پیچ خطرناکی وجود دارد ، کدامین نقطه لغزنده است و چه مسیر راحت و کدام مسیری پر سنگلاخ است . مسافت نیز مشخص گردیده و وسیله ایاب و ذهاب نیز آماده است . حال این انسان مسافر خود باید بداند که خودش ماحصل جریان انرژی است که در مسیری جریان یافته است که نامش زندگی است .

در این جریان یابی باز مختار هستید که راه را هر طور که باب میل شماست طی بکنید . زیرا مسیر باز است و کنترلی بر آن نیست و تنها عوامل مشکل زا برایتان مشخص شده است و متذکر گردیده اند که اگر احتیاطی صورت نپذیرد ، به قدر یقین دچار حادثه خواهید شد . اگر شما مسافری باشید که توجهی به راهنمایی های راهنمای سفر نداشته باشید و بی محابا به هر دری و راهی بزنید تا به نتیجه برسید ، حتماً در بین راه گم خواهید شد . در این برخورد یا خودتان را از بین برده و یا حداقل صدماتی را به خود وارد خواهید آورد که ادامه راه برایتان دشوار شده و لنگان لنگان پیش رفته و یا اینکه اصلاً قدرت پیشروی را نخواهید داشت .

اما اگر مسافری باشید که با احتیاط عمل نمایید ، دشمنان و موانع بین راهی را به خوبی تشخیص دهید ، از فاصله دوری از آنها حرکت خواهید کرد و دچار حادثه نخواهید شد . گرچه طی کردن راه در چنین شرایطی شاید سخت و طاقت فرسا و حتی کسل کننده باشد ، اما وقتی به مقصد رسیدید ، شادمانی شما همه سختی ها و خستگی ها را از تن شما خارج خواهد کرد .

راز خلقت نیز اینگونه است . انرژی خداوندی باعث پدید آمدن انسان شده است . انسان همان مسافری است که در راه خویش پیش می‌رود . اگر به گفته‌های منبع انرژی خود گوش کنید که ایجاد و مهیا کننده چنین سفری او بوده است ، به نهایت سالم و آسوده به مقصد خواهید رسید . در بین راه چون آرام و با دقت حرکت کرده‌اید ، مناظر زیبایی را دیده و از آنها لذت خواهید برد و حتی عکس‌هایی (اعمال نیک) از آنها را با مغز خویش برداشته و با تماشایشان احساس سرور خواهید کرد . شما آزاد بوده‌اید که راه را به هر نوعی که می‌خواهید طی کنید . اگر با دقت تمام و با هوشیاری طی بکنید ، هیچگاه گم نشده و از سفر کردن لذت خواهید برد و گرنه با تعجیل و اضطراب به سفر خود پرداختن ، امری خطا آمیز است . زیرا نه تنها از مناظر اطراف لذت نخواهید برد که حتی با دیدن مشکلات عدیده از ادامه سفر بازمانده و یا هیچگاه آرزوی آن را نخواهید کرد . از طرفی این سفر لازمه کار شماست . حال چه باید کرد ؟

انسان سوار مرکب و یا وسیله نقلیه اراده خود می‌شود . اگر به آرامی در مسیر حرکت کند ، زیبایی‌ها را دیده و از هر باغی گلی بر می‌چیند . با جمع‌آوری دسته گلها ، آنها را به مقصد می‌رساند و از عطر و زیبایی آن هم خود و هم دیگران را مسرور می‌کند . این همان راه درست زندگی کردن در عمر خودتان است . اعمال نیک ، همان گل‌های زیبا و خوشبو هستند که با جمع‌آوری آنها دسته گلی از خوبی‌ها را به دست گرفته و به مقصد می‌رسید . اما زمانی که به سفر پرداخته و تنها با سرعت رانندگی کردن برایتان لذت‌بخش باشد ، دیگر توجهی به اطراف نخواهید داشت . به غیر از مسیر چیز دیگری را نخواهید دید . برای اینکه از سرعت شما کاسته نشود ، سبقت خواهید گرفت . امکان دارد در جایی سبقت بگیرید که ممنوع است و این به قدر یقین از دید دوربین‌های مخفی پلیس به دور نخواهد بود و زمانی که به نخستین پاسگاه پلیس برسید ، جریمه خواهید شد . و یا ممکن است در بین راه با گودالی مواجه گردید که بسیار گود بوده و شما انتظار آن را نداشته و در نتیجه فرمان از دست‌تان خارج می‌شود و اتومبیل شما واژگون می‌شود . در چنین شرایطی یا علیل خواهید شد و یا اینکه خواهید مرد . نتیجه چنین سفری چه خواهد شد ؟ به حتم و یقین یأس و پشیمانی !

پس بیایید انرژی جدید و عظیم را در یابید . شما مسافری هستید که تنها برای طی کردن این جاده آماده نشده‌اید . شما انرژی خاصی هستید که جریان یافته‌اید . انرژی خودتان را بر هر چیزی مؤثر سازید . بگذارید با تأثیر نهادن ، گل‌های زیبای نیکی را جمع کرده و آنها را به مانند دسته گلی به خانه اصلی خود برسانید . در این جریان کسی و یا چیزی به غیر از شما به اندازه خودتان بهره‌مند نخواهد شد و کسی انتظار ندارد که شما برایش گل ببرید و یا جسد خودتان را وبال گردنش بکنید . اگر گل بچینید - خوبی و نیکی کنید - عطر و بوی آن با زیبایی‌هایش عاید خودتان خواهد شد . در پایان عمر و زندگی پس از مرگ نیکی‌ها چون گل‌هایی برایتان عطر افشانی خواهند کرد . و اگر با سرعت بروید و تصادف کنید ، کسی به بلند کردن جسد شما کمک نخواهد کرد و آواره و اسیر و درمانده خواهید ماند و تنها زار زدن و کمک خواستن برایتان باقی خواهد ماند . گرمای سوزان آفتاب و سرمای کشنده زمستان در همان جاده شما را عذاب خواهد داد و مدام منتظر کسی خواهید بود که شما را از آنجا رهایی بخشد . ولی به جایی سقوط کرده‌اید که کسی متوجه شما نخواهد بود . به خاطر اعمال بد ، در زندگی پس از مرگ روح سرگردانی خواهید شد که به دلیل نداشتن برجستگی‌ها و اعمال تکاملی در جا خواهید زد و کسی به شما کمک نخواهد کرد و عذاب سوزان و کشنده پشیمانی و ندامت تا ابدیت بی‌انتهای شما را خواهد آزد . پس باز به شما توصیه می‌کنم که تنها به سفر خود فکر نکنید و بدانید که در این سفر چه وظایفی برای شما تعریف شده است و چگونه باید مسافرت نمایید که دچار حادثه نشوید . این سفر را کسی بر شما تحمیل نکرده ، بلکه حاصل جریان انرژی هستید و این سفر پدید آمده است .

در چه شرایطی انرژی جدید و عظیم عاید نمی‌شود ؟

چنانچه صاحب سیستم خاص انرژی‌زا نباشید و یا به عبارتی مهر وجودی خودتان را نشناخته و بر اساس تأثیرات نیرویی آن عمل نکنید ، بسیاری از تحولات ناهمگون و غیر منتظره در زندگی شما اتفاق خواهد افتاد که نه تنها زندگی جهانی که زندگی اخروی شما را دچار تأثیرات سوء خواهد کرد .

در چنین شرایطی با چیزهایی مواجه خواهید بود که هیچ انتظارش را نداشتید و آن را تجربه نکرده بودید. کارهایتان غالباً دچار مشکل شده و از این بابت رنج خواهید برد. از طرفی چون حالت تشویش و نگرانی برایتان همیشه عارض خواهد شد، از بابت کنترل خود و عیار کردن انرژی و زمان‌بندی نیز ناتوان خواهید شد. حال به دلایل و عواملی که باعث می‌شوند شما انسان‌ها از انرژی جدید محروم گردیده و از شناخت آن عاجز باشید، اشاره کرده و خود خواهید دید که با توضیحات من تا چه میزانی از رفتارها، گفتارها و پندارهایتان در زمره انسان‌های متوسل به انرژی جدید است یا اینکه از انسان‌های تکامل نیافته به شمار می‌روید.

۱- از روزی که پا به عرصه وجود می‌گذارید، با رفتار و واکنش و کنش آشنایی دارید و در برابر هر چیزی عکس‌العمل نشان می‌دهید و به این عادت دارید. گفتن، حرف زدن، آرزو کردن، کاری را انجام دادن، از خود دفاع کردن، برای منفعت خویش تلاش کردن و ... از عوامل رفتاری و یا کنش و واکنشی شما انسان‌هاست که تماماً با روحيات سازگار یافته شما در ارتباط است و بدون اینکه مشکلی برایتان ایجاد شود، سریعاً آنها را تجزیه و تحلیل کرده و در برابر هر کاری بلافاصله پاسخ لازم را می‌دهید. اگر کسی با شما سخن بگوید و از حرف زدن با شما ناراحت و عصبانی شود، بدون اینکه به عمق مسئله بیندیشید؛ در دفاع از خود برخاسته و سعی می‌نمایید که او را متقاعد کنید که سخت در اشتباه بوده است و ناراحتی و عصبانیتش بیهوده است ... شما در این مرحله به جای آنکه واقع‌بین باشید، به زور متوسل می‌شوید. کار شما در این حالت به این شباهت دارد که چیزی را خریده‌اید و از استفاده آن عاجز بوده و با دستکاری آن چیز باعث خرابیش شده و به جای اینکه تقصیر خودتان را بررسی کنید و خوشتن را سرزنش نمایید که چرا ندانسته و با ناشیگری چنان مشکلی را ایجاد کرده‌اید، به سوی فروشنده خیزش برداشته و او را محکوم می‌کنید که جنس ناچور و بدرد نخوری را به شما تحویل داده است و مادامی که او را مجبور نکنید تا جنس فروخته

شده را پس بگیرد ، دست از سرش برنداشته و مدام دعوا می‌کنید . آیا به نظرتان این رفتار شایسته است ؟

شما در رفتار با دیگران اگر مشاهده می‌کنید که فرد مقابل از دست شما ناراحت است ، به جای آنکه در دفاع از خویش بر بیایید ، بهتر است به این بیندیشید که چه گفتید و چه کردید که فرد مقابل ناراحت و عصبانی شد ؟ اگر این کار را شما یاد بگیرید و به دیگران آموزش بدهید ، انرژی جدید را درک کرده و آن را کسب نموده‌اید و این سرمایه بزرگی برای شماست . در سایه چنین موردی به همدیگر عشق ورزیده و همانگونه که شما در برابر دیگری احساس مسئولیت کرده و با گذشت و طمأنینه مسایل را حل‌جی می‌کنید ، سایرین نیز اینگونه در رابطه با شما رفتار کرده و همبستگی و مهر و مودت در میان شما ایجاد می‌گردد .

۲- تجربیات خودتان را بدون اینکه به عمق آن بیندیشید ، تلاش می‌کنید که به دیگران تحمیل نمایید . این نیز یکی از عواملی است که مانع از پیشرفت و تکامل شما شده و نمی‌توانید انرژی جدید و عظیم را دریابید . تصور کنید که متولی یا سرپرست کسی یا کسانی هستید . باورتان بر این است که از دیگران برتر می‌باشید ، زیرا حس می‌کنید که تجربه بیشتری دارید . اما هیچگاه به این فکر نکرده‌اید که این تجربه در چه زمینه‌هایی است و تا چه حدودی وسعت عمل و یا تأثیر دارد . اگر ولی یا کفیل خانواده‌ای هستید و یا مسئول بخشی از محل کارتان می‌باشید ، اگر کسان دیگر خطایی ناخواسته انجام دهند و یا کار را آنگونه که باب میل شماست ، انجام ندهند ، سریعاً آنها را محکوم کرده و تنبیه لفظی یا عملی می‌کنید . خویشتن را در جایگاه آمر و فرد کاردانی می‌بینید که انگار از همه چیز باخبر بوده و از هر کاری سر در می‌آورد . در این حالت مدام به نصیحت کردن و یا سخنان توپنده و کوبنده پرداخته و زیردستان خود را می‌آزارید . حال آنکه شاید اگر در همان حال آن کار را به شما سپرده باشند ، حتی نتوانید به اندازه آنها کاری را به پیش ببرید . در بروز چنین حالی لحظه‌ای به این بیندیشید که شما جای آن فرد یا افراد هستید . احتمال دارد آنها مشکلی

داشته‌اند که نتوانسته‌اند آن کار را آنگونه که لازم و شایسته و بایسته بوده است به مرحله انجام برسانند. اگر با این دید به موضوع بنگرید، به جای کوبیدن و توپیدن، قدر مسلم به همدردی خواهید پرداخت و فرد یا افراد مقابل و زیر دست شما از کار یا وظیفه‌ای که انجام نداده‌اند، احساس شرمساری کرده و تمام نیرو و توان خود را به کار خواهند گرفت تا خواسته شما را به جای بیاورند. در سایه این رفتار هم چنین باعث خواهید شد که افراد دیگر به این نتیجه برسند که تنها نیستند و نباید در دفاع از خود بر بیایند و مسئولیت‌هایی در قبال دیگران دارند که باید آنها را درک کرده و بدان عمل نمایند. شما با این رفتار هم انرژی لازم را در خود ایجاد کرده و هم دیگران را با آن انرژی نیرومند می‌سازید.

در واقع می‌توان گفت که بشر همیشه با انرژی روحی و حالات روانی خود چنان کارهایی را می‌تواند انجام دهد که با ابزار و چیزهای دیگر قادر به آن نیست. اگر گفته می‌شود و تأکید می‌گردد که به حق دیگران توجه نمایید، دلیلش در این است که حق دیگران در کنار هم، انرژی بس بزرگی است که می‌تواند هر چیزی را دگرگون کند. آشفتگی در نیروهای موجود و انرژی‌های ساطع شده، باعث می‌شود که بسیاری از میدین مغناطیسی حاصل از انرژی در قطب‌بندی مختلفی باشند و نتایجی حاصل نگردد و اغلب نیروها و انرژی‌های جانبی نیز ناخواسته تحت تأثیر منفی قرار گرفته و کارهایی را انجام دهند که هم روند حرکت خود را با دشواری مواجه نمایند و هم مانعی را بر سر راه دیگر انرژی‌ها ایجاد کنند. اگر به انرژی هر فرد توجه داشته باشید، دارای بارهای مثبت بوده و همیشه حالت جاذب دارد. آیا زمانی که کودکی را می‌بینید که حتی مال خود شما نیست، نسبت به آن کودک علاقه‌ای در عمق وجود خود حس می‌کنید یا اینکه دوست دارید نهایت اذیت را در حق وی اعمال نمایید؟ خواهید گفت که کودک ولو مال شما هم نباشد، دوست دارید که آن را در آغوش بگیرید و نوازش کنید. این احساس از همان انرژی مثبت کودک ناشی می‌شود. زیرا در او هیچ آلودگی احساسی یا روحی وجود ندارد و شما را جذب می‌کند. انسان‌ها باید در طول زندگی

به گونه‌ای باشند که مثل کودک با انرژی خود همدیگر را جذب نمایند نه اینکه کاری یا رفتاری و یا گفتاری از آنها ناشی شود که همدیگر را دفع نمایند .

خداوند به حقوق خود چندان اهمیتی نمی‌دهد . زیرا انرژی خود را که والاتر از هر انرژی است ، فراتر می‌داند که هیچ کم و کاستی در آن راه نمی‌یابد و چون روح انسان از روح اوست ، در نتیجه دارای انرژی مختص و منحصر به فردی است که در خود جنب و جوش داشته و تکامل می‌یابد و یا در حالت رکود باقی می‌ماند . اما در رابطه با روح دیگران و حقوق آنها بسیار حساس و دقیق است . مدام انسان‌ها را به این امر واقف می‌سازد که نسبت به سایرین محتاط باشید و ما کریون‌ها نیز در هر زمینه و در هر شرایطی این پیام را به شما رسانده‌ایم که بیش از هر چیزی به حقوق دیگران پایبند باشید و احترام بگذارید . زمانی که روح شما در سایه همبستگی و مودت پرورش و تکامل بیابد ، مگر نگرانی خاصی خواهید داشت ؟ اگر احساس کنید که کسی از شما توضیح نخواهد خواست و نگران این نباشید که در برابرش چگونه از خود دفاع کنید ، آیا نیازی به ترسیدن خواهید داشت ؟ مسلم است که اینگونه نبوده و در چنین حالتی بسیار احساس آرامش کرده و حتی به استقبال سفری خواهید رفت که در آن جاودانگی شما رقم خورده است .

کسی که روح دیگری را نرنجانده باشد و احساس نماید که برای روح دیگری نیاز به توضیح دادن و از خود دفاع کردن نیست ، مسلماً روح دیگران همانگونه که در دنیای فانی با احترام به وی نگریسته‌اند ، در دنیای باقی نیز به همان حالت با او رفتار خواهند نمود . برای چنین فردی بسی مایه خوشبختی است که به راحتی چشم از جهان فرو بندد . این است رمز و راز پیروزی و کسب انرژی جدید .

۳- **خیانت به امانت و عدم توجه به گروه** ، یکی دیگر از عوامل باز دارنده در استفاده از انرژی جدید و عظیم است . انسان‌ها به طور فردی آفریده نشده‌اند . گرچه به طور غریزی تابعیت از شرایط زندگی اجتماعی را پذیرفته و مجبور به آن هستند ولی بدلیل برخورداری از انرژی و

توانایی عقل مسئولیت‌های خطیر دیگری نیز بر عهده دارند. انسان‌ها در کنار رفع نیازهای خود مجبور به همکاری در رفع نیازهای دیگران نیز می‌باشند. انسان مجبور است که سایرین را نیز مثل خود بداند. آنچه را بر خود می‌پسندد بر دیگران نیز جایز دانسته و آن چیزی را که بر خود عیب و نقص می‌داند بر سایرین نیز ناشایست بداند. روح همبستگی و همکاری در این است و بقای زندگی انسانی در این موضوع نهفته شده است.

انسان‌ها به واسطه داشتن عقل، مسئولیت خطیر دیگری همچون امانتداری دارند. انسان‌ها در کنار هم امانت همدیگر محسوب می‌شوند. برای درک موضوع باز از زندگی خودتان مثالی را می‌آورم. آیا زمانی که چیزی را به امانت به دیگری می‌سپارید، انتظار دارید که آن شخص همانگونه که تمایل دارد، از امانت شما بهره‌برد یا اینکه بیش از جان و مال شخصی خودش از امانت شما نگهداری و محافظت نماید؟ خواهید گفت که انتظارتان این است که شخص با صداقت از امانت شما مراقبت نماید. اگر دیدید که روزی امانت شما باب سوءاستفاده فرد امانتدار قرار گرفته است، چه می‌کنید؟ قدر یقین او را محکوم کرده و مورد سؤال قرار می‌دهید که چرا و با چه مجوزی دست به آن کار زده است. حال خودتان را به جای دیگری بگذارید. یعنی کسی باشید که نقش امانتدار را بازی می‌کنید. آیا صورتان این است که آنچه را از امانتدار انتظار داشتید در وجود خودتان موجود است؟ اگر موجود باشد که شما با انجام وظیفه چنان انرژی قوی و نیرومندی را از دیگران دریافت می‌کنید که در تقویت شما بسیار مؤثر خواهد بود و حتی سایر موجودات نیز طیف آن انرژی را درک خواهند کرد و گرنه انرژی شما رو به کاهش نهاده و هر انرژی سوئی باعث رنجش شما خواهد شد. امانتداری تنها در نگه داشتن جنس یا کالا نیست. تلاش نمایید که در حفظ ناموس، شرف، حیثیت، مرتبه اجتماعی، موقعیت، روح، رفتار و شخصیت افراد نیز امانتدار مناسبی باشید. همانگونه که میل ندارید موقعیت شما به مخاطره بیفتد، ناموس و حیثیت شما تحت خطر قرار گیرد، به خود اجازه ندهید که با رفتار، گفتار و پندار خویش، امانت‌های سنگین دیگران را به مخاطره

بیندازید . انسان‌ها در دوست داشتن و دوست داشته شدن بیش از هر زمان دیگری انرژی کسب می‌نمایند . این انرژی صاف و صیقلی است و اگر چنین رفتارهایی ادامه پیدا نکنند ، طیف انرژی مثبت و صاف و سفید هر چیزی را تحت تأثیر قرار خواهد داد .

۴- **خودپرستی و خودخواهی** یکی دیگر از عوامل بازدارنده در استفاده از انرژی عظیم و قوی است . خودپرستی با خود دوستی تفاوت زیادی دارد . بسیاری از ارواح انسان‌ها چه در زمانی که اسیر کالبد وجودیشان هستند و چه در زمانی که رها شده و در جهان باقی موجودیت دارند ، همیشه بهانه‌ عجیبی را مطرح می‌نمایند که اگر کاری را برخلاف خواسته‌ دیگران انجام داده‌اند ، این دیدگاه شخصی افراد است و آنها در دفاع از خود و به واسطه‌ اینکه خودشان را دوست داشتند و به حق و حقوق خود اهمیت می‌دادند ، دست به چنان کاری زده‌اند . این توجیهی غیر منطقی است .

خداوند به انسان‌ها نیز مسئولیت‌هایی داده است که مربوط به ذات وجودی و شخصیت خود فرد است . همانگونه که هر فردی در برابر دیگری موظف به انجام برخی اعمال شایسته است تا باعث رنجش دیگری نشود ، در برابر خود نیز مسئولیتی بزرگ دارد . روح ذات و اصل خلقت انسانی است . کالبد و جسم او ودیعه‌ای است که به انسان داده شده است تا به کمک آن راه تکامل دنیوی خویش را طی کند . اگر فرد نسبت به آن بی‌توجه باشد و از امانتی که در دست دارد ، غافل گردد ، باز خیانتی در امانت کرده است . از این رو حفظ جان و بهره‌برداری مناسب از آن وظیفه‌ هر انسانی است . به همین خاطر است که روح انسان‌های انتحار کننده همیشه در عذاب است . زیرا آنها از جسم خویش به خوبی بهره نبرده و امانتی که در دست داشتند به آن خیانت کرده و ناسپاسی را اعمال داشته‌اند و از این جهت محکوم می‌باشند . با این تدبیر اهمیت دادن به وجود خود و خواسته‌های فردی و ارج نهادن به آنها در واقع حفظ امانت الهی است و این را می‌توان به نام خود دوستی شناخت . در سایه‌ خود دوستی است که انسان به درجه‌ای از تعقل و ادراک می‌رسد که هر آنچه را که برای خود

دوست ندارد ، برای دیگران نیز دوست نداشته باشد و این تعالی روح اوست . اما در این بین انسان‌هایی وجود دارند که پا را فراتر نهاده و هر چیزی را برای خود می‌طلبند . دوست دارند همه چیز داشته باشند و این دارایی از هر طریقی برایشان تأمین شود ، اهمیتی ندارد . چنین روحیه‌ای را شما به نام اگوئیسم یا خودپرستی می‌شناسید . اینگونه انسان‌ها با اینکه خویشان را دوست دارند ولی برای تأمین علاقمندی خودشان به هر کار ناشایستی دست می‌یازند . آنها حق دیگران را نادیده می‌گیرند تا خود توانا باشند . دیگری را تحت ستم می‌گذارند تا خودشان راحت زندگی نمایند . این نوع رفتار ، انسان‌ها را از یکدیگر دور می‌سازد و انرژی آنها را کم رنگتر می‌نماید . در واقع خودپرستی جای علاقمندی و دیگر اندیشی و نوع‌پرستی را می‌گیرد و پریشانی و آشفتگی در میان انرژی موجود انسانی پدید می‌آید .

۵- توقع و انتظارات بیشتر نیز از عوامل بازدارنده در کسب انرژی عظیم می‌باشند . حالت توقع و انتظار داشتن از دیگری واکنشی است که از روح انسان عارض و ناشی می‌شود . انسان آنچه را که دوست دارد ، آن را می‌طلبد . دوست داشتن و علاقمندی حالتی روحی است و با روان آدمی درگیر می‌باشد . اگر این علاقمندی و دوست داشتن به گونه‌ای باشد که نیازهای خود دوستی را تأمین نماید ، جنبه مثبتی را عاید خواهد کرد . اما اگر به حالت افراطی باشد و در جریان خواسته‌های خودپرستی هدایت شود ، مشکل زیادی را گریبان‌گیر جامعه انسانی خواهد کرد .

توقع افراطی و آرزوهای مفرط باعث می‌شوند که انسان به روحیه تهاجمی روی بیاورد . انسان در سایه طلب زیاد به همه چیز بی‌اعتنا شده و چنان خودپرست می‌گردد ، که همه چیز را برای خود می‌طلبد و این خود پرستی او را به مرحله‌ای می‌رساند که وقیحانه به تهاجم روی می‌آورد . توقع و آرزوی مفرط است که میان شما انسان‌ها شعله جنگ و خونریزی را ایجاد می‌کند . برای پرهیز از این حالت شایسته است که از داشتن خواسته‌های افراطی که به

نهایت به خودپرستی منجر خواهد شد و حالت وقیحانه تهاجم را در شما ایجاد خواهد کرد ،
خودداری نمایید .

۶- مهم ترین عاملی که باعث می شود انسان از داشتن انرژی جدید و عظیم محروم باشد ،
بازگشت به حالت روانی گذشته است که شما به آن نام **عناد و کینه توزی** را گذاشته اید . اگر
یادتان باشد قبلاً گفتم که انسان با مشاهده رفتار به ظاهر نابخردانه و ناشایست دیگران پیش
از آنکه فرد مقابل را متهم سازد ، بهتر است رفتار و گفتار خودش را تجزیه و تحلیل نماید .
در چنین حالتی توقع زیادی نیز از بین رفته و با سرکوب کردن حالت توقع ، ریشه
خودپرستی نیز می خشکد . غالب عناد و کینه توزی های موجود در میان انسان ها ، ریشه در
خودپرستی و عدم شناخت به رفتار شخصی و عجز و ناتوانی از تجزیه و تحلیل رفتارهای
فردی است . فرد با توجه به اینکه خویشتن را محق می داند و هیچ تأمل و تعمقی در رفتار
خود ندارد ، تصور می کند که انتظاراتش درست بوده و دیگری یا دیگران در حق وی بدی
کرده اند . او به جای بررسی موارد به این می اندیشد که از حق و حقوق خود دفاع کند . هنوز
مشخص نیست که این حق و حقوق مجاب و مناسب بوده است یا نه . او با توجه به حالت
خودپرستی و بدون عنایت به اصل قضیه ، راه هایی را برای انتقام و به اصطلاح ستاندن حق
خویش می جوید و در نتیجه کینه توزی زمینه را برای ایجاد هر نوع تنش میان انسان ها فراهم
می آورد . تحریکات غلط ذهنی و تقویت حالات منفی باعث می شود که انرژی های موجود در
میان انسان ها ، آشفته و ناهماهنگ گردند و در نتیجه پریشانی و گسستگی در میان جامعه
بشری ایجاد می شود که به مثابه حاکمیت چنین رفتارهایی دوری گزیدن ، دشمنی کردن ،
خیانت ورزیدن ، عدم اعتماد به یکدیگر ، خودخواهی و خودپرستی رواج می یابد و به نهایت
تکامل روحی انسان در دنیا و آخرت محدود و مسدود می شود .

چه باید کرد؟ چه راهی را باید برگزید؟

روح انسانی آزاد و مقدس خلق شده است. بهتر است بگویم که نفع شده است. انسان‌ها زمانی که بتوانند وظیفه خویش را بدانند، دیگر مشکلی در برخورد و عدم توانایی در بهره‌گیری از انرژی عظیم و جدید نخواهند داشت. شاید این سؤال برایتان مطرح گردد که چگونه می‌توان وظیفه خویش را درک کرد؟ برای پاسخ به این سؤال نیازی به پردازش عمیق و یا دلیل تراشی نیست. زیرا انسان‌ها بهتر از هر کسی می‌دانند که چه بکنند تا زمینه کسب انرژی را داشته باشند.

همانگونه که قبلاً نیز بیان داشتم، بشر با عشق و دوستی بیش از هر چیزی آشناست. این انرژی بیش از هر انرژی دیگری در روح‌شان جولان می‌کند. در واقع محرک اصلی حرکت انسان، همانا عشق و دوستی و علاقمندی است. شاید به اشتباه این تصور را بکنید که حیوانات نیز دوست دارند و علاقمندی خود را نسبت به سایر چیزها نشان می‌دهند ولی دوست داشتن آنها عمیق و ادراکی نیست، بلکه غریزی و احساسی است. آنها اگر به رابطه جنسی علاقه دارند، این علاقمندی از روی هدایت تکوینی نبوده و به طور غریزی عمل می‌نمایند و عشق و علاقمندی آنها نتایج دل‌بستگی و وابستگی را که در انسان ایجاد می‌شود، در آنها پدید نمی‌آید. جانوران دوست دارند که شکم خود را سیر نمایند و به غذا خوردن علاقمند هستند. اما باز علاقمندی آنها غریزی و احساسی و تنها برای رفع نیاز خود این روحیه را در خود احساس می‌نماید و به دلیل عدم ادراک است که آنها حتی برای رفع نیاز خود به همجنس و هم‌نوع خود نیز رحم نکرده و قوی بر ضعیف مسلط شده و از گوشت هم‌نوع خود ارتزاق می‌نماید. اما این نیاز و علاقمندی در انسان متفاوت است. هیچگاه انسان برای بقای خود دیگری را از بین نمی‌برد تا از گوشت او برای زنده ماندن خویش بهره ببرد. اگر رابطه جنسی دارد، در این رابطه هدف خاصی را دنبال می‌کند و علاوه بر تکثیر و تناسل، به همبستگی و وابستگی عاطفی احساس مسئولیت روی می‌آورد. در واقع دوست داشتن و علاقمندی انسان بسی مهم‌تر و انرژی آن بیش از هر انرژی دیگر در کائنات است. زیرا این انرژی از منشاء آن یعنی خداوند سرچشمه می‌گیرد. اگر انسان انرژی عشق و دوستی را در قلب خود تقویت نماید و به آن اهمیت بخشد، این انرژی اجازه نخواهد

داد که انسان پا را فراتر از حدود و ثغور خود بگذارد . در سایه علاقمندی و عشق است که وظایف خویش را خواهد شناخت . در طول تاریخ و زندگی تکوینی انسان ، هدایت‌های تشریحی نیز از سوی آموزگاران (پیامبران) و ما کریون‌ها به شما انسان‌ها ابلاغ شده است . اگر از آنها بهره ببرید و بتوانید روح سرکش خودتان را با دعا و نیایش و تمرکز فکری آرام سازید ، قادر خواهید بود که راه‌های انتقال انرژی جدید و عظیم را بیابید . در سال‌های اخیر در میان شما انسان‌ها احساس وظیفه و نوع‌دوستی نسبت به دوران گذشته بیشتر شده است . همه طالب صلح و دوستی هستند . بیشتر شما قدر نعمت‌های خداوند را می‌دانید و به نام‌های مختلفی اعم از حافظان محیط زیست ، حامیان حقوق بشر و ... ظاهر می‌شوید . این تغییرات در جهانی که همه چیز به حالت پیچیده خود پیش می‌رود و انتظار می‌رفت که بشر بیش از هر زمان خودپرست باشد ، مایه مباهات است . دلیل این نیز وجود انسان‌هایی برجسته و والا در میان شماست که به قدری به روح خود تعالی بخشیده و اهمیت داده‌اند که به صورت مدیوم تحت حمایت ما کریون‌ها و یا ارواح والا قرار گرفته و حقانیت و راه‌های درست به آنها انتقال داده شده و خود آن مدیوم‌ها یا رهبری بسیاری از حرکت‌ها را به عهده گرفته‌اند و یا اینکه تقویت کننده روحی و فکری بوده‌اند . شما هر کدام با دانش تجربی که امروزه صاحب آن هستید ، آموزگاران مفید می‌توانید باشید و بشریت را با اجرای فرامین الهی و یا حداقل با تلقین و تقویت و تبلیغ آنها از بدی‌ها و ناملایمات و فلاکت‌ها رهایی بخشید . سال‌های آتی (۲۰۰۳ - ۲۰۰۲) برای انسان‌ها سالی دشوار خواهد بود . زیرا در این سال‌ها انسان‌هایی با روح‌های پست و شیطنانی آرامش همگان را به هم خواهند زد . ولی اگر بتوانید قبل از وقوع خونریزی و جنگ مانعی را بر سر راه خواسته‌های آنها ایجاد کنید و روح انسان‌های نیک سیرت را به حقایق ترغیب کرده و از آنها حمایت بگیرید ، آن زمان حادثه‌ای اتفاق نخواهد افتاد .

اما شما ای بزرگ‌مردان و رجال سیاسی و اجتماعی بشریت !.. شما نیز وظایف خطیری بر عهده دارید . شما نیز که سرنوشت و طالع میلیون‌ها انسان را بر عهده دارید و آنها آرامش و زندگی خویش را به شما امانت بخشیده‌اند ، وظیفه دارید که زمینه بروز هر نوع ناملایمات را از بین ببرید و به جای آن

چنان اعتماد و همبستگی و روح همراهی و همدردی را در میان انسان‌ها تقویت کنید که حاکمیت انرژی جدید و عظیم محقق گردد . شما امانتداران روح و جسم و هر آنچه در آنهاست بوده و هر نوع عمل خوب و یا بد شما تأثیر بسزایی در سوق گیری زندگی انسان‌ها دارد .

امروز حقیقت نظام را درک کردید و از من فرا گرفتید . بدانید که اگر عشق الهی را در میان خود حاکم گردانید و به همدیگر عشق بورزید ، روزی جامعه شما چنان پر از نور سفید و درخشان خواهد شد که شب و روزتان به یک معنا بوده و تبسم رضایت بر لبان همگان نقش خواهد بست . این درخشندگی و خوشحالی تبلوری از حاکمیت انرژی جدید و عظیم است . در آن زمان تردید و ظن و احتمال برایتان واژه‌های نا آشنایی خواهند شد و امکان درک چنان کلماتی برایتان دشوار خواهد بود . من کریون از خادمان انسان هستم . همه‌تان را با عشق و محبت یاد کرده و وداع می‌کنم . همیشه در سایه عشق باشید !



قسمت سوم

جلسه‌ای زنده

اگر بتوانید نحوه استفاده از نیروی فردی را فرا گیرید، آینده‌تان توأم با بهروزی و شادمانی خواهد بود ...

مادامی که عشق و محبت را تجربه نکرده‌اید، قادر به درک آن نخواهید بود و نخواهید توانست آنچه را که دارید، احساس کنید و به آن افتخار نمایید ...

... زمانی که دریابید عشق و دوستی و محبت چه سرمایه گران قیمت و ارزشمندی است، مدام خویشتن را سرزنش خواهید کرد که چرا سال‌های پربهای خودتان را در غفلت از وجود عشق و دوستی به تاریکی و ظلمت سپری کرده‌اید ...

شما را دوست دارم . دوست دارید تا دوستتان داشته باشند و این راه رستگاری شماست ...

جلساتی با کریون

قسمت سوم : نخستین جلسه زنده

پیامی شخصی از مدیوم نوشتاری ...

تاریخ سوم مارس ۱۹۹۲ را نشان می‌دهد . ساعت ۷ عصر به وقت کالیفرنیا می‌باشد . در برابرم چهار دانشجوی جوان نشست‌اند . این چهار جوان برای اینکه شاهد جلسه ارتباطی زنده من با کریون شوند ، در محل حاضر شده و از آنها دعوت به عمل آمده است . البته در صفحات دیگر چگونگی این رابطه بیان خواهد شد و مطلب ارتباط زنده به اطلاع شما خواهد رسید .

اما قبل از اینکه به مسایل این جلسه پردازم باید مطمئن‌گردم که مطالب و فصول قبل از این را خوانده‌اید یا نه . زیرا سخنان کریون به طور سلسله‌وار بیان گردیده و بدون توجه به یکی از مسایل و یا بخشی از مطالب ، امکان درک مسایل جدید دشوار خواهد بود . کریون در اطلاع‌رسانی و ارائه داده‌های خود از شیوه خاص خود بهره می‌گیرد و مطالب را به طور محوری و یک جانبه بیان می‌دارد . او می‌داند که ما به چه نیاز داریم و بر اساس آن مطالب لازم را بیان می‌دارد و از این‌رو نیازی به آن نیست که ما از وی سؤال بکنیم و او پاسخگوی آن باشد . کریون با توجه به رسالتی که بر عهده دارد ، آنچه برایش به عنوان وظیفه تعریف شده و بایستی آنها را به انسان‌ها ابلاغ نماید ، مطرح ساخته و در صدد تشریح آنهاست . از این‌رو خواندن مطالب وی به صورت سلسله‌وار و پشت سر هم مفید خواهد بود و اطلاعات ارزنده را برایتان به ارمغان خواهد آورد . حال در اینجا به ماجرای خودم ادامه می‌دهم .

در عید کریسمس سال ۱۹۹۱ بود که برای نخستین بار انرژی خاص کریون را احساس کردم . زمانی بود که خودم را شدیداً خسته احساس کرده و تصور می‌نمودم که از این دنیا و زندگی به ستوه آمده‌ام

. در آن زمان نخستین برخورد من با کریون تحقق یافت و این آشنایی به گونه‌ای بود که ابتدا در خواب موجود عجیبی را که نه صورتی داشت و نه قیافه‌ای خاص برایش متصور بود در برابرم ظاهر گردید و من گرچه با رؤیت آن موجود احساس ترس شدیدی کرده بودم ولی نمی‌دانم از روی چه احساس تحریک کننده‌ای بود که ناخواسته به سویش می‌رفتم . او مثل شبیح روشنی بود که مرا به سوی خودش می‌کشید و تصور می‌کردم که می‌خواهد مرا به جایی ببرد . در این میان مدام صدایی طنین‌انداز از وی به گوشم می‌رسید که می‌گفت : « اگر سعادت و خوشبختی خودت را می‌طلبی ، به انسان‌ها بیندیش ! زندگی زیباست اگر تو زیبایش کرده باشی ! » من بارها این صدا را شنیدم و یکمرتبه از خواب بیدار شدم . این رؤیا روزهای متمادی ذهنم را به خود مشغول ساخته بود و گاهگاهی ناخواسته به فکر فرو رفته و خودم را در میان همان حالتی که در رؤیایم دیده بودم ، مشاهده کرده و صدای آن موجود خارق‌العاده را می‌شنیدم . من بارها این حالت را یافته و گویی رؤیای دیده شده چون مُهر داغی مغزم را تحت تأثیر قرار داده و در آن جای گرفته بود . روزی در محل کارم ناخواسته همان حرف‌های موجود عجیب را ناخواسته بر روی کاغذ آوردم و این نوشته در میان سایر نوشتارهای اداری من جای گرفت و به دست مسئول شعبه (اداره تعلیمات دینی کلیسای ایالتی) رسید . ایشان مرا به پیش خود فرا خواندند و از اینکه چنان سخنی را بر روی نامه اداری نوشته‌ام ، منظوم را پرسیدند که می‌خواستم چه بگویم ؟ گرچه خود متحیر شده بودم و تصور می‌کردم که مسئول شعبه مرا توبیخ خواهد کرد ، با ناباوری دیدم که او نیز تحت تأثیر این سخن و جمله قرار گرفته و می‌خواهد با من بحث کند . شروع این ماجرا زمینه را برای مطرح کردن رؤیایم فراهم آورد و او نیز مرا تحریک کرد که بیش از پیش به کتاب‌های مدیوم و ارواح پرداخته و مطالعه کنم . شاید همین نکته عطفی در زندگی محسوب گردید و بصیرت من به دنیا و زندگی دگرگون شد .

من بعد از آن به دفعات چنان رؤیایی را مشاهده کرده و در یکی از رؤیاهایم نام کریون را شنیدم و او مرا موظف کرد ، آنچه را که شنیده‌ام و یا احساس کرده‌ام ، آنها را بر روی کاغذ بیاورم . همین کار را ادامه دادم و در یکی از شب‌های زمستانی بود که رؤیای کریون را بار دیگر مشاهده کرده و او در حالی

که در رؤیایم مرا به نوشتن تحریک می‌کرد و من کاغذ و قلمی را برداشته و حرف‌های او را می‌نوشتم ، بعد از دقایقی متوجه شدم که من بیدار بوده‌ام و در پشت میز قرار داشته و واقعاً مطالب کریون را نوشته‌ام ؛ و آن رؤیا نبود . هنوز هم برایم عجیب است که چگونه من شروع کاری را از عالم رؤیا آغاز کرده و به نهایت در واقعیت آن را خاتمه داده بودم ؟ هنوز برایم شگفت‌آور است که من چگونه کاغذ و قلم را برداشته و پشت میز نشسته بودم که خودم متوجه نشده و احساس کرده بودم که تمام آنها را در خواب دیده‌ام . این رازی بود که مرا به ایجاد رابطهٔ مداوم با کریون ترغیب و تحریک کرد و سرانجام ماحصل آن روابط را به صورت کتابی در حال حاضر پیش روی خود دارید .

اما قضیهٔ برگزاری جلسهٔ زنده به مانند شروع رابطهٔ من با کریون عجیب و حیرت‌آور بود . یک هفته قبل از برگزاری جلسهٔ زنده که در خانه‌ام مشغول دوش گرفتن بودم ، باز تأثیر روحی کریون را احساس کردم که خطاب به من دستور می‌داد که جلسهٔ زنده‌ای را ترتیب دهم . او از من می‌خواست که حرف‌هایش و مسایل مربوط به وی را آشکارا مطرح سازم . گرچه من اقدام به این کار را بسی خطرناک می‌دانستم و باورم بود که اگر چنین موضوعی را برای دیگران بیان کنم ، مرا مسخره خواهند کرد و یا به اتهام عوام فریبی مورد بازخواست قرار خواهم گرفت ، از این کار امتناع کردم . اما او ترجیحاً نام چند تن از افراد را برایم برشمرد که موضوع را به آنها بیان کنم . او تأکید داشت که کارم را از دانشگاه و محیط علمی آغاز نمایم . می‌گفت که در این مسیر دچار مشکل نخواهم شد و طالبان علم به هر حال هر چیزی را با قواعد و اصول منطقی ارزیابی کرده و با آن برخورد خواهند کرد . از این‌روی خواستهٔ وی را پذیرفته و ترجیحاً به سراغ محیط دانشگاهی رفتم و با افرادی که کریون از آنها یاد کرده بود رابطه برقرار کرده و موضوع را به آنها بیان داشتم . آن دو تن از شنیدن این ماجرا به حیرت افتاده و ابتدا باور نکردند ولی زمانی که من برخی از خصوصیات آنها را و علاقمندی و طرز فکرشان را برایشان اعلام داشتم ، آنها متقاعد شدند که من اطلاعات خصوصی آنها را به خوبی می‌دانم و به من اعتماد کردند . با این حال یقین داشتم که آنها مرا به طور کامل باور نکرده‌اند و شاید هم تصورشان بر این بود که من مأمور سازمان امنیت ملی آمریکا یا ضد جاسوسی (CIA ، FBI) هستم که از

خصوصیات آنها باخبر می‌باشم . یقین داشتم که آنها هنوز به من با دیده تردید می‌نگرند . با این اوصاف آنها خواسته مرا پذیرفته و تأکید کردند که در این بین دو نفر از دوستان دیگرشان را نیز می‌خواهند به جلسه بیاورند . دلیل این کار را جويا شدم و یکی از آنها بیان داشت که همیشه میان آنها بحث و جدل‌های فراوانی پیرامون مسایل متافیزیک جریان می‌یابد و این بهترین فرصتی است تا آنها از نزدیک حضور و قدرت نیروها و موجودات غیر زمینی را شاهد باشند . خواسته آنها را نیز پذیرفتم و ماجرای آن چهار جوان دانشجو و حضورشان در محل رابطه زنده با کریون بدین ترتیب اتفاق افتاد ...

نخستین جلسه ارتباطی زنده با کریون :

من کریون از خادمان انسان‌ها و موظف به خدمت به آنها هستم . همه‌تان را از صمیم قلب سلام کرده و بهروزیتان را آرزومندم . در اینجا چندین تن از شما انسان‌ها حضور دارید . به غیر از شما موجودات دیگری نیز در این سالن حضور دارند که روی هم رفته تعداد حاضران به ۳۸ تن می‌رسد . من قبل از اینکه به حرف‌هایم بپردازم ، جهت آماده سازی سالن برای انتقال آسان و سریع ارتعاشات ، مجبورم سه دقیقه از وقت شما را بگیرم .

ما حالا برای تمیز کردن چیزهایی که در هوای اینجا به حالت سیال حرکت می‌کنند ، بوده و بعد از چند دقیقه درباره این چیزها برایتان سخن خواهم گفت .

همه شما از ته دل به یکدیگر علاقمند هستید و همدیگر را دوست دارید . شاید شما متوجه این نباشید ولی من در جایی که قرار دارم به سهولت صداقت مورد نیاز شما را نسبت به یکدیگر مشاهده می‌نمایم . از اینکه به واسطه دعوت مدیوم من به اینجا آمده‌اید تا با حضور در جلسه زنده برخی از حقایق را دریابید ، از شما متشکرم .

من ابتدای امر از مدیوم خودم که به ماهیت عدد ۹ اعتقاد دارد ، سپاسگزارم . و شما نیز باید این را بدانید که برای درک قدرت و ارتعاشات نیروهای متافیزیک نیازمند اعتقاد و گرایش به عدد ۹ هستید .

البته بسیاری از شما از آن اطلاع دارید و اهمیت آن را می‌دانید ، زیرا این عدد پایان هر چیزی را تمثیل می‌نماید و زمان کنونی را نیز به همان سان تمثیل می‌کند . عدد ۹ با هر عددی ضرب گردد ، تفاوتی در نتیجه آن ندارد . زیرا هر حاصلی که از این ضرب بدست آید ، اگر با یکدیگر جمع گردند ، باز حاصل عدد ۹ خواهد بود . در واقع به غیر از عدد ۹ هیچ عدد کاملی نداریم و این قضیه نیز باز پایان هر چیزی را نشان می‌دهد که با ۹ خاتمه یافتنی است . اگر امروز در علم جغرافیایی و یا هندسه ترسیمی خود با عدد ۹ و یا به عبارتی ۹۰ روبرو هستید و بشر از دیرباز با زاویه ۹۰ درجه آشنایی داشته و حتی خط نصل‌النهار مبدأ را که از قطب شمال تا جنوب کشیده شده و ۹۰ درجه آن برای شمال و ۹۰ درجه دیگر برای جنوب منظور شده است ، حاصل اندیشه تصادفی نبوده و وجود چنین قاعده و اصولی در روی زمین بر اساس همان فلسفه‌ای است که قبلاً بیان کردم . هر دو درجه ارتعاشی از عدد ۹ هستند و در هر دو سوی کره زمین قطب وجود دارد و وجود چنین قطبینی که ارتعاشات دو سو را به همدیگر وصل می‌نماید ، خواه ناخواه میدان مغناطیسی خاصی را ایجاد می‌کند که برای بقای انسان‌ها و زمین لازم و اجباری است . بدون آنها همه چیز پایان پذیر است .

امروز که تاریخ سوم مارس ماه ۱۹۹۲ می‌باشد ، دلیل خاصی در تشکیل و حضور ما وجود دارد . اگر از شما خواسته‌ام که در رابطه زنده شرکت جویند و در این تاریخ در این محل گرد هم آید ، تصادفی نیست . زیرا اگر این اعداد را نیز روی هم حساب کنید ، باز عدد ۹ حاصل خواهد شد و این تاریخ از سوی من انتخاب نشده است و تاریخی کریونی نیست ؛ بلکه تاریخی است که شما در آن ارتعاشات خاصی داشته‌اید و بایستی در اینجا گرد هم می‌آمدید . شما خودتان متوجه این قضیه نبودید ولی من ارتعاشات شما را از جایی که در آن قرار دارم ، مشاهده کرده و حس می‌نمودم .

اکنون اجسام سیال موجود در فضای سالن از اینجا دور شدند . حال به بحث خودمان بپردازیم . باید دانسته باشید که سیاره شما دارای سه حالت متعادل است که بدون وجود هر کدام از آنها امکان توازن و ثبات انرژی در روی زمین مقدور نمی‌باشد . یکی از اینها تعادلی است که موجودات زنده ایجاد می‌نمایند ، دیگری مربوط به تعادل وجود ارتعاشات حاصل از انرژی‌های موجود و گردان در زمین بوده

و در نهایت تعادل مغناطیسی را که آخرین ابزار ایجاد تعادل و توازن در زمین می‌باشد ، تأمین می‌نماید .

باید بدانید که میدان انرژی موجودات زنده برای ایجاد تعادل همیشه یکسان بوده است . از این رو نبایستی انرژی تعادلی موجودات را با انرژی‌های دیگری که با انسان و یا سایر موجودات در ارتباط بوده و تأثیر و تأثر دارند ، قاطی بکنید . شما برای این انرژی متعادل واژه‌ای را ایجاد نکرده‌اید و از این رو آن را نمی‌شناسید . اجسام سیالی که قرن‌ها با شما بوده و در هوای اطرافتان در چرخش هستند ، با انرژی مغناطیسی زمین در تضاد می‌باشند . آنها هیچگاه تحت جاذبه زمین قرار نگرفته و زمین و زمان برایشان مفهوم کاملی که شما از آن دارید ، نداشته و به همین جهت از نظر قدرت حرکت و تغییر حالت از شما انسان‌ها بسی کار آمدتر به نظر می‌رسند . هر جا که روح انسانی به جولان بیفتد و انرژی آن بیشتر شود ، این نوع اجسام و موجودات سیال جای خود را تغییر می‌دهند . زیرا انرژی حاصل از روح و عقل باعث می‌شود که جریان‌ات الکتریکی خاصی در مغز انسان ایجاد شود و سیستم عصبی آن هوشیارانه‌تر از قبل عمل نماید که در چنین حالتی انسان از نظر شنوایی و بینایی قدرتمندتر می‌شود . این نوع موجودات را شما در طول تاریخ شناخته‌اید و نام آنها برایتان آشناست . ویف‌ها^۱ ، گنوم‌ها^۲ ، انسان‌های کوتوله که شما آنها را جن می‌پندارید ، حال آنکه آنها موجوداتی روحی هستند که در طبیعت بقاء دارند و بهتر است نام آنها را روح‌های طبیعی نام گذاشت .

آنها موجوداتی سیال به شمار می‌روند . آنها از جمله موجودات صاف و فاقد هر نوع خواسته شخصی هستند که صدمه و زبانی برای انسان‌ها ندارند و نباید از آنها هراسی داشته باشید . آنها برای اینکه میدان تأثیر انرژی روحی را تضمین نمایند ، پدید آمده و در اطراف شما در حال حرکت هستند . آنها علیرغم آنکه آموزش‌های خود را می‌بینند و راه تکامل خویش را طی می‌کنند ، از سویی در رابطه با شما نیز فعالیت می‌نمایند . به خاطر اینکه نوع حالت روحی آنان با حالات روحی شما متفاوت است ، از انرژی کمتری برخوردار بوده و به راحتی قادر به اقدام جهت رؤیت خودشان نبوده و نمی‌توانند با

¹ - Waif

² - Gnom

شما رابطه تنگاتنگی داشته باشید . اما با تمام این اوصاف انسان‌هایی که دارای روحی پاک و نیتی درست بوده و از نظر روحی و عقلی به تکامل رسیده‌اند ، قادر به رؤیت آنها هستند و حتی می‌توانند بر آنها تأثیر نهاده و فرامین خودشان را به چنان موجوداتی القاء نمایند . این موجودات به خاطر اینکه در حالت عادی قابل مشاهده نیستند و در اطراف شما حضور دارند ، بسیاری از اعمال شما را شاهد بوده و می‌توانند در صورت نیاز به کسانی که دارای بصیرت چشم و حواس هستند ، مراتب را نقل قول نمایند . در واقع همان موجوداتی هستند که اسرار را دانسته و برای شما بیان می‌نمایند . آنها از لحاظ ارتعاشات انرژی چنان شفاف و صاف هستند که هیچ دشمنی در انرژی‌شان مشهود نیست و گویی به تمام و کمال سمبلی از شفقت می‌باشند و باز تأکید می‌کنم که هیچ نیازی به این نیست که از آنها بترسید .

البته در حال حاضر در اینجا هیچ نوع موجودی از آن قبیل وجود ندارد و آنها را از اینجا دور ساخته‌ایم . در اینجا تنها رهبران روحی شما حضور دارند که سخت هیجان‌زده می‌باشند . زیرا آنها در کنار من کریون می‌خواهند با شما رابطه برقرار نمایند . به همین خاطر از شما می‌خواهم که دریچه‌های قلب‌تان را محدود نکنید و با شک و تردید و ترس و واهمه پنهانی راه را برای ایجاد ارتباط نبندید . من پیامی را که به شما خواهم رساند ، متفاوت از پیامی است که به مدیوم خود خواهم گفت . من در اینجا برای تأیید حرف‌های رهبران روحی شما حاضر نشده‌ام ، بلکه برای اثبات لزوم داده‌های الهی و مشاهده رابطه شما با رهبران روحی شما در اینجا موجودیت یافته‌ام . شما نمی‌توانید آنچه را که شما در دلتان دارید از من پنهان کنید . زیرا من شما را بیش از خودتان می‌توانم تشخیص دهم و بشناسم و اگر شما نیز صادقانه با ما برخورد کنید و سعی نمایید در ایجاد ارتباط صادق باشید ، قدر مسلم ما را خواهید شناخت .

به غیر از مدیوم من ، حدود هشت مدیوم دیگر در سطح جهان وجود دارند که با من در ارتباط هستند . همان پیامی را که به شما می‌رسانم ، مشابه آن را برای سایر مدیوم‌ها نیز انتقال می‌دهم . خواسته‌های من یکی است زیرا از یک منبع و منشاء واحدی آنها را آورده‌ام . تنها تفاوتی که در

پیام‌های من وجود دارد این است که پیام‌هایم را با شرایط محیطی ، فیزیکی ، امکانات دانشی و قدرت و فهم تطبیق داده به گونه‌ای آنها را بیان می‌دارم که مدیوم در درک آنها دچار مشکل نشود و به همانگونه که من گفته‌ام برای دیگران انتقال دهد . یعنی در اصل پیام من یکسان است و تنها نوع گویش و تشریح آن تفاوت می‌کند .

مدیوم‌های من در هندوستان ، مکزیک ، آفریقا ، روسیه ، اسرائیل ، آمریکای جنوبی ، چین و سوریه حضور دارند . مدیوم مکزیک می‌ماند در پایتخت آن کشور سکونت دارد . مدیومی که در هندوستان است ، ساکن دهلی نو می‌باشد . مدیوم آفریقایی در کشور ساحل عاج ساکن بوده و مدیوم‌های روسی و سوری من که در شهرهای مسکو و شام سکونت دارند ، از نیرومندترین مدیوم‌هایم به شمار می‌روند . مدیوم‌های دیگری نیز در مدار طولی ۱۸ درجه شرقی و مدار عرضی ۳۴ درجه جنوبی قرار دارند که به تازگی آنها را برای انتقال گفته‌هایم برگزیده‌ام . آنها بسیار توانمند بوده و اگر درست هدایت شوند ، بهترین نتایج را در تبلیغ اصول و قوانین الهی عاید خواهند کرد . مدیوم اسرائیلی من مسلمان بوده و در شهر بیت‌المقدس سکونت دارد و مدیوم ساکن در آمریکای جنوبی نیز در موقعیت ۱۲ درجه عرضی جنوب و ۷۷ درجه مدار طولی غرب جای گرفته است . مدیوم چینی من به خاطر آنکه قادر به بیان اطلاعات خود نیست و ممکن است با بیان اطلاعات لازم از سوی دشمنان دین الهی مورد ستم واقع گردد و حتی جاننش را از دست بدهد ، از بیان موقعیت آن خودداری می‌کنم . ولی او موظف است ، آنچه را که از طریق من دریافت کرده است به طریقی و در زمان مناسبی اشاعه دهد .

در میان جوامع انسانی ، برخی از جوامع واقعاً نیازمند هدایت هستند که از این میان می‌توان برخی از کشورهای آسیایی را نام برد . این نوع کشورها علیرغم اینکه از نظر دینی پیشقراول و پیشگام‌تر از بقیه جوامع بودند ، اکنون در رابطه با دین دچار انحرافات بینشی و نگرشی شده و اهداف دین الهی را به گونه‌ای دگرگون به مرحله اجراء می‌گذارند که این روند به تدریج از قدرت دین در میان مردم کاسته و در نتیجه انرژی روحی و عقلی و در نهایت تعادل معنوی خواهد کاست که بسی زیان‌بارتر است . به همین منظور بیشتر تلاش ما کریون‌ها این است که در این جوامع که انسان‌های معنوی و پاک هنوز

وجود دارند ، با آنها رابطه برقرار کرده و حقایق را پیش رویشان بگذاریم . از این جهت در این جوامع نیز مدیوم‌هایی در حال بررسی هستند تا به واسطه آنها ماهیت افراد سوءاستفاده کننده از ادیان الهی مشخص شوند .

امشب که شما در این جلسه زنده حضور دارید ، برایتان اخبار خوشایندی دارم . در کنار آن پند و نصیحتی نیز داشته و تلاش خواهم کرد برخی از اطلاعات و معلومات مورد نیازتان را بیان دارم ... این کار را بر اساس عشق و محبت و فلسفه وجودی آن انجام خواهم داد . خبر اصلی این است که پرده به تدریج بالا رفته و کنار کشیده می‌شود ! این بزرگ‌ترین تحولی است که در پایان سال ۲۰۰۰ اتفاق خواهد افتاد . شما هنوز نمی‌توانید معنا و مفهوم این خبر را درک کنید ولی به تدریج آنچه را که برایتان گفتم ، خواهید فهمید . از مدیوم خودم خواستم که این موضوع را بنویسد و او با صداقت آن را نوشت و توضیحات لازم را برای درک شما آورد . با بالا رفتن و کنار کشیده شدن پرده ، بسیاری از اسرار عیان خواهند شد .

قبل از اینکه در این خصوص توضیح بیشتری بدهم ، بهتر است توجه شما را به میدان مغناطیسی و هاله حاصل از آن را که در اطراف مدیوم من حاکم است ، جلب کنم . حتماً شما به این موضوع اعتقاد دارید و می‌دانید که که حالات روحی انسان‌ها به صورت انرژی در وجودشان ایجاد شده و این انرژی هاله‌ای را به صورت میدان مغناطیسی در اطراف بدن ایجاد می‌کند که از رنگ‌های متفاوت آن می‌توان به نیت افراد پی برد . اگر از این قضیه آگاهی داشته باشید و بدون تردید و شک تلاش نمایید که آن را ابتدا حس کرده و سپس ببینید ، خواهید دید که هاله اطراف بدن مدیوم من به رنگ سفید درخشان است . من در آن هاله جای گرفته‌ام . در واقع نزدیکی من به او و تداخل در میدان مغناطیسی مدیوم به نوعی حالت واکسینه را دارد . من به دلیل اینکه روحی صاف و با انرژی هستم ، شما قادر به دیدن من نیستید و تنها به وسیله نفوذ در جسم مدیوم ، انرژی مرا می‌توانید حس کنید . رنگ اصلی کریون سفید براق است که در طیف‌های نوری و در اجسام به رنگ‌های مختلفی در می‌آید و مانند رنگین کمان می‌توانید او را در چندین رنگ مشاهده نمایید .

حال به موضوع بالا رفتن پرده و آشکار شدن برخی از اسرار می‌پردازم. با بالا رفتن پرده، شما در رابطه با استفاده از سیستم یا همان مَهرها به توانایی خاصی خواهید رسید. در اثر بهره‌گیری از آن خواهید توانست بسیاری از پیشآمدها را تخمین زده و آمادگی لازم را داشته باشید. برای نمونه می‌توانم یکی از پیشآمدهایی را که شما با تکنولوژی خود موجب ایجاد آن شده و به تدریج تحولی عظیم را ایجاد خواهید کرد، اشاره کنم. در سال‌های آینده و تقریباً ۹۸ - ۱۹۹۷ شما با تغییرات آب و هوایی روبرو خواهید شد که در اثر آن ناهمگونی در سیستم اقلیمی پدید خواهد آمد. سیل و توفان و گردبادها به وفور دیده خواهند شد و در اثر بروز چنین تحولاتی انرژی‌های درون زمین نیز متأثر شده و زلزله‌های شدیدی در اقصی نقاط جهان به وقوع خواهد پیوست.^۱ شما انسان‌ها در سال‌های آینده به قدرت عظیمی خواهید رسید و برای اینکه هر نوع انرژی را به نحو احسن و به طور مثبت مورد استفاده قرار دهید، تلاش‌های زیادی را صرف خواهید کرد. در این میان انسان‌های زیادی نیز خواهند بود که در برابر حرکت شما مانع تراشی خواهند کرد که شما وظیفه دارید از امروز ذهنیت انسان‌ها را به معنویت و قدرت دوستی و شفقت سوق دهید و آماده سازید. زیرا در شرایطی که پرده‌ها بالا خواهند رفت، انسان‌ها به افرادی چون شما نیاز خواهند داشت. من اکنون به شما چند تن حاضر در این جلسه خطاب کرده و از شما می‌خواهم آنچه را که از من دریافت کردید، به دیگران نیز انتقال دهید.

همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردم، دو نوع انرژی متعادل کننده در سیاره شما وجود دارد که به مثابه انرژی شما، میدان این دو انرژی نیز وسعت می‌یابد. زیرا بدون این موازنه پدید نیامده و مشکلات عدیده‌ای گریبان‌گیرتان خواهد شد. برای اینکه بتوانید تعادل لازم را در میان انرژی‌های متعادل

^۱ - در همان سال‌ها به راستی کره زمین با حوادث بسیار عجیبی از نظر آب و هوایی روبرو شد که محصل آن حوادث منبعت از تغییرات اقلیمی موسوم به ال-نینو بود. با بروز این تغییرات سیل‌های عظیمی قاره آمریکا و مخصوصاً کشورهای ساحلی اقیانوس آرام را تحت تأثیر قرار داد و حتی نشانه‌های آن در اقصی نقاط جهان اعم از ژاپن، اندونزی، فیلیپین و انگلستان، اسپانیا و ... دیده شده. به دنبال همین تغییرات برون زمینی، تحولات و دگرگونی‌هایی در لایه‌های درونی زمین و هسته آن ایجاد شده که زلزله‌های پی‌درپی در بیشتر مناطق جهان و مخصوصاً خط فلات‌های جهان به وقوع پیوست. زلزله‌های به وقوع پیوسته در ژاپن، مالزی، شرق چین، افغانستان، ایران، ترکیه، ایتالیا و ... از آن جمله هستند. / مترجم

کننده فراهم آورید بایستی از انرژی روحی زیادی بهره بگیرید . این نیز مقدور نیست ، مگر آنکه انسان‌ها را به قدرت روح و جاودانگی آن متوجه سازید . اگر همه انسان‌ها با شما هماهنگ گردند ، انرژی روحی آنها قدرت شگرفی را ایجاد خواهد کرد که رفع نیاز شما را فراهم خواهد آورد .

با بالا رفتن پرده ، بسیاری از انسان‌هایی که هم اینک آنها را جاهل و معاند می‌دانید ، به حقایق پی برده و با شما هماهنگ خواهند شد . بسیاری از دولتمردان شما با معنویت اقدام به هر کاری خواهند کرد و در اثر بروز جنگی بقیه دولتمردان پی به عظمت معنویت برده و دنیا به تدریج روح آرامش را حس خواهد کرد . اما برای اینکه از وقوع جنگ آینده جلوگیری نمایید ، وظیفه دارید که از قوانین الهی سخن بگویید . بدون ترس و واهمه در برابر جنگ طلبان قرار گیرید و به جای دشمنی با معنویت و واقع‌بینی و بیان حقانیت احکام الهی و دوست داشتن انسان‌ها به تفهیم اصول انسانی و الهی پرداخته و ذهن انسان‌ها را برای جلوگیری از جنگ آگاه سازید . یقین بدانید که جنگ طلبان نیز که جزو شما هستند از اندیشه خویش شرمسار خواهند شد . اما اگر نتوانستید ، باید عذاب و ناراحتی را تحمل کنید و بدانید که انسان‌های زیادی در این جنگ که در نقطه‌ای دیرین از جهان که شما آن را شرق اوسط (خاورمیانه) می‌شناسید ، اتفاق خواهد افتاد .

با بالا رفتن پرده حقایق دنیای بیرون از زمین نیز آشکار خواهد شد . رمز و راز بسیاری از اجرام و اجسام و سیارات آسمانی برایتان مشخص خواهد گردید . با درک وجود سیاراتی مناسب و مساعد برای زیستن ، اهداف دیگری را در پیش روی خود خواهید داشت . با شناخت از موقعیت آنها و با تخمین اینکه موجودات دیگری در آن سیارات وجود دارند که نشانه‌های آنها را خواهید دید ، به عظمت هماهنگی ، مودت ، همکاری و پشتیبانی از همدیگر روی خواهید آورد . جوامع شما روی سعادت را به تدریج نظاره کرده و از آن لذت خواهند برد . موجوداتی را که در قدیم به شکل افسانه در داستان‌های اساطیری خود شناخته‌اید ، برایتان قابل فهم و معنا خواهند بود و در خواهید یافت که آن موجودات خیالی نبوده‌اند و اگر در گذشته برای انسان‌ها بیان شده است ، انسان‌ها به دلیل عدم قدرت درک حقایق آنها را به طور اغراق‌آمیز بزرگ کرده‌اند و یا اینکه تحقیر نموده‌اند و شکل خرافات و افسانه را به

آنها داده‌اند. همانگونه که امروز من این مسایل را برایتان بیان می‌دارم، اگر باور نداشته باشید و آنها را در مخیله خویشتن ننگانید، فراموش خواهید کرد. و یا برعکس اگر بیش از آنچه من بیان داشتم، حرف‌های دیگری اضافه کنید و چیزی ایجاد نمایید که با منطق جور و هماهنگ نباشد، در نگاه دیگران افسانه و دروغ خواهد بود و این در آینده به شکل خرافات جلوه خواهد کرد.

در دنیاهای دیگر و خارج از زمین مهمانان و میزبانانی دارید که با بالا رفتن پرده به آنها پی خواهید برد. شاید برخی از آنها را می‌شناسید. شما با تعدادی از آنها روبرو شده‌اید و نام ساکنان فضایی و یا سرنشینان بشقاب پرنده را بر آنها گذاشته‌اید. یوفوها یا بشقاب پرنده‌ها گرچه از سوی شما انسان‌ها سالیان سال است که به عمد و قصد نادیده انگاشته شده است، ولی وجود خارجی داشته و آنها را در سال‌های بعد از ۲۰۲۰ به خوبی خواهید شناخت. برخی از آنان مهمانان شما بوده و برخی به دشمنی با شما رابطه برقرار خواهند کرد. آنها از نظر تکامل فکر و روحی از شما فراتر هستند و از این رو حالاتی را که از آنها خواهید دید، تصور خواهید کرد که با شما دشمنی داشته و قصد صدمه زدن را دارند ولی با پیشرفتی که در زبان انتقالی اعداد خواهید داشت و خواهید توانست با اعداد انرژی لازم را برای ایجاد رابطه بکار بگیرید، در آن صورت منظور و مقصود حضور بشقاب پرنده‌ها را درک خواهید کرد.

باز به شما توصیه می‌کنم که به اطراف و تحولات موجود در آن دقت داشته باشید. **علایم زمانی را مبارک بدانید!** این علایم شما را در آستانه تحولات به وقوع پیوسته آماده‌تر خواهد کرد. زیرا با شناخت علایم خواهید توانست آنچه که در سوی دیگر پرده وجود دارد، درک کنید.

تحولات انجام پذیرفته در ساحه‌های علمی، سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی، دینی و ... تماماً از علایم زمانی هستند. اگر فراوانی پدید آمده است، به آن اهمیت بدهید. اگر کسانی برخلاف احکام الهی تلاش می‌نمایند که روح والای انسانی را گمراه سازند، به آن با اهمیت بنگرید و کم توجهی نکنید. زیرا در برابر هر تحولی بی‌اعتنا باشید، قدرت تصمیم‌گیری را در زمان مناسب نخواهید داشت. در سال‌های آینده در میان شما انسان‌هایی پدید خواهند آمد که دارای روح قوی و نیرومندی بوده ولی

روح‌شان اسیر ارواح پلید و تأثیرات انرژی‌کی آن خواهد بود. آنها همان مدیوم‌های شیطانی خواهند بود که سالیان سال است سعی دارند با تحریف حقایق و یا سوءاستفاده از ارقام مقدس الهی بر انسان‌ها حاکمیت یافته و خواسته‌های خودشان را به منصفه ظهور برسانند. در شمارش اعداد کتب الهی اعم از تورات و انجیل و قرآن، رمز و راز خاصی وجود دارد و حتی برخی از حروف دارای مشخصه هستند و اگر به طریق حروف ابجد آنها را شمارش کنید، به همان اعداد مقدس می‌رسید که با تحریف آنها و کاربرد منفی خواهید توانست نتایج نادرستی را از آنها بگیرید. این گروه از انسان‌ها که تحت تأثیر روح شیطانی هستند، بیشتر از شما از اعداد و ارقام و اسماء الهی خبر داشته و آنها را تغییر خواهند داد تا انرژی مورد نیاز خود را تأمین نمایند. به آنها فرصت این کار را ندهید. اینها فرزندان شیطان هستند^۱. آنها تلاش خواهند کرد که زمین و زمان را به گونه‌ای پر از آشوب و تشویش نمایند که انسان‌ها به ناچار برای رهایی از اضطراب، به سوی گمراهی و ارتکاب به اعمال نادرست حرکت نمایند و انرژی روحی انسان‌ها در چنین شرایطی کاهش خواهد یافت و زندگی حیوانی جای زندگی انسانی را خواهد گرفت. این گروه از انسان‌ها نهایت تلاش خود را صرف خواهند کرد که منجی خود را بر زمین حاکم گردانند و این کسی نیست جز شیطان!

اگر در همان بدو ظهور و شروع فعالیت این گروه از انسان‌ها با آنان مقابله نمایید و دین و ایمان خود را حفظ کنید، انرژی شما بیش از آنها خواهد شد و خواهید توانست صلح و آرامش را بر روی زمین حاکم گردانید. من به خاطر همین به میان شما آمده‌ام تا پیام خود را برسانم.

نسل آینده انسان بایستی راه تکامل خودش را با امکاناتی که در دست دارد، به سرعت پشت سر بگذارد. هر اندازه تکامل انسان بیشتر شود، رازهای نهفته در اعداد و ارقام الهی و اسماء او آشکارتر

^۱ - شاید منظور کریون همان گروه ساتانیک باشد که در سال‌های اخیر در کشورهای غربی و مخصوصاً معابد مخروبه ظاهر شدند و با تحریف آیاتی از تورات و سایر کتب عهد عتیق و با تغییر و دگرگونی‌سازی شماره آیات به قدرت و انرژی تأثیر روحی و روانی رسیدند که عده زیادی را به خود جلب کرده و برای شیطان قربانی‌هایی را نذر می‌کردند. اینها حتی کار را به جایی رساندند که به جای قربانی کردن حیوانات، از دختران باکره و یا نوزادان بهره‌جسته و بیشتری را به قلب آنها زده و خونشان را طی مراسمی می‌خورند و بدین ترتیب خوی شیطانی در آنها افزایش می‌یافت.

/ مترجم

خواهد شد. هر قدر به این دانش و آگاهی تسلط داشته باشید، مهر و محبت الهی در قلب شما بیشتر خواهد گشت و به سوی او حرکت خواهید کرد. و یقین بدانید که هر مقدار به او نزدیک شوید و انرژی بگیرید، دنیای پر انرژی و زیبای روح جاودانه را مهیا خواهید کرد.

موجوداتی که در سیارات دیگر سکونت دارند و من خبر آنها را از همین حالا به شما می‌دهم، از نظر انرژی فراتر از شما هستند. آنها به درجه‌ای از تکامل روحی خویش رسیده‌اند که حالتی صریح و یکتا دارند. به هیچوجه دروغ و یا دو رنگی در میانشان نیست. آنها هدف خویش را شناخته و به آن سمت حرکت می‌نمایند. خوبی، نیک رفتاری، پی بردن به حال و اسرار مبدأ خلقت از اهداف غایی آنهاست. شما انسان‌ها نیز بایستی به این درجه برسید. شما در طول تاریخ خود بارها مراحل مختلف تکامل را پشت سر گذاشته‌اید. از نادانی و جهالت به دانش و آگاهی رسیده‌اید. از نداری به توانایی نایل آمده‌اید. از فقدان امکانات به برخورداری از تکنولوژی رسیده‌اید و گام‌های ترقی را اگر بخواهید به همین ترتیب می‌توانید ادامه دهید. باید این را بدانید که این تحولات را تنها خود شما انجام نداده‌اید. انسان‌های والایی با روح متعالی حالت مدیوم را پیدا کرده و بسیاری از دانش و آگاهی عالم غیب را کسب کرده و زمینه بهره‌وری و سعادت و رفاه شما را فراهم آورده‌اند. آنها دانشمندان و عالمان شما هستند. قدر و منزلت آنها را باید بدانید. آنان هر اندازه که به ما و مبدأ خلقت نزدیک شده‌اند، بیشتر به دنیای روحی و انرژی آن دل بسته و خاضع و خاشع شده‌اند.^۱

^۱ - در قرآن کریم نیز در رابطه با همین مضمون مطلبی ذکر گردیده است که خداوند می‌فرماید: «انما یخشی ا... من عباده العلماء» یعنی به راستی عالمان از خاشع‌ترین و متواضع‌ترین بندگان هستند. برای تأیید این مصداق می‌توان به مصاحبه نهایی انیشتن اشاره کرد که گفته بود: «هر اندازه که به عمق علم پی می‌برم، وجود خداوند را در آنجا بیشتر حس می‌کنم.» و همچنین یوری گاگارین فضانورد روسی که در مکتب آتئیستی و بی‌اعتقادی به خداوند پرورش یافته و به نهایت پا به فضا نهاده بود، در جریان سفر فضایی و رؤیت کهکشان و سیارات و عظمت کائنات، در پیام رادیویی خود از داخل سفینه دقیقاً همین جمله را بیان داشته بود: «... خدای من! باور کردنی نیست. این عظمت و کائنات حتماً صاحبی دارد!» بیان کلمه خدای من! از زبان گاگارین و اطمینان به تملک و تصاحب خلقت از سوی خداوند، دلیل بارزی بر تأیید سخن کریون است. به راستی هر اندازه که به عمق اسرار خلقت پی می‌بریم، خدای صاحب خلقت را بیش از پیش احساس می‌کنیم و دوستش داریم و به عبارتی هر اندازه که او را می‌شناسیم و به معرفت او نایل می‌آییم، بیشتر در برابر عظمتش کرنش و متواضع می‌شویم. / مترجم

شما وظیفه دارید که در این زمینه بیشتر حرکت کنید . هر اندازه بینا تر و آگاه تر باشید ، به همان میزان اسرار الهی را خواهید شناخت و از حقایق آن سوی پرده باخبر خواهید شد .

اما در این بین احساس می‌کنم که ذهن شما بیشتر بر روی موجودات فضایی است که از آن یاد کردم . همانگونه که قبلاً نیز بیان کردم ، از این موجودات هیچ هراسی نداشته باشید و حاملان و راکبان سفینه‌های فضایی بیگانه را که به نام بشقاب پرنده و یا یوفو می‌شناسید ، برای خود خطری جدی تلقی نکنید .

انسان‌هایی که در طول زمان‌های مختلف شاهد یوفوها بوده‌اند ، به آنچه که دیده‌اند توجهی نداشته و تنها از بروز حادثه رؤیت خود حرف زده‌اند . حال آنکه یوفوها به دو نوع می‌باشند . تمایز دو نوع یوفو از همدیگر بسیار ساده و راحت است . نوع نخست از یوفوها از دنیایی بسیار دور که خیلی تکامل یافته‌تر از همه موجودات می‌باشند ، به زمین مسافرت می‌کنند . نوع دیگر آن از سیاره‌ای در نزدیکی زمین حرکت کرده و به زمین می‌رسند . آنهایی که از نزدیک زمین می‌آیند ، به خاطر عدم وجود انرژی کافی از میدان مغناطیسی شدیدی برخوردار نبوده و از این‌رو اگر کسی بخواهد از آنها تصویری برداشته و یا فیلمی بگیرد ، به راحتی قادر به این کار خواهد بود و تصاویر آنها در روی نگاتیو کاملاً مشخص می‌شوند . اما به خاطر اینکه آنها به قدرت انرژی نوری پی برده‌اند ، از نظر تهاجمی و یا تدافعی بسی قدرتمندتر از انسان زمینی هستند . بدن‌پوش و وسایل آنها به دلیل اینکه از آلیاژ خاصی است و در آن آهن نیز به کار برده شده است ، از این‌رو تحت میادین مغناطیسی قرار گرفته و اگر شما به درجه‌ای از توانایی علمی و فنی برسید که بتوانید میادین مغناطیسی نیرومندی را ایجاد نمایید که از میدان‌های مغناطیسی آنها نیرومندتر باشند ، به سهولت خواهید توانست آنها را در زمین نگهداشته و بر رویشان تحقیق نمایید . رنگ آنها غالباً نقره‌ای و یا به رنگ آهن است . البته این گروه از صاحبان یوفو خود به دو گروه تقسیم می‌گردند که یکی از آن گروه‌ها به روشنفکران و دانشمندان آنها مربوط می‌شود و گروه دیگر افرادی هستند که تنها وظیفه دارند کارها و مأموریت‌های خودشان را عملی سازند و به عبارتی در نگاه شما موجوداتی منفی هستند . آنها به دلیل اینکه نیازمند انرژی زیادی

می‌باشند چندان نمی‌توانند در روی زمین باقی بمانند و مجبور هستند سریعاً به مبدأ خویش برگردند . البته بسیاری از نیروهای ساکن در سیارات برتر که آنها نیز دورادور نظاره‌گر زمین و حرکات و پیشرفت‌های شما هستند ، تلاش می‌کنند که این گروه از صاحبان یوفو وارد زمین نشوند . زیرا احتمال دارد آنان به خاطر دیده شدن و یا تحت تأثیر میدان‌های مغناطیسی قرار گرفتن ، به دست انسان‌ها اسیر گردند و شما انسان‌ها نیز برای پی بردن به راز آنها ، مجبور به حبس کردن آنها گردید که در آن صورت جنگ میان سیاره‌ای به وقوع می‌پیوندد .

یوفوهایی که در سیارات برتر ساکن هستند ، دارای جوانب قابل انعطاف بوده و به دلیل برخورداری از انرژی زیاد و داشتن میدان مغناطیسی قوی و نیرومند ، قابل رؤیت برای شما نیستند و اگر آنها را به شکل هاله‌ای شبیح‌گونه مشاهده نمایید و بخواهید از آنها تصاویر و یا فیلمی را بردارید ، موفق به این کار نخواهید شد . زیرا قدرت انرژی و میدان مغناطیسی آنها چنان تأثیری بر روی فیلم و یا نگاتیو می‌گذارد که محل وجود آنها در روی فیلم سفید و سوخته باقی می‌ماند . این گروه از یوفوها نه تنها هیچ صدمه‌ای برای انسان ندارند که حامی انسان‌ها به شمار می‌روند و حتی در زمان حضور و ورود به زمین قصد انتظام بخشیدن به برخی از مشکلات و یا ناهماهنگی‌های موجود در زمین را دارند . غالب بیماری‌هایی که زندگی بشر را متلاشی کرده و باعث شده که نسل انسان رو به انقراض بگذارد ، از طریق همین موجودات از بین رفته و راه‌های درمان بیماری‌ها برای انسان به طریقی ارائه شده است . اغلب نابسامانی‌هایی که در زمین از نظر جغرافیایی و یا اقلیمی بروز کرده ، بوسیله همین یوفوها راه حل یافته و رفع شده است . لذا این نوع یوفوها حامیان شما هستند .

البته باید توضیح دهم که یوفوهای نامبرده نیز به چند گروه تقسیم می‌شوند . شما در زمان مشاهده یوفوها به آنچه که باید توجه داشته باشید ، توجه نکرده و تنها صورت ظاهری موضوع را بررسی می‌کنید . آنها را موجوداتی عجیب و خطرناک دانسته و تفکرات شما که در واقع از سوی آنان قابل شناسایی است و چون روح آنها به طرق مختلفی با روح شما در ارتباط قرار می‌گیرد ، لذا آنها نیز ترجیح می‌دهند ، مادامی که شما آمادگی پذیرش آنها را ندارید ، به طور آشکار و دوستانه با شما

رابطه برقرار نمایند و یا ظاهر نشوند . روزی که شما به درجه‌ای از علم برسید که بتوانید مثل آنها چیزهایی را ایجاد نمایید ، آن زمان شاید موجودیت آنها برایتان چندان دشوار نباشد و آنها نیز به راحتی و اطمینان خاطر به شما نزدیک شوند . متأسفانه همه چیز را براساس مقیاس‌های بشری می‌سنجید و مشکلات شما در برخورد با واقعیات از همین قضیه ناشی می‌شود .

همانطور که قبلاً نیز گفتم به مَهرها و سیستم‌های موجود در علم حقیقی توجه داشته باشید . به اعداد و ارقام اهمیت بدهید و بوسیله آنها قادر خواهید بود به راحتی با آنها رابطه برقرار کرده و حتی زمینه گفتمان را فراهم آورید . آنها قادر هستند که به وسیله تجزیه کننده‌های ذهنی و سیگنال‌هایی که از طریق سیستم عصبی شما رد و بدل می‌شود و ذهنیت شما به کلمه تبدیل می‌گردد ، تشخیص دهند و حرف‌های شما را درک نمایند و یا با زبان شما حرف بزنند ، ولی شما قادر به اینکار نخواهید بود . از طرفی تکنیک پیشرفته‌تری نیز ندارید که بتوانید به واسطه آن با سرنشینان یوفوها رابطه برقرار نمایید ، ولی از طریق ارقام و اعداد به سهولت خواهید توانست پیام خودتان را به آنها برسانید و بدون اینکه از وسیله‌ای بهره ببرید ، خواسته خویش را به آنها برسانید .

به دو عدد ۰ و ۱ توجه زیادی داشته باشید . سعی نمایید در برج‌های فلکی تغییرات عددی که اتفاق می‌افتد را کشف کنید و آنها را واسطه قرار داده و زبان ساکنان دیگر سیارات را بیاموزید . زمانی که برج‌های فلکی جوزا در حلول به ماه بعدی خود دچار کسری یک روزه می‌شود و یا ماه‌های دیگر نیز در طول سال دچار این حادثه می‌شوند ، در این کسری و تغییر و تحول ، زمینه بسیاری از تغییرات انرژی را در پدیده‌های مختلف موجود در کائنات و به ویژه زمین فراهم می‌آورند . در این تغییرات اگر انرژی در حال جریان و متحول را بیابید و از طریق آن اندازه رقمی آن را تشخیص دهید ، به واسطه آن رقم پیام خویش را به خوبی خواهید توانست که به یوفوها انتقال دهید . شاید این مطلب

اکنون برای شما قابل هضم نباشد . ولی واقعیت این است و یقین دارم که در آینده کشف خواهید کرد.^۱

در رابطه با یوفوها و مکان عزیمت آنها می‌توانم اطلاعاتی را برای شما بیان دارم . یوفوها در میان سیاره‌ها و مشتری در حال رفت و آمد هستند و هیچکدام از آنها قصد صدمه رساندن به شما را نداشته و باور داشته باشید که نخستین تبریک گویندگان پیشرفت علمی و فنی شما همین صاحبان یوفو خواهند بود . یوفوها به دلیل اینکه دارای سرعتی بس زیاد هستند ، لذا در زمانی بسیار آنی می‌توانند از جو شما بگذرند . آنها هیچگاه خود را مقید به مسیر حرکتی نکرده و هر جایی که انرژی لازم را بتوانند به سهولت دریافت نمایند ، در آن مسیر حرکت کرده و وارد زمین می‌شوند . آنها قادر هستند انسان را با شرایط خودشان وفق دهند . اکنون شما به درجه‌ای از پیشرفت ژنتیکی رسیده‌اید که قادر هستید همین کار را انجام دهید و با ایجاد تغییرات ژنتیکی به تقسیمات غیر عادی سلولی روی بیاورید . البته اقدامات شما در سطح ابتدایی خود قرار دارد . آنان همیشه بر این فکر هستند که

^۱ - در رابطه با ارسال پیام به وسیله دو عدد ۰ و ۱ یکی از دانشمندان علوم ارتباطات سازمان هوا-فضایی ناسا به نام پروفیسور دکتر جیمز کورنر ، چارتی را به عنوان نمونه ایجاد کرد که شکل انسان را داشت . این شکل را به صورت عددهای مذکور ترسیم کرد و حتی جنسیت دو گونه انسان یعنی نر و مادگی آن را نیز ایجاد نمود که در پرواز سفینه فضایی ویجر به فضا فرستاده شد تا به وسیله سیگنال های تعریف شده ، همان اعداد و ارقام در فضا پخش شوند و اگر موجوداتی با شعور وجود دارند ، آنها را دریافت کرده و پاسخ دهند . متأسفانه این سفینه پس از ۷ سال ادامه مسیر در کائنات و گذر از کنار سیارات مختلف به دلایل نامعلومی از ارسال پیام‌های رادیویی به صورت علامت باز ماند و یا اینکه نیروی لازم را برای کارکرد سیستم‌ها نیافت و در نتیجه هیچ اطلاعات دقیقی حاصل نشد . اما در حال حاضر دانشمندان آمریکایی و حتی هندی با تکیه بر داده‌های اساطیری کتاب مقدس ماهاباراتا به این فکر افتاده‌اند که بار دیگر همان سیستم را ایجاد کرده و در پیشرفته‌ترین سفینه فضایی که قرار است از سوی ناسا ایجاد و به فضا پرتاب گردد ، جایگزین نموده و نتیجه لازم را بگیرند . با تمام این اوصاف بیشتر ایستگاه‌های فضایی و حتی سفینه‌های فضایی موجود در اطراف زمین اعلام می‌نمایند که گاهگاهی سیگنال‌هایی عجیب را دریافت می‌نمایند که هنوز معنا و مفهوم آن را نتوانسته‌اند دریابند . طول موج سیگنال‌ها به قدری قوی است که حاکی از دور بودن مبدأ ارسال آنهاست . برخی ادعا دارند که این پیام‌ها حاصل تغییرات انرژی و مغناطیسی سیارات یا اجرام آسمانی هستند . در هر حال علم بشر زمینی به مرحله‌ای نرسیده است که بتواند تمام این اسرار را تبیین و تشریح نماید . برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه می‌توانید به کتاب «بازگشت خدایان» نوشته اریک فون دنیکن ، ترجمه قدیر گلکاریان ، نشر علمی-تهران مراجعه نمایید . / مترجم

بتوانند از میان انسان زمینی چنان نابغه های باور نکردنی ایجاد نمایند که بتواند راه سریع تغییرات و تکامل را بییماید .

موضوع دیگر اینکه من از تحولی دیگر به نام ۱۱:۱۱ می خواهم سخن به میان بیاورم . شاید برسید که این عدد چه مفهومی دارد ؟ این عدد معنای آشکاری دارد . این عدد نشانگر دو مفهوم خاص است . نخست اینکه تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۹۲ را نشان می دهد و ۱۱ سال طول خواهد کشید تا من در میان شما به راهنمایی بپردازم تا زمینه های خطر و فروپاشی نظام انسانی از بین برود . این عدد تمثیل کننده انرژی کریونی است . زیرا من به تصمیم خود به زمین مراجعت نکرده و با شما ارتباط برقرار ننموده ام . قبل از اینکه من به زمین بیایم و با شما رابطه برقرار نمایم ، نقشه و طرح عزیمت من بر اساس نیاز از سوی مبدأ انرژی ترسیم شده و مأموریت یافته ام که به این سیاره بیایم . همانگونه که ابتدای امر گفتم نام من همان کریون نیست که شما اکنون به آن نام می شناسید . چون من نام و نشانی ندارم و انرژی هستم و در خدمت انسان ها می باشم . نوع انرژی من برای اینکه جهت شما آشنا بوده باشد ، به صورت عدد نگاشته شده و هر عدد نیز براساس حروف الفبای شما شکل گرفته که به صورت کریون در آمده است . - در این رابطه در فصل نخست اطلاعات لازم داده شده است . - کریون نامی است که در زبان شما بسیار راحت تر تلفظ می شود . زیرا این نام ارتعاشی از انرژی عدد ۱۱ است . این موضوع تنها به من ارتباط ندارد و ۸ کریون دیگر نیز با همین انرژی قابل شناسایی هستند . حال برای اینکه قدرت انرژی صوتی خودم را برایتان مشخص نمایم ، به نام مدیوم هایم اشاره می کنم . اگر دومین حرف نام مدیوم های خود را که به غیر از شما ۹ نفر می باشند و ۸ نفرشان را برایتان نام بردم و یکی از آنها در کشور خاورمیانه است ، در کنار همدیگر قرار بدهید ، مجموعه صدای "iiiiieeahh" ایجاد می شود . این صداها مسلماً در صورت ادا شدن و آن با یک حرف بی صدا نمی تواند خاتمه پیدا بکند . برای خاتمه دادن به این صدای طنین انداز باید از حرف "nnnnnnnn" و یا "uummmm" استفاده بکنید . ترکیب این صداها و حرف بی صدای آخر طنین صدای مرا و نیرو و انرژی نام مرا ثابت می کند و این همان کریون است . از طرفی اگر این حروف را نیز از نظر ارزش رقمی در کنار هم قرار

بدهید ، باز عدد ۱۱ ایجاد می‌شود که نام من است . افرادی که تا به امروز اطلاعات داده شده از طرف کریون را خوانده و شماره‌هایی که از طریق وی دریافت کرده و جمع نموده‌اند ، یقین دارند که من در سال هایی که عدد یکان آن به ۹ ، ۸ ، ۹ ، ۱ ، ۱ ، ۱ ختم می‌شوند به روی زمین و میان انسان‌ها آمده‌ام . این همان عدد ۱۱ است . اگر به همین منوال زمان دور شدن مرا از زمین و انسان‌ها که عدد یکان آن ها به اعدادی همچون ۲ ، ۰ ، ۰ ، ۲ ، ۲ ، ۱ ، ۱ ، ۳ ختم می‌شوند در نظر بگیرند ، $(۲۹ = ۱+۱+۱+۹+۸+۹)$ باز به عدد ۱۱ می‌رسند . و اگر عدد حاصل شده ، یعنی ۲۹ را از هم جدا نموده و به صورت ۲+۹ در آورید و جمع کنید ، نتیجه عدد ۱۱ خواهد شد . در رابطه با زمان بازگشت نیز اینگونه است . (با جمع بندی مجموعه اعداد $۱۱ = ۲+۰+۰+۲+۲+۱+۱+۳$ باز حاصل همان خواهد بود که کریون بدان اشاره دارد .) در هر حال عدد ۱۱:۱۱ مربوط به نام من و زمان اقامت و حضورم میان شما انسان‌ها برای تثبیت آرامش و ارائه داده‌های الهی است . از طرفی خطری را که برایتان گوشزد کردم درست به زمان پایان اقامت من در زمین مربوط می‌شود . اگر شما انسان‌ها بتوانید با هدایتی که از پیش تعیین شده و با توسل به قوانین الهی است ، اجرا نمایید و آرامش لازم را به جامعه خویش بیاورید ، داده‌های من نیز برایتان به نوعی یاور و حامی خواهند بود و در این میان مدیوم‌هایم را به این امر مجبور ساخته و موظف نموده‌ام که اطلاعات اخذ شده از سوی مرا به نحوی به اطلاع عموم برسانند تا انسان‌ها از خطری که برایشان در کمین نشسته است ، مصون بمانند .

خطری که برایتان در شرف تکوین و شکل‌گیری است ، از سوی تعدادی از انسان‌ها با روح شرور طراحی و زمینه سازی شده است . آنها به قدرت اعداد آگاهی دارند و حتی با استفاده از آن و نیروی نهفته در آنها به طراحی نقشه‌های خطرناک و شوم خود پرداخته‌اند . آنها نیز به عدد ۱۱:۱۱ رسیده‌اند . درست در یازدهمین روز از سال ۱۱ به تخریب بنیان‌های اجتماعی انسان‌ها خواهند پرداخت . هوشیار و آگاه باشید تا این افراد را از کارشان منع نمایید . اگر این گروه به خواسته‌های شیطانی خویش برسند ، زمینه بسیاری از ناملایمات و دشواری‌های اجتماعی انسان‌ها را فراهم خواهند آورد . با بروز چنین حادثه‌ای قتل عام بزرگی در روی زمین شروع خواهد شد و حس انتقام و ادامه

حق خواهی و خونخواهی به جنگی خانمان سوز بدل خواهد شد و از امروز از بین رفتن یک سوم نسل بشر را به شما خبر می‌دهم.^۱

این خبر را به یاد داشته باشید و به اطلاع عموم برسانید. این را نیز علاوه کنم که طرفداران شیطان با توجه به شناختی که از آیات الهی در کتب مختلف دینی دارند و رمز و رازهایی که از اسماء حسنی و کلام خاص خداوند که در انجیل، تورات و قرآن آمده است، اطلاع دارند و همچنین با وقوف به قدرت و انرژی موجود در این اعداد اسرارآمیز، به قدر یقین در آینده نیز دست به کارهای شومی خواهند زد.^۲ من برای اینکه شما انسان‌ها را به این امر واقف نمایم در میان‌تان حاضر شده‌ام و این جلسه را که برای آشنایی شما و اثبات گفته‌های مدیوم خود به طور زنده برگزار نمودم تا هیچ تردیدی نسبت به

^۱ - اگر تاریخی را که کریون برای دور شدن از زمین بیان داشته است در نظر بگیریم به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ می‌رسیم. او در تاریخ ۱۹۹۱/۹/۱۱ برای نخستین بار حضور خودش را برای مدیوم نوشتاری آشکار کرده و زمان بازگشت خویش را با پایان یافتن ۱۱ سال تمام اعلام کرده است که با تاریخ ۲۰۰۲/۹/۱۱ مصادف می‌گردد. این همان تاریخی است که حادثه شوم و فتنه برانگیز ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوست و برج‌های دوقلوی مرکز تجاری آمریکا در شهر نیویورک که باز تمثیلی از عدد ۱۱ بود، به وسیله گروه تروریستی اسامه بن لادن منفجر گردید که متعاقب آن جنگ افغانستان و قتل و کشتار هزاران انسان بی‌گناه به وقوع پیوست و به دنبالش بهانه‌ای به دست آمریکا و دیگر عوامل سیاسی جهان افتاد که برای مبارزه با تروریسم بین‌الملل بایستی کشورهای تروریست از بین بروند که احتمال وقوع جنگ خونین عراق با آمریکا در شرف تکوین است به قدر یقین با بروز چنین جنگی جناح‌بندی ملی و نژادی میان اعراب و غربی‌ها پدید خواهد آمد و چه بسا به دلیل اعتقادات دینی، تضاد دشمنانه و خصمانه‌ای میان دین اسلام با مسیحیت نیز پدید آید و عراق با توجه به پایان‌پذیر بودن دوام خود دست به خطاهای بزرگی از جمله خسارت زدن و بمباران کشورهای حامی آمریکا بزند که از قبل چنین برخوردی جنگ‌های منطقه‌ای و به دنبال آن قحطی، بیماری، نابسامانی‌های اقتصادی و ... آشکار گردد. / مترجم

^۲ - در این خصوص گروه القاعده نیز پس از عمل زشت و آشوب‌برانگیز خود با استناد به قرآن اعلام داشت که کارشان به عنوان عمل و تصمیم انسانی نبوده و خداوند خبر چنین واقعه‌ای را در قرآن داده بوده است و شرایط به گونه‌ای پیش آمد که حقانیت الهی به اثبات رسید. آنها با استناد به سوره ۹ (توبه) و جزء ۱۱ و آیه ۲۰۰۱ قرآن اعلام می‌دارد که خداوند در آیه ۱۰۹ همان سوره می‌فرماید: «افمن اسس بنیانه ...» یعنی: (آیا کسی که بنیاد خود را بر پایه تقوی و خشنودی خداوند بنا نهاده، بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاه و دره‌ای که مشرف به سقوط پی‌ریزی نماید که با آن به آتش دوزخ فرو می‌افتد؟ خدا ظالمان را هدایت نمی‌کند.) بن لادن بعد از حادثه ۲۰۰۱/۹/۱۱ اعلام نمود که حادثه انفجار برای عقوبت دادن به ظالمان محقق شد و آن را از قرآن استناد کرده است. با این موضوع در می‌یابیم که به راستی انسان‌هایی با روح شیطانی همچون بن لادن و مشابه آنها از آیات و کتب الهی و رمز و راز آنها به صورت منفی استفاده کرده و نه تنها عزیزترین مخلوقات الهی (انسان) را در قربانگاه نیات شوم خود از بین می‌برند که، دین و احکام و اسرار خداوند را نیز در ظاهر لوٹ می‌نمایند که خداوند کید و مکر چنین انسان‌هایی را به نهایت آشکار کرده و رسوا خواهد کرد. زیرا خود فرموده است: «و مکرو مکرا.. و... خیر الماکرین.» / مترجم

نوشته‌های او نداشته باشید و یقین بدانید که آنچه را که در حال حاضر می‌بینید و می‌خوانید واقعیت محض بوده و گفته‌هایم به وقوع خواهند پیوست.^۱ اگر شما به گفته‌های من و اطلاعاتی را که در آینده به واسطهٔ مدیوم به شما انسان‌ها ابلاغ خواهم کرد، توجه داشته باشید، مسلم بدانید که آمادگی لازم را برای خنثی کردن حرکت و خواسته‌های طرفداران شیطان خواهید داشت. این را به خاطر بسپارید که ارواح شرور طرفداران شیطان همیشه در صدد اجرای خواسته‌های خود خواهند بود. پس بیدار باشید و به آنچه مدیوم‌هایم در اقصی نقاط جهان برایتان صادقانه و بدون هیچ چشم‌داشتی و یا توقع خاصی بیان می‌دارند، توجه نمایید.

حالا در شرایطی که پایین می‌آیم، توصیه و نصیحت خودم را بیان می‌دارم. توصیه و پند من به شما انسان‌ها این است که اهمیت چیزهای بی‌ارزش را به طور کذایی به اغراق بزرگ نکنید و چیزهایی که ارزش چندانی ندارند را برای خود مهم جلوه ندهید و بر رویش با یکدیگر در تضاد نباشید. همیشه در نگاه نخست همدیگر را با خوش‌بینی بنگرید و گفته‌ها و رفتار یکدیگر را با عینک بدبینی معنا نکرده و تشریح ننمایید. یه همدیگر عشق بورزید و در عشق ورزیدن و یاری کردن انتظار متقابلی نداشته باشید. آنچه را که شایستهٔ خود می‌دانید، آشکارا برای دیگران نیز بیان دارید و بگذارید آنها نیز از آن موهبت بهره بگیرند. چشمان خودتان را آکنده از عشق و قلب‌تان را مالمال از مهر و دوستی نمایید. به مغز اجازهٔ نوسان فرکانس‌های انرژی بدنیتی و بدبینی را ندهید. بدون اینکه کسی از شما طلب یاری کند، در یاری رساندن پیشگام باشید.

^۱ - این نوشته‌ها در سال ۱۹۹۲ نوشته شده و اصل کتاب در سال ۱۹۹۹ از سوی ناشر به چاپ رسیده است که هنوز از واقعهٔ ۱۱ سپتامبر خبری نبود. ای کاش همگان در آن تاریخ به این پیشگویی اهمیت می‌دادند و چنان واقعهٔ شومی که می‌رود سرنوشت انسان‌ها را به تغییری ناخواسته هدایت کند، به وقوع نمی‌پیوست. این اثر به خاطر همین حادثه و حقانیت پیشگویی کریون بعد از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر نظر هر کسی را به خود جلب کرد و اکنون به عنوان کتابی مهم در جهان مطرح شده است. / مترجم

هر روز به دعا و نیایش بپردازید و عشق الهی را در قلب‌تان حاکم
نمایید . خداوند را نزدیک ترین حبیب و صادق‌ترین دوست و کامل
ترین یاور بدانید و در هر شرایطی حتی بدون مراسم دعا و نیایش او را
به یاد بیاورید و با او سخن بگویید . او منشأ انرژی و مرکز محبت و
عشق است . یک گام با عشق به سوی حرکت کنید ، هزار گام به
سوی شما حرکت می‌کند . در اصل او از شما دور نیست ، تنها کافی
است که شما با دیده دل او را ببینید . به آنچه برای‌تان به عنوان پند و
اندرز نهایی گفتم ، توجه کنید . یقین بدانید که هیچ مشکلی در زندگی
دنیوی و اخروی نداشته و راه تکامل شما بدون هر نوع مانعی به سرعت
ادامه خواهد یافت و این سعادت شماست .

من کریون ، خادم شما از انرژی خدمت هستم . همه‌تان را با عشق و مهرورزی بدرود گفته و از شما
دور می‌شوم .



قسمت چہارم

پاسخ به سوالات مهم

جلساتی با کریون

قسمت چهارم : پاسخ کریون به سؤالات مهم و مشخص

حدود سه ماه بعد از جلسه زنده ، جلسه دیگری با اشتراک ۱۴ نفر که تماماً از اعضای متافیزیک و کارشناسان امر بودند ، برای دریافت برخی از سؤالات خودشان در محل سالن اجتماعات دانشکده فلسفه و علوم نظری دانشگاه کالیفرنیا تشکیل گردید که در این جلسه حاضران شرکت کننده سؤالات خودشان را به طور فهرست آماده نمودند تا در هنگام رابطه از کریون پرسیده شوند . با توجه به اینکه بسیاری از سؤالات مشابه هم بودند و تمامی آنها از کریون پرسیده شدند ، ولی من در این میان به سؤالاتی که جنبه عمومی داشته و برای همگان مطرح بوده است ، انتخاب نموده و در اینجا ذکر می‌نمایم . البته شاید برخی از این سؤالات برای تعدادی از شما خوانندگان گرامی چندان مهم جلوه نکرده و جذابیت خاصی نداشته باشد ، اما یقین دارم پاسخ‌هایی را که کریون برای ما دادند ، از بسیاری لحاظ حائز اهمیت است . گروه سؤالات مطروحه به شرح زیر بودند :

۱- آیا از نقشه سیاه هوپی‌ها اطلاعی دارید ؟ اگر دارای آگاهی و اطلاعاتی در این زمینه می‌باشید ، نظرتان را برای ما بیان دارید .

۲- برای اینکه توازن و تعادل در سیاره زمین حفظ گردد ، آیا لازم است انسان‌های زیادی کشته شوند ؟ با توجه به اینکه برخی از ارواح و روح متعالی مربوط به RA در بسیاری از ارتباطات خود با مدیوم‌هایشان اعلام داشته‌اند که بشر برای تکامل خود به بقا و طول عمر خویش می‌افزاید . از طرفی همین کشفیات باعث می‌شوند که بشر توازن میان طبیعت و خود را از بین برده و در نتیجه با بسیاری از بیماری‌ها و یا حوادث روبرو می‌شود که عنداللزوم تعداد

زیادی از انسان‌ها از بین می‌روند تا زمینه تعادل در روی زمین برقرار شود. به طور مثال برای گذر از مرحله دوم تکامل به مرحله سوم بیماری‌هایی اعم از طاعون و وبا انسان‌های زیادی را از بین برد و یا بشر خود با دست خویش جنگ‌های اول و دوم جهانی را پدید آورد و بسیاری از انسان‌ها کشته شدند و اکنون که در سال‌های آخر تکامل سوم هستیم و بایستی به مرحله چهارم برویم، آیا باز هم چنین ناگواری‌هایی انسان را تهدید می‌کند؟ اگر تهدید می‌کند، می‌توان بیماری مهلک ایدز را ماحصل دوران عبور از مرحله سوم به چهارم برای ایجاد تعادل به شمار آورد؟

۳- انسان در حال حاضر دست به تغییرات ژنتیکی زده و حتی با کاشت کروموزوم‌های منتخب نر در درون تخمک ماده، قادر شده است که انسان‌های بدل و باب میل خود ایجاد نماید. آیا می‌توان باور کرد که روزی انسان قادر به ایجاد انسانی به رنگ نقره‌ای خواهد شد که در آن به غیر از حس اطاعت چیز دیگری نباشد و یا موجودی باشد که برخلاف انسان نقره‌ای، تماماً انسانی با احساس و نیک باشد؟

۴- اگر روزی بر حسب اظهاراتی که شما کرده اید و یا اخبار و روایاتی که در کتب مختلف دینی آمده است و مقرر است که سیاره‌ی زمین روزی از هم متلاشی خواهد شد و در اثر یافتن مدار خاصی باز به حیاتش ادامه خواهد داد، آیا باز هم مداراتی در اطراف زمین وجود خواهند داشت؟ اگر خواهند بود، این مدارات چندین درجه و تا چه مدتی را شامل خواهند شد؟

۵- نکته‌ی اصلی برای هر فرد در زندگی به نظر شما چه می‌تواند باشد؟

۶- با توجه به اینکه ثبات و امنیت و بهروزی جامعه با تلفیق اصالت فرد و جامعه مقذور می‌گردد، هر انسان علاوه بر خودسازی، چه اقداماتی می‌تواند برای جامعه‌سازی خویش انجام دهد؟

۷- آیا می‌توانید تمریناتی را برای ما توصیه کرده و توضیح دهید که بتوانیم بر اساس آن قدرت فکری خویش را تقویت نموده و بصیرت لازم را بیابیم؟

۸- اگر اتحاد و همبستگی ، مظهر جاودانه ی عشق و دوستی است ، آیا می توان نمونه ای از انسان یا انسان ها را نام برد و شناخت که در این راستا تلاش کرده و یا ظاهر شده اند ؟

زمانی که به این سؤالات نگاه می کنید ، به سهولت می توانید منظور پرسشگر را بفهمید . زیرا این سؤالات تماماً بر پایه قواعد و اصول دستوری و زبانی شما تنظیم و مطرح شده اند . اما در پاسخ به این سؤالات ممکن است با برخی از واژه ها و یا جملاتی مواجه گردید که درک آنها برایتان چندان قابل تفهیم نباشند . در هر صورت برای درک موضوع از همین حالا توصیه می کنم که نکات نامفهوم را چندین بار برای خودتان مرور کنید تا جان کلام را از آن دریابید .

سؤالات مطرح شده ، گرچه پس از افشاء شدن از سوی پلیس ایالتی ایالات متحده آمریکا چندی مختوم و مکتوم باقی ماند ولی با توجه به اینکه در این ارتباط و بیان مطالب هیچ نفع سیاسی و یا شخصی خاصی وجود نداشت و حتی عواملی از پلیس و حتی FBI نیز در برخی از جلسات حضور یافتند ، مشخص گردید که این مطالب واقعیت محض بوده و اطلاعات اخذ شده از کریون واقعی هستند . حال به ترتیب برای درک موضوع به پاسخ های کریون در رابطه با سؤالات مطرح شده می پردازیم :

پاسخ سؤال ۱ : سؤالی که مطرح کرده اید ناشی از احساس ترس و واهمه شما انسان هاست . این سؤال جنبه رسیدن به حقیقت ندارد ، بلکه آکنده از احساس حسادت و چیرگی بر دیگری است . می توان این سؤال شما را به نوعی تنقید به حساب آورد .

موجودات عزیز و انسان های دوست داشتنی ! من علیرغم تمام اینها سعی خواهم کرد که به سؤالات شما پاسخ بگویم . زیرا شما حق دارید که به آنچه که نمی دانید برسید . ولی قبل از این باید برایم روشن کنید که چرا این سؤال را انتخاب کردید ؟ با توجه به اینکه من از برخی روحيات و ارتعاشات آن ذهنیت شما را می توانم بخوانم ، ولی باز حق انتخاب را به خودتان واگذار می نمایم .

در جلسه زنده تمامی حاضران از بسیاری جهات با هم هماهنگ بوده و اشتراک و اتفاق نظر صمیمانه‌ای میانشان حاکم بود. اما شما حاضران در این جلسه علیرغم اینکه می‌خواهید به نتایجی برسید ولی در میان خود هیچ صمیمیتی را نتوانسته‌اید حاکم سازید. حتی به سؤالات همدیگر تردید دارید. شما هنوز مرگ را بسان حادثه‌ای شوم و پایان هر چیز می‌دانید. حال آنکه این سفری جاودانه و بسیار شیرین است. همین ترس از مرگ باعث شده که انسان‌هایی را که مثل شما در درگاه خداوند عزیز و دوست داشتنی هستند، به چشم دشمن و یا مظهر خطر دانسته و چنین سؤالاتی را بکنید. مادامی که مرگ را نپذیرید و آن را به مانند مرحله‌ای از تکامل خود واقعی و حقیقی ندانید و مثل بزرگ شدن و رشد خود تصور نکنید، از همه چیز ترسیده و همین ترس نیز منجر به ارتکاب شما به اعمال نادرست و رفتارهای نابخردانه خواهد شد.

باید این را بدانید که زندگی همه‌تان اعم از سیاه‌پوست، سفید پوست، زرد پوست، سرخ‌پوست و ... یکسان بوده و ارزش و منزلت همگان در دیدگاه خداوند و ما یکسان و همسان می‌باشد. هیچکس بر دیگری برتری ندارد. آن کسی برای ما محترم و برتر از دیگران است که بتواند راه تکامل خودش را به خوبی طی کند و به مبدأ انرژی و محبت سریع‌تر برسد. آنکه در امانتداری صادق باشد، بر دیگران ارجحیت دارد. شما بجای آنکه ترس را بر خود حاکم نمایید، بذره‌های احساس پاک را در قلب همدیگر بکارید. نقشه سرخپوستان هوپی ناشی از احساسات و تصورات و اعتقادات آنهاست. آنها نیز واقعیت را دریافته و در طول تاریخ فرستادگان و ارواح برتری با آنها رابطه برقرار کرده و خبر بروز و وقوع روز سخت را داده است. اما اینکه این روز می‌تواند به دست انسان سریع‌تر حادث شود یا نه، امری است که نمی‌توان به آن با دیده یقین نگریست. بشر زمینی راه تکاملش را خواه ناخواه طی می‌کند و خواهد کرد. در این رهگذر مشکلاتی از سوی خود و یا عوامل جانبی عارض خواهند شد. ولی این مشکلات نمی‌تواند دلیل بر این باشد که حادثه‌ای زود انجام خواهد گرفت یا نه؟ و ما

موظفیم که آن مرحله را سریع‌تر حادث نماییم.^۱ لذا سؤال شما در رابطه با نقشه‌هوی‌ها ناشی از ترس شماسست که این ترس موردی ندارد و باید به نحوی ایمان و اعتقادات انسان‌ها را تقویت بخشید تا حاکمیت روح شیطانی مقدور نشود. این پیام را من کریون، خادم شما و از منشأ انرژی صراحتاً بیان می‌دارم که سعادت و بهروزی شما در سایه‌پیروی از احکام الهی است و هر اندازه با عشق و محبت گرایش به خداوند را تقویت بخشید، ارواح شیطانی در میان‌تان رسوخ نیافته و هیچ حادثه‌ای پدید نخواهد آمد.

پاسخ سؤال ۲: در رابطه با سؤال شما باید بگویم که دلیل قتل عام بشر در طول تاریخ به دلیل موفقیت‌های ناشیانه او و بهره‌گیری نامناسب از او از آنچه بدست آورده بوده، می‌باشد. انسان هر آنچه را که کشف و یا اختراع نموده است، آن را محدود به منطقه و یا قشر خاصی کرده و این انحصار طلبی زمینه‌گسستگی اتحاد انسانی را فراهم آورده و دنیای انسانی را با خطراتی مواجه کرده است. اگر به نتایج توسعه‌های علمی و فنی انسان‌ها بنگرید، در راستای تمامی گام‌های برداشته شده، تنها یک هدف برای پیشتازان بهره‌وری از امکانات جدید مطرح بوده است: برخورداری و چیرگی داشتن!

^۱ - با توجه به اینکه سرخپوستان قبیله‌هویی اعتقاد بر این دارند که الهه‌خورشید از میان‌شان رفته است و هر سال با بروز بهار که مصادف با ۲۱ مارس است، الهه‌خورشید بر زمین با نگرانی می‌نگرد و انتظار دارد که انسان‌ها چنان ظلم و جور را بر زمین و زمینیان حاکم سازند که سرانجام الهه‌خورشید مأموریت عزیمت به زمین را بگیرد و باز با قتل عام و نابودی تبهکاران، صلح و آرامش را در زمین برقرار نمایند. این عقیده با توجه به اینکه در میان قبایل سرخپوست جنوب و آمریکای مرکزی که مرکز اقامت هویی‌هاست، بیشتر رواج یافته و حتی ساکنان کشور کلمبیا که از نوادگان قبیله‌هویی هستند، در برابر بروز هر نوع ناملایمات و نابسامانی‌های اجتماعی خویشتن را بی‌اعتنا دانسته و اعتقاد دارند که هر اندازه فسق و فجور و ظلم و ستم بیشتر شود، الهه‌خورشید زودتر به زمین خواهد آمد. متأسفانه این اعتقاد در میان برخی از پیروان ادیان مسیحی، مسلمان نیز به نوعی متظاهر شده است و در سالهای اخیر گروهی از مسلمانان شیعه به نام حجتیه به این باور رسیده‌اند که اگر فساد و تباهی را در روی زمین اشاعه دهیم، حضرت مهدی (عج) زودتر مأموریت یافته و ظهور خواهد کرد. حال آنکه اشاعه فساد و تباهی به نوعی قیام در برابر خواسته‌خداوند است که او تنها تعالی و تکامل انسان‌ها را در هر زمینه‌ای طلبیده و سفارش کرده است و همیشه انسان را به واسطه‌هایی آگاه ساخته که با آگاهی و کسب عرفان می‌توانند ثبات و امنیت اجتماعی را ایجاد نمایند که این تنها راه سعادت بشری است. / مترجم

این دو عامل بسیار خطرناکی در زندگی بشریت است . گرچه در ابتدای امر کارهای انجام شده حالت قداست و توأم با نیت خوبی را همراه داشته است ، ولی در جریان بهره‌گیری از آنها راه صحیح به گم‌گشتگی منتهی شده است . به طور مثال اگر همین تغییرات ژنتیکی را که در سالهای اخیر شروع کرده‌اید ، در نظر بگیرید ، کار بسیار مثبت و بزرگی است که در سایه آن می‌توانید به بسیاری از نیافته‌ها دست یافته و راه‌های رسیدن به تعالی جسمی و روحی بشریت را هموار سازید ، اما می‌بینیم که برخی از پیشگامان چنین علمی در میان شما به نوعی از آن سوءاستفاده کرده و با تغییرات ژنتیکی درصدد یافتن و بهره‌گیری از امکاناتی هستند که بتوانند از طریق آن انسان‌هایی را بوجود بیاورند که همیشه تابع خواسته‌هایشان باشند . این گروه از پیشگامان برای بشریت خطرناک هستند و دارای روح شیطانی می‌باشند . همانگونه که در جلسات زنده قبل بیان داشتم شما از موجودات دارای شعور و استعداد زیاد که از سیارات دیگر به سویتان می‌آیند ، ترسیده اید ، حال آنکه برای صدمه زدن به روی زمین سفر نمی‌کنند . خطرناک‌ترین موجودات برای شما همانا موجوداتی هستند که از میان خود شما بوده و مشابه شما هستند . شما از این نوع موجودات بترسید و نه از یوفوها !

البته باید بگویم که صاحبان یوفوها که از نظر هوشی و استعدادهای بالقوه بسی از شما فراتر هستند . آنان دیگر دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند . آنان راهی را که انتخاب کرده‌اند ، آن را شناخته و درصدد رسیدن به اهداف غایی خویش هستند و هر مانعی در برابر راهشان قرار گیرد ، آن را از بین خواهند برد . این کشتار و یا قتل و عام و ظلم نیست ، بلکه انتخابی است که انسان برای خویش برگزیده است . آنان می‌دانند که استفاده درست و نادرست از امکانات چیست ؟ و اگر روزی با آنها بوسیله امکاناتی که به تدریج صاحبش می‌شوید ، مواجه گردید ، آنان ماهیت شما را در خواهند یافت و در چنین شرایطی مسلم است که ابتدا سعی خواهند کرد که شما را هدایت نمایند ، در غیر اینصورت برخوردی سخت میان شما ایجاد خواهد شد که به قتل عام عده زیادی از انسان‌ها منجر خواهد شد . شاید این حادثه را مرحله‌ای از مراحل تکاملی انسان‌ها بدانید و تصور نمایید که چون از مرحله تکامل سوم به چهارم پا نهاده‌اید ، مجبور به پذیرش این حادثه هستید . حال آنکه برای رسیدن به مرحله جدید هیچ

نیازی به کشت و کشتار نیست و اگر در طول تاریخ خود شاهد چنین برخوردها و کشتارهایی شده‌اید ، بالطبع زاینده رفتارهای نابخردانه انسان‌ها بوده است . در واقع سوءاستفاده کنندگان از امکانات موجود از نظر جسمی و یا عقلی اگر پیشرفته و متکامل بوده‌اند ، ولی از حیث روحی عقب مانده بوده و انسان‌هایی به شمار می‌رفتند که با شرایط جدید نمی‌توانستند خویشان را سازگار نمایند . پس دلیل کشتار چنان انسان‌هایی منبعث از عدم سازگاریشان بوده است .

حال برگردیم به موضوع اقدامات انسانی که آن نیز تولید کننده آشفته‌گی‌های مختلف اجتماعی است . شما مطرح کردید که زمانی انسان به وسیله طاعون و وبا و زمانی با جنگ و خونریزی و زمان دیگری با تغییرات اقلیمی و اکنون نیز امکان دارد با بروز بیماری ایدز نسل انسان از بین برود . آیا این چرخه انکار ناپذیر خلقت است که باید تحقق یابد ؟ باید در پاسختان بگویم که اینگونه نیست . اگر روزی انسان بوسیله بیماری‌های مختلفی از بین رفته است ، ناشی از کثرت بشر و افزایش ارتباطات انسانی بوده و از طرفی چون آگاهی‌ها و اطلاعات موجود در برخورد با بیماری‌ها برای انسان آشکار نبود ، لذا انسان در معرض نابودی بوسیله چنان بیماری‌های خطرناکی قرار گرفت . به عبارتی دیگر بیماری در اثر تکامل و دگرگونی که در میان مخلوقات مختلف زمین انجام پذیرفت ، بخش‌هایی از خلقت به صورت‌های مختلف که شما به آنها نام ویروس نهاده‌اید ، متظاهر شدند . چون بشر آمادگی کامل و کافی در برابر این را نداشت ، به ناچار شکست خورد . از طرفی رابطه‌های مختلف امکان شایع شدن این بیماری را در میان بشر ایجاب کرد و نسل بسیاری از انسان‌ها از بین رفتند . اما این خود تحولی دیگر در زندگی شما بود . یعنی به عبارتی اگر چنان حادثه‌ای بوقوع نمی‌پیوست ، شما قادر نبودید بر روی آن تمرکز داشته و راه‌های مقابله با آن را بیابید . بروز حادثه ، شما انسان‌ها را به این کار واداشت که بدانید چه بوده و چه باید کرد که به نهایت راه چاره را یافته و راه‌های درمان را نیز برگزیدید .

در شرایط حاضر نیز که بیماری خطرناکی که شما آن را بان نام ایدز می‌شناسید ، دقیقاً مشابه همان حادثه‌ای است که قبلاً در تاریخ زندگی شما اتفاق افتاده است . امروزه به دلیل بروز برخی از تحولات اقلیمی و زیست محیطی موجوداتی خلق شده‌اند که شما با آنها بیگانه هستید و این موجودات خود

بستر بروز ایجاد مجموعه‌ای از عوامل بیماری‌زا برای انسان‌هاست . اگر صحبت از تغییرات می‌کنم ، این تغییرات را باز خود شما ایجاد کرده‌اید . همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردم ، شما به امکانات و استعدادهایی دسترسی پیدا می‌کنید ولی زمانی که ندانید تا چه میزان باید از آن استفاده کنید و یا چگونه بهره بگیرید ، آن زمان ناهماهنگی‌هایی در امور زندگی و عواملی که در محیط اطراف شماست ، ایجاد می‌شوند . این ناهماهنگی زاینده بسیاری از اتفاقات ناگوار و از طرفی تولید کننده بسیاری از موجودات خطرناکی است که برای زندگی شما زیانبار می‌باشند . ویروس ایدز به خودی خود ایجاد نشده است ، بلکه توسط خود شما ایجاد شده است . زمانی که اولین برنامه‌ی تغییرات ژنتیکی در میان انسان‌ها رایج گردید و چنین تغییراتی را بر روی خون انسان‌هایی به نام سیاهپوست در آفریقا ایجاد کردند و به مرحله آزمایش گذاشتند ، تازه متوجه بُعد وسیع و خطرناک این تغییرات شدند . آنها سعی داشتند به نوعی خون مصنوعی را در انسان‌ها آزمایش نمایند و از طرفی چندین خون حیوانی را نیز با تغییراتی وارد خون انسان‌ها کردند که در نتیجه این خون جاری در رگ‌های انسان‌های مورد آزمایش پاسخ لازم را نداد و گلبول‌های سفید انسان‌های تحت آزمایش در معرض نابودی قرار گرفته و خون جدید تزریق شده ، دیگر نتوانست پاسخ لازم را در ایمن سازی بدن انسان‌ها بدهد . هنوز نمی‌دانستند که وسعت این عمل تا به کجا ادامه خواهد یافت که از رابطه‌های انسانی غافل شدند و چون تکثیر چنین سلول‌های خونی بسی سریع‌تر از خون معمولی انسان بود ، لذا با انتقال سلولی از این خون ساختگی به بدن شخص سالم ، زمینه برای بیمار شدن فراهم آمد . بدین ترتیب انسان‌های بسیاری در اثر ارتباطات جنسی و روزانه سلول‌های بیمار را به یکدیگر انتقال دادند و زمانی که همان افراد دارای روح شیطانی دریافتند که بیماری تازه کشف شده ، زاینده عمل خودشان بوده است و چاره‌ای ندارند ، به تحقیقات خود ادامه نداده و حتی برای یافتن راه‌حل اقدامی نکردند و تصور نمودند که شاید نسلی منقرض خواهد شد و بدین ترتیب مشکل حل خواهد گشت . اما شما امروز با این بیماری روبرو هستید و اگر چاره آن را نیابید ، که یقین دارم خواهید یافت ، نسل شما انسان‌ها به تعداد زیادی منقرض خواهد شد . این بیماری دلیل حتمی برای تغییر و تحول در انتقال دوره تکاملی نیست ، بلکه

شما انسان‌ها با یافتن دانش لازم راه درست را انتخاب نکرده و با دست خویش تکامل خودتان را مسدود و محدود کردید و با یافتن راه چاره دوره جدید ایجاد خواهد شد و باور خواهید کرد که اگر چنان حادثه‌ای بروز نمی‌کرد، اکنون به تکامل نرسیده بودید. ولی این تصویری باطل و به دور از منطق است و توصیه می‌کنم حداقل در مراحل دیگر طی تکامل دچار چنین اشتباهاتی نشوید.

پاسخ سؤال ۳: اگر خاطرتان باشد، قبلاً در رابطه با رنگ‌ها و انرژی آنها بحث کردم و باید به اطلاع شما برسانم که رنگ عصر جدید، آبی نیلی و یا تیره خواهد بود که به رنگ روح می‌شناسید. و البته باید به اطلاعاتتان برسانم که در سایر سیارات موجودات تکامل یافته از این رنگ بهره می‌برند که به دلیل برخورداری از تکنیک لازم و بهره‌گیری از آلیاژی که شما نیز صاحب آن هستید، به رنگ نقره‌ای متمایل به آبی به نظر می‌رسند. بدون تردید شما هم اگر بخواهید، می‌توانید دارای این رنگ باشید. اما برای رسیدن به این مرحله باید به تکامل روحی مطلق رسیده و از مواد و غذاهایی بهره ببرید که جنبه حیوانی نداشته باشد. زمانی که بتوانید از لحاظ ژنتیکی بر روی مواد غذایی خویش تاثیر بگذارید و گوشت را از رده غذاهایتان خارج سازید و بجای تأمین نیازمندیهای وجودی خود به پروتئین، هیدرو کربن، مواد معدنی و ... از چیزهای دیگری که به وفور در طبیعت وجود دارند، بهره ببرید؛ آن زمان رنگ شما نیز به تدریج دگرگون خواهد شد و خواهید گفت که خون جاری در بدن ما موجب سفیدی رنگ و یا حالت کنونی است. اما باید بدانید که خون تنها عاملی نیست که شما رنگ کنونی را دارید. شرایط محیطی، آب و هوا و نوع غذا باعث شده است که رنگ کنونی را داشته باشید. هر اندازه از مواد گوشتی بهره ببرید و یا گوشت مصرف کنید، رنگ شما سرخ‌تر و تیره‌تر خواهد شد و رنگ قهوه‌ای به خود خواهید گرفت. از طرفی هر قدر گوشت مصرف نمایید، بدن شما به همان اندازه نیازمند شده و انرژی نفسانی شما بیشتر خواهد شد. زیرا تأثیرات انرژی که در گوشت وجود دارد، به نوعی در میادین مغناطیسی وجود شما تحت تاثیر نهاده و پس از عادت یافتن به گوشت، همیشه نیازمند آن خواهید بود. زیرا تعادل انرژی بدن شما با آن مقدور خواهد بود. از طرفی اجسام و

بدن‌های انسان‌های راغب به گوشت‌خواری در تأثیر و تأثر از کواکب و صورت‌های فلکی نیز با انسان‌هایی که کمتر گوشت مصرف می‌کنند، متفاوت است.

شما اگر قادر باشید که رژیم غذایی خودتان را تغییر دهید و به کلی از گوشت فاصله بگیرید، نه تنها انرژی روحی شما بیشتر خواهد شد که تغییرات زیادی را در ساختار وجودی خودتان نیز احساس خواهید کرد. بدین ترتیب با افزایش انرژی روحی در بدن شما، رنگتان نیز دگرگون خواهد شد. لازم به ذکر است که ایجاد نسلی به رنگ نقره‌ای و مشابه موجودات سایر سیارات به دست شما انسان‌ها کار مقدور و شدنی نیست. زیرا نوع مواد تشکیل دهنده اتمسفر شما و موادی که در زمین وجود دارند، رنگ بدن شما را متمایل به سرخ و شرابی که الان دارید، کرده است. البته با تغییرات ژنتیکی می‌توانید رنگ دانه‌های موجود در بدن انسان‌ها را در همان حالت نطفه تغییر دهید و این در یک لحظه و در یک مقطع قابل انجام نبوده و چندین مرحله و نسل باید این آزمایش ادامه یابد تا نسلی جدید به رنگ نقره‌ای یا آبی تیره پدید آید.

اما در رابطه با موضوع ساخت و ایجاد انسانی که از نظر روحی کامل بوده و بسیار پاک سیرت و نیک‌خو باشد، باید بگویم که این کار شدنی است. اما این کار به وسیله‌ی ابزار مکانیکی و یا آزمایشات خاصی مقدور نیست. زیرا آنچه را که شما به نام خلق و خوی انسانی می‌شناسید، ناشی از روح انسان است. روح انسان با دست و یا چیز دیگری قابل تغییر و یا دگرگونی نبوده و باید به گونه‌ای با آن کنار آمد که بتواند به طور زیر بنایی دگرگون شود.

انسان بدلیل برخورداری از روح خدایی و عقل و خرد که ودیعه‌ی خاص و ابزار تکامل انسان است، از سایر موجودات از بسیاری جهات تفاوت کرده است. به همین خاطر خداوند او را با مجهز کردن این دو برجستگی، آزاد و مختار آفریده است و از این رو به چیزی یا عاملی اجازه نداده است که مایه تغییرات جبری و روح انسان شود. انسان باید با ایجاد تعادل میان عقل و روح خود و همچنین شامل کردن انرژی جسمانی خود به گونه‌ای حرکت کند که رفتارش منطبق با روح او باشد. در واقع با

تقویت انرژی روحی می‌توان خلق و خوی پاکیزگی ، نیک سیرتی ، دانایی و آگاهی را در انسان پدید آورد و او را نیکخو کرد . در غیر اینصورت امکان تغییر انسان مقدور نیست .

پاسخ سؤال ۴ : در این رابطه باید گفت که زمین دارای انرژی خاصی است که در اثر وجود قطبین صاحب این انرژی تسلسلی شده و بقای زمین و هر آنچه در اوست ، به این انرژی بستگی دارد . اگر عظمت و قطر زمین بیش از این می‌بود ، مدارهای موجود در آن و فواصلی که میان دو قطب وجود دارد ، بیشتر می‌شد و انرژی زیادی در زمین نیاز می‌گشت و فزونی انرژی و وسعت میدان مغناطیسی زمین را به گونه و شکل دیگری ظاهر می‌کرد . موجوداتی که در زمین می‌بودند ، بیش از این عظیم و قدرتمند بوده و شاید موجودات ریز اندام و تک یاخته ای که امروز در روی زمین است ، به گونه دیگری ظاهر می‌شدند . از این رو می‌توان گفت که آنچه باعث ایجاد زندگی کنونی در زمین شده است ، همین انرژی مغناطیسی است .

با توجه به اینکه زمین در هر جریان و گردش خود تحت تأثیر اقمار و سیارات دیگر قرار گرفته است و در اثر قدرت جاذبه آنها از مدار خود به طور نامحسوسی به انحراف و تمایل روی می‌آورد ، دیر یا زود از مسیر کنونی خویش خارج شده و در برخورد با سایر اجرام آسمانی متلاشی خواهد گردید که واقعه آن را از ابتدای خلقت برایتان گوشزد کرده‌اند . در این حالت زمین به طور کامل تقسیم نشده ، ولی تکه‌هایی از آن از زمین جدا شده و در فضا سرگردان خواهد بود . برخی از آنها در تأثیر و تأثر زمین و ماه قرار گرفته و به مانند سیاره‌ای کوچک در مدار خاصی خواهد گشت و چون از زمین جدا شده و هنوز شرایط زمین را دارد ، قابل زیست خواهد بود ولی انرژی موجود در آن باعث خواهد شد که شکل زندگی و موجودات دگرگون گردند . برخی دیگر نیز از زمین فاصله گرفته و بدلیل عدم برخورداری از انرژی خورشیدی به یخبندان سختی دچار خواهد شد . اما با این حال شرایط کنونی زمین در آن وجود خواهد داشت و از نظر تنفسی مشکلی برایتان پدید نخواهد آمد و تنها میزان جاذبه و فشار موجود تغییر خواهد کرد .

زمین به دلیل کوچک شدن خود ، از نظر فواصل قطبی بسیار کم مسافت شده و میدان مغناطیسی فشرده‌تر خواهد بود . در اثر این تغییر انسان‌های تازه دنیا آمده و حتی موجودات دیگر بسی کوچک‌تر خواهند بود ولی از نظر بهره هوشی و انرژی خیلی قوی خواهند شد . همین مقدار مداراتی که اکنون در روی کره زمین متصور است ، در آن زمان نیز وجود خواهد داشت . پرسیدید که این حادثه چه زمانی اتفاق خواهد افتاد و عیار شدن مدارها چقدر طول خواهد کشید ؟ که باید پاسخ بگویم که این به میزان انرژی موجود در بعد از روز حادثه بستگی دارد . انحراف و تمایل منفی زمین به خارج شدن از مدارش در حال حاضر وجود دارد و ادامه می‌یابد و اگر مقدار انرژی دفع و جذب ماه و سایر سیارات در تقابل با زمین بیشتر شود ، زمان وقوع آن زودتر خواهد بود . همانطور که قبلا نیز گفتم من تا پایان سال ۲۰۰۲ میلادی از زمین دور خواهم شد و از آن زمان عیار شدن شرایط زمین و زمینیان به خودتان بستگی دارد . زیرا هر قدر بیشتر از مواد و موجودات زمین استفاده کنید ، تعادل قدرتی موجود در زمین کاهش خواهد یافت و از درون نیز پوسیدگی را فراهم خواهد آورد . به عبارتی بودن یا نبودن هر چیزی در زمین بر میزان تعادل میدان مغناطیسی اثر می‌گذارد . هر نوع افراط و تفریط در محصولات و موجودات باعث می‌شود که انرژی از عیار خود خارج شود که خطرناک است . اگر به آنچه به شما توضیح دادم و بتوانید هر نوع تحول علمی و عملی را منطبق با اصول بکنید ، حادثه بوقوع پیوسته کمتر شما را تحت تأثیر قرار داده و حتی این امکان را به شما خواهد داد که با تکامل روحی و عقلی خویش و استفاده بهینه از امکانات خود ، به آنچه که تصور می‌کنید در هزاران سال بعد بدان خواهید رسید ، نائل خواهید آمد و این رمز موفقیت شما خواهد بود که با مهاجرت و تغییر مکان نیز بتوانید بخش اعظمی از خطرات ناشی از انفجار زمین را کاهش دهید .

حادثه را می‌توانید از احتساب میزان گرایش و تمایل زمین در مدار با ضریب زمانی و تأثیرات انرژیکی سایر سیارات و ماه بدست آورید . اگر این را به خوبی درک کرده و محاسبه لازم را به انجام برسانید ، به یقین خواهید فهمید که زمین بعد از ۲۵۰۰۰ سال دیگر نابود خواهد شد . اما مژده دیگری به شما بدهم که انسان تا آن موقع به نقطه‌ای از پیشرفت خواهد رسید که کمتر صدمه‌ای را خواهد دید، به

شرط آنکه همبستگی در میان انسان‌ها وجود داشته باشد و همه در کنار هم و در حمایت یکدیگر باشند .

پاسخ سؤال ۵ : در این رابطه فرمان و حکم آکنده از مهر خداوندی را برایتان نقل می‌کنم . خداوند

در این رابطه انسان را در دو جنبه آگاه گردانیده است :

الف) یقین داشته باشید که شما موجودی برتر بوده و از بدو خلقت تا ابدیت در حال تکامل بوده و راهی را در پیش دارید که بایستی آن را طی کنید .

ب) دنیای زمینی شما دنیای مطلق شما نیست و شروع و پایان در آن محدود نشده است . زندگی

جسمانی شما محدود به زمین بوده و زندگی روحانی شما همیشه پایدار و ماندگار و جاوید است .

نکته اصلی در زندگی برای بشر ، توجه به این دو موضوع می باشد . زمانی که بدانید شما به طور

هدفدار آفریده شده‌اید ، یقیناً راهی را که پیش روی خواهید داشت ، بر اساس منطق ، برنامه و اهداف

ویژه خواهد بود . اما اگر غافل از این باشید که برای چه آفریده شده اید ؟ آنگاه راه را به بیهودگی طی

خواهید کرد . بشر نیز به سان سایر مخلوقات با هدف خاصی آفریده شده است . باید این را بدانید که

خداوند منشاء و مبدأ انرژی و قدرت است . در او همه چیز ایجاد می‌شود و از این رو نمایش ظاهر و

باطن در او یکی است . تحول و دگرگونی انرژی در او واحد است . همه چیز از او و مربوط به اوست .

خداوند بر اساس انرژی هدایت شده‌اش که باز از خود او و ماهیتش است ، مخلوقات را یکی پس از

دیگری خلق کرده است . هدف او از این کار تظاهر و نمایش قدرت خویش نبوده است . زیرا ایجاب

تحولات انرژیکی او منجر به خلق مخلوقات شده است و پس از آفریده شدن ، همه چیز باز تابع قانون

و انرژی خودشان بوده و به راه تکاملی خویش ادامه داده‌اند . انسان نیز به مانند سایر موجودات آفریده

شده است و چون موجودی بوده که خداوند او را به واسطه مجهز کردن به عقل و خرد ، اهداف خاصی

را برایش در نظر گرفته است ؛ او را مقید به قانون نموده است . زیرا عقل و خرد امتیازی بوده که

انسان به کمک آن آزاد و رها و مستقل آفریده شده است . با اعطای امتیاز آزادی اراده و اندیشه و

عمل ، انسان مسیر جدیدی را پیش روی خود داشته است . از طرفی چون از مبدأ انرژی و خداوند است ، روح جاودانه و خدایی دارد . او در حقیقت تمثیلی از قدرت و مظهری از نمایش دانایی و توانایی خداوند است . از این جهت برتر از سایر موجودات به حساب می‌آید .

انسان با توجه به همین برجستگی‌ها و قدرت خویش از سایرین متمایز گردیده و به غیر از هدایت تکوینی که او را در ترفیع و تأمین نیازهای غریزی و جسمی یاری می‌دهد ، به بهانه داشتن عقل و خرد از هدایت تشریحی نیز برخوردار شده است . انسان عقل و خرد خویش را همیشه برای یافتن نکته اصلی زندگی به کار برده و در این بین هر آنچه برایش تجربه علمی بوده است ، آن را به عنوان قانون و یافته منطقی پذیرفته است . اما در این میان برخی از مسایل را نتوانسته است در طول تاریخ حیات خویش به عنوان تجربه علمی دریابد و از این‌رو یا غافل از آن حقایق شده و یا اینکه تمایلی به پردازش پیرامون آنها را در خود ندیده است . در این مرحله بوده که ما کریون‌ها وظیفه یافته‌ایم بیش از بقیه موجودات به انسان توجه داشته باشیم و او را در مسیری قرار دهیم که بتواند به سهولت راه خویش را ادامه دهد . در این میان برخی از انسان‌ها به درجه‌ای از نبوغ عرفانی و روحانی می‌رسند که قادر می‌شوند با ایجاد ارتعاشات روحی خویش همیشه با ما در ارتباط باشند و این گروه به دلیل برخوردارگی از این موهبت الهی برگزیده شده و یا به عنوان انسان‌های والا شناخته می‌شوند و ترجیحاً با آنها رابطه ایجاد می‌شود . این رابطه‌ها را شما در طول حیات خویش به صورت وحی دیده‌اید و یا اینکه به حالت الهام آنها را تجربه کرده‌اید . اگر از این دو طریق انسان هدایت نمی‌شد ، هیچ تفاوتی با سایر موجودات عالم نداشت . لذا هدایت تشریحی بشر بیش از هدایت تکوینی وی دارای ارزش و اهمیت است . زیرا به او آنچه را که لازم است کسب کند تا با یاری جستن از آن موارد به تکامل خویش ادامه دهد ، در هدایت تشریحی نهفته است . به همین جهت انسان زمانی تکامل یافته است که بتواند روح خویش را قوی سازد و اگر از این طریق به راه خود ادامه دهد ، به تکامل خویش جامعه عمل پوشانده و این نکته اصلی در زندگی انسان محسوب می‌شود .

همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردم ، انسان باید این را بداند و بپذیرد که جسم او از مواد موجود در زمین خلق شده است و زمانی که به مرحله فرسایش و عدم کارکرد روی می‌آورد ، باید منقلب شود و به حالت اولیه خود برگردد . شما باید این را بدانید که چون از خاکید ، باید به خاک برگردید . آنچه که تنها از شما برای همیشه جاودان است ، روح شماست . روح شما به دلیل خدایی بودن و به جهت اینکه ماده نیست ، هیچگاه مرگی بر آن متصور نیست . روح شما نیز به مانند جسمتان تکامل می‌یابد تا به مرحله نهایی خویش برسد . مرحله نهایی روح شما ، بازگشت به مبدأ انرژی است . باید به گونه‌ای تکامل یابید که بتوانید به ریشه خویش بازگردید و گرنه به مانند انرژی الکتریکی جاری و باطل به هدر خواهید رفت و چون هنوز باقی هستید ولی در مسیر جریان‌یابی خویش نیستید ، از ادامه حیات خویش همیشه رنج خواهید برد . چون مرگی برای روح‌تان متصور نیست ، رنج و عذاب جاودانه همیشه با شما خواهد بود . بنابراین اهمیت دادن به نکته اصلی که همانا تقویت روحی خودتان است و آن نیز با تمایل و گرایش به مرکز انرژی و کسب قدرت از آن که نامش را معنویت نهاده‌اید ، مقدور و میسر می‌گردد . اما این را نیز علاوه کنم که تنها ادامه خط سیر تکامل روحی کافی و وافی نخواهد بود . بلکه هر چیزی که در دسترس و در امکان شماست ، امانت‌هایی هستند که بایستی از آنها بهره گرفته و استفاده کنید . زندگی رخوت‌بار و سست و همچنین بی‌توجه به هدایت تکوینی نیز باعث می‌شود تا در دیگر مسیرها با کندی به پیش بروید . در همه چیز حالت تعادل را در نظر داشته باشید .

پاسخ سؤال ۶ : همانگونه که در سؤال قبلی نیز اشاره کردم ، انسان تنها موظف به این نیست که صرفاً به تکامل روحی خویش توجه نموده و به سایر مسایل اهمیتی ندهد . انسان با داشتن عقل و آگاهی وظایف سنگینی را بر دوش خود می‌کشد . او به واسطه همین نعمت خدادادی ، می‌تواند دیگران را بشناسد ، با آنها با خرد و دانش رابطه برقرار نماید . حرف بزند ، حرف دیگران را بشنود ، درد دل خویش را بازگو کند و ناله‌های سایرین را مستمع شود . این از برجستگی‌های انسانی است .

در واقع داشتن عقل باعث شده که انسان همنوعان و هر آنچه در کائنات وجود دارد را بشناسد . همین شناخت منجر به علاقمندی وی به دیگران و سایر موجودات می‌شود . علاقمندی همان شروع حرکت انرژی عشق و دوستی و محبت است . زمانی که عشق و محبت ایجاد می‌شود ، روح انسان به تکامل خود آهنگ آغازین می‌بخشد . با تکامل روح او ، انرژی وی بیشتر ساطع شده و سایر مخلوقات از آن بهره‌مند می‌شوند . این همان اصالت اجتماعی انسان است . یعنی انسان با شناخت دیگران و عشق و علاقمندی به آنها چنان در خدمت دیگر مخلوقات قرار می‌گیرد که شاید خود در ابتدا از آن غافل می‌شود . درک سایرین و اهمیت دادن به نیازهای آنان و شناخت مراحل مختلف ارتباطات میان انسان و سایر موجودات و همنوعان به نهایت منجر به ایجاد حس وظیفه‌دانی و حقیقت‌جویی در انسان می‌شود که اصالت اجتماعی او را سبب می‌شود . زمانی که فرد دیگران را بشناسد ، در واقع نیازهای خودش را نیز شناخته و از آنها آگاه است . در چنین شرایطی است که به وظایف خود نیز اهمیت داده و هدف خویش را از خلق شدن درک می‌کند و این اصالت فردی است .

وقتی انسان به وظایف خویش آگاهی داشته باشد ، وظیفه خود را در قبال دیگران نسبت به توانمندیها و استعدادهایش می‌شناسد . همین شناخت باعث می‌شود که انسان راهی را برگزیند که به شکست منتهی نشود . این نیز مرحله‌ای از تکامل روحی انسان است . لذا همیشه به شما توصیه می‌کنم که به عشق و محبت اهمیت دهید . لحظه‌ای به این بیندیشید که در برابر دیگران چه وظیفه‌ای دارید ؟ همیشه خودتان را جای دیگری بگذارید و انتظارات دیگران را از خود جویا شوید . زمانی که این را فهمیدید ، در خواهید یافت که سایرین از شما چه انتظاراتی دارند و آن زمان به خوبی برخورد کرده و زمینه شادمانی دیگران را ایجاد خواهید کرد . شادی دیگران باعث افزایش انرژی مغناطیسی مثبت آنان خواهد شد و انرژی عشق و محبت افزایش خواهد یافت و بشریت همیشه راه سعادت را خواهد پیمود . نه جنگی را شاهد خواهید شد و نه عدم تفاهم را . این دو واژه به تدریج از خاطر شما زدوده خواهد شد .

پاسخ سؤال ۷: برای پاسخ سوال شما باید بگویم که تمرین خاصی نیاز نیست. همیشه سعی کنید که پایه‌های محبت را در خود مستحکم‌تر نگهدارید. این حقیقت زمانی ممکن می‌شود که بیش از اینکه از دیگران توقع داشته باشید، حق دیگران را بر حق خودتان ترجیح دهید. مادامی که آنچه را که بر خودتان نمی‌پسندید، بر دیگران جایز می‌دانید، راه به جایی نخواهید برد. موفقیت شما انسان‌ها زمانی مقدور خواهد شد که خودتان را مثل دیگران بدانید و آنچه را که شایسته خودتان است، برای دیگری نیز محق بشمارید. این رمز و راز عشق و محبت است. وقتی عشق و محبت در شما افزایش یابد، از ارتکاب به کارهایی که بتواند اسباب ناراحتی دیگران را فراهم آورد، اجتناب خواهید کرد. خواه این اعمال زاینده فکر شما و یا بازتاب عمل شما بوده باشد.

عشق و دوستی، ناخواسته محبت و عشق الهی را نیز افزایش می‌دهد. هر اندازه که به خداوند عشق بورزید و او را در کنار خویش ببینید، به انرژی او مجهزتر خواهید شد و این راه موفقیت شماسست. اما برای نزدیک شدن با خدای خود که اصل انرژی است، بهتر است همیشه پیرامون برخوردها، رفتارها، واکنش‌های خودتان تمرکز فکری داشته باشید. روزانه چندین بار نام خدا به زبان بیاورید و با او سخن بگویید. این را می‌توانید به نام دعا خواندن و یا نیایش کردن بشناسید. ورزش‌هایی از قبیل: یوگا، مدیتیشن و ... بهترین راه‌های تمرکز فکری و شناخت حقایق است. اما مهم‌تر از همه اینکه عشق و دوستی را فراموش نکنید. این تابلویی جاودانه است که همیشه نوری درخشان از آن ساطع می‌شود و راه تاریک شما را روشن خواهد کرد. همیشه متواضع باشید و دیگران را دوست بدارید. اگر چنین باشید، دیگران نیز شما را دوست خواهند داشت. البته برای عمل تمرکز فکری و مدیتیشن، راه‌هایی را پیشنهاد می‌کنم که تمرین در خصوص آنها شما را تقویت خواهد کرد:

(۱) سعی کنید دوستان بسیار نزدیکی را برای خودتان انتخاب کنید و به راستی و با عشق و علاقه با آنها رابطه داشته باشید. پس از اینکه از نظر فکری و عقیدتی با همدیگر بسیار نزدیک شدید، برای انجام برخی تمرینات گرد هم آید. این گردهمایی می‌تواند در یک مکان ساکت و یا معابد و مکان‌های مقدس باشد. زمانی که می‌خواهید تمرکز فکری را در آن جلسه تمرین

کنید تا روح شما آمادگی لازم را داشته باشد، در محل جایگیری خود همیشه جای مناسب و موقعیت صحیح را در نشستن انتخاب نمایید.

البته این دانش و یا آگاهی نوینی نیست که به شما در مورد آن توضیحات بیشتری بدهم. زیرا همه‌تان تا به امروز به وسیله تجربه علمی و عملی دریافته‌اید که قطبین و میدان مغناطیسی تا چه اندازه‌ای در وجود شما تأثیر دارد. محل جایگیری شما باید به گونه‌ای باشد که حالت شمال - جنوب، یا شرق - غرب را داشته باشد. یعنی به گونه‌ای بنشینید که یا پشت شما به شمال باشد یا به شرق و روبروی شما یا جنوب باشد یا غرب. به عبارتی روشن‌تر در مسیری بنشینید که انرژی مغناطیسی در شرایط مناسبی در اطراف شما در جریان باشد. البته با نفرات دیگر می‌توانید پشت به پشت هم بنشینید و ضرورتی ندارد که حتماً در کنار هم قرار بگیرید. برای اینکه جهت را درست تشخیص داده باشید، از قطب‌نما استفاده کنید. در جایی که می‌خواهید تمرین نمایید، وجود وسایل الکتریکی و یا الکترونیکی را دور سازید زیرا این وسایل میادین مغناطیسی را تحت تأثیر خود قرار داده و فرکانس‌ها و ارتعاشات موجود در آنها تأثیر منفی در جریان انرژی دارد.^۱

۲) تمام هوش و ذکاوت و حواس خودتان را به عشق و دوست داشتن معطوف و متمرکز سازید و هر چیزی که می‌تواند ذهن شما را مغشوش سازد، آن را از ذهن خویش خارج کنید و به غیر از محبت و دوست داشتن و عشق به خداوند به چیز دیگری نیندیشید. اگر بعد از لحظاتی احساس می‌کنید که نمی‌توانید تمرکز لازم را داشته باشید و افکار دیگری ذهن شما را

^۱ - به مصداق همین امر است که در نیایش و نماز خواندن توصیه شده است که همیشه رو به قبله قرار گیریم. جای گرفتن محل کعبه به عنوان نقطه ثقل به دور از این واقعیت نیست که انسان در هنگام نیایش و دعا و برپا داشتن نماز به گونه‌ای جهت جایگیری خود را تعیین نمایند که انرژی مغناطیسی به سهولت در اطراف او از قطب شمال به جنوب جریان یابد. تعیین محل به حالت مذکور باعث می‌شود که انرژی نیرومند ساطع شده از روح انسان در هنگام نیایش بدون هیچ مانع مغناطیسی به مبدأ انرژی برسد و پاسخ آن دریافت گردد. حتی اگر به محراب کلیساهای مسیحیان و یا کنیسه‌های یهودیان و همچنین محل قرارگیری عابد و روحانی شامان در میان اهالی آلتای روسیه که اعتقاد به حاکمیت ارواح دارند، توجه نمایید، صدقیت گفتار کریون ثابت می‌شود. / مترجم

مشوئش می‌سازد ، بهتر است جلسه را ترک کنید . زیرا انرژی منفی حاصل از تصورات مشوئش شما باعث می‌شود که دیگران نیز نتوانند به خوبی آرامش و تمرکز فکری داشته باشند .

(۳) خودتان را برای ادراک وقف کنید . بپذیرید و قبول کنید که شما جزئی از موجودات خلقت در کائنات هستید که عشق و محبت و قدرت الهی در اطراف شما جریان دارد . خودتان را بخش مهمی از خلقت بدانید و باور کنید . خودتان را آنگونه که هستید بشناسید و انسان بودنتان را با تمام خصوصیاتش درک کنید . در واقع هویت و منیت را درک کنید .

(۴) برای اینکه قلب و روح‌تان آکنده از فکر و اندیشه و نیروی الهی باشد ، از صمیم قلب و چندین بار نام خداوند را تکرار کنید . اگر در این کار از اسماء الهی پیوسته استفاده کنید و آنها را بدون اینکه به چیز دیگری فکر کنید بر زبان بیاورید ، ناخواسته تمرکز فکری حاصل کرده و به غیر از نام‌ها چیز دیگری را حس نخواهید کرد . زمانی که نام خدا را به چنان تمرکزی فرا می‌خوانید ، خداوند به شما پاسخ خواهد داد . این حق مسلم شماست . اگر در این فراخوانی ، عشق و محبت او را بطلبید ، آن را در قلب خویش احساس خواهید کرد و اگر چیز دیگری از خداوند بخواهید ، یقین داشته باشید که راه‌های رسیدن به خواسته‌تان از سوی خداوند به شما ابلاغ خواهد شد . شما در واقع با این تمرکز فکری ، چشم بصیرت خویش را می‌یابید .

(۵) در آن حال بیاد آورید و باور کنید که بخشی از همان انسان‌های طالب و آرزومندی هستید که در آنجا حضور یافته‌اید . آنها را بیاد آورید و بدانید که آنها نیز اگر با شما باشند ، چقدر از داشتن و کسب آرزوهایشان شادمان خواهند بود . برای آنها نیز خواستار خوبی‌ها و مجاب شدن آرزوها باشید . آنها را جزئی از بدن خود بدانید و چنان احساس کنید که اگر آرزوی آنها نیز اجابت نگردند ، چقدر ناراحت خواهید شد . در این حال ناخواسته عشق و علاقه‌ای که آنها به شما دارند ، احساس خواهید کرد . این همان انرژی نیرومند و جانفزای عشق و محبت است که از آنها می‌گیرید . همانگونه که آنها از شما می‌گیرند .

۶) خود پرستی را در خود هضم نمایید و نگذارید بر شما مسلط باشد . به نظر بیاورید که دیگر جسم ندارید و تنها روح هستید . همانگونه که درعالم روح همه چیز مشخص و عیان است ، آن را احساس کنید که با روح انسان‌ها در ارتباط هستید و بده بستان دارید . در چنین شرایطی قدرت خداوند و پی بردن به روح و احساس دیگران را نیز پیدا خواهید کرد . زمانی که به این احساس نایل آمدید ، قلب خودتان را ملامت از عشق و فداکاری به دیگران بکنید و سعی نمایید در ذهن خویش در مکالمه و گفتگو با روح دیگران به آنها بقبولانید که دوستشان دارید و آنها نیز باید همدیگر را دوست داشته باشند . این رمز موفقیت شماست .

با اجرای چنین تمریناتی همیشه بر دیگران قدرت تأثیر گذاری را خواهید داشت و این می‌تواند شما را در تمامی مراحل تأثیر و تأثر بر انسان‌ها و هدایت آنها یاری دهد . در روابط خود هیچگاه مسایل و منافع فردی و جسمی و جنسی را در نظر نگیرید . بگذارید روح حکم نماید که کسی را دوست دارید و یا دوستتان دارد یا نه . در چنین شرایطی علاقمندی پا بر جا خواهد بود و تمایلات نفسی و جسمی که زودگذر هستند ، نخواهند توانست بر رنگ باختگی و علاقمندی شما و دیگری سایه بیفکند .

اگر عشق شما قلبی باشد و سرچشمه پاکي را با خود به همراه آورد ، هر نوع رابطه‌ای صمیمانه خواهد بود . خواه این رابطه با جنس مخالف باشد یا جنس موافق . ماهیت دوست داشتن بایستی صاف و بدون انرژی‌های مادی باشد و اگر حاکمیت روحی در آن متصور گردد ، هیچگاه رابطه منجر به شکست نخواهد شد .

پاسخ سؤال ۸ : در رابطه با انسان‌های رابط و برگزیده باید بگوییم که تمامی اشخاصی را که شما به عنوان رهبران دینی و اعتقادی خویش دانسته و یا آنها را با نام پیامبران و یا اولیای الهی می‌شناسید و یا کسانی را که محبان الهی هستند و نام‌های حواریون ، مؤمنان و ... می‌شناسید ، تمام آنها از جمله اشخاصی هستند که توانسته‌اند زمینه وحدت انسانی را فراهم آورده و مظهر عشق و دوستی باشند .

اگر امروز در میان شما پیروان مسیحی وجود دارد و یا پیروان حضرت موسی که به نام یهودیان می‌شناسید ، در جوامع انسانی شما حضور دارند و یا مسلمانان را می‌شناسید ، تمامی اینها زائیده عشق و محبت واقعی بوده و پیامبران آنها بوسیله دریافت انرژی مطلق محبت از خداوند و با تکامل روحی خود و پی بردن به اسرار خلقت توانسته‌اند در میان انسان‌ها محبوب شوند . زیرا عشق آنها به انسان‌ها واقعی بوده و انرژی‌شان با صداقت در تبدیل و تبادل قرار گرفته و انسان‌های بسیاری نیز آنها را پذیرفته‌اند .

آنها نمونه‌های الگویی برای انسان‌های کنونی هستند که توانسته‌اند با هدایت انرژی دگرپذیری و دگر دوستی ، زمینه را برای خود دوستی نیز فراهم آورند و در نتیجه جامعه‌ای واحد را زمینه‌سازی نمایند که انسان‌های بیشماری را در کنار همدیگر جای داده است . همیشه دیگران را دوست داشته باشید ، تا سایرین نیز شما را دوست بدانند .

این نهایت سخن و آرزوی من است . شما چهارده انسان والا که در این جلسه حضور دارید ، یقین دارم که با دریافت سوالات خودتان ، دیگر می‌دانید که چه باید بکنید و چه عملی را ادامه دهید . مدیوم‌های من در تمامی نقاط زمین بر این وظیفه موظف گردیده‌اند که به نحوی در میان مردم جای یابند و پیام‌های ملامال از عشق و محبت الهی را به انسان‌ها ابلاغ نمایند تا انسان‌ها از گم‌گشتگی‌های یافته و بتوانند زمینه صلح و مودت را میان انسان‌ها برقرار نمایند .

اگر حوادث و رخداد‌های بسیار مهیبی که در آینده در انتظار شماست ، از آنها سخن بگویم ، مو بر بدنتان راست خواهد شد . اما این رخدادها با توجه به شرایط کنونی و روندی که در پیش گرفته‌اید ، حادث خواهد شد و اگر بتوانید عشق و محبت را در میان جوامع مستحکم‌تر سازید و پایه‌های آن را نیرومند نمایید ، هیچگاه چنان رخداد‌های تکان دهنده‌ای اتفاق نخواهند افتاد .

هدف من از پاسخ دادن به سؤالات شما راهنمایی بود . من با بیان سخنان خود که منشأ الهام دارند ، قصد دارم که شما را آگاه سازم و آنچه که باعث سعادت دنیوی و اخروی شماست ، بیان کنم . من هیچ تمایل ندارم که به خرافات روی آورید . مایل هستم مسایل دنیای واقعی خودتان را که ریشه در دنیای ارواح دارد ، به خوبی و با دیده روشن بشناسید . اگر در این مباحث چیزی برایتان عجیب و باورنکردنی جلوه می کند ، یقین بدانید که این ایراد و عدم توان ادراک از خود شماست . تنها کافی است که در شناخت حقانیت حرف‌های من لحظه‌ای به قلب و روح خود و احساساتتان رجوع کنید . با خودشناسی به خداشناسی خواهید رسید . تمام نیروی خود را به ادراک صرف کنید که با این می‌توانید آینده را ببینید و سعادت‌مند گردید .

من کریون ، همه‌تان را با عشق و مهرورزی بدرود می‌گویم .



قسمت پنجم

بیماری و شفای آن

من همان کریونی هستم که سالیان سال برای شما آموزش‌های لازم را رسانده‌ام . من کریون هستم . من از مرکز انرژی برای شما پیام سعادت آورده‌ام .

شما موجوداتی برتر هستید و بزرگوار . قدر این عظمت را در خلقت بدانید .

شما از جمله موجوداتی نیستید که تنها با تکاثر و تناسل در زمین بقای خویش را تداوم بخشید . شما وظیفه و رسالت عظیمی بر دوش دارید . شما نیکوکارترین و زیباترین و در عین حال کامل‌ترین موجودات در عالم هستید . مرگی را که شما برای خود پایان خط به حساب می‌آورید ، مرگ واقعی نیست . این تغییر و دگرگونی شما از حالی به حال دیگر است . شما جاودانه‌اید و به جاودانگی خویش مهر صحت و سقم بزنید . باور کنید که هنوز راه طولانی در پیش دارید و به همین خاطر خداوند و ما به اندازه‌ای به وسعت کائنات شما را دوست داریم .

جلساتی با کریون

قسمت پنجم : بیماری و شفای آن

آغاز آموزش تغییر و تحول :

من به عنوان کریون در رابطه با بسیاری از مسائل می‌توانم توضیح بدهم ولی در رابطه با چیزهایی که هنوز اتفاق نیفتاده و یا شرایطی را دارند که وقوع یا عدم وقوعشان مشخص نیست ، نمی‌توانم چیزی بیان دارم . شما بایستی مرا به صورت معلمی بدانید که تنها آموزش می‌دهد و آن چیزهایی را که شما بدان آگاهی ندارید ، به شما یاد می‌دهد و وضعیت شما را بر اساس امتحانی که از شما می‌گیرد ، تخمین می‌زند . من در رابطه با وضعیت و سرنوشت زندگی شما و آینده‌تان همین حالت و وضعیت را دارم . علم و آگاهییم به واسطه ابعاد وجودیم و به شکلی که آفریده شده‌ام از شما بیشتر است و اگر در رابطه با زندگی و آینده شما سخن به میان می‌آورم ، بر اساس شرایط و روحیاتی که ایجاد کرده‌اید ، بوده و در واقع آنچه را سالیان سال به شما و اجدادتان آموختم و امتحان دادید ، از روی آن می‌توان تخمین قریب به یقین بزنم که چه اتفاقی برایتان خواهد افتاد .

من به تمامی آنچه در مراحل مختلف زندگی‌تان به آن رسیده‌اید و به واسطه آنها پیشرفت‌هایی داشته‌اید ، آگاهی دارم و می‌دانم که با کشف اتم چه مزایایی نصیب شما خواهد شد و چه زیان‌ها و فلاکت‌هایی را برایتان به بار خواهد آورد . اختراعاتی که انجام داده‌اید چه سود و زیانی را برای شما و جامعه‌تان ایجاد خواهد کرد . راه‌هایی را که برای بقای خود و کسب سلامتی خودتان انتخاب کرده‌اید ، تا چه اندازه‌ای موفق است و یا خواهد بود ... تمام این موارد برایم آشکار است و بر اساس روش و

عملکرد خودتان می‌توانم حدس بزنم که چه عقوبتی در انتظار شماست . خواه این عقوبت مثبت باشد ، خواه منفی .

در این دیدار و رابطه می‌خواهم از بیماری عظیمی که جهان را مشغول خود ساخته برایتان سخن بگویم . من نوع بیماری را با نام خاصی برایتان مشخص نخواهم کرد . زیرا نام‌ها پدیده‌های فکری و تصویری شما هستند که بر روی چیزی می‌گذارید ، حال آنکه نام‌گذاری ما بر اساس تأثیر انرژی است . همانگونه که نام خودم به نوعی تجلی انرژی موجود در من است . من تنها با اشاره به مشخصات و حالات بیماری اقدام به توضیح آن خواهم کرد و امیدوارم به درستی بتوانید آن بیماری را کشف کرده و نام مناسبی بر آن نهاده و در صدد راه چاره باشید . شاید این سؤال را بکنید که چه لزومی دارد از بیماری که هنوز اتفاق نیفتاده حرف بزنم . ولی این را بدانید که پیشگیری از درمان بهتر است و اگر شما امروز وقوع بیماری خطرناکی را تشخیص بدهید ، با آمادگی کافی می‌توانید از پس آن بیماری خطرناک برآمده و یا در صدد یافتن راه‌حلی باشید . من با بیان این بیماری راه‌های کشف راه چاره را برایتان هموار می‌نمایم .

حتما می‌دانید که بیماری‌ها از ارگانیزم‌های بسیار کوچکی که پیوسته تکثیر می‌یابند و تولید می‌شوند ، بروز می‌کند . این موجودات بسیار ریز به صورت سیمتریک در کنار هم قرار گرفته و برای حفظ موجودیت خودشان با سیستم بدنی انسان تطابق می‌یابند و برای اینکه خودشان را بیشتر نمایند ، دست به تخریب دیگر ارگان‌ها و سلول‌های موجود در بدن انسان می‌زنند تا بتوانند با کثرتشان زمینه نابودی بدن انسان را فراهم سازند . این‌ها در واقع راه خطایی را دنبال نمی‌کنند . بلکه با اتحاد و یکپارچگی راهی را که شما طی می‌کنید ، ادامه می‌دهند و آنها نیز به نوعی تکامل خودشان را عملی می‌سازند و این ناشی از انرژی موجود در آنهاست . اگر این موضوع را به چیزهای دیگر تسری بخشیم ، خواهیم دید که انسان اگر در راه‌هایی که تکامل مثبت او مقدور و میسر است حرکت نکند ، عوامل دیگری راه تکامل خویش را انتخاب کرده و به گونه‌ای با حرکت سریع‌شان انسان را در دشواری قرار خواهند داد که نتایج پیشرفت آنها را عمل منفی خود خواهیم دانست .

به همین مناسبت زمانی که انسان مواظب سلامتی خود نباشد و به آن توجه نداشته باشد و امکان آن را به موجودات زنده ریز و بیماری‌زا بدهد که به سهولت به درون بدن انسان نفوذ نمایند ، مسلماً آنها با تکثیر خود و با کسب انرژی لازم از بدن انسان ، اقدام به رشد و نمو کرده و چنان افزایش خواهند یافت که دیگر راه چاره‌ای جز قبول فرسایش و از بین رفتن بدن نخواهید داشت . بیماری با ورودش زمینه را برای ادامه حیاتش مناسب تشخیص داده و به سرعت رشد می‌کند ، حال نوبت شماست که انرژی آن را از بین ببرید . این کار به دو صورت انجام می‌پذیرد :

الف) از طریق روحی

ب) از طریق عملی

اگر همیشه روحتان متعالی باشد و انرژی لازم را داشته باشد که از پس هر کاری برآید ، بیماری قدرت ورود به بدنتان را نخواهد داشت . یعنی به واسطه تعادل انرژی در وجودتان ، امکان نفوذ انرژی‌های زیان‌بار از بین خواهد رفت . از طرفی اگر دچار بیماری شوید ، می‌توانید با تقویت روحی از پس بیماری برآیید . هر بیماری ناشی از انرژی‌های موجود در دنیاست و انرژی‌ها نیز حاوی رنگ‌های مختلفی هستند . برخی از رنگ‌ها تکثیر و رشد بیماری را کاهش می‌دهند و بعضی دیگر سبب افزایش آن می‌شوند . لذا رنگ درمانی و یا کسب انرژی از طریق آن یکی از بهترین شیوه‌های مبارزه با بیماری‌ها است .

راه دیگر مبارزه با بیماری‌ها ، استفاده از ابزار و وسایل موجود در نظام خلقت است . این را یقین بدانید که درد و درمان هر دو در این جهان شکل گرفته و وجود دارند . اگر بیماری خاصی در میان شما شایع شده ، درمانش را نیز می‌توانید از زمین بگیرید . گیاهان مختلف دارای ارگانیزم‌های متفاوتی هستند که هر کدام دارای ویژگی‌های منحصر به فردی می‌باشند . این خصوصیات شامل ترکیبات آنها ، مقدار انرژی موجود در آنها و نوع گیاهان بستگی دارد . وقتی گیاهی را به رنگ خاصی می‌بینید ، تنها به رنگ ظاهری آن فکر نکنید ، در ورای این رنگ انرژی خاصی نهفته است که تعادل لازم در میان ترکیبات تشکیل دهنده آنها ایجاد می‌نماید. اگر حالت و قامت گیاهی ضعیف است ، این ظاهر قضیه می‌باشد و در باطن آن گیاه انرژی زیادی وجود دارد . همانگونه که قبلاً بیان کردم ، هر چیزی با

انرژی بقا می‌یابد و اگر بیماری با انرژی مختص خودش رشد و نمو یافته و تکثیر می‌گردد و سرایت می‌کند ، با انرژی خاصی می‌توان آن را از بین برد . اگر نگاه دقیقی به نظام هستی خود بیندازید ، در تمام بخشهای آن به نوعی تضاد ظاهری را مشاهده می‌کنید که این تضاد نیست ، بلکه انتظام لازم و اجباری است که بایستی باشند . هر سیاهی در مقابل خود سفیدی را دارد ، هر خاری با گلی همراه است ، هر سفتی با نرمی مصادف و مقابل است و ... بنابراین اگر بیماری خاصی دارای انرژی است ، چیز دیگری نیز وجود دارد که انرژی مقابل آن را در خود احتواء کرده است . یعنی به نوعی حالت قطبی (دو قطب متضاد) در میان مخلوقات وجود دارد و با مقابله با آنها حالت تعادل در میان موجودات ایجاد می‌شود .

با در نظر گرفتن این موضوع می‌توان گفت که با بروز بیماری‌ها نبایستی خودتان را ببازید ، بلکه شایسته است با دقت تمام راه‌های کشف انرژی مقابله با آن بیماری را بیابید که اگر آگاهانه عمل نمایید ، متوجه خواهید شد . برای رسیدن به این موفقیت ، اگر بیماری خاصی را مشاهده کردید ، با بکار بستن انرژی (ترجیحاً انرژی درمانی و رنگ درمانی) نحوه واکنش و برخورد بیماری را تشخیص دهید . اگر در برابر انرژی خاصی واکنش نشان داد و فهمیدید که با انرژی خاصی و با رنگ‌های آن از رشد و حرکت باز می‌ایستد ، به سراغ گیاهان و موادی بروید که چنان انرژی در آنها نهفته است . اگر متوجه شدید که با رنگ و انرژی خاص دیگری رشد می‌کند ، بیمار را از مسیر چنان انرژی و رنگ‌هایی دور سازید .

در یک کلام می‌توان گفت که همه چیز با انرژی قابل حل و رفع است و نگران بیماری نباشید . اما در اینجا به بیماری خطرناکی که در آینده نظام اجتماعی شما انسان‌ها را تحت تأثیر قرار خواهد داد ، می‌پردازم و امیدوارم با راه‌های مقابله‌ای که به طور کلی برایتان توضیح دادم ، بتوانید از پس آن برآمده و جامعه بشری را نجات دهید .

این سخن را همیشه به یاد داشته باشید : تمامی مشکلات تنها با کلید طلایی خیرخواهی حل می‌شوند و خیرخواهی شما نیز تنها با جولان انرژی عشق و محبت آشکار می‌گردد . بیماری

حالتی است که غیر طبیعی بوده و انرژی در آن شرایط کاملاً از نظم و تعادل خود خارج شده است . در چنین شرایطی شما نیازمند کلیدهای بسیاری هستید . اما مهمترین کلید ، همانا کلید دوست داشتن و علاقمندی است . اگر خودتان را ضعیف نشان دهید و از زندگی سیر شده باشید و تحمل مبارزه با بیماری را نداشته باشید ، انرژی قدرتمند دوست داشتن از بین می‌رود و در آن زمان کلید طلایی را گم می‌کنید . در بروز بیماری دیگر فرصت آن را ندارید که خودتان را به محاکمه بکشید که چرا چنان شده‌اید و چه عاملی باعث بروز بیماری شده است . در چنان وضعیتی تنها به این بیندیشید که چه عاملی می‌تواند انرژی بیماری را کاهش دهد . این رمز موفقیت شماست . در سطور بعدی در رابطه با شکل تکثیر سیمتریک ارگانیزم‌های بیماری‌زا توضیح خواهیم داد که برایتان مفید خواهد بود .

اما قبل از پردازش به این موضوع به بیماری موجود در جامعه آینده شما اشاره می‌کنم و این بیماری که نامش را شما خواهید گذاشت ، از طریق عملکرد خودتان پدید آمده است و شما هنوز عمق وقوع آن را تشخیص نداده‌اید و می‌رود که جامعه شما را آلوده نماید . این بیماری از طریق خون به شما انسان‌ها شیوع خواهد یافت و باعث نابودی شما انسان‌ها خواهد شد . ارگانیزم پیچیده و پر انرژی این بیماری به گونه‌ای است که با سرعتی سرسام آور به تکثیر و رشد خود پرداخته و طیف انرژی آن بسی نیرومندتر و کارا تر از انرژی گلبول‌های سفید خون شماست . ارگانیزم‌های این بیماری علی‌رغم کوچکی خود بسی زائو هستند و به سرعت تکثیر می‌شوند و در اثر کثرتشان از انرژی بسیاری برخوردار هستند و به سرعت تکثیر می‌یابند . آنها سریعاً میدان انرژی گلبولهای سفید شما را محدودتر کرده و از بازتاب آن جلوگیری می‌نمایند . با نفوذ در آنها حالت تخریب و پراکندگی را پدید آورده و در نتیجه انرژی موجود در گلبول از بین رفته و میدان وسیعی برای رشد ارگانیزم‌های بیماری ایجاد می‌شود . با یافتن فرصت تکثیر مناسب در محیطی جدید به تداوم تکثیر خود پرداخته و چون انرژی آن تنها قابلیت نفوذ در انرژی گلبولهای سفید را دارد ، سریعاً آن را از بین می‌برد و در نتیجه سیستم دفاعی بدن که شما آن را به وسیله انرژی روحی و جسمی تأمین می‌نمایید ، از بین می‌رود . به نهایت بدن

ضعیف‌تر شده و طیف نوری و هاله انرژی بدن رفته رفته به حالت کبود و قهوه‌ای و به نهایت به خاموشی می‌گراید و جسم از بین می‌رود .

بیماری که از آن بحث کردم ، چون خود از خون ایجاد شده است ، در خون نیز تکثیر می‌یابد . در مذاکره و جلسه زنده به شما توضیح دادم که تعدادی از انسان‌های موجود که دارای روح متعالی بودند و می‌خواستند با تغییرات ژنتیکی در سیستم خون زمینه تبدیل ژن منحصر به فرد انسان را فراهم آورند ، دست به ایجاد چنین ارگانیزم خطرناکی زدند که خودشان نیز چنان قصدی را نداشته و ناخودآگاه دچارش شدند . اکنون آنان نمی‌دانند که چه اتفاقی افتاده است ولی نتایج عملکرد خویش را منفی دیده و مرگ‌های اسرار آمیز را از همین حالا درک می‌نمایند . این اشخاص دیگر دارای روح متعالی نیستند ، زیرا برای اینکه عملکرد خویش را در ابهام نگهداشته و اشتباهاتشان را مخفی نمایند ، به فردگرایی و خودپرستی روی آورده‌اند و نه اقدامی در رفع مشکل می‌نمایند و نه اینکه آن را آشکار می‌سازند تا دیگران در صدد یافتن راه چاره باشند . آنها به روح شیطانی بدل شده‌اند و خطرناک هستند . اگر آنها بخواهند راه درمان باز در دست آنهاست و تنها کافی است که با شجاعت ایراد و خطای خودشان را عیان سازند و دست کمک به سوی دیگران دراز نمایند تا با یاری و همفکری و اتحاد که رمز عشق و دوستی است ، امکان درمان بیماری را بیابند . اما متأسفانه این بیماری به سرعت در میان شما انسان‌ها رو به رواج و انتقال بوده و کسی جلودار حادثه‌ای نیست که در آینده‌ای نزدیک دامان همگان را خواهد گرفت .

این بیماری در حال حاضر در آفریقا شیوع می‌یابد . اما چون راه انتقال و رشد آن از طریق خون است ، در شرایط خاصی که خون دو جسم با یکدیگر در ارتباط قرار می‌گیرند ، امکان شیوع آن مقدور می‌شود . این بیماری را در سال‌های آینده و قبل از اینکه من زمین را ترک کنم ، درک خواهید کرد و در خواهید یافت که تا چه اندازه‌ای جامعه انسانی را تحت مخاطره قرار داده است .^۱ این بیماری نژاد ، رنگ ، جنسیت ، سن ، قامت و دیگر خصوصیات متجزای انسانی را نمی‌شناسد و با هر شرایط و

^۱ - با توضیحاتی که کریون داده است ، می‌توان دریافت که این بیماری همان ایدز است که از نیمه دهه ۹۰ به طور جدی جامعه انسانی را تهدید کرد و شناخته شد . / مترجم

حالاتی در حال شیوع و گسترش است . تنها جایی که بایستی بدان توجه گردد تا ارگانیزم‌های خطرناک این بیماری بدان نفوذ نکند ، راه‌های جریان خونی است . کوچک‌ترین فرصت و محل نفوذ برای این نوع ارگانیزم امتیاز بزرگی است که از طریق خون وارد بدن شخص سالم شده و باعث نابودیش خواهد شد . این بیماری در مقطع و عصر کنونی بزرگترین خطر برای جوامع انسانی است . همانگونه که در گذشته با بیماری‌های خطرناکی روبرو شده‌اید ، امروز نیز با این بیماری دست به گریبان خواهید بود . ولی یقین دارم که بسان گذشته به سهولت خواهید توانست با تمرکز فکری و یافتن راه‌های چاره از پس این بیماری برآیید . ولی اگر اکنون من این خبر را به شما دادم ، تحقیق کنید و انسان‌هایی که دچار این بیماری هستند ، تحت کنترل بگیرید ، دیگر امکان شیوع آن مقدور نخواهد بود و در اندک زمانی از بین خواهد رفت ولی اگر حرفهای مرا باور نداشته باشید و یا از ترس اینکه شاید با مطرح کردن این موضوع دچار مشکلاتی خواهید شد ، یقین داشته باشید که نخستین کسی که زیان این بی‌اعتنایی را خواهد دید ، خود شما خواهید بود . این یک فاجعه است و باید بدان توجه داشته باشید . در غیر این صورت زمینه برای رشد آنها فراهم خواهد شد . وظیفه انسانی و الهی شماست که آنچه را بیان داشتم به گوش دیگران برسانید . اگر این کار را بکنید و فاجعه را خبر دهید ، خدمت بزرگی به بشریت کرده‌اید و این تبلوری از علاقمندی و عشق شما به هموعان است و امتیاز خاصی دارد . موضوع را جدی بگیرید و بر رویش تأمل کرده و دست بکار شوید که هر دقیقه درنگ به بهای جان انسان‌های بسیاری تمام خواهد شد .

شفا در نیروی جدید

قبلاً در مورد نیروی جدید با شما سخن گفتم و اگر صاحب چنین نیرویی شوید ، چنان قدرت شفا یافتن و شفا دادن در شما ایجاد می‌شود که در طول عمرتان آن را تجربه نکرده‌اید . زمانی که شما دارای عشق و محبت می‌شوید و انرژی حاصل از آن تمام وجودتان را در بر می‌گیرد ، بدون اینکه خودتان متوجه باشید ، قدرت شفا دهندگی در وجودتان ایجاد می‌شود و وقتی که با فردی که

احساس نا آرامی یا بیماری می‌کند ، در تماس باشید ، با تماس دستان شما و یا حتی نزدیک کردن آنها ، انرژی متعادل عشق و محبت وارد بدن شخص شده و میادین مغناطیسی انرژی‌های مختلف موجود در بدن را متعادل می‌سازد . بدین ترتیب راه شفا یافتن میسر و هموار می‌شود . زمانی که فردی دارای انرژی شفا دهندگی است ، در تماس با هر فردی انرژی خودش را به وجود فرد مقابل انتقال می‌دهد و این انرژی سبب آرامش وی می‌شود .^۱ البته در این انتقال می‌توان گفت که نوعی گفتمان روحی میان دو روح متفاوت در بدن دو فرد گوناگون به حقیقت می‌پیوندد . به طوری که روح شفا دهنده از روح شخص بیمار می‌پرسد که ، در حال حاضر می‌خواهم با کلید طلایی درهای سعادت و خوشبختی را برایت باز کنم ، آیا آمادگی این را داری ؟ اگر آماده هستی ، باید خودت را برای سازگاری یافتن با شرایط جدید مهیا کنی . باید به خودت بگویی که من بهبود می‌یابم . من اجازه می‌دهم که نور و شعاع انرژی تو در من نفوذ کند! این البته مثالی است که بدان اشاره کردم ولی دقیقاً مشابه این گفتمان در حالات روح طرفین احساس می‌شود . زیرا زمانی که فرد شفا دهنده با عشق و علاقه و صداقت به فرد بیمار نزدیک می‌شود ، قبل از اینکه جسم فرد شفا دهنده برای بیمار محرز و ملموس باشد ، روح قدرتمند او را حس می‌کند و این احساس از سوی بیمار می‌باشد . او باورش می‌شود که شخص شفا دهنده برایش سلامتی و آرامش به ارمغان آورده است . - احتمالاً شما در بسیاری از موارد انسان‌هایی را دیده‌اید که با احساس بیماری و ضعف فراوان وقتی وارد مطب پزشک می‌شوند و پزشک دستی به آنها می‌کشد و یا دستورات لازم را داده و تلقیناتی را برای کسب اراده به بیمار می‌دهد ، فرد بیمار پس از خروج از مطب احساس می‌کند که

^۱ - برای اثبات این ادعا می‌توان به رابطه مختلف عاطفی و یا زناشویی اشاره کرد . زمانی که میان زن و مرد رابطه عشقی و توأم با محبت ایجاد می‌شود ، انرژی عشق در آنها پدید آمده و در تماس نزدیک با هم به چنان آرامش روحی و جسمی می‌رسند که حتی اگر در آن لحظه سخت‌ترین بیماری و دردی نیز داشته باشند ، آن را فراموش نموده و گویی چیزی به عنوان ناگواری وجود نداشته است . یا در تیرگی روابط میان دو نفر که منجر به قهر و کدورت می‌شود ، فقدان انرژی عشق و محبت طرفین را به چنان حالی سوق می‌دهد که از تداعی مشکلات و ناسازگاری یکدیگر به ناتوانی فکری و حتی جسمی رسیده و استرس و تشنج در وجود افراد مشخص می‌شود . اما زمانی که در اوج همین استرس و یا تشنج افراد قهر کرده با یکدیگر آشتی داده شوند و از صمیم قلب همدیگر را ببخشایند ، به گونه‌ای جان تازه‌ای می‌یابند که باور کردنی نمی‌شود و گویی همان انسان‌های چند لحظه پیش نبودند . / مترجم

بهبودیش را باز یافته است و انرژی لازم را کسب می‌کند. این همان تأثیر انرژی شفا دهنده‌گی است که از طریق پزشک به شخص انتقال می‌یابد. - البته باید گفت که نیروی موجود در شخص شفا دهنده برای درمان مطلق بیماری نیست؛ بلکه نیروی وی باعث می‌شود که میادین مغناطیسی موجود در تمامی ارگان‌های بیمار که از ناهماهنگی رنج برده و جسم شخص را بیمار کرده‌اند، مجدداً به حالت اولیه برگشته و انتظام یابند که با این انتظام وجود بدن بیمار آمادگی بهبودی را می‌یابد.

حال شاید این سؤال را بکنید که شخص بیمار به خاطر احساس خستگی مسلماً آمادگی پذیرش انرژی شخص شفا دهنده را دارد، پس چه لزومی دارد که آن را مردود شمارد؟ درست در بطن همین سؤال شما به چیزی که تاکنون بدان توجه نداشته‌اید، نهفته است. همانگونه که اظهار می‌دارید، انسان بیمار طالب شفا یافتن است. یعنی به نوعی طالب و پذیرای محبت و انرژی حاصل از آن است. جایی که احساس انرژی شود و عشق در آن کم نور جلوه کند، نشان دهنده این است که شخص بیمار بوده است و قلب او به مانند زمین بایری است که برای آب و دانه تشنه است. در چنین حالت طلبندگی است که با پاشیده شدن بذر محبت و عشق در قلب شخص بیمار و تلقیناتی که به حالت باران رحمت و انرژی نهفته در آن به قلب شخص باریدن می‌گیرد، ناخواسته بیمار به زمینی بسیار حاصلخیز و پر برکتی بدل می‌شود که تمامی مواد معدنی نهفته در خود را برای بذر عشق صرف می‌کند تا میوه به دست آید. این همان یافتن بهبودی است.

این را باید بدانید که بهبودی و انتقال انرژی عشق و محبت بخشی از قدرت و اراده الهی است. مادامی که خداوند همه چیز را از خود خلق کرده و انرژی داده است، این انرژی می‌تواند همیشه کارساز و دگرگون کننده باشد. برخی از شما انسان‌ها اعتقاد دارید که سرنوشت و دست تقدیر باعث می‌شود که تلخکامی یا شیرینی و خرسندی بر زندگی حاکم گردد، حال آنکه خداوند چیزی را به عنوان دست تقدیر خلق نکرده است. هر آنچه برایتان از نیک و بد عارض می‌شود، بازتاب رفتارها و انرژی‌هایی است که شما در گفتار، پندار و رفتار خویش ساطع می‌سازید. خداوند انرژی مطلق است که در او هیچ عیب و نقصی وجود ندارد. چون آکنده از عشق و علاقه است، چیزی را به عنوان ناکامی در نظر

ندارد. این همه واژه‌های عجیب و تکان‌دهنده که در زندگی‌تان نقش دارند و شما به عنوان بدبختی، ناگواری، شکست، ناکامی، مغلوبیت، یأس، ناامیدی، حرمان، حزن و اندوه و ... می‌شناسید، حاصل انرژی‌های پدید آمده و نامتعادل در وجودتان است. خداوند دوست دارد که همه چیز کامل و زیبا به حقیقت بگرایند. او بی‌عیب بوده و تمام موجودات را بی‌عیب می‌خواهد. زیرا قدرت این را به مخلوقات و به ویژه انسان داده که بی‌عیب تکامل یابد. او مطلقاً دوست دارد و دوست داشتنی است و حتی عیوب و کارهای نابخردانه شما را که به نام گناه می‌دانید، به عنوان تقصیر می‌شمارد و امیدوار باشید که او قصورات شما را ببخشد.

اگر روحی نتواند آنچه را که برایش از دروس واجبه است، فرا بگیرد، آن زمان جسم حاکم بر روح آن فرد همیشه بیمار خواهد بود. بیماری را شاید تنها به جسم مربوط می‌دانید ولی زمانی که فرد از لحاظ روحی بیمار باشد، مشکلاتش صد چندان خواهد بود. اینگونه افراد راه بازگشت را همیشه بر خود می‌بندند و باورش‌ان این است که دیگر نمی‌توانند باز گردند، اما خداوند روح عظیمی را که با انرژی خود آن را پرورده و به انسان اتحاف داشته است، انسان می‌تواند از هر مقطعی و در هر برهه‌ای راه بازگشت را شروع کرده و طی نماید. از این‌رو اجازه دهید که بدن و روح شما آمادگی پذیرش شفا را داشته باشد. زمانی که انسان بتواند حالت و آمادگی دریافت انرژی شفادهندگی را به خود بدهد، راه بازگشت به مسیر تکامل آسان می‌باشد. از این روست که خداوند همیشه به شما از طرق مختلفی اشاره کرده است که هر زمان بازگردید، آغوش پر مهر و محبتش برایتان گشوده است.

در جایی که خالق شما اینگونه پذیرایتان است، چرا باید هراس داشته باشید؟ در موقعی که خالق شما بازگشت به سوی خود را برایتان سهل و آسان نموده است، از چه چیز ناامید می‌باشید؟ مگر نه این است که او شما را ایجاد کرده است و از روح خود شما را جاودانه ساخته است، پس چه لزومی دارد که برای بازگشت به مبدأ خویش احساس ترس بکنید؟ کودکی که به آغوش پر مهر مادرش در هر شرایط سنی و زمانی باز گردد و امید به این داشته باشد، با شوق و ذوق به سوی او گام بر می‌دارد. این گام استوارانه است. شما نیز که می‌دانید خداوند خالق مهر و محبت و مظهر عشق و رأفت است.

و شما نیز از او بید و بایستی به او بازگردید ، چرا از تغییر و تحول خود هراسناک هستید ؟ چرا از تحول و از تکامل روح خویش می‌نالید ؟ مرگ برایتان تحول عظیم و بازگشت به سوی اوست . بازگشتی که به نهایت به محبت و نوازش منتهی خواهد شد . مگر اینکه مثل کودکی بزهکار از تنبیه ترسیده باشید و این تنبیه را نیز اعمال خودتان باعث شده‌اند و در واقع طیف نیرومند کرده‌های خودتان است که به سویتان بر می‌گردند . اما با این حال هیچگاه نترسید . زیرا اگر تقصیراتی نیز دارید ، این بیماری است و می‌توانید با کسب انرژی خود را بهبود ببخشید .

بهبودی جسم را توضیح دادم ولی برای بهبودی و شفای روح خود نیازمند انرژی روحی عظیمی هستید . این انرژی نه تنها القایی است ، ولی از سوئی خودزایی نیز می‌باشد . یعنی شما اگر در اعمال ، گفتار و پندار خویش دچار نقایصی شده‌اید ، می‌توانید با تقویت روح خود در اکتساب از انرژی‌های مختلف که شما آن را براهین و داده‌های معنوی می‌دانید ، خودتان را آمادهٔ بهبودی سازید . در کسب بهبودی حال نوبت شماست که این انرژی را در وجود و مخصوصاً قلب و مغز خویش تقویت نمایید و انرژی مطلقش را حاکم سازید . این کار شدنی نیست مگر اینکه به این بیندیشید که شما تنها برای خودتان ساخته نشده‌اید و برای دیگران نیز اهمیت دارید . شما انسان‌ها بُعد وجودی خودتان را بشناسید و یقین حاصل کنید که با عشق و محبت و فداکاری و انعطاف رفتاری می‌توانید نیروهای زیادی را در پیش خود به عنوان تکیه گاه ایجاد نمایید ، هیچگاه به روح خود اجازه نمی‌دهید که دچار نقصان و یا تقصیر شود . زیرا چنان انرژی مطلق شما را در انجام هر کاری یاری می‌دهد و با حاکمیت انرژی مطلق دوستی و محبت زمینهٔ بروز هر نوع ناملازمات و ناگواری‌های عملی و فکری را از بین می‌برد .

این جمله را به یاد بسپارید که : سیارهٔ شما زیباست و هر آنچه در آن خلق شده است ، زیباترند . خالق این زیبایی‌ها ، دوست ندارد که چیزی دچار نقص و یا ایراد و بیماری شود . اگر شده است ، راه چاره‌ای بر آن وجود دارد . برای اینکه سیارهٔ شما از هر زیبایی برخوردار باشد ، همه چیزش را دوست داشته باشید . ابتدا دهنده باشید ، تا سهم شما در نظر گرفته

شود و ستاننده باشید . اگر اینگونه عمل کنید همیشه انرژی شفا دهنده‌ای خواهید داشت و موجودات بسان آینه‌ای همان انرژی را به خودتان منعکس خواهند کرد و دیگر هیچگاه بیماری و ناگواری چهره حیاتتان را دگرگون نخواهد کرد .

آیا تا به حال به این اندیشیده‌اید که هر کسی می‌تواند تغییراتی را در زندگی خویش و دیگران در هر زمینه‌ای بدهد ؟ شما همانگونه که با بودن در کنار فردی که از شما نفرت دارد ، سبب بیماری وی می‌شوید ، می‌توانید با بودن در کنار شخصی بیمار که به شما علاقه دارد ، موجبات شفای او را فراهم آورید ... به این موضوع بیندیشید و باور کنید ! هیچگاه این فرصت را از دست ندهید . اگر باور نکنید که رابطه میان ارواح اینگونه است ، و بودن یا نبودن شما تأثیری در حال دیگران ندارد ، آن زمان موجودیت خویش را که واقعی است ، انکار کرده‌اید .

انسان‌ها و تمامی مخلوقات در رابطه مقابل هستند و به واسطه انرژی خود احساساتی را ایجاد می‌نمایند که این احساسات می‌تواند مثبت یا منفی باشد . بروز حالات اضطراب و یا خرسندی ناشی از حاکمیت روح و انرژی نهفته در آن است . اگر روزی احساس می‌کنید که بودنتان در کنار فرد یا افرادی باعث رنجش آنان می‌شود ، ابتدای امر به جای متهم کردن دیگران به این فکر کنید که دارای چه نوع روحی هستید که دیگران از بودن در کنار شما رنجیده خاطر می‌شوند . مسلم است که روح شما با آنها نمی‌تواند ایجاد رابطه کند . اما ایجاد رابطه به چه صورتی ممکن می‌شود ؟

وقتی عشق و علاقه در شما از بین برود و نتوانید انرژی لازم را در خود و روح‌تان ایجاد نمایید ، مسلم است که زبان برای بازگو کردن احساس روحی خویش نخواهید داشت . در واقع انرژی موجود در روح شما به منزله زبان گویایی است که از طرف مقابل درخواست همراهی و همیاری و دوستی می‌کند . کسانی که منزوی هستند در واقع به نوعی بیمار می‌باشند و بایستی به طرقی روح بیمار آنها را شفا بخشید . این شفا تنها با افزایش قدرت انرژی عشق و دوستی میسر می‌شود . اگر با صداقت و از صمیم قلب ، عشق را در قلب و مغز خویش حاکم سازید ، انرژی آن با تمام قدرت و سفیدی تمام و براق و درخشندگی به وجود سایرین نفوذ کرده و آنها را مجذوب خویش می‌کند . در چنین حالتی ممکن

نیست که کسی از شما دوری کند . اگر شما این انرژی را پیوسته ساطع سازید و دیگران متوجه شما شوند و تنها فرد یا افرادی از میان جمع به انرژی شما پاسخ ندهند ، آن زمان آنان بیمار خواهند شد و اگر بیمار گردند ، بیمارتر خواهند گشت .

شاید پرسید که در بروز چنین حالتی چه اتفاقی خواهد افتاد که باید بگویم ، این افراد بعد از مدتی از رنج و ملالت به ستوه آمده و تلاش خواهند کرد که به نوعی شفا یابند و به سوی صاحبان انرژی خواهند آمد و حتی به نوعی با انرژی کمسوی خود از شما نیز طلب نور و انرژی خواهند کرد . دنیای شما دنیای حاکمیت روحهاست . اگر به این امر اهمیت بدهید و جوانب مختلف روح را بشناسید ، درک و شناخت رازهای خلقت هیچگاه عاجز نخواهید بود ... باز می گویم این را باور کنید و ایمان داشته باشید ! آیا می توان هدیه ای بهتر از عشق که عالی ترین هدیه و زاییده انرژی روحی است ، در کائنات پیدا کرد ؟

چگونگی تغییر ارگانیزم بیماری :

اگر یادتان باشد به شما گفتم که بیماری از بخش های بسیار کوچک ارگانیزم هایی حاصل می شود که به طور سیمتریک در کنار همدیگر جای گرفته و برای بقای خود تلاش می کنند ، انرژی جذب می نمایند و برای قدرت یابی پیوسته و با سرعت تکثیر می یابند . همانگونه که باز پیش از این بیان داشتم ، من نمی توانم از چیزی که اتفاق نیفتاده و عوامل اتفاق افتادن آن مشخص نیست ، چیزی بیان کنم . مگر اینکه عوامل و دلایل بروز حادثه ای از هم اینک شکل گیرد و بتوان از روی آن نتایج آینده را تخمین زد . در اینجا شایسته می بینم که در رابطه با تعبیر ارگانیزم بیماری برایتان توضیح بدهم . همانطور که می دانید ، بیماری زمانی بروز می کند که شما زمینه آن را فراهم آورده باشید . یعنی به عبارتی روشن تر ، یا خودتان باعث تغییر و تحول در ایجاد برخی از ارگانیزم های ناخواسته شوید یا اینکه ارگانیزم هایی پدید آمده باشند و شما تنها زمینه کسب انرژی توسط آنها را مهیا کرده باشید . در هر حالت نتایج ناگواری عاید خواهد شد .

تمامی بیماری‌ها زمانی حادث می‌شوند و رشد می‌یابند که عوامل تشکیل دهنده در ارگانیزم آنها با بار انرژی توأم بوده باشد. انرژی سبب تولید و تکثیر عامل بیماری می‌شود و شخص به بیماری روی می‌آورد؛ خواه این بیماری جسمی باشد یا روحی.

برای تغییر ارگانیزم بیماری کافی است که انرژی نهفته در درون آنها را خنثی کنید و یا گند نمایید. این را بدانید که ارگانیزم‌های بیماری دارای میدان مغناطیسی بسیار حساسی هستند که هر نوع واکنشی را دریافت کرده و در برابر آن عکس‌العمل نشان می‌دهند. زمانی که هسته سلولی بیماری شروع به تکثیر می‌کند، انرژی مغناطیسی آن در درون خودش به حالت جنبشی و محرک است. یعنی نقطه مقصد آن تقویت سلول منقسم شده است و از اطراف خویش غافل می‌باشد. بدون تردید اگر تا به امروز نوشته‌های کریونی را در ادیان مختلف مطالعه کرده باشید، از شنیدن این موضوع متحیر نخواهید شد. من از ابتدا در میان شما حاضر شده‌ام که خصوصیات میادین مغناطیسی موجودات و هر چیزی را که بر روی شما تأثیر می‌گذارند، برایتان ذکر کرده و توضیح دهم. حال در این صورت نیز توضیح لازم را برایتان بیان می‌دارم.

زمانی که بیماری به شما روی می‌آورد، قبل از اینکه به سایر موارد بیندیشید و فکر کنید، انرژی موجود در ارگانیزم‌های بیماری‌زا را ضعیف‌تر سازید. یعنی با تقویت روح و اراده خویش به خود بقبولانید که بیماری شما جزئی است و هیچ اتفاقی نیفتاده است. با این کار انرژی موجود در سایر ارگان‌های خودتان را متعادل کرده و اجازه نخواهید داد که ارگانیزم‌های بیماری‌زا بر شما غالب آیند. در این حال به درمان خود پردازید. از اشخاص انرژی بگیریید، از رنگ‌ها و از انوار و هر چیزی که باعث فراموش شدن بیماری شما می‌شوند و برایتان حالات شفا دهنده - ولو مقطعی - دارند، استفاده نمایید. از مواد موجود در طبیعت چه به صورت شیمیایی و یا صرف بهره ببرید و بر انرژی موجود در بخش بیماری خود بیفزایید. هیچگاه بیماری را عاملی در پایان خط زندگی خود تصور نکنید و اصلاً خط پایانی برای خود نپذیرید و بدانید که جاودانگی شما در دنیای پس از مرگ است. با این روحیه هیچگاه به استقبال مرگ نرفته و از آن هراسی نخواهید داشت و این روحیه شما را در

تقویت انرژی لازم تسریع بخشیده و مهیا می‌سازد. این را به خاطر بسپارید که انسان مدام در تغییر و تحول است و هر چیزی در هر شرایطی قابل تغییر است، حتی بیماری! تنها کافی است که میادین مغناطیسی را بشناسید و قطب‌بندی لازم را بر روی آن مشخص کرده و جریان انرژی را به طور صاف و صیقلی محقق سازید. در آینده تکنولوژی موجود در دست شما بر این موضوع بیشتر احاطه خواهد داشت و آن زمان در خواهید یافت که حتی تکنولوژی با قدرت و انرژی روحی شما اداره می‌شود. شما برنده هستید، زیرا اینگونه آفریده شده‌اید و این حق مسلم شماست!

من کریون از خادمان انسان و دارای انرژی مغناطیسی خدمت! همه‌تان را با قلبی سرشار از عشق دوست دارم!



قسمت ششم

عیسی مسیح و رازهای او

هیچ نیروی جدیدی به اندازه او عظیم نیست که بتوان آن را در نظر تجسم کرد و یا با کلمات آن را بیان داشت .

زمانی که انرژی مطلق در درون ذات او بود، همه جا سکوت و تاریکی بود . او انرژی خود را به جریان انداخت و تمامی جوانب منفی و ظلمات را از بین برد . او نوری است بر تاریکی . آنچه را که او خلق کرده، به یقین نمایشگر جوهر وجودی اوست . او ظاهر است و باطن، او روح است و انرژی . او قادر است و توانا و او آگاه است و دانا . هر چه هست و خواهد بود، از اوست !

او اگر خواسته و بخواهد همه چیز را از نو می‌سازد . از نبود، بود می‌کند . از عدم، وجود می‌کند . همانگونه که عیسی را آفرید .

خلقت عیسی، نمایش قدرت و آفرینندگی آفریدگار تواناست که در عصر دانش و آگاهی بشر به وقوع پیوست تا هیچ شبهه و تردیدی در دل انسان‌ها پدید نیاید .

... درود بر عیسی مسیح و راه رسالت او .

جلساتی با کریون

قسمت ششم : عیسی مسیح

سخنی پیرامون حضرت مسیح متافیزیکی

در این بخش نگاهی به حضرت عیسی مسیح و دنیای متافیزیک او داشته و بررسی اجمالی در خصوص آنچه که متافیزیک‌گرایان بدان اعتقاد دارند ، به عمل خواهیم آورد . اطلاعاتی را که در این بخش مطالعه می‌کنید ، تماماً از زبان کریون با صداقت تمام و به زبان ساده‌ای بیان شده است . او در بیان و تشریح مسایل مربوط به حضرت عیسی اعلام می‌داشت که با اجازه خداوند متعال و مسئولیتی که بر عهده دارد ، حاضر به توضیح شده است . این نخستین جلسه مدیومی آشکار بود که من با کریون داشتم . مطالبی را که تا به این صفحه مطالعه کرده‌اید به صورت نوشتاری از کریون دریافت کرده بودم ولی مطالب این بخش را به صورت آشکار و با صدای خود کریون توانستم اطلاعات لازم را دریافت کرده و به رشته تحریر در آورم . از این رو چنین دیداری را نخستین دیدار مدیوم شنیداری و پیشرفته قلمداد می‌نمایم . کریون در حین بیان نکته نظراتش پیوسته مرا به نوشتن ترغیب می‌کرد که چیزی را فراموش نکنم ؛ از این رو مطالب این بخش بدون کم و کاستی برایتان نقل شده است .

در نوشتن این مطالب قصد دفاع از اعتقادی خاص و یا دینی برتر نداشته و تنها مقصودم و آنچه که کریون بیان داشته ، این است که انسان‌ها با دنیای حقیقی متافیزیک و قدرتی که حضرت عیسی داشت و از سوی خداوند به وی ارزانی شده بود ، آشکار گردد . مقصد نهایی من از تحریر این بخش ، مستحکم‌تر کردن پایه‌های اعتقادی مؤمنان و از طرفی ایجاد زمینه ذهنی برای طرح سؤالات منطقی برای انسان‌هایی که هنوز از موهبت دین و اعتقادات الهی محروم هستند ، بوده و می‌خواهم همه به

قدرت واقعی هدف نهایی خلقت پی برده و اگر در طول زندگی دچار خطاها و یا اشتباهاتی شده‌اند ، لااقل بعد از این مدت به خود بیایند و آنچه که واقعیت محض است دریافته و به راهی بروند که تکاملشان در آن است و ندامت و پشیمانی ندارد . یقین دارم که معاندترین و لجوج‌ترین آتئیست‌ها نیز با خواندن این بخش تأملی در پندار خویش داشته و سؤالاتی را که تاکنون از خود نکرده‌اند ، اکنون به آنها رجوع کرده و جرعه لطف الهی در روح آنها روشن خواهد شد . اگر هنوز در لجاجت مطلق هستیید و نمی‌خواهید نور بر ظلمت قلب‌تان حاکم شود ، از همین نقطه مطالعه این کتاب را کنار بگذارید و گرنه یقین بدانید که در سطور بعدی آنچه را که شما تا بدین روز از آن غافل بوده‌اید ، برایتان روشن خواهد شد و مطمئن هستم که خواهید توانست محبت و عشق الهی را با تمام قدرت در عمق وجودتان حس کنید . چه سعادت‌ی بهتر از این که من نیز می‌توانم وظیفه‌ام را به انجام برسانم .



ایلات متحده آمریکا و قاره آن که به عنوان قاره جدید و دنیای نخستین و پیشرفته به شماره می‌رود ، در کنار کشورهای اروپایی و یا به عبارتی کلی‌تر در شمایبی از جامعه غربی ، تحت دین مسیحیت قرار دارند و رایج‌ترین کلمه‌ای که در زبان تک تک انسان‌های غربی مطرح و تکلم می‌شود نام عیسی مسیح است . این اسم برای فرد فرد جامعه غربی آشناست . برای بسیاری از انسان‌های غربی نام حضرت عیسی تمثیل‌گر عشق فردی و بسیار عظیمی است که جنبه الگویی دارد . به همین جهت انسان‌های زیادی با عشق عمیق قلبی او را می‌ستایند و به عیسی عشق می‌ورزند و زیباترین احساسات و کلمات را در رابطه با او بیان می‌دارند و هر اندازه که خود را به او نزدیک می‌بینند ، تصورشان بر این است که آرامش واقعی را کسب می‌نمایند . بحث بر سر عیسی مسیح و چگونگی پیدایش و یا مرگ وی هنوز برای بسیاری از افراد مؤمن و حتی غیر مؤمن بحثی سخت به حساب آمده و غالب انسان‌ها در این راستا به نهایت به بن‌بست می‌رسند . حال آنکه محدودیت فکری و نظری را در استنباطات و

استنتاجات مباحثه‌ای، خود انسان‌ها ایجاد می‌نمایند و واقعیت عیسی مسیح به همان صورت که خود او آشکار و عیان است، بسیار واضح و محرز می‌باشد.

ما انسان‌های ساکن در جامعه غربی زمانی که به سن بلوغ می‌رسیم و کم و کیف مسایل را در می‌یابیم و می‌توانیم قدرت نتیجه‌گیری را از مسایل داشته باشیم، نخستین چیزی که پیش روی تفکر ما قرار می‌گیرد. موضوع عیسی مسیح است. این حالت هم در خانواده‌های مؤمن و هم بی‌اعتقاد به مسایل دینی حاکم است. هر کسی سعی دارد به نحوی عیسی را به نوباوگان و فرزندان خود بشناساند. در حالی که این مطلب را می‌خوانید مهم نیست که مسیحی باشید یا پیرو دین خاص دیگری؛ زیرا مطمئن هستیم که شما در رابطه با عیسی مسیح چیزهایی را شنیده و می‌دانید و اگر مسلمان باشید، در کتاب دینی شما پیرامون عظمت عیسی مسیح مطالب زیادی نوشته شده است. همه می‌دانید و قبول دارید که نام عیسی مسیح و نوع زندگی او بسان شعری بدیع بوده که تا به امروز نه مشابهش اتفاق افتاده و نه اتفاق می‌افتد. از این رو موجودیت او از هر لحاظی برای هر کسی از هر نوع دین و اعتقادی عجیب و در عین حال شیرین و قابل بحث است. تأثیرات معنوی و مادی حضور عیسی مسیح در زمان خود و حال به گونه‌ای است که کسی نمی‌تواند منکر آن باشد. در دنیای غرب عید کریسمس ایامی است که همگان با شور و اشتیاق انتظارش را می‌کشند. اگر شما یهودی و یا مسلمان و یا پیرو هر دین دیگری به غیر از مسیحیت باشید، حتی قادر نیستید که از کنار این ایام شکوهمند بی‌اعتنا بگذرید. زیرا این تأثیر تبلیغاتی نیست، بلکه در کریسمس نام کسی حاکمیت دارد و تداعی می‌شود که برای همگان شناخته شده است و تأثیر روحی - روانی نام عیسی هر کسی را به پیوستن و حداقل به اندیشیدن و توجه اجمالی به دین مسیحیت و هم چنین تولد او وا می‌دارد. زیرا در ایام کریسمس با تاریخ تولد او آشنا می‌شوید و تولد او حادثه‌ای ساده نبوده است که انسان بتواند بی‌اعتنا از کنارش بگذرد. زیرا حادثه تولد عیسی مسیح به گونه‌ای بود که در زمان وقوع و حتی امروز با تمام حاکمیت تکنولوژی کاملاً مشخص و محرز نشده است و اسرار آن تنها از طریق علم متافیزیک قابل تبیین و تشریح است و بس.

لازم به یادآوری است که حضرت موسی در زمان حیات خویش به پیروانش ابلاغ کرده بود که روزی مسیح برای نجات بشریت خواهد آمد و بر همین اساس یهودیان ، در حال حاضر با اینکه عیسی پسر مریم را نمی‌پذیرند - این اعتقاد ناشی از لجاجت قوم یهود در زمان تولد عیسی بود که خاخام‌های یهودی برای اینکه قدرت و جایگاه اجتماعی خود را از دست ندهند با لجاجت و عناد تولد مسیح را انکار می‌کردند ، با اینکه خود می‌دانستند ، کسی که متولد شده است ، همان عیسی مسیح است که پیامبرشان بشارت تولد او را قبلاً به آنها داده بود . - ولی اعتقاد دارند که او روزی بر زمین حاکم خواهد شد . آنها می‌گویند که عیسی در میان انسان‌ها حاضر و ظاهر نشد ولی برای اینکه گناهان دیگران را بر گردن گرفته و جان انسان‌های پیرو خود را نجات بخشد ، خود به کشته شدن راضی گشت و تنها در آن زمان ظاهر گردیده و به صلیب کشیده شد !.. او به آسمان‌ها رفت و در زمان مناسبی برای انتظام بخشیدن به اجتماع انسانی و ساختن دنیایی زیبا و ایده‌آل بر طبق خواسته‌ی خداوند ، روزی بر زمین حاکم شده و ظهورش را اعلام خواهد کرد و آن زمان هر کسی پیرو او خواهد بود .

مسلمانان نیز با توجه به اعتقادی که به پیامبر خود دارند و از زبان وی و گفته‌های الهی مندرج در کتاب دینی خود به نام قرآن مجید اعتقاد دارند که حضرت عیسی مسیح بر طبق امر خداوند و به طور معجزه‌آسایی بدون اینکه پدری داشته باشد و یا مریم با کسی در آمیزد ، عیسی را در رحم خود پرورد و به دنیا آورد و او از همان ابتدا معجزه بودنش را با سخن گفتن در گهواره ثابت کرد ولی یهودیان معاند و لجوج برای اینکه تحمل حضورش را نداشتند ، بر علیه عیسی و پروانش قیام کرده و شوریدند و در نهایت او را به شهادت رساندند .^۱

^۱ - مسلمانان چنین اعتقادی ندارند و باورشان این است که عیسی (ع) به صلیب کشیده نشده است و کسی که شباهت زیادی به وی داشت از سوی یهودیان دستگیر شده و به صلیب کشیده شده بود و آنها برای اینکه قدرت خود را بر مسیحیان ثابت نمایند ، چنان شقاوتی را مرتکب شده و حضرت مسیح چون از خدا بود ، به همان صورت نیز به خدا پیوست و در زمان مناسبی به همراه امام زمان (عج) بار دیگر در زمین حاضر شده و دین الهی را رواج خواهد داد . / مترجم (این اشتباه از جانب آقای لی کارول می‌باشد و نه کریون ! سخنان کریون در این بخش از قسمت « نگاهی اجمالی به سیستم ایمان متافیزیک » شروع می‌شود .)

متأسفانه در دو هزار سال گذشته دنیای مسیحیت گرچه پیرامون دین عیسی مسیح تلاش کرده و به تبلیغ آن می‌پردازد ، اما تاکنون به درستی مشخص نشده است که عیسی برای چه به طور معجزه‌گونه خلق شد و برای چه در میان انسان‌ها ظاهر گردید و اصلاً چرا کشته شد و اگر ادعا می‌شود که او برای نجات انسان‌ها جان خویش را فدا کرد ، برای چه چنین گزینه‌ای را انتخاب نمود ؟ به خاطر همین تا به امروز کلیسای مسیحیت نتوانسته به حد کامل و واقعی پیروان مؤمنی را پرورش دهد و شاید همین نقصان باعث شده است که در دین مسیحیت چندین شاخه و تیره پدید آید . هر دینی دکترین خودش را از دیگری برتر می‌داند و به آن ارجح می‌نهد و برای اینکه حقانیت و ایده‌آل بودن خود را ثابت نماید ، به تصحیح و تثبیت دنیای روحی و حقانیت و رازهای آن می‌پردازد .

برخی از مسیحیان اعتقاد بر این دارند که بایستی برای مادر عیسی مسیح ، یعنی حضرت مریم نیز احترامی مشابه احترام و قداست حضرت عیسی قایل شد . برخی دیگر او را برتر از عیسی دانسته و حتی در معابد مخفی و مراسم پنهانی خویش او را به طور خاصی مورد عبادت و ستایش قرار داده و اعتقادشان بر این است که اگر مریم نبود و قداست و پاکی او بر خداوند عیان نمی‌گشت ، هیچگاه عیسی به دنیا نمی‌آمد . برخی دیگر به این اعتقاد دارند که عیسی مثل هر انسان دیگری در میان جامعه رشد کرد و برای اینکه جامعه انسانی آن زمان را از ظلم و جور یهودیان سودجو نجات دهد ، به مبارزه با آنها پرداخت و چون زورش به آنها نرسید به نهایت با مظلومیت از دنیا رفت و این شروع و پایان هر انسانی می‌توانست باشد و با این اعتقاد به او احترام می‌گذارند . اما بعضی دیگر نیز وجود دارند که تنها از صمیم قلب به او ایمان داشته و راه و روش و منش عیسی را پسندیده و احترام می‌گذارند و کلیساها و روحانیون را عاملانی فرصت طلب و سودجو بر شمرده و اعتقادی خاص به مراسم دینی ندارند . این حالت شاید برای سایر ادیان نیز وجود داشته باشد . امروزه عقیده دیگری در میان مسیحیان رشد یافته که اعتقاد دارند پیامبران بر حق بوده‌اند و در زمان خود حتی از سوی خداوند برگزیده شده و رسالت خویش را به انجام رسانده‌اند . اما این رسالت و مأموریت مربوط به دو هزار سال پیش بوده است و بر حسب ایجاب و اقتضای زمانی ، حضور و ظهور آنها الزامی بود و آیین و

قوانینی را که ابلاغ کرده‌اند برای جامعه قدیمی و آن زمان صدقیت داشت و نمی‌تواند اکنون اعتبار اجرایی داشته باشد. این افراد اعتقاد دارند که کلیساها عاملی در قهقرایی فکری انسان‌ها بوده و دین را وسیله تطمیع و سودجویی قرار داده و اگر روزی ضرورت داشته باشد تا پیامبری دیگر را برای تثبیت قدرت و سودجویی خویش معرفی نمایند و بسازند، همین کار را خواهند کرد!

تعدادی از انسان‌ها نیز به این عقیده هستند که امروزه در میان جامعه انسانی شخصیت‌های سیاسی و علمی بسیار برجسته‌ای وجود دارند که می‌توانند رسالت و وظیفه پیامبران را در مقطع کنونی به انجام برسانند و حتی اینان شاید از پیامبران بهتر عمل نمایند، چون واقف به امر و مسایل روزمره بوده و منجی بشریت هستند. این افراد ذهنیت دیگری را نیز اشاعه می‌دهند؛ اینکه پیامبران در زمان خود انسان‌های بسیار فداکار، شریف، نخبه و خیرخواهی بودند که برای نجات انسان‌ها از ظلم و ستم امپراتوران و سوق دادن انسان‌ها به کسب حق و حقوق خود ظاهر شدند و اقداماتی را نمودند که مشابه آنها در مقطع کنونی نیز به انواع و اشکال دیده می‌شود. اما در این بین انسان‌هایی نیز هستند که با بررسی شرایط زندگی انسانی به دور از تأثیر موارد تکنولوژی یا علمی اعتقاد دارند که عیسی معجزه‌ای منحصر به فرد بود و او از سوی خداوند برای انجام وظیفه‌ای خطیر در میان انسان‌ها ظاهر گردید. او کارهایی را کرد که علم با تمام توانمندی خود عاجز از آن است. این افراد با بررسی قدرت روحی انسان‌ها و با وجود تثبیت بنیان‌های علمی پیرامون تأثیر روح و روان در بسیاری از چیزها به این اعتقاد رسیده‌اند که عیسی دارای قدرت روحی شگرفی بود که تنها می‌توانست با منبع قدرت و انرژی رابطه برقرار نماید و اگر حالا نیز او بار دیگر در میان انسان‌ها ظاهر شود، اعمالش معجزه‌آسا و حیرت‌انگیز جلوه خواهد کرد و تکنولوژی امروزی قادر به تبیین اعمال او نخواهد بود.

به راستی نیز اینگونه است. عیسی در زمان خود هر معجزه‌ای را به حقیقت می‌گرایانید، از ابزار خاصی بهره نمی‌جست. او زمانی که دستان مبارکش را به نزدیک بیمار می‌رسانید، بیمار بهبودی خودش را باز می‌یافت. اگر دستش را به روی مرده‌ای می‌کشید، فرد جان‌باخته بار دیگر حیات می‌گرفت. او از چیزهایی خبر می‌داد که انسان‌ها از درک آن غافل بودند و سرانجام او به صلیب

کشیده شد و زمانی که او را دفن کردند ، محل دفن و جسدش به طور معجزه آسای ناپدید شد و گویی در آن محل هیچ اثری از قبر یا نشانه‌ای از دفن وجود نداشت .

آیا علم امروز باز قادر است این را برای بشریت تشریح کند و توضیح دهد ؟ چگونه ممکن است که انسان دستانش را به نزدیکی بدن بیمار ببرد و بدون اینکه به وی دارویی داده باشد و یا از ابزاری استفاده کرده باشد ، زمینه سلامتی و بهبودی بیمار را فراهم آورد ؟ آیا علم امروز می‌تواند این را توضیح دهد که چرا و چگونه دستان عیسی می‌توانست با لمس کردن بدن مرده بار دیگر او را زنده کند ؟ این حقایق در زاویه دید و قدرت پردازش علم تجربی مقدور میسر نیست ولی علم متافیزیک این را ثابت می‌کند و امروزه همه می‌دانید که انرژی موجود در بدن انسان متعالی تا چه اندازه‌ای قادر است در تنظیم انرژی‌های پریشان و آشفته اشخاص دیگر مؤثر باشد . علم متافیزیک اعلام می‌دارد که معجزه عیسی ، معجزه منحصر به فرد و یا راز گونه‌ای نبوده است . تنها تفاوت او با دیگران در این بود که او دارای چنان روح متعالی و عظیمی بود که می‌توانست به سهولت با منبع انرژی و روح الهی رابطه برقرار نماید و سریعاً روح جسته از بدن شخص را با اذن و اراده الهی دوباره به بدن انسان مرده حلول بخشد . او در واقع واسطه و کانالی بود که روح الهی را در بدن انسان‌ها می‌دمید و با کارش ثابت می‌کرد که به راستی روح انسان از روح الهی است .^۱ حضرت عیسی مسیح کارهایی را انجام می‌داد که امروزه علم متافیزیک آنها را می‌تواند به سهولت تشریح کند . زمانی که او قادر بود ذهن دیگران را بخواند و یا آنچه را که در ذهن خودش بود و دیگران به سهولت آن را پذیرفته و تکرار می‌کردند ، این همان تأثیر تله‌پاتی بود .

با بیان این سخنان قصدم این نیست که کارهای حضرت عیسی را به نوعی ساده و در چارچوبی مشخص شده بیان دارم . منظورم این است که او با انجام چنین اعمالی قدرت روحی خودش را ثابت می‌کرد . او آشکار می‌ساخت که دارای شخصیت برتر و صاحب مزیت‌های ویژه‌ای است که خداوند به وی ارزانی داشته بود . اگر او قادر بود به آسانی بیماران را شفا بخشد ، اگر می‌توانست مرده‌ای را زنده

^۱ - و نفخت فیه من روحی . / مترجم

نماید و اگر به خواندن ذهن و فکر دیگران مقتدر شده و کلام خود را به سهولت در زبان دیگران جاری می‌ساخت ، این معجزه عیسی نبود ، بلکه معجزه خداوندی است که می‌خواست قدرت خویش را به طور مثبت برای انسان‌ها آشکار سازد و یقین دهد که اگر انسان‌ها به سوی او برگردند و روحشان را به نحوی پرورش دهند که در نقطه‌ای با روح خدایی از نزدیک ارتباط برقرار سازد ، آن زمان انجام چنان معجزه‌هایی برای انسان‌های دیگر نیز مقدور خواهد بود . خداوند پیامبران خویش را از جای دیگری ظاهر نساخته و از نوع و جنس خاصی نیافریده است . او پیامبران خویش را از میان انسان‌ها برگزیده و انتخاب کرده که حقانیت اعجاز آنها در تکامل روحی مشخص شود . تمامی پیامبران برای انسان‌های زمان خود شناخته شده بودند و والدین آنها برای هر کسی معروف بود . اما اگر به زمان نبوت انبیای الهی توجه کنید ، در می‌یابید که آنها از زمان خلقت خویش ، پیامبر الهی نبوده‌اند . بلکه چندین سال سپری شده و حتی در زمان میان‌سالی و یا پیری به نبوت رسیده‌اند . این موضوع چه چیزی را می‌تواند ثابت نماید ؟ مسلماً از چنین موردی می‌توان نتیجه گرفت که انبیای الهی در طول تاریخ حیات خویش به قدری آگاهی و روشن‌بینی از طریق ذهن و قلب خویش یافته بودند که معارف الهی برایشان کاملاً معروف شده بود . یعنی به درجه عرفان رسیده و روحشان به قدری تکامل یافته بود که به راستی توانسته بودند ، مدیوم مستقیم الهی باشند و از طریق خداوند و فرشته وحی چیزهایی که برای انسان‌ها جهت تکامل روحی و جسمی‌شان لازم بود ، دریافت کرده و به بشریت ابلاغ نمایند . در این میان تنها حضرت عیسی از بقیه متفاوت بوده است . زیرا هم آفرینش و خلقت او معجزه بود و از مادری به دنیا می‌آمد که نه ازدواج کرده بود و نه رابطه عادی داشت که بتواند برای عیسی مسیح آبستن شود . و این برای همگان شگفت‌آور به حساب می‌آمد و به راستی نیز اینگونه بود . علاوه بر اینها مرگ او نیز توأم با اعجاز بود . زیرا وجود وی در بالای صلیب به مدت زیادی ثابت کرد که او دارای جسمی مبارک است و مثل انسان‌های دیگر نمی‌پوسد و زمانی که او را از بالای صلیب پایین آوردند و در گور نهادند ، در همان بدو تدفین ، ناگهان گور با تمام مشخصات خود ناپدید شد و زمینی صاف در آن محل به چشم خورد که گویی اصلاً گوری در آنجا کنده نشده بود .

حضرت عیسی مسیح مظهر قدرت الهی و دنیای متافیزیک است . از این رو با شناخت او می توان به قدرت الهی و دنیای متافیزیک که دنیای بر حق و جاوید و حاکمیت آشکار خداوندی است ، پی برد و آن را شناخت . به همین جهت در این بخش که نهایی ترین بخش کتاب است ، به سخنان کریون در خصوص حضرت عیسی مسیح پرداختم که امیدوارم بتوانید آنچه را که مد نظرتان است ، دریابید .

نگاهی اجمالی به سیستم ایمان متافیزیک

قبل از اینکه به سؤال شما در رابطه با علم متافیزیک بپردازم ، نکاتی را در رابطه با تفاوت های انسان هایی که در عالم متافیزیک به عنوان برگزیدگان الهی شناخته شده با سایرین دارند ، صحبت خواهم کرد . شاید با دریافت این موضوع به چنین نتیجه ای برسید که اگر فردی به تکامل مطلق روحی برسد ، می تواند به عنوان برگزیده خداوند در میان انسان ها ظاهر شود و ادعای نبوت نماید . اما اینگونه نیست . زیرا برگزیده شدن از سوی خداوند است و هر فرد با تکامل روحی قادر به رسیدن و نیل به چنین مقام و منزلتی نیست . خداوند در مقطع خاص و شرایط مورد نظر انسان هایی را برای اثبات حقایق به نبوت برگزیده است . اگر به اعمال و رفتار پیامبران در مقاطع مختلف زندگی دقت کنید ، در خواهید یافت که حضور آنها و دعوتشان و فرازهایی که برای انسان ها داده اند ، تماماً زمینه ساز تحولات مادی و معنوی برای انسان ها بوده اند . امروز بشر به درجه ای از علم و دانش رسیده است که همه چیز را خود با تجربه علمی و یا ذهنی و با کمک گرفتن از مستندات مادی و معنوی می تواند به منصف ظهور برساند . دیگر حلقه گمشده و یا ناقصی در زنجیره دانش و آگاهی انسان باقی نمانده که نیازی به آن باشد که خداوند دانش مورد نیاز را به بشریت به واسطه پیامبری برساند . رازهای زمین و زمان به طور کلی برای بشر داده شده است و اکنون زمان آن است که بشر خود با کلید طلایی که در دست دارد ، درهای اسرار الهی را بگشاید و به آن برسد که راه تکامل همین است . شاید به نظرتان برسد که آیا امکان این نیست که بشر روزی به انتهای دانش خویش رسیده و دیگر

قادر به کشف اسرار نباشد و با تمام توانمندی به درجه‌ای از آگاهی نایل گردد که نتواند با آن آگاهی راه به منزل برساند؟ برای پاسخ به این سؤال باید بگوییم که اکنون دانش بشری به گونه‌ای است که اگر درست هدایت شود انسان را تا مرحله پنجم و حتی ششم تکامل سوق خواهد داد. یعنی به درجه‌ای خواهد رسید که حتی از موجودات فعلی و مقتدر در سایر سیارات فراتر خواهد رفت. اما در این مرحله که بایستی تنها یک اندیشه و یک تصمیم حاکم باشد، اگر اندیشه و اهداف مختلفی وجود داشته باشد، نظام زیستی در میان انسان‌ها رو به افول خواهد نهاد که در این مقطع شاید نیاز به برگزیده شدن پیامبرانی باشد. اما اگر قبل از این مرحله، یعنی در مراحل تکاملی چهارم و یا پنجم انسان زمینی دچار اضمحلال روحی و معنوی شود، آن زمان رسالتی دیگر بر عهده انسان‌هایی گذاشته خواهد شد که جامعه بشری را انتظام بخشد. البته خبر این را هر کدام از پیامبران الهی در زمان حیات خویش به انسان‌ها رسانده‌اند.

در هر صورت انتخاب انبیاء منوط به اراده الهی است و اوست که می‌داند در چه مقطعی پیامبری را انتخاب نماید و یا اینکه بشر را به طرق مختلفی هدایت کند. امروزه بسیاری از رازهای الهی و علوم مربوط به متافیزیک از طریق شما مدیوم‌ها به انسان‌ها ابلاغ می‌گردد. از سویی چون بشر کنونی به علم متافیزیک آگاهی یافته و قادر است به مرحله‌ای از تکامل و آمادگی روحی برسد که بتواند با دنیای ارواح ارتباط برقرار نماید، از این رو بسیاری از مسایل برایش آشکار شده است و نیازی به برگزیده شدن کسی به عنوان پیامبر نیست. این را نیز علاوه کنم که مدیوم‌ها و یا کسانی که به نحوی با دنیای اسرار رابطه دارند، نمی‌توانند به درجه‌ای از اعتبار و قداست انبیاء برسند و نباید آنها را به آن درجه بپذیرید. اما چون انسان‌های تکامل یافته و عارفی هستند و روح‌شان عاری از هر نوع سودجویی است، ارزش و منزلت آنان در مقام انسان الزامی است و می‌توان از آنها بهره‌های فراوانی برد.

کسی که با علم متافیزیک ارتباط دارد و به آن رسیده است، دارای روحی متعالی است و به تمامی اعتقادات و ادیان الهی با دیده احترام می‌نگرد. هیچ سیستم دینی و معنوی را اشتباه ندانسته و با درایت و آگاهی به آنها می‌اندیشد. در کارهایش خطایی به چشم نمی‌خورد. در اعتقادات و گفته‌های

خویش هیچگاه عناد به خرج نمی‌دهد و تعصب خاصی ندارد. آنها باور دارند و اعتراف می‌نمایند که از سوی خداوند برگزیده نشده‌اند و دکترین خاصی را ارائه نمی‌دهند. آنها تنها زمینه‌ساز تعقل و تفکر منطقی هستند. آنها اعتقاد دارند و تبلیغ می‌کنند که هیچ انسانی به عنوان مرکز قدرت نمی‌تواند باشد و تنها قدرت مرکزی خداوند است. آنها ایمان داشته و اعتراف می‌نمایند که شرایط و اصول تنها از طرف ذهنیت خود فرد و روح و روانش مقدور شده و اگر ارتباطی با دنیای متافیزیک دارند، اعجاز نیست. آنها به عیسی و تمامی انسان‌هایی که برای بشریت به عنوان راهنما و آموزگاران برگزیده معرفی شده‌اند، با دیدهٔ احترام می‌نگرند و از گفته‌های آنان بهره می‌برند. آنها به تمامی گفته‌ها و بیانات پیامبران الهی اهمیت می‌دهند و فرا می‌گیرند و کتب آنها را به دقت مطالعه می‌نمایند. زیرا می‌دانند که کلید کشف رمز و راز الهی در آیات آن کتب نهفته است.

اما در اینجا ذکر این نکته حائز اهمیت است که کلمهٔ متافیزیک کلمه‌ای است که درک آن شاید برای هر کسی مقدور و ممکن نباشد.^۱ به خاطر همین است که شما انسان‌ها در برخورد با افرادی که قادر هستند با دنیای متافیزیک رابطه داشته باشند، دچار وحشت و یا وهم و خیال می‌شوید. به گونه‌ای که هم خودتان را نیازمند آنها دانسته و هم از رفتارشان هراس دارید. اما کسی که به علم متافیزیک آگاهی دارد، غالباً انسانی است که خداوند را قدرت لایتناهی دانسته و باور دارد که همهٔ ما مخلوقات از انرژی او خلق شده‌ایم و اگر هر کدام از شما انسان‌ها دارای منیت و هویت خاصی هستید، در واقع این شخصیت و هویت را ارواح متنوع و موجود در هر کالبدی انسان‌ها را از یکدیگر متجزا کرده است ولی در اصل همهٔ انسان‌ها از یک «من» واحد تشکیل شده‌اند. «من» واحد نیز از خداوند نشأت گرفته و پدید آمده است. معتقد به علم متافیزیک می‌داند که زندگی در دنیای زمینی چشم انسان را از رؤیت آن سوی پرده عاجز می‌سازد. اسرار آن سوی پرده در کتب الهی نهفته است. اگر به دقت آنها را بخوانید و حروف رمزی آنها را کشف کنید و یا برخی از آیاتی که به صراحت از آن سوی پرده خبر

^۱ - در فرهنگ لغات معروف تزاروس در رابطه با متافیزیک این معنا ذکر شده است: «پدیدهٔ متافیزیکی دارای حالتی است روحی، بدون بدن، سماوی، فرآر، الهی، احساسی، معنوی، خیالی، غیر قابل لمس و دسترسی، غیر ماده، غیر دنیوی، خارق‌العاده، غیرطبیعی، بی‌جسم، غیر قابل شکل‌گیری، اسرار انگیز، عجیب، ترسناک، شبح‌گونه، باور نکردنی، جادویی، شگفت‌آور، مشغوم، مافوق‌الطبیعه و اسیر نشده در دنیا.» / مترجم

می‌دهند ، مطالعه کنید و در آنها تأمل داشته باشید ، آن زمان در خواهید یافت که رازهای دنیای متافیزیک چیست . بسیاری از شما انسان‌ها ایمان ضعیفی دارید و باورتان نیست که قدرت موجود در شما تنها نیروی خاصی نیست که در جسمتان وجود دارد . نیروی شما در روحتان است ، زیرا این روح با رشته‌ای به روح الهی متصل است . اگر جریان انرژی در این رشته همیشه یکنواخت و مستدام باشد ، انرژی شما برای کشف اسرار کافی و قادر خواهد بود وگرنه با فقدان انرژی نه تنها از کشف اسرار محروم خواهید شد که حتی از دنیای واقعی خویش بریده و ترس و وهم خاصی را از دنیای جاوید خویش خواهید داشت .

همهٔ انسان‌ها یکسان آفریده شده‌اند . در میان شما انسان‌ها حتی عیسی نیز مانند شما آفریده شده است و هیچ تفاوتی میان شما و آنها وجود ندارد . تنها تفاوت شما انسان‌ها با او در این است که جسم و روح او مقدس می‌باشد و حال آنکه جسم شما در جهان این سوی پرده و دنیا اسیر خواهد شد . شاید بپرسید که اگر ما از خداوند هستیم و با رشته‌ای با روح الهی ارتباط داریم ، پس آیا می‌توان با تکامل روحی تمثیلی از خداوند بود ؟ این تصور کاملاً خطاست . زیرا من و شما و هر موجود دیگری تنها بخش کوچک و ذره‌ای از انرژی و قدرت الهی هستیم و مقدار ناچیزی از روح الهی در ما به حرکت در آمده است . او قادر است ارتباط انرژی خود را با روح ما قطع کند و به نحوی دیگر ما را اداره نماید ولی ما قادر به این کار نیستیم . زیرا منبع اصلی حرکت و بقای ما اوست .

ما بر اساس تصمیم و ارادهٔ الهی منقسم شدیم و به هر مقطعی از کائنات سپرده شدیم . دروسی را که برای هدایت و ادارهٔ ما لازم بوده است ، به طریقی برایمان ابلاغ شده است . این نه تنها برای انسان زمینی که برای تمام موجودات صدق می‌کند . بر طبق راهی که پیش روی داریم و حرکت جریان انرژی ماست ، به نهایت به سوی تکامل سوق می‌گیرد . ما به همراه هم چنین مسیری را طی خواهیم کرد و به هدف خود خواهیم رسید و باز به اتفاق همدیگر به پایان مراحل اجرایی خویش گام خواهیم نهاد و بعد از آن ارزیابی از عملکرد ما شروع خواهد شد . پس از این ارزیابی بار دیگر مسیر حرکت ما و جریان یافتنمان مشخص خواهد شد . در تمامی این مسیرها و جریان گرفتن‌ها ، عشق و محبت و

انرژی منبعث از آن همراهی کننده ما هستند . کسانی که به دنیای متافیزیک اعتقاد دارند ، می دانند که چیزی به عنوان تصادف و اتفاق وجود ندارد و یا سرنوشت و یا دست تقدیری در زندگی ما حاکم نیست . آنچه که هست نتیجه عملکرد روح و روان و جسم ماست . هر چیزی علتی دارد و هیچ معلولی بدون علت نمی تواند ظاهر گردد ... بچه ها از دنیا می روند ... جنگ های خونین به وقوع می پیوندد ... انسان ها در معرض بیماری های سختی قرار گرفته و گرفتار می گردند ولی بعد از چندی شفا می یابند و راه درمان بیماری ها مشخص می شود ... تمام اینها به خودی خود اتفاق نمی افتند و دلایلی دارند . اگر انسان دارای روحی تکامل یافته و نیکوکار باشد ، اتفاقات ناگوار پدید نمی آید . متافیزیک گرا اعتقادی به شانس ندارد . او یقین دارد که اگر انرژی روحی خودش را متمرکز سازد ، آنچه را که می خواهد می تواند به دست بیاورد و موفقیتش از روی شانس و اقبال نیست . او یقین دارد که آنچه در جهان و خلقت وجود دارد از نیرو و انرژی خداوندی آکنده شده است و این نیرو و انرژی در تبدیل و تبادل است و اگر انسان بتواند می تواند بر میداین انرژی آنها تأثیر نهاده و یا از آنها تأثیر بگیرد . او چیزی را به عنوان موجودی وهم انگیز و ترسناک نمی پذیرد . می داند که همه چیز از سوی خداوند خلق شده است و انرژی مختص به هر موجودی در او حاکمیت دارد و اگر راز مربوط به تسلط و یا لاقط ارتباط با آن موجود را کشف نماید ، قادر خواهد بود با آن موجود به راحتی و مسالمت آمیز زندگی کند . هیچ چیزی جادویی نیست و طلسم و جادو وجود ندارد ، بلکه آنچه به صورت طلسم و یا جادو پدید آمده است ، مظهري از تلقین انرژی روحی است . متافیزیک گرا به این ایمان دارد که تمامی موجودات برای یاری به یکدیگر ساخته شده اند و هیچ موجودی به دشمنی برای همدیگر خلق نشده است . زیرا همه موجودات از خداوند هستند و خداوند در خود هیچ دشمنی و یا کینه و مفهومی مشابه این نگنجانده است و در او وجود ندارد . پس اگر پدیده ای را دشمن خود می دانیم و یا برای بقای خویش خطرناک می شماریم ، این حاصل تصورات روحی و روانی ماست و انرژی منفی باعث می شود که انرژی پدیده مقابل به واکنش در آید و آن زمان حادثه ای که انتظارش را می کشیدیم به سراغمان بیاید . هیچ حیوانی زشت و خطرناک نیست ؛ هیچ انسانی بدکار و تبهکار نیست ؛ هیچ پدیده ای اضافی و بدردنخور

نیست ؛ هیچ موجودی بدون هدف و بیهوده نیافریده شده است . سعی کنید راز آنها را کشف کنید . همه چیز را دوست داشته باشید . با شک و تردید به چیزی ننگرید . همه چیز را لازم و ملزوم حیات دنیوی خویش بشمارید . یقین بدانید که تمامی موجودات زنده دارای روح هستند و می‌توان به وسیله روح از آنها بهره برد و سود رساند . اگر چنین دیدگاهی داشته باشید ، هیچگاه دچار مشکلی نخواهید شد .

سیستم متافیزیک تمامی اعتقادات و ایمان‌ها را با آغوش گرم مورد استقبال قرار می‌دهد . ساختار انسانی را در زمانی حقیقی و به اعتبار وجودی و ساختاری به شکل هوموژن و مشابه همدیگر در قالب یک گروه تصور می‌کند . به خاطر همین پندار همیشه در صدد تأمین فرصت‌هایی برای دیگران بر می‌آید تا خودشان را نشان دهند . زیرا می‌داند که انجام کارهای سودمند از سوی هر فردی در واقع انجام کار مثبت برای کل وجود جامعه واحد انسانی است . چنین فردی میان پاپ با فروشنده‌ای دوره‌گرد در شهر نیویورک هیچ تفاوتی قائل نمی‌شود . عملکرد هر کدام را برای دیگری ترجیح نمی‌دهند . می‌داند که هر انسانی نسبت به وجودش دارای توانایی و انرژی خاصی است و اگر اقدامی مثبت انجام می‌دهد ، برای پیکره واحد انسان مفید است . چنین فردی که اعتقاد به متافیزیک دارد ، سعی می‌کند با روح خود دیگران را تغذیه نماید و نگذارد روح انسان دیگری سرکش شود و صدمه‌ای به پیکره انسانی وارد آورد . انسان معتقد به متافیزیک تنها وجوه ممتاز روحی هر انسانی را مد نظر دارد و به ظاهر قضایا نمی‌اندیشد و توجهی به زیبایی یا زشتی ظاهر و یا فقر و فخر انسان‌ها ندارد . اگر زمان حقیقی در دسترسش باشد ، تنها برای انسان‌ها دعا می‌کند و دعای خود را نیز جزیی از دعای تمام انسان‌ها می‌شمارد . چنین انسانی اگر زمان حقیقی را برقرار کرده و بر آنها حکمرانی می‌کند که اتفاق خاصی که اصلاً تصورش را هم نمی‌توانستید بکنید ، به وقوع می‌پیوندد . – البته به خاطر اینکه روح متافیزیک مثبت‌گرا همیشه در صدد انجام کارهای خیرخواهانه است ، لذا حکمرانی وی مثبت می‌باشد و به همین خاطر باید اطمینان داشت که روح انسان‌هایی که از قدرت متافیزیک خبر دارند ولی فردگرا هستند ، چندان بانفوذ نیست و نمی‌تواند بر دیگران حکمرانی کند و صدمه برساند . مگر

اینکه فرد خود بخواهد تحت تسلط روح منفی چنان شخصی قرار گیرد. - اگر تاریخ معاصر خودتان را در نظر بگیرید، وقوع چنین حوادثی را به عینه می‌توانید مشاهده کنید. نابودی و تخریب دیوار برلین در عرض یک شب، نابودی سیستم امپراتوری شوروی و بروز تغییرات عظیم در آن، بروز انقلاب ایران، ایجاد زمینه دوستی و صلح در آمریکای جنوبی، خاورمیانه و ... تمامی این حوادث زاینده دین خاصی نیست و اتفاقی بوده‌اند که حالات و جنبه جهانی داشته و تمامی انسان‌ها را در بر می‌گیرد و یقین بدانید که این همان تأثیر یک روح بر ارواح پیکره واحد انسانی است. زمانی که روح متافیزیک‌گرای مثبت با الهام و قدرت‌گیری از روح الهی به حرکت و جریان می‌افتد، دیگر ارواح را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. زمانی که ارواح دیگر نیز گرایش و تمایل خود را به سوی انرژی جاری از سوی متافیزیک‌گرا نشان می‌دهند، عظمت انرژی تغییر دهنده بیشتر شده و تأثیراتش نیز فزونی می‌یابد. با بروز ارتعاشات لازم و تأثیر آن بر سایر پدیده‌های انسانی، روح آنها نیز تأثیر گرفته و در مسیر واحد قرار می‌گیرند و اتفاقاتی که برای متافیزیک‌گرا هدف بوده است، محقق می‌گردد. یعنی زمانی که ارواح به روح خدایی و مثبت متوسل شوند، هر آنچه که مورد نظر است، اتفاق می‌افتد.^۱ متافیزیک‌گرا هیچگاه از دعا و نیایش دست بر نمی‌دارد. مدیتیشن، یوگا، راز و نیاز و عبادت دنیای او را زینت می‌بخشد. او هر اندازه که قدرت روحی خویش را ببیند، با نشاط می‌شود و از این راز و نیاز خسته نمی‌شود. متافیزیک‌گرا هیچ انسان یا گروهی از انسان‌ها را به عنوان انسان‌های «خطاکار» نمی‌شناسد و به این نام نمی‌خواند. این قانون خود ساخته متافیزیک‌گرا نیست، بلکه رمز و راز استحکام پیوند انرژی روحی میان انسان و خداوند است. انسان باید نوع دوست باشد و در هر کار دیدگاه شخصی خود را مد نظر قرار ندهد. برای دوست داشتن تلاش کند که این بهترین شیوه اتصال

^۱ - رمز و راز این حقیقت را می‌توان در آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا» کشف کرد. در ظاهر قضیه تصور می‌شود که خداوند می‌فرماید تنها به خدا توکل کنید و از ریسمان محکم وی بگیرید و متفرق نشوید و گویی به وحدت و یکپارچگی عادی دعوت می‌کند، اما در ورا و باطن این آیه همان حقیقتی نهفته است که کریون بدان اشاره دارد. خداوند راز آن سوی پرده را با زبانی ساده بیان داشته ولی با کمی تأمل و دقت در آن می‌توان به راز آن پی برد. منظور از چنگ زدن به ریسمان الهی همانا اتصال دادن روح ودیعه‌ای خود به روح الهی است و زمانی که می‌فرماید متفرق نشوید، یعنی منظورش این است که اگر روح خودتان را در یک مسیر به جریان بیندازید و انرژی آن را با انرژی روح الهی هدایت کنید، آنچه را که می‌خواهید ممکن خواهد بود و دشمنان بر شما چیره نخواهند گشت. / مترجم

به خداوند است . برای دوست داشتن انسان‌ها نیاز به این نیست که وارد جرگه یا گروه خاصی بشوید ، فقط کافیست که از صمیم قلب هموعان خودتان را دوست داشته باشید و آنها را به همانگونه که هستند بپذیرید . رقابت یکی از عوامل خسارت بار و گسستگی آور در روابط انسانی است . از این رو به هیچ عنوان به سوی رقابت نروید و یقین بدانید که رقابت به نهایت حس حسادت را در شما ایجاد خواهد کرد . متأسفانه در دنیای شما که بسیاری از کشورها به امکانات ویژه‌ای دست یافته‌اند ، شدیداً در میدان رقابت با یکدیگر حرکت می‌نمایند و این باعث شده است که بسیاری از انسان‌ها و خوی انسانی نادیده انگاشته شود . حق و حقوق انسان‌های زیادی در این رقابت پایمال شده است و رو به ضایع شدن می‌باشد . شاید بگویید که اگر رقابت در میان انسان‌ها نباشد ، به هیچ وجه امکان پیشرفت در میان انسان‌ها مهیا نخواهد شد و رقابت به نوعی وسیله تحریک و حرکت به سوی هدف است . اما من با شما هم عقیده نیستم و بدانید که دوستان دارم و با عشق و علاقه به شما می‌گویم که اگر چنین تصویری دارید ، آن را اصلاح کنید که مانع بزرگی بر سر راه شماست . به طور فرض مدرسه‌ای را در نظر بگیرید که چندین کلاس در آن وجود دارد و همه برای گرفتن پایان‌نامه تحصیلی خود تلاش می‌کنند . اگر همه در کلاس خود با توسل به دروس و برنامه‌ای که دارند ، تلاش نمایند و بدون اینکه به کس دیگری صدمه برسانند و یا ایجاد اختلال نمایند ، درس‌ها را حاضر کرده و برای امتحان مهیا باشند ، مسلم است که در پایان سال تمامی دانش‌آموزان کلاس‌ها با دریافت کارنامه موفقیت خود پایان سال تحصیلی و موفقیت‌شان را جشن خواهند گرفت و این شادی برای همه خواهد بود و چون به اتفاق هم درس خوانده‌اند رابطه دوستی آنها ادامه داشته و در سال‌های دیگر نیز با هم خواهند بود . حال اگر در میان کلاس‌های موجود در آن مدرسه رقابت وجود داشته باشد و برخی به این فکر بیفتند که از دیگری زودتر به پایان سال تحصیلی برسند و یا به نمراتی دست یابند که موفقیت‌زا بوده و دیگران در همان کلاس بمانند ، این خطرناک است . ممکن است همین حس رقابت باعث شود که فرد نتواند تلاش هم‌نوع خود را تحمل نماید و در نتیجه دست به کار شود و فرد مورد رقابتش را با سرگرمی ، کارهای عاطل و باطل ، سرگرم کردن برای کاری و تأخیر در ورود به کلاس و ... مشغول

دارد و به نهایت دانش‌آموز سرگرم شده از درس عقب مانده و به نتیجه نرسد. در نتیجه این رفتار مسلم است که ناهماهنگی و ناهمگونی میان آن دو دانش‌آموز ایجاد می‌شود. آن که پیروز شده و به کلاس بالاتر می‌رود، شادمان شده و چون در ترفندهایش موفق بوده است، خویشتن را بسی زیرک دانسته و باز به اعمال ناشایست خود ادامه خواهد داد و آنکه مردود شده، از شرمساری یا ترک تحصیل کرده و یا رابطه انسانی در میان او و دوستش قطع خواهد شد. یعنی به عبارتی گسستگی و عدم همپاری و همکاری و دوستی پدید خواهد آمد که با قوانین الهی منافات دارد. به همین خاطر است که می‌گویم رقابت بسیار ناشایست بوده و رقابت سالم یا ناسالمی وجود ندارد.

فرد متافیزیک‌گرا اعتقاد دارد که امتیاز مکتسبه باید برای همگان یکسان باشد. همه از مخلوقات خداوند هستند و باید از موهبات او بهره ببرند. آنکه در مسیری مساعد تلاش کند، باید نتیجه اعمالش را ببیند و آنکه در همان مسیر به گندی حرکت کند، مسلم است که بهره کمی خواهد گرفت و این تقصیر خودش است. این شخص را نباید خطاکار دانست. زیرا اگر تقصیری را مرتکب شده و عقب مانده است، دلیل اولیه‌اش به شما بر می‌گردد. باید به هم‌نوع خود کمک کنید. یقین داشته باشید که با کمک کردن خواهید توانست همگی در یک ردیف و با یک پیکره به نقطه نهایی مسیر برسید.

فرد متافیزیک‌گرا اعتقاد دارد که دعا، نیایش، مدیتیشن و ... از مکانیزم‌های کائناتی هستند که می‌تواند انسان‌ها را که بدان نیاز دارند بیشتر آگاه ساخته و آنکه را که نمی‌داند، به آن واقف سازد. از این روست که انسان متافیزیک‌گرا می‌داند که هر کسی در هر زبان و هر ماهیتی دست به دعا بلند کند، نهایتاً به یک چیز متوسل می‌شود و آن خداوند است. در نگاه او دعا کردن و توسل جستن به خداوند در هر شرایطی و هر مکانی اعم از معبد، بتکده، مسجد، کلیسا، کنیسه، خانقاه و ... تفاوتی ندارد و در همه آنها یک روح جاری است. روح انسانی طالب برای رسیدن به منشأ روح و قدرت لایزال که او را خدای خود می‌شناسد. انسان متافیزیک‌گرا می‌داند که با تقویت روح و روان شفای واقعی به انسان روی می‌آورد، خواه این تقویت که با دعا و نیایش و عبادت محقق می‌گردد، با سجده همراه

باشد ، خواه با کرنش و یا زانو زدن در برابر خدا . یعنی به عبارتی می‌داند که با تقویت روحی چنان می‌شود که اجتماع از او بهره می‌برند و این خواسته خداوند است .

فرد متافیزیک‌گرا خودخواه و متعصب نیست . او می‌داند که تنها و یکتاترین و در عین حال ارجح‌ترین موجود در کائنات نیست . او یقین دارد که به مانند وی موجودات دیگری نیز از خداوند خلق شده‌اند . هر کدام وظایف و اهدافی دارند و به سوی هدف خویش و تکامل آن حرکت می‌نمایند . او انرژی خداوند را خالق و موجد هر مخلوقی دانسته و باور دارد که اگر می‌خواهد با خدا باشد و روحش از نزدیک روح الهی را احساس کند ، باید مثل خداوند بیندیشد . یعنی همانگونه که خداوند با عشق و علاقمندی همه چیز را آفریده و به آفریده‌هایش علاقه دارد ، او نیز به همان‌سان مخلوقات را در هر شکل و لباس و قیافه‌ای دوست داشته باشد . او با وقوف به اینکه به خاطر داشتن عقل و خرد برای میزان و متعادل کردن انرژی جسمانی و روحانی از دیگر موجودات برتر دانسته شده است و این برتریت بار سنگینی را بر دوش او نهاده است ، بیشتر احساس مسئولیت کرده و وظیفه خویش را در قبال هم‌نوعان و سایر موجودات می‌داند . هیچ چیزی را به افراط و تفریط بکار نمی‌گیرد . با عشق و علاقه آنها را به کار می‌گیرد و اجازه می‌دهد که شرایط به آنگونه‌ای که هست و در واقع نمایی از تکاملش می‌باشد ، به وقوع بپیوندد . از هیچ کاری ناراحت نشده و آن را علتی خاص در بروز معلول می‌شمارد . یقین دارد که خالقش خداوند ، هیچگاه چیز نادرست و نامناسبی را برایش ایجاد نمی‌کند و هر چه هست خیر و نیکی است و اگر پیش‌آمدی است که برایش ناگوار می‌باشد ، این یا از بازتاب اعمالش است و یا اینکه قدرت درک مسایل را نداشته که چنان پیش‌آمدی را ناگوار می‌شمارد . بسیاری از شما انسان‌های مسیحی از چیزی ناراحت هستید که تصور می‌کنید دیگر انسان‌ها به نوعی با شما در مغایرت و دشمنی هستند . این مغایرت نیست ، بلکه درک حقیقت است . انسان متافیزیک‌گرا نیز با شما در پذیرش حقیقتی که شما را رنج می‌دهد ، مخالف با شما تصور می‌کند . شما باور دارید که حضرت عیسی مسیح فرزند خداوند است . او را زاده خداوند دانسته و برایش عبادت خاصی قائل هستید و حتی تا حد خداوند او را ستایش می‌کنید . به طوریکه می‌گویید : پدر ، پسر ، روح‌القدس .

حال آنکه این منطق درستی نیست و فرد متافیزیک‌گرا این را نمی‌پذیرد و شما از این بابت رنج می‌برید و آنهایی را که با شما در این زمینه هم‌فکر نیستند ، دشمن خود و یا مغایر خویش می‌پندارید . اگر بدانید که این منطق زاییدهٔ تصورات توأم با نقصان شماست ، آنگاه به دیگران حق می‌دهید که اینگونه نظر بدهند . خداوند مظهر قدرت و انرژی جاودانه است . او جسم و جنس نیست که بتوان برایش چارچوب و شکل خاصی را قائل شد . او انرژی است که شروع و پایان در خودش است . اول و آخر خود اوست . چیزی که ابتدا و انتهایش یکی باشد ، در واقع نه می‌زاید و نه زاده می‌شود . چیزی که چنین حالتی داشته باشد ، چگونه ممکن است که عیسی را زاییده باشد و یا پدر او باشد . اگر قرار باشد که او با نیروی خود در آمیزش با انسان قرار گیرد و فرزندى را ایجاد کند ، که آن زمان قدرت او جاودانه نمی‌شود . اگر اینگونه می‌بود ، تا به امروز دنیا از نظم و انتظام خویش خارج شده و هر چیزی بر طبق تصورات انسانی و احساسات آن دگرگون شده بود . او پدر نیست . او خداوند است و بس . او خالق است و هر کاری از او بر می‌آید . او قادر و تواناست و داناییش باعث شده که هر کاری را به نحو احسن و در زمان خاص خود انجام دهد که درک آن در مقطع خاص برای ما ممکن نیست . فرد متافیزیک‌گرا هیچگاه مثل شما مسیحیان ، عیسی را به مانند خداوند ستایش نمی‌کند . گرچه خود مسیحی مؤمنی است ولی دیدگاه واقعی دارد . او عیسی را نزدیک‌ترین فرد به بارگاه خداوند دانسته و به عنوان جلوه‌ای از عشق نمایان الهی می‌شمارد که در برهه‌ای از زمان برای اثبات حقانیتش ظاهر ساخت و در میان انسان‌ها حاضر کرد . او با خلق عیسی مسیح ثابت کرد همانگونه که مریم بدون شوهر توانست آبستن شود و کودکی را در رحم خویش بزرگ کند ، زمین نیز در ابتدا با قدرت وی و بدون آنکه جنسیت خاصی برای پرورش انسان لازم باشد ، آبستن انسان شد . او تکرار سناریوی خلقت انسان را برای بشریت محقق گردانید نه اینکه فرزندى را به دنیا آورد . او به خاطر اینکه مستقیماً از حیث انرژی مادی و روحی از خداوند سرچشمه گرفته بود ، دارای قدرت و توانایی خاصی بود . او در روح خود هیچ نقطهٔ کوری نداشت که در ایجاد رابطه‌اش با خداوند دچار مشکلی شود . از این رو کارهایی را کرد که دیگران از انجام آن عاجز بودند . به همین به همین خاطر او را درست تشخیص

داده‌اید که دارای روح مقدسی است . به همین خاطر به شما توصیه می‌کنم که از این به بعد او را با نام خدا ، عیسی ، روح مقدس یاد کنید . شاید این سؤال برایتان مطرح شود که خداوند چرا عیسی را برای هدایت انسان‌ها از جنس مذکر آفرید ؟ شاید این سؤال برای بسیاری از شما ایجاد شود که اصلاً چرا برگزیدگان الهی تا به امروز همگی از مردان بوده‌اند ؟ اگر به تاریخ خودتان نگاهی گذرا داشته باشید ، همیشه دیده‌اید که مردان در طول تاریخ ترسیم‌کننده خط سیر زندگی و سرنوشت دیگران بوده‌اند . خداوند اگر در طول تاریخ جنسیت پیامبران را از مردان انتخاب کرده ، دلیلش این بوده است که خواسته در حرکت رسالت مشکلی پیش نیاید . اگر به غیر از عیسی جنس مؤنثی در میان یهودیان آن زمان ظاهر می‌شد ، کسی نمی‌توانست او را تحمل کند . زیرا از نظر برابری حقوق و دانش لازم در جهت این که زن نیز از مخلوقات خداوند است و انسان می‌باشد ، انسان‌های آن زمان دچار مشکل بودند . به همین منظور عیسی مسیح و دیگران از جنسیت مردان انتخاب شدند . زیرا اگر به غیر از این بود ، نه شرایط و نه محیط این اجازه را به زنان می‌داد که در میان مردان ایفای نقش نمایند و یا به مبارزه و یا دعوی رسالت بکنند . برای حقانیت این دلیل حتی می‌توانید به محل زندگی و ظهور پیامبران نیز توجه کنید . غالب انبیای خداوند در مکان‌هایی ابراز دعوت به سوی وحدانیت خداوند کرده‌اند که در آنها روح آدمیان در قهقراء و رذالت بود و تکامل روحی که یکی از وظایف و حرکات انسان است ، وجود نداشت . ابراهیم در زمانی و در میان قومی ظاهر شد و وظیفه یافت که دعوت به پذیرش خداوند کند که در آن محیط کسی را یارای خداشناسی نبود . همه تحت ستم و جور بودند . تکامل روحی و روانی مقدور نبود . انسان‌ها مثل سایر حیوانات تنها مطیع و فرمانبردار خواسته‌های بزرگان خود بودند . دیگر قدرت استنتاج و استدلال خوب از بد را نداشتند . اگر به موسی نگاه کنید او نیز در مقطعی از زمان و در میان انسان‌هایی به وظیفه رسالت انتخاب شد که انسان‌ها دیگر حتی باورشان شده بود که مرگ و زندگی‌شان در دست فرعون است . دیگر پیامبران الهی نیز اینگونه بودند^۱ . افرادی که به متافیزیک اعتقاد دارند ، به مدیتیشن و دعا و نیایش اعتماد دارند . آنان دعاهای

^۱ - اگر به رسالت حضرت نبی اکرم (ص) توجه داشته باشیم ، بدون هیچ تعصبی می‌بینیم در چنان مقطعی از تاریخ ،

خوانده شده را زبان وحی دانسته و به هر کدام از کتب الهی با دیده احترام می‌نگرند. آنان می‌دانند که کلام وحی شده در زمان‌های مختلف کلامی بوده‌اند که حالت اعجاز داشته‌اند. گرچه در ظاهر ساده و با زبان گویایی همراه هستند ولی به راز آنها پی برده‌اند. افراد متافیزیک‌گرا هیچگاه آنها را با دیده اهمال نمی‌نگرند. آنان به دقت فرامین الهی را گوش می‌دهند و با جان دل آنها را می‌پذیرند. متافیزیک‌گرایان می‌دانند که اگر تمایلی به داشتن روح مقدس و متعالی هستند، باید به نیایش روی بیاورند. آنها رابطه با خداوند را در هر مقطع زمانی الزامی و اجباری می‌دانند. هرگاه با خداوند به صحبت می‌نشینند، آرامش می‌یابند و نیرو می‌گیرند. بسیاری از مسایل برایشان آشکار می‌شود. آنها یقین کرده‌اند و برایشان ثابت شده است که **خداوند عشق است و عشق تنها نیرویی است که می‌تواند در کائنات ایفای نقش کند.** در شرایطی که به پایان عصر حاضر می‌رسید، وجود خدا را بیش از هر زمان احساس می‌کنید. ولی در این بین برخی از شما انسان‌ها از تقویت روح خویش عاجز می‌شوند. من وظیفه دارم که این مسایل را به شما ابلاغ نمایم تا شما نیز به نوبه خود و با وسع و توان خویش اشاعه دهید تا چشم دل انسان‌ها باز شود و حقایق و عشق الهی را درک کنند.

یقین دارم که با درک این حقایق راه آینده انسان‌ها نیز در دیدگاهشان راحت و سهل جلوه خواهد کرد. همه می‌دانید که راه شروع شده، پایان دارد و هر چیزی به پایان خود خواهد رسید. پایان زمان، پایان عمر شماست. جایی که زمان در آن متصور است، آغاز و پایانی نیز برایش متصور است. **زمان است که عمر را ایجاد می‌کند.** شما در زمین اسیر زمان و حرکت او هستید و نگذارید این مدت و

که بشر اسیر آمال و خواسته‌های نفسانی شده بود و به عبارتی انرژی جسمانی بر روحانی غلبه داشت، در مکه به دعوت خود پرداخت. اگر کعبه‌ای از زمان ابراهیم (ع) وجود داشت، حکام سودجوی عربستان این را نیز برای نفع طلبی و فرصت‌جویی خودشان بر پا نگذاشته بودند و با نام خداوند تنها به مال و ثروت می‌اندیشیدند. ارزش دوست داشتن و علاقمندی از بین رفته بود. چرا که زن را که زیباترین مخلوق خداوند از گروه انسان‌هاست، بی‌ارزش دانسته و زنده به گور می‌کردند و ترجیح می‌دادند برای تکثیر و ازدیاد نسل خود از زنان برده استفاده نمایند که این نوع نگرش نیز با اصل نخست خلقت و آفرینش که دوست داشتن و عشق و محبت است، مغایرت داشت. لذا عربستان محلی شده بود که می‌رفت انرژی روحی به طور کل رنگ و نیروی خود را از دست بدهد و چون سایر انسان‌ها نیز به تبع مشغله با آنها ارتباط داشتند، امکان داشت که تصورات باطل و تاریک آنها در سایر ارواح انسانی تأثیر بگذارد. از این رو حضرت محمد (ص) در چنان جایی ظهور کرد که قدرت الهی را نشان دهد و اینگونه نیز شد. / مترجم

خط حرکت به سرعتی پیش برود که نتوانید کاری از پیش ببرید و از بهره‌گیری از آن غافل باشید . همیشه تلاش کنید که شما بر زمان حاکم باشید ، نه اینکه زمان بر شما حاکم گردد . در این پندار همیشه موفق خواهید بود . زمان آغاز شده که نام عمر را به یدک می‌کشد به نهایت روزی به پایان خواهد رسید . این پایان زمان است نه پایان راه شما و یا حیات ابدی‌تان . هنوز راه دیگری در پیش دارید که در آن زمان برایش مطرح نیست . از این رو هیچگاه از مرگ نهراسید . مرگ مرحلهٔ ایجاد تحول شماسست . روحی را که با هزاران زحمت در این دنیا و در مقطع زمانی کوتاه پرورش داده و تقویت کرده‌اید ، بایستی نتیجهٔ عملکردش را ببینید و به راهش ادامه دهید . زمانی که مرگ را پذیرفتید ، آغاز خوشبختی شماسست . دیگر در آن جهان دشواری و سختی نخواهید داشت . زیرا در آنجا احساسات زمانی و زمینی اعم از نفرت یا علاقه ، دوستی یا دشمنی ، خوبی یا بدی ، زیبایی یا زشتی ، موفقیت یا شکست و ... وجود نخواهد داشت . به همین خاطر نیازی به دروغ نیست ، نیازی به ریاکاری نمی‌باشد . لزومی به طرح انداختن و تدبیر اتخاذ کردن نخواهد بود . همه چیز از حیث ظاهر و باطن یکی است . در چنین عالمی که همه چیز آشکار و به دور از هر نوع احساس نگران‌کننده‌ای است ، چه نیازی دارد که انسان احساس آرامش نکند؟! به پایان عمر خویش بنگرید و همیشه این سفر و حضور در آن را در مخیلهٔ خود داشته باشید . چنان روح خویش را در زمین تقویت کنید که روح‌تان بتواند در آنجا به راحتی حرکت کند . مانعی از سوی ارواح دیگر و یا سایر روح‌های مأمور ایجاد نشود . من به عنوان کریون خادم شما انسان‌ها از انرژی خدمت با تأکید می‌گویم که :

راه سعادت و نیک‌بختی شما در دنیای باقی و سکونت روح در این است که از ابتدای شناخت خود نسبت به خویش و اطرافتان همیشه دوست داشته باشید . چیزی را به نام بد نپذیرید و چنین مفهومی را از ذهن خویش خارج سازید . یقین کنید که با دوست داشتن بسیاری از ناملایماتی را که شما آن را بد

می‌شمارید ، تبدیل به عشق و محبت خواهد شد . خداوند هیچگاه در رابطه با مخلوقاتش بدی را تصور نکرده است . اگر می‌کرد ، هیچگاه این همه موهبت را نصیب شما و سایر موجودات نمی‌کرد . او انرژی نیرومندی به شما داده است ، بگذارید این انرژی بازتاب نیرومند و مثبت خود را داشته باشد و آن زمان عشق را درک کنید .

من کریون با صمیم قلب همه شما را بدرود گفته و عشق الهی را هدیه‌تان می‌کنم . مهر الهی با شما باد !



قسمت هفتم

پیشگویی‌های کریون برای هزارهٔ سوم

جلساتی با کریون

قسمت هفتم: پیشگویی‌های کریون برای هزاره سوم میلادی

یادداشتی از مدیوم نوشتاری ...

در حالی که نخستین کتاب را از نوشته‌های کریون برایتان آماده کرده و در این فصل به پایان می‌رسانم ، وظیفه سنگینی را بر دوش خود حس می‌کنم . زیرا مطالبی را که از وی دریافت کرده و به عنوان پیام‌های کریون که الهام گرفته از فرامین و احکام الهی است ، برای شما خوانندگان ارجمنند به رشته تحریر می‌آورم . احساس می‌کنم که به راستی عشق یکایک شما در قلبم رسوخ کرده است و با شما سخن می‌گویم . برادر و خواهر گرامی و عزیزتر از هر چیز ، اکنون که این مطلب را می‌خوانی یقین بدان که اگر همین مطالب را بار دیگر در ذهن خود تداعی کنی و به تلاشی آنها بپردازی ، به یقین انرژی و حقانیت نور الهی را در قلبت احساس خواهی کرد . ناخواسته چنان خواهی شد که گویی کریون با تو نیز به سخن گفتن پرداخته است و یقین دارم برای بیداری دیگر انسان‌های عزیز به راه خواهی افتاد . این وظیفه هر کدام از ما انسان‌هاست . زیرا هر اندازه که عشق خداوند را درک می‌کنیم ، عشق مخلوقات از در قلب ما ظاهر می‌شود و دوست داریم ما نیز در قبال عشق احساس شده واکنش نشان دهیم .

باورم این است که اکنون با خواندن این کتاب و محتویات آن نگاهت نسبت به دیگران و حتی مخلوقات و هم چنین طبیعت و آنچه در اوست دگرگون شده است . به هر چیزی می‌نگری ، حس می‌کنی که به تو می‌خندد . آن را زیبا می‌بینی . دیگر کسی در برابرت به عنوان رقیب جلوه نمی‌کند . می‌دانم که هنوز تردید داری و با نگاه‌های نگران به دیگران می‌نگری و هنوز شاید باور نداری که رقیب و یا کسی که قبلاً دشمن خود فرض می‌کردی ، اکنون به راستی تو را دوست دارد . برای اینکه

موفق شوی ، این تردید را از دلت بیرون کن . اگر نگاهت کرد ، به او تبسم کن . اگر پاسخت را نداد بار دیگر در مواجه شدن با او تبسم کن . تلاش کن به خدمت و کمکش بروی و بشتابی .

می‌گویی ، تحقیرت خواهد کرد ! این کار را اگر هم بکند ، بعد خود نادم خواهد بود . زیرا انرژی تو اگر از صمیم قلب باشد ، چنان بر او تأثیر خواهد گذاشت که بهانه‌ای خواهد جست تا قلب تو را تسخیر کند . شاید واسطه‌ای بیاید ، شاید در پشت سرت تعریف را بکند و یا به دیگری از تقصیر خود (نه از گناه) اعتراف کند تا بواسطه آن ، تو او را بشناسی و ببخشایی .

این رمز موفقیت توست . همین راه را ادامه بده و یقین داشته باش که موفق خواهی شد . باز تأکید بر روی این موضوع است که در ابراز محبت و عشق هیچ دو رنگی در اعمال ، پندار و گفتارت نباشد . انرژی روحی ما صاف و صیقلی است و هر چیز ناسره را از خود دور می‌سازد . اگر با تزویر و یا شک و تردید ابراز محبت کنی ، یقین بدان که نتیجه نخواهی گرفت . اگر تمنای بازتاب سریع آن را داشته باشی ، باز موفق نخواهی بود .

در هر حال امیدوارم نتیجه‌ای را که من و دیگر دوستانم از گفتگوهای با کریون دریافت کردیم ، تو نیز صاحب آن شوی . این بهترین ارمغان است که بدانم نور الهی در قلب تو نیز چنان جلوه‌گر شده که با وجود مسافت زیادی از همدیگر رابطه روحی نزدیکی پیدا کرده‌ایم . تو را دوست دارم و این را از صمیم قلب می‌گویم .

گفتگوهای من با کریون بیش از محتویات این کتاب بود و در این کتاب براساس زمان‌بندی و توصیه کریون تلاش کردم در رابطه با مسایل متافیزیک و غیر بیولوژی سخن بگویم . در انتهای این کتاب ، بخشی را به عنوان پیشگویی‌های کریون آورده‌ام که در حکم اخطار برای یکایک ما انسان‌هاست . او در مسایل جسمانی و راز خلقت ما مطالب زیادی را مطرح کرد که فراتر از حد ادراک من بود ولی با قدرتی که از انرژی عشق الهی دریافته بودم توانستم آنها را به خوبی به رشته تحریر درآورم و زمانی که آنها را به متخصصان امر دادم که در رابطه با مسایل مطروحه در خصوص موارد بیولوژیکی نظر بدهند ، همگی اعتقاد داشتند که من در این مورد صاحب نظر هستم و توانسته‌ام چنان مطالبی را بنویسم .

اما آنهایی که از ابتدا مرا می‌شناسند و میزان تحصیلات و معلومات مرا می‌دانند ، یقین دارند که آن مطالب نمی‌تواند نشأت گرفته از اندوخته‌های ذهنی من باشد . در کتاب بعدی خود به نام «کریون ۲» از این مطالب بحث خواهد شد و خواهید دید که خداوند در رابطه با راز خلقت و امانتی را که به عنوان جسم و جان به ما بخشیده ، چه اهدافی در پیش روی ما قرار گرفته است .

در هر حال در این قسمت به پیشگویی‌های کریون می‌پردازم که با تأکید بیان می‌داشت که اگر انسان‌های کنونی که آموزگاران حاضر و پیامبرانی زنده ندارند و لزومی در این نیست ، نتوانند به درستی از موهبات الهی بهره بگیرند و در تقویت روحی خویش همت نگمارند و به گونه‌ای از امکانات موجود روحی و جسمی بهره بگیرند که سبب کاهش انرژی در آنها شده و تعادل میان میادین مغناطیسی موجودات را بر هم بزنند ، حوادثی پدید خواهد آمد که گریز از آنها مقدور نخواهد بود . لذا قبل از اینکه به پیشگویی‌های کریون توجه داشته باشید ، به شما انسان والا عرض می‌کنم که تلاش کنیم تا همدیگر را دوست داشته باشیم ، با تقویت انرژی روحی دیگران سبب‌ساز دگرگونی در ساختار فکری و ذهنی دیگران باشیم که ناخواسته در مسیری حرکت می‌کنند که نه تنها انرژی روحی خود را خاموش می‌نمایند و با کارشان دنیا و آخرت خود را از دست می‌دهند که اسباب رنج و ملالت دیگران را نیز فراهم می‌آورند . به طبیعت ، به گیاهان و جانوران و هر چیزی که نام خداوند بر آن ترسیم شده است و همه از قدرت او هستند با دیده امتنان و قدردانی بنگریم . همه را دوست بداریم و عینک بدبینی را از خود دور سازیم . این کار نیاز به تشکیل سازمان و یا گروه خاصی ندارد . هر کسی در حیطه فعالیت خود و با داشتن امکانات اولیه می‌تواند چنین فکر زیبایی را اشاعه دهد . یقین بدانید که چون ترویج پیام‌های شما توأم با زیبایی خواهی و حقیقت جویی است و در آن عشق و محبت نهفته است ، بر دل هر سنگدلی اثر خواهد کرد . اگر هر کدام از ما بتوانیم انسانی را به دوست داشتن ، شاکر بودن ، مصلحت اندیشیدن ، مثبت دیدن و ... سوق دهیم ، آن یک نفر نیز مسلماً به همان میزان فرد دیگری را آگاه و روشن دل و روشن بین خواهد کرد و در نتیجه حرکت کوچک ما ضریب توانی عظیم خواهد شد که به نهایت جامعه انسانی دگرگون خواهد شد و این دگرگونی مثبت هم در راستای

خواستها و قوانین الهی خواهد بود و هم اینکه بقای تکامل ما را تضمین خواهد کرد و همانگونه که کریون بیان می‌دارد ، با چنین حرکتی رخدادهایی که از آنها پیشگویی می‌کند ، دیگر به وقوع نخواهند پیوست .

کریون بارها در گفته هایش اعلام داشته است که نمی تواند از آینده خبر بدهد و هیچ کس را یارای این نیست مگر آنکه زمینه‌های بروز حوادث و رخدادهای از هم اکنون فراهم آید و نتیجه مشخص شود و آن زمان پیشگویی محقق خواهد شد و این در واقع پیشگویی نیست ، بلکه احاطه قدرت روح به تمامی جوانب کائنات است . زیرا روح محدود و محصور در زمان نبوده و همه چیز را به خوبی می‌تواند مشاهده نموده و درک کند . زیرا آنچه را که ما انسان‌ها در ذهن خویش می‌پروریم و نقشه‌هایی را ترسیم می‌کنیم ، تماماً زائیده روح ماست و ارواح می‌توانند با نزدیک شدن به روح ما و ایجاد گفتمان با آن به سهولت پی به نیت ما ببرند و آینده را تخمین بزنند . پیشگویی‌های کریون نیز بدین گونه بوده است و با ایجاد ارتباط با روح انسان‌هایی که خود را سردمدار جامعه دانسته و یا دانشمند می‌باشند ، توانسته است به نیت آنها پی برده و از آینده خبر دهد .

چه اتفاقاتی در آینده رخ خواهد داد ؟

من کریون از خادمان انسان و انرژی خدمت ، اطلاعاتی را که شما از من خواستید تا در رابطه با آینده جامعه بشری برایتان بگویم ، بیان می‌دارم . رخدادهایی را که از آنها صحبت خواهم کرد ، تماماً زائیده فکر و تصورات مقاصد شما انسان‌هاست . انرژی مرتعش شده شما انسان‌ها مرا به این آگاهی رسانیده که بدانم با روندی که پیش روی دارید چه سرنوشتی در انتظارتان است . برخی از این رویدادها شاید برایتان نگران کننده باشد ولی بسیاری از تلاش‌هایتان مفید و مثبت بوده و زندگی شما را در مسیر درستی دگرگون خواهد کرد .

- در آینده ای نه چندان دور متاسفانه عده بسیاری از شما در اثر حاکمیت برخی از بزرگان جامعه که خودشان را رهبران شما می‌دانند ، دچار قتل و کشتار عظیم خواهید شد . این قتل منطقه جغرافیایی آسیا و شمال آفریقا را در بر خواهد گرفت . زیرا سردمداران ساکن در این مناطق درصدد کسب قدرت شیطانی بوده و برخی از صاحبان روح شرور با آنها همراهی می‌نمایند و باعث خواهند شد که میان انسان‌هایی با روح متعالی و روح شیطانی جنگ سختی در بگیرد . اما در این جنگ خانمان‌سوز گر چه جان انسان‌های زیادی از بین خواهد رفت ولی زمینه برای رشد و تکامل روح انسان‌های دیگر فراهم شده و آرزوهای انسان‌های متعالی که سالیان سال در انتظار رسیدن به خواسته بر حق خودشان است ، محقق خواهد شد و بعد از آن منطقه یاد شده به عمران و آبادی و صلح و صفا روی خواهد آورد . (شاید منظورش حوادث رو به شدت در خاورمیانه و فلسطین بوده باشد .)

- در چند عصر آینده نژادی از انسان پدید خواهد آمد که حاصل تغییرات ژنتیکی است که امروزه دانشمندان شما آن را تعقیب می‌نمایند . این نسل جدید ، چون ماشین انتظام زندگی شما را تضمین خواهند کرد ولی بسان ماشین فاقد روح و احساس بوده و زندگی را رؤیایی حسرت زده خواهند کرد . در نتیجه انسان واقعی درصدد فروپاشی این سیستم خواهد بود که باز جنگ سختی در میان انسان‌ها پدید خواهد آمد و آن زمان تکنولوژی شما از حالت اسرار خارج شده و نظم و قاعده خاصی بر آن حاکم خواهد بود و کسی را قدرت بهره‌گیری منفی از تکنولوژی نخواهد بود .

- با باز شدن لایه اوزون در سیاره شما و کثرت قمرهای مصنوعی در اطراف زمین ، میادین مغناطیسی مصنوعی در لای جریان واقعی انرژی اجرام آسمانی نزدیک زمین ایجاد شده است . همین مورد باعث شده که از هم اکنون تغییرات انحرافی در حرکت مداری زمین ایجاد شود و حتی تأثیرات دیگر اجرام آسمانی نیز گاهی به طور منفی بر زمین حاکم گردد . لذا در اواسط عصر کنونی با دگرگونی جدیدی از آب و هوا روبرو خواهید شد که زندگی شما را تهدید

خواهد کرد . تابستان‌هایی بسیار بارانی و توفانی و زمستانی ملایم و بدون برف خواهید داشت . این سیستم اکولوژیکی زمین را به هم زده ، بسیاری از موجودات جدید خلق خواهند شد و برخی از بیماری‌هایی که اکنون نمی‌توانید تخمین بزنید زندگی شما را به مخاطره خواهد انداخت .

- فقر و فلاکت در نقطه‌ای از زمین عصیان کرده و گروهی در غنای افراطی خواهند بود . نکبت زندگی انسان‌های فقیر دامان آنان را خواهد گرفت .
- با افزایش نسل کنونی ، طبیعت پاسخگوی نیاز شما نخواهد بود و مشکلاتی در تأمین نیازهایتان پدید خواهند آمد که موجبات برخورد و جنگ را در میان شما فراهم خواهد آورد و در نتیجه یک سوم از جمعیت جهان در این جنگ از بین خواهد رفت .
- منطقه‌ای از شرق قاره اروپای کنونی دچار بیماری هولناکی خواهد شد که هیچ کس قدرت برخورد با آن را نداشته و نسل زیادی از انسان‌های موجود در آن از بین خواهند رفت .
- جنوب قاره اروپا به تدریج به زیر آب رفته و مناطق جدیدی در شمال زمین سر از زیر آبها بیرون خواهند آورد .
- اقیانوس آرام شاهد پیدایش جزایر جدیدی خواهد شد ولی در مقابل بخش‌هایی از ژاپن و شبه جزیره هند و کره به زیر آب خواهد رفت .
- انسان‌هایی در منطقه آسیا پا به عرصه وجود خواهند گذاشت که خود را قدرتمند دانسته و بر زندگی دیگر انسان‌های ساکن در آسیا سایه نکبت و بدبختی خواهند افکند .
- عقاید محکم دینی به تدریج رنگ باخته و ارزشهای ناهنجار و ناهمگون در میان نسل جدید رواج خواهد یافت . اما در این میان در غرب نسلی ابراز موجودیت خواهند کرد که همه را به تساوی حقوق و برابری دعوت می‌کنند و این خواسته در همه جا طرفدار خواهد داشت .

- در پایان هزاره سوم انسان به منظومه‌های دیگری راه خواهد یافت . موجودات دیگر سیارات از نزدیک با انسان رابطه برقرار کرده و بدین ترتیب بشر به سوی سعادت حرکت کرده و امیدوار خواهد شد .
- زندگی آزمایشی و نخستین در یک چهارم سده اول هزاره سوم^۱ در سیاره مریخ مقدور خواهد شد و بخش‌هایی از علم انسانی به آنجا انتقال داده خواهد شد .
- زندگی کنونی و زیست محیطی با پیدایش شرایط و امکانات تغییرات ژنتیکی دگرگون گردیده و طبیعت با سرسبزی بسیاری آشکار خواهد گشت .
- عمر انسان‌ها در اثر تغییر و تحولات ناشی از تأثیرات ناموزون و با فرکانس‌های مختلف و ناسازگار با انسان رو به کاهش نهاده و پیری به سرعت بر انسان عارض می‌گردد .
- در نیمه دوم سده دوم از هزاره سوم^۲ سیستم تولید و تکثیر سلولی به نتیجه رسیده و امکان بازگردانی سیستم بیولوژیکی بدن انسان و حیوانات مقدور خواهد بود ولی این موفقیت عاملی در جلوگیری از مرگ و میر انسان‌ها نخواهد بود .
- تغییرات پدید آمده در سیستم غذایی و مواد تغذیه باعث خواهد شد که انسان‌های بسیار زیبایی در میان شما ظاهر شوند و از لحاظ قامت ورزیده ولی از حیث توانمندی ضعیف خواهند بود . با این حال رشد مغزی آنها بیشتر بوده و نابغه خواهند بود .
- با تمام این اوصاف انسان‌های خاصی با توانایی‌های مغزی و جسمی پدید خواهند آمد که حاصل تغییر و تحولات انجام گرفته در آزمایشگاه‌هاست . اگر انسان آینده بتواند روح متعالی را حفظ نماید و معنویت را همیشه در خود حفظ کرده باشد که عموماً اینگونه بوده و موسیقی و ادبیات آینده توأم با پیام‌های آن خواهد بود ، زندگی راه سعادت‌مندی را در پیش گرفته و خوشبختی بر انسانها حاکم خواهد شد و گر نه با کوچکترین خطا و تقصیر چنان

^۱ - (۲۰۲۵-۲۰۰۰ م)

^۲ - (۲۲۰۰-۲۱۵۰ م)

فاجعه‌ای پدید خواهد آمد که جبران آن ممکن نخواهد بود. زیرا دیگر زمان آن فرا رسیده که همه چیز در کنار هم است و گوشه‌ای از جهان در آن واحد از گوشه دیگر جهان تأثیر می‌پذیرد.

- در سال ۲۰۵۲ نزدیکترین همسایگان خود را خواهید یافت و در آن زمان من بار دیگر در میان شما خواهم بود و پیام‌هایی را که برای آن مقطع لازم است، به شما ابلاغ خواهم کرد. این زمان برای همه بشریت بهترین زمان است. زیرا دریچه‌های زندگی نوین در برابر افق دید شما گشوده خواهند شد. همسایه‌های شما راهکارهای مناسبی را برای حفظ طبیعت و زندگی‌تان خواهند آموخت. قدرت‌های دینی، ملی، سیاسی در هر نقطه‌ای از جهان موقعیت خویش را از دست خواهند داد و تنها اعتقاد راسخ به خداوند رایج خواهد بود و کسانی به عنوان امیران و رهبران ملت‌ها بر مسند مسئولیت، نه قدرت خواهند نشست که در میان انسان‌ها شناخته شده و عزیز واقعی هستند و اینگونه رهبران از جان و دل به بشریت خدمت خواهند کرد.

- در سال ۲۰۲۵ نیز تغییرات شگرفی در سیستم اجتماعی ساکنان آسیای پدید خواهد آمد. به دلیل شرایط آب و هوایی و رژیم غذایی تعداد زنان بر مردان فزونی یافته و آشفتگی در جوامع پدید خواهد آمد. روابط سالم از میان رفته و بیماری‌هایی را که آنها را فراموش نموده‌اید، بار دیگر در میان انسان‌های آسیای خواهید دید. پیوسته حکومت‌های متنوعی بر سر کار خواهند آمد و چند صباحی به حیات خود ادامه داده و سقوط خواهند کرد. مرزهای جغرافیایی آنها به هم خواهد خورد و در اثر اتحاد برخی از کشورها با قدرتهای دیگر، انتظام مقطعی حاکم خواهد گشت.

شما که این مطالب را می‌خوانید ، از هر جنس و یا صنفی باشید ، باور نمایید که آنچه بیان شد از انرژی خدمت ، کریون بیان شده است و وقوع آنها حتمی است ؛ مگر اینکه تغییرات دیگری در زندگی و تصورات و تفکرات انسان‌ها پدید آمده باشد . ترس را از خود دور سازید و آنهایی که به انتظار آینده نشست‌اند ، باید از آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد بهراسند . بدانید که عشق بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین انرژی است و این انرژی در هر مقطعی از تاریخ و اعصار می‌تواند شما را مصون از خطر سازد . تمام آموزگاران شما و به خصوص عیسی مسیح انرژی محبت را به شما ارزانی داشتند ... از این رو عشق را فراموش نکنید که حتی بر ماده نیز اثر می‌گذارد . خدا را دوست بدارید که تنها یاور شما اوست ! خداوند حافظ شما باد !

پایان

... در آینده‌ای نه چندان دور متأسفانه عده
بسیاری از شما در اثر حاکمیت برخی از
بزرگان جامعه که خودشان را رهبران شما
می‌دانند، دچار قتل و کشتار عظیم خواهید
شد. این قتل منطقه جغرافیایی آسیا و شمال
آفریقا را در بر خواهد گرفت...

... اقیانوس آرام شاهد پیدایش جزایر جدیدی
خواهد شد ولی در مقابل بخشهایی از ژاپن و
شبه جزیره هند و کره به زیر آب خواهد
رفت...

... در نیمه دوم از هزاره سوم سیستم تولید
و تکثیر سلولی به نتیجه رسیده و امکان
بازگردانی سیستم بیولوژیکی بدن انسان و
حیوانات مقدور خواهد بود ولی این
موفقیت عاملی در جلوگیری از مرگ و میر
انسانها نخواهد بود و ...

The End Time

۱۸۰۰ تومان



طلایه
انتشارات طلایه

مرکز پخش:

تهران، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، کوی مبین، پلاک ۲۳۹، طبقه همکف،

انتشارات طلایه، تلفن: ۶۴۶۳۲۴۱، ۶۴۹۶۲۷۲، نمابر: ۶۶۴۹۶۲۷۳